152

Majmū'a.

(theology, Shi'ite).

[illegible]

Lucknow
26.II.27

خالی از اجر و ثواب نبود حسبة لله بحیز تحریر در آورده شد

فائده اولی بدان وفقنا الله تعالی و ایاکم لمرضاته که همزه و هاء هوز

از انتهای حلق که متصل سینه است بر می آید و فرق میان الف

و همزه اینست که الف همیشه ساکن میباشد و بس و از ینجهت آنکه در

شروع کلمه نمی آید و الا ابتدا بسکون که پیش عرب محال است لازم آید

و همزه گاه ساکن است و گاه متحرک و فرق در میان همزه ساکن و الف

آنست که همزه با ضغط است یعنی با صدمه و دشواری خارج میشود

چون لا تأخذه بخلاف الف که بسهولت بر می آید چون ما و لا و بعض

و بعضی گفته اند برای تسهیل تعلیم و تعلم در اخراج حرف از مخرجش

... مقرر کرده اند که متعلم بگوید ... تا برای اخراج حرف

... بجمیع حرکات از مخرجش میسر شده است ... ملاحظه نماید

که این همزه‌ها بعضی مشابه نشوند خصوصاً همزه ساکن که در آنجا دو همزه
جمع شده اند پس میباید که بتدبیر و تفکر صائب اخراج آنها نماید که یکی
از آنها یا هر دو مشابه عین نشوند و خوبی و بدی این حرف و حرفهای
دیگر را بر فهم خود بگذارد که گاه است که آدمی عیب خود را نمی‌بیند و نمی‌شناسد
پس لابد و ضرورست اینکه پیش اوستاد کامل دیندار اخراج آن نماید
بهر وضعیکه او بفرماید بگوید و هر دفعه که او ایما نماید که این دو حرف
گفته ملاحظه آن بخوبی نمیکند همان طور اخراج آن نماید و هر یک دو دفعه
که او بفرماید خوب میگوید اقتصار نه نماید بلکه بکرر و بسیار در ملاء و خلاء
بگوید تا عادت شود اخراج آن بهم رسد و در مدت قلیلی در [illegible] نماید
و اگر احیاناً حرفی موافق غرض استاد بر نیاید در ده شکسته بال نگشته
ملال را بر دل خود راه ندهد و از حصول آن [illegible] مایوس نشود بلکه بر [illegible]
در جهت نزد

در رحمت یزدانی توکل نموده بر ان قدر اختصار نماید و سی روزه
ده لبت بار نامدتی در حضور استاد و غیبت او اخراج ان نماید
و این مشقت را برای رضای حقتعالی گوارا نماید و شیطان را
بر خود مسلط نسازد و فریب و مکر شیطان ملعون در ینباب نباید خورد
و بحال مردمان باطل نظر کند که در اموختن عناد غیره امور باطله قدر
مشقتها با مدت بسیاری میکشند تا اینکه اخر الامر ملکه و مهارتی بهم
میرسانند که مثل اوستاد بلکه از او بهتر میشوند و در تعلیم و اموختن
های هوز بگوید ده ده اه ده بوضعیکه مشابه بحای حطی نشود و همزه
ما قبل های هوز ساکن با عین مشابه نشود و حای بی نقطه و عین
بی نقطه از وسط حلق بر می اید و در تعلیم این هر دو حرف همزمان
طور بگوید حح حُ اح بالملاحظه اینکه این حای بهای هوز مشابه نشود

ونه همزه ماقبل حائی ساکن بعین چنانچه گذشت و در تعلم عین بگویند
عَ عِ عُ اَعْ بروضعی که این هر سه عین مشابه همزه نشود و همزه قبل
عین ساکن بعین و عین ساکن بهمزه یا هر دو عین یا هر دو همزه نشوند
و خای نقطه دار و غین نقطه دار از اشد ائی حلق که متصل بیخ زبان است
پس مجموع سه صورت است ۱۲
بر می آید بهمان وضع بگویند خَ خِ خُ اَخْ و غَ غِ غُ اَغْ با ملاحظه اینکه
همزه ماقبل خای نقطه دار و غین نقطه دار بعین مشابه نشود و همچنین در حرفهای
دیگر که انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و در غین نقطه دار ملاحظه نماید که مشابه
قاف چنانچه اکثر عجمان میگویند نشود و قاف از انتهای زبان است با آنچه
مقابل است از حنک بالا بهمان طور بگویند لکن با ملاحظه اینکه این حرف مشابه
بغین نقطه دار و کاف فارسی چنانچه از بعض عجمان مسموع میشود نشود
و مخرج کاف مثل قاف است لکن قدری پست تر از آن در آموختن اینها بهمان

طور بگویند

3

طور بگوید لکن خوب ملاحظه نماید که خلط ها ی خفی در دو چیز آنچه از

اکثر عجمان میشود نشود و مخرج جیم و شین نقطه دار و یای حطی از وسط

زبان است با آنچه مقابل آنست از حنک بالا و جمله با امتحان ظاهر میشود

و مراد ازین یا یائیست که متحرک باشد یا ساکن لکن حرکت ما قبل ان

موافق ان نباشد یعنی کسره نباشد و یای ساکنیکه ما قبل ان کسره باشد

و همچنین واو ساکنیکه ما قبل ان ضمه باشد و الف مخرج انها جوف است

ای میان دهان یعنی از میان دهان بر می آید و علاقه بزبان و حنک

و دندان ندارد و ضاد نقطه دار از اول پهلوی زبان که متصل بمخرج

زبان است با آنچه مقابل آنست از دندان اضراس بر می آید یعنی فرود

آسیا که بانها طعام خورده و سائیده میشود و لام از حد پهلوی زبان تا

با آنچه مقابل انست که از دندان هائی ثنایای بالا و رباعیات و انیاب

یعنی دندان بالا و [illegible]
دارد از انیاب و ضواحک

وضواحک مع زای بی نقطه قریب بانست در مخرج لکن قدری بالاتر از آن

و مراد از ثنایا مخرجها یا چهار دندان وسط پیش است از بالا و پایین و مراد

از رباعیه چهار دندان است که دو از آنها گرد ثنایای بالا است و دو از آنها

گرد ~~ثنایای بالا است و دو از آنها~~ گرد ثنایای پایین است و همچنین

چهار دندان بالا و پایین هست که گرد رباعیه است مسمی بانیاب اند

و آنچه گرد آنهاست مسمی است بضواحک و طاء و دال بی نقطه و تا

قریبست از سر زبان است با آنچه مقابل آنست از ثنایای علیا اعنی

ثنایای بالا و صاد و سین بی نقطه و زای با نقطه از سر زبان است

و با فوق ثنایای سفلی اعنی ثنایای پایین و دال و ظای با نقطه از

و ثای مثلثه از سر زبان است و سر ثنایای بالا و فاء از طرف ثنایا

بالا و لب پایین بیرون می آید و واو غیر مدی اعنی واو که متحرک باشد

پیاسکس دیمانیل

یا ساکن وما قبل آن ضمه باشد از هر دو لب بر می آید لکن جمیع اینها
با یکدیگر ملصق نمی شوند چنانچه با متحان ظاهر میشود و میم نیز از هر دو لب
بر می آید لیکن درینجا هر دو لب بالتمام با یکدیگر ملصق میشوند و اتصال
ولصوق اینها بظاهر لبها میشود و بای ابجد هم از هر دو لب می آید
لیکن درینجا اتصال ولصوق اینها بباطن لبها میشود نه بظاهر فایده
ثانیه در بیان احوال صفات حروف مقرری قرائت بحسب رای مجتهدین
وقت دام الله ظلالهم وکثر امثالهم بر سبیل اجمال قول اوستادان درین
باب اینست که صفاتیکه در تمیز حروف از یکدیگر دخل ندارد و در حقیقت
حروف بدون اینها قائم و ثابت میماند مثل غنه در نون ساکن و تفخیم
در رای بی نقطه که خود مفتوح باشد یا ما قبل آن و خود ساکن و تفخیم
در لام الله که ما قبل آن مفتوح یا مضموم باشد این صفات در حقیقت

این حروف داخل نیست بلکه از محسنات و مندوبات آن کوشش

قراء از واجبات و ضروریات بوده باشد و صفاتیکه اظهار آن در تمیز حروف

از یکدیگر مدخلی بوده باشد و حقیقت آنها بدون انضمام آنها قایم

و ثابت نماند البته از ضروریات و واجبات است نزد مجتهدین حال سلمهم الله تعالی

و از جمله صفات ضروریه صفیر است آن آواز باریکی است که در بعض حروف

از لوازم اظهار است و آن در سه حرف ضروریست یکی در زای نقطه دار

چه اگر در زا صفیر بالکلیه نباشد مشابه ذال نقطه دار خواهد شد دوم در سین

بی نقطه است که اگر در ین هم مشارکت صفیر نباشد مشابه ثای مثلثه

میشود و سیوم در صاد بی نقطه است که اینهم بدون صفیر شبیه ثای

مثلثه یا حروف دیگر خواهد شد و از جمله صفات مذکوره است اطباق یعنی

ملصق ساختن زبان بحنک بالا و آن در چهار حرف از ضروریات است یکی

در طای

در طای بی نقطه که بکمو اطباق اعنی الصاق فوقی زبان است زبان
بحنک بالا قریب بهیچ تنها یا بالکلیه بعمل نیاید اسم تمیزی از تای
قرشت نمیشود و حقیقت ان پیدا نمیشود و جمیع زبان یا اکثر انرا
بحنک ملصق نسازد که درین صورت مشابه قاف میشود و گاه است
که از بعض اشخاص مشابه ٹای هندی برمی آید یا بسبب زیادتی اطباق
یا بسبب عدم تمیز در میان اطباق طای عربی که بقدری از شکم زبان میباشد
و اطباق ٹای هندی که بقدری از پشت زبان میباشد و ظاهر همین است
چنانچه با متحان ظاهر میشود و دویم در ظای نقطه دار است و اطباق
این حرف بیشتر از مخرج طای بی نقطه است چه مخرجش بعینه مخرج ذال
نقطه دار و ثای مثلثه است با اطباق و اطباق این حرف هم از ضروریات است
چه اگر ان بالکلیه بعمل نیاید بالکلیه فرق در میان ان و ذال نقطه دار باقی

نخواهد ماند و هرگاه هم اطباق از قلیلی از زبان باید نمودن و اگرنه
مشابه ضاد نقطه دار بلکه عین آن خواهد شد و ازینجهت است که در صورت
ضاد و ظای نقطه دار بظاهر فرقی از اکثر مردمان ظاهر نمیشود اگرچه بعض
اخذ قراءت از قرّاء نموده باشند عمومی در ضاد نقطه دار است و اطباق
این حرف از همه حروف بیشتر است چه جمیع زبان یا اکثر آن ملصق بجنب بالا میشود
چنانچه از امتحان ظاهر میشود و آن از حروف مستعلیه است چه اگر بالکلیه اطباق بعمل
نه آید مشابه زای نقطه دار خواهد شد و اگر با اطباق ناقص از آخر زبان
اخراج نموده شود مشابه غین نقطه دار میشود بلکه عین غین چنانچه از بعضی
اشخاص مسموع میشود و این حرف از حروف مشکله است و ازینجهت است
که اخراج ضاد صحیح و خالص از شوائب از اکثر مردمان حاصل نمیشود
و بعضی از از مخرج غین نقطه دار بر می آرند چنانچه گذشت و بعضی از مخرج

بکاف فارسی

کاف فارسی که آمد ابرو و مخرج قاف میرساند و بعضی از مخرج
زای معجمه و بعضی از مخرج زای فارسی و این نادر است و بعضی
از مخرج دال بی نقطه با تفخیم باید و لب آن بری دارند که نهایت
مشابه بدال میشود یا علی ان لیس میباید که آدمی در وقت اخراج
این حرف نهایت تامل و تدبر اخراج ان از مخرجش نماید بوضعیکه مشابه حرفی
از این حرفها یا حرفهای دیگر نشود و چهارمی در صادی نقطه است مع اطباق
اینجا هم از ضرورتها است چه اگر بالکلیه اطباق در آن نباشد مشابه سینی بی
نقطه میشود بلکه عین آن و چون این حرف از حروف صفیریه و اطباقیه است
و هر دو از صفات ضروریه آنست و اجتماع اینها نظر بهر شکلی است در این حرف در یک
زمان از این جهت بعید که این عاصی با مدتی تصور اطباق ان بنحوی نمیکرد
تا اینکه بعد تامل بسیار و تفحص بسیار از قراء و غیره بعد تصادف دریافت شده که قدری

از زبان بطرف پایین مایل میشود و قدری از آن از اخر یعنی
بیخ آن بلند میشود لیکن نمیباید که سر زبان بلثه یا ثنایای سفلی
ملصق نشود چنانچه بعضی باین تصریح نموده اند لیکن تا حال تمام این
امور را مطابق اینجا بمعنیکه مذکور شد خالی از اشکال و تاملی نیست
و تفصیل موجب تطویل است و لا یسعه المقام و توهم نشود انحصار
صفات ضروریه در صفاتیکه اینجا بمعرض بیان در آمده بلکه مذکور اینها از سبیل
تمثیل است یعنی هر صفتیکه مثل صفات متاخره باشد واجب خواهد بود
و هرچه مثل صفات متقدمه باشد مستحب و سنت کما ینبغی مکان و از جمله صفات
ضروریه مد است و آن نیز بجمیع اقسام ضروری و واجب پیش علما نیست سوای
مد متصل که بوجوب آن اکثر علما تصریح نموده اند و آن اینست که بعد الف
و واو و یای مدی یعنی واو و یائیکه خود ساکن باشند و ما قبل واو ضمه

یا به پهلوهای آن

وماقبل

و ما قبل یا یی کسره باشد بهمزه یا حرف مشدد افتد در یک کلمه چون

جآء وجیٓئ وسوٓء ولا الضآلین

وتحآجونّی وتخبّر بینّی تمام شد

رساله مخارج حروف تهجی بروز شنبه بتاریخ بست دوم ماه ذی الحجه ۱۲۸۵ سنه

یا فتاح

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین اما بعد

این مختصر لیست از فتاوی جناب قدسی القاب قدوة العلماء الاعلام عمدة نخبة الکرام

افضل المجتهدین فخر المتفقهین زبدة الاصولیین استاد البشر مروج مذهب ائمة اثنی عشر جناب

کهف السید الحاج محمد باقر الرشتی موطنا والاصفهانی مسکنا نفعنا الله جمیع المؤمنین بطول

بقائه وشرفنا ثانیا بشرف لقائه فصل اول در مقدمات عبادات و آن بعضی چیزیست

اول در انواع اعداد نماز و این بر دو قسم است واجبست و سنت و اما نماز واجبست

نماز یومیه و جمعه و عیدین و آیات و طواف و نمازیکه بنذر و عهد و قسم و امثال آن واجب شود

بدانکه نماز یومیه در حضر و در سفریکه قصد اقامت میکنند هفده رکعت است ظهر و عصر

و عشا هر یک چهار رکعت است و مغرب سه رکعت و صبح دو رکعت و در سفر یازده رکعت است

ظهر و عصر و عشا و صبح دو رکعت است و مغرب سه رکعت و نماز سنتی بر
دو قسم است نافلهٔ یومیه و غیر آن و اما نافلهٔ یومیه در حضر سی و پنج رکعت است اما نافلهٔ یومیه
ظهر هشت رکعت است پیش از نماز ظهر و نافلهٔ عصر هشت رکعت است پیش از
نماز عصر و نافلهٔ مغرب چهار رکعت است بعد از نماز مغرب و نافلهٔ عشا دو رکعت
نشسته است بعد از آن نافلهٔ شب هشت رکعت است بعد از آن دو رکعت نماز شفع
و یک رکعت نماز وتر و دو رکعت نماز صبح است پیش از آن و نافلهٔ یومیه در سفر
هفده رکعت است و نافلهٔ ظهر و عصر و عشا ساقط است در سفر **دوم** از
مقدمات طهارت شستن نجاست است یعنی وضو و غسل و تیمم هر یک که واجب بود
سیم پوشیدن عورت است خواه مرد باشد خواه زن و عورت مرد مخرج
بول و غایط است و عورت زن تمام بدن است الا صورت و دستها تا بند دست

و قدمها تا ساق

و قدمها تا الساق پس هرگاه چیزی غیر از صورت و دستها پوشیده نشود نماز

باطلست حتی موی سر **چهارم** از مقدمات ازاله نجاست است از جامه و بدن

پنجم دانستن اوقات نماز است **ششم** شناختن مکان نماز است که نجس و غصبی نباشد

هفتم شناختن قبله است بدانکه لباس مصلی در نماز خواه مرد باشد خواه زن

باید که پوست میته و پوست حرام گوشت نباشد و موی و پشم و کرک و سایر اجزای آن

نیز نباشد و در اینجا سه مطلب است **مطلب اول** در بیان شناختن اوقات نماز

بدانکه [illegible] است بدانکه اول وقت نماز ظهر زوال شمس است و آن شناخته میشود

بزیاده شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن بعد از آنکه زوال معلوم شد پس از

اول زوال بقدر چهار رکعت در حق کسی که نماز را تمام کند و دو رکعت در حق مسافر مختص

به نماز ظهر است و همچنین در آخر روز بقدر چهار رکعت یا دو رکعت مختص به نماز عصر

ودر مابین این دو وقت مشترکست باین معنی که از نماز عصر را اگر کرد و بعد معلوم شد
که نماز ظهر را نکرده نماز ظهر را میکنند نیت و اگر شخصی نماز را بکند تا آخر روز
اگر بقدر چهار رکعت نماز وقت مانده واجبست که اول نماز عصر را بکند و بعد از آن نماز
ظهر را قضا بکند و وقت نافله ظهر اول زوالست تا یک ساعت و نیم تقریبا که از زوال
بگذرد تقریبا و اگر شخصی اول نماز ظهر و عصر را کرد و بعد میخواند که نافله
را بکند و وقت آن تا آن وقتست میتواند نیت ادا کرد و اگر هم رکعت نافله
ظهر را کرد و وقت آن بیرون رفت میتواند که باقی را به ادا بکند همچنین است
نافله عصر و بعد از آنکه منقرض شد خفته میشود به برطرف شدن سرخی جانب مشرق نیت قضا
پس بعد از آن بقدر سه رکعت مختص بنماز مغربست و هم چنانکه بقدر چهار رکعت
مانده به نصف شب که مختص بنماز عشاست و درین مابین مشترکست باین معنی

[illegible]

که در نماز ظهر مذکور شد و وقت نافلهٔ مغرب بعد از نماز مغرب است
تا آنکه سرخی طرف مغرب بر طرف شود و وقت نافلهٔ نماز عشا بعد از فراغ از
نماز عشا است و آن قیمت تا نصف شب و وقت نافلهٔ شب بعد از نصف
شب است و هر قدر که نزدیکتر باشد بصبح بهتر است و با آنکه صبح شناخته میشود
بظاهر شدن سفیدی و پهن شدن آن در جانب مشرق بعد از آن وقت
نماز صبح است تا وقتی که سرخی پیش از طلوع آفتاب ظاهر شود **مطلب دوم**
در بیان چیزهائی که بر آن سجده نماید کرد بدانکه سجده جایز نیست مگر بر زمین
و آنچه از زمین روییده باشد بشرطیکه خوردنی و پوشیدنی نباشد عادة
بر معادن مثل طلا و نقره و مانند آن جایز نیست و پوست و گوشت
و آنچه از آن پشم و سایر اجزای حیوان و پنبه و کتان و مانند آن جایز نیست

و سجده بر چوب و نی و پوست گردو و بادام و پوست خربزه نشود و انه
جایز است نظر [illegible] که مرکبست تمامش را اگر [illegible] تا اسم و اگر از انها مذکور شد نیافت
نشود و سجده بر [illegible] و کتان و معادن جایز است و اگر هیچکس از انها نیابد
سجده بر پشت دست جایز است بعد از انکه معلوم میکنی اگر در اثنای نماز
مهرش گم شود اگر در اخر وقت است و وقت نماز تنگ است نماز را تمام میکند
با هر چه باشد اگرچه بر پشت خود باشد و اگر وقت وسعت داشته باشد
ادا را نماز قطع میکند **مطلب سوم** در [illegible] و اقامت است و انکه اذان
مستحب است بجهت نماز یومیه خصوصا صبح و مغرب **فصل چهارم** در مقدمات
نماز است و ان هشت است چهار تا ان رکن است و ان تکبیرة الاحرام و قیام
متصل برکوع و رکوع و سجود و معنی رکن بودن انها است که اگر [illegible] د

و کم

11

و کم شود عمداً خواه سهواً نماز باطلست اوّل نیّت و حکم آن حکم

رکن است و نیّت عبارتست از اراده و از زبان گفتن نیست بخاطر گذرانیدن

و باید که از برای خدا باشد و باید که همین نیّت باقی باشد تا آخر عمل دوم

تکبیرة الاحرام و آن الله اکبر گفتن است و باید همین ترتیب بگویند و فاصله

در میان آن قرار ندهند و حروف آنرا از مخرج ادا کنند و رعایت اعراب

بکنند و پیش از آن شش تکبیر دیگر مستحبّست خواه پیش از تکبیرة الاحرام بگویند

خواه بعد از آن و الله اکبر اول سیم قرائت است باید که الحمد و سوره آنرا

از مخرج حرف ادا کنند و رعایت اعراب و مدّ و تشدید آن بکنند و الا نماز باطلست

و خواندن سوره و الحمد در هر رکعت اول نمازهای واجب باید که سوره تمام

سجده واجب در آن نباشد و الا نماز باطلست و الحمد و سوره بلند خواندن

حمد و سوره در نماز صبح و دو رکعت اولین نماز مغرب و عشا و واجبست آهسته خواندن

در نماز ظهر و عصر و در جائیکه جهر بر مردان واجبست بر زنان واجب نیست و در دو

رکعت آخر از نماز مغرب مخیر است میان حمد و تسبیحات اربع و بهتر تسبیحات است

و یکمرتبه واجبست و سه مرتبه افضل فصل چهارم قیام بعد از قرائت ایستادن و باید بهر دو پا بایستد

پنجم رکوع است که کف دست بزانو برسد و باید در رکوع ذکر بگوید در حالیکه

آرام گرفته باشد و باید یکمرتبه سُبْحانَ رَبِّیَ العَظیمِ و بِحَمْدِه و یا سه مرتبه بگوید

سُبْحانَ اللهِ و یکمرتبه ازین جایز نیست ششم سجود است و در سجود باید هفت

موضع را بزمین بگذارد پیشانی و کف دست و زانو و دو سر ناخن

بزرگ پاها و باید موضع پیشانی پاک باشد و ذکر در اینجا مثل ذکر

رکوع است پس باید یکمرتبه بگوید سُبْحانَ رَبِّیَ الأعْلی وَ بِحَمْدِه

و یا سه

2

و باید که بر دو ششم سبحان الله بعد از آن هفتم تشهد و باید که تا بن طریق

أَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ

لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ و باید بهمین ترتیب بخواند و رعایت

حروف و اعراب تشدید ان بکند هشتم سلام است و آن اَلسَّلَامُ

عَلَيْنَا وَ عَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ وَ السَّلَامُ

عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ است یکی از ین

دو صیغه واجبست و هرکدام را که مقدم دارد از نماز بیرون رود و اما

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ

مستحبست فصل سوم در منافیات و مبطلات نماز است و آن چند

اول هرچه که وضو و غسل و تیمم را بشکند دوم خوردن و آشامیدن

سیوم پشت بقبله کردن یا رو بمشرق و مغرب کردن چهارم

زیاد کردن یا کم کردن رکن یا رکعت هرچند سهوا باشد پنجم

ترک کردن واجبی رو از واجبات غیر رکن را عمدا ششم امین گفتن

هفتم عمدا تکلم کردن هشتم قهقهه

خاتمه در حکم شک و سهو و ظن

است بدانکه شک عبارتست از تردد ذهن در جزا بودن و نبودن در

کردن و نکردن و بدانکه شک یا تعلق میگیرد بافعال نماز

و یا بعدد رکعت اما اول اگر محل آن باقیست و داخل در فعل

دیگر نشده واجبست که انرا بجا آرد مثال شک دارد در حمد خواندن

و هنوز داخل در سوره نشده واجبست که حمد را بخواند و اگر داخل

در فعل دیگر

در محل دیگر شده التفات بشک نمیکند و میگوید نماز آوردم مثل آنکه
در اثنای سوره شک میکند که آیا حمد خوانده‌ام یا نه میگوید خوانده‌ام و سوره را
تمام میکند و همچنین است اگر گاه در رکوع شک کند در اثنای قنوت و اگر شک کند
که رکوع کرده است یا نه پس اگر پیشانی را در سجده گذاشته شکش اعتبار
ندارد و همچنین شکش در سجده اگر قیام بعمل آورده باشد و بسنت اشتغال
باشد و اما هرگاه شک تعلق گیرد بعدد رکعات نماز اگر نماز دو رکعتی
باشد مثل نماز صبح یا سه رکعتی مثل نماز مغرب نماز باطل است مگر آنکه
برای او حاجت شود پس بمظنه خود عمل کند و نماز صحیح است و اگر
در نماز چهار رکعتی شک کند در اینجا شش صورت است **اول** آنکه شک کند
در یک و دو یا آنکه نداند چند رکعت نماز کرده است آن نمازش باطلست

دوم آنکه اگر شک کند در دو و سه پس اگر پیش از سر بر داشتن از سجده

دوم است نمازش باطل است خواه در حال ایستاده باشد یا در رکوع یا در

سجده اول یا ثانی ایستاده یا بر دارد و اگر بعد از سر بر داشتن از سجده دوم باشد نماز

صحیح است و بنا بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از سلام یک رکعت ایستاده

یا دو رکعت نشسته نماز احتیاط میکند و یک رکعت ایستاده بهتر است سیم

آنکه شک میکند در سه و چهار انسب آنکه اگر پیش از کمال سجدتین باشد نماز باطل است

و اگر بعد باشد نماز صحیح است بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از

دو رکعت ایستاده میکند چهارم آنکه اگر شک کند در دو و سه و چهار

انسب آنکه اگر پیش از کمال سجدتین باشد نماز باطل است و اگر بعد باشد نماز

صحیح است بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از سلام دو رکعت نماز

ایستاده

ایستاده و دو رکعت نماز نشسته میکند پنجم اگر شک کند در سه و
چهار همه جا نماز صحیح است بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام کند بعد از آن
یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته میکند و دو رکعت نشسته بهتر است
ششم آنکه اگر شک کند در چهار و پنج پس اگر بعد از اکمال سجدتین
است نماز صحیح است بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو سجده
سهو میکند وجوبا و اگر در حال قیام باشد یعنی از رکوع می نشیند
و شکش بر میگردد به سه و چهار و حکم آن گذشت و اگر در رکوع باشد یا بعد از
رکوع یا در سجده یعنی نماز باطل است بدانکه هر گاه کسی شک کند
و بمقتضای آن عمل نکند بلکه نماز را از سر گیرد نمازش باطل است اگر منافی
از منافیات نماز بعمل نیاورده نماز صحیح است بدانکه آنچه مذکور شد

از احکام در حق کسیست که کثیر الشک نباشد اما کثیر الشک باشد
باید قرار بدهد که شک نکرده است و تمام کند صحیح است و کثیر الشک
کسیست که در عرف بگویند که بسیار شک میکند و اگر مظنه از برای
کثیر الشک حاصل نشود اعتبار ندارد **خاتمه** در احکام سهو است بدانکه
سهو بدو قسم تعلق میگیرد یا برکن یا بغیر رکن بگیرد و اگر برکن بگیرد
و داخل برکن دیگر شده نماز باطل است مثل اینکه رکوع را فراموش کرد
اگر داخل سجده نشده باید بجا آورد و اگر داخل سجده شده نماز باطل است
و اما هرگاه تعلق بغیر رکن بگیرد بر سه قسم میشود یا تلافی ندارد اصلا یا تلافی
دارد بعد از نماز بسجده سهو یا تلافی با سجده سهو **قسم اول** مثل اینکه
قرائت را فراموش کرده در رکوع یادش آمد بعد بخاطرش آمد نمازش صحیح است

15

دوم انکه یکسجده یا تشهد را فراموش کرده بود و در رکوع بر وقت بخاطرش
می اید می نشیند و سجده یا تشهد را بجا می اورد نمازش صحیح است
سیم همین فرض است لکن در رکوع بخاطرش می اید باید برگردد و بعد از
و بعد از نماز سجده و تشهد فراموش شده بجا اورد و دو دفعه برای هر یک دو سجده
سهو بکند دوم انکه سجده سهو در پنج موضع واجب است اول سلام بیجا و کلام بیجا
دوم یک سجده فراموش و تشهد فراموش شده و شک میان چهار
و پنج بعد از کمال سجده بود در وقت سجده نیت میکند که سجده سهو
میکنم بجهت شک میان چهار و پنج مثلا واجب قربة الی الله پس بسجده
میرود و همین ذکر میگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی
محمد و آل محمد پس سر بر میدارد و می نشیند و مرتبه دوم

بسجده میرود و همین ذکر میگوید پس سر بر میدارد و میگوید

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا

رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ مسئله

هرگاه کسی شک کند در افعال نماز یا عدد رکعات نماز واجب است

که اول قدری فکر کند اگر ظن او طرفی غالب شد عمل بمظنه خود

کند و اگر طرفی مظنه حاصل نشد بحکم شک عمل کند فقط

بعونه تعالی باتمام رسید [illegible]

یا فتاح

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

هو المستعان

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسول الله وآله اولیاء الله فبعد
بدانکه بنده آنکه توکل واعتماد بر جناب مقدس الهی نموده در جمیع امور استمداد
ومعونت از حضرت ائمه معصومین علیهم السلام کردن بر خود گشتی را استعداد فی
مبدء نیکو داند وتوسل بآیات کریمه قرآن ودعا وتصدق تدارک دفع بلا
بر بدی را میکنند چنانکه در بعضی اخبار معتبره وارد است که اگر
بخوان ودر برادر که برای حجامت بکن الصدقه وبهر وقت که خواهی سفر کنی
ودر احادیث صحیحه وارد است که تصدق ودعا رد میکند بلاهای مبرم

و مشکل را و در روایت سهیل بن یعقوب از حضرت امام محمد تقی علیه السلام
مرویست که آنحضرت فرمود ای سهیل ولایت و محبت ما و اهلبیت نگاه دارنده
و حافظ شیعیان است از جمیع بلاها اگر با ولایت ما ملجه و صحرا و در میان حیوانات
درنده و دشمنان جن و انس بروند هر آینه ایمنی اند از شر ایشان به برکت ولایت ما.
پس اعتماد کن بر خدای تعالی و خالص گردان ولایت خود را از برای ما و بهر جانب
که خواهی متوجه شو تمام شد حدیث شریف بلی چون بعضی از احباب رسیده است
که فلان روز برای فلان امر خوب است و نحس فلان کار بد است نشنیده اند البته
نوشتن اینها مناسب افتاد چه در این وقت حکم و ارشاد از حضور نواب عالیه
متعالیه ادام الله تعالی ایامها به این عاصی شد که نحوست و خوبی ایام هفته و ماه را
بنویسد که در اخبار اهلبیت رسیده است قلمی نماید بحسب الامتثال ارشاد حضور.

نافوق

16

تا فرق احوال و کثرت ملال با این رساله مختصره شروع شد بدانکه روز شنبه
مبارکست و حضرت رسول صلعم فرمود که خدا مبارک فرموده است این روز را جهة
امت من بامداد روز شنبه و پنجشنبه برای جمیع کارها خوبست خصوصا اگر سفر
کردن و در احادیث معتبره وارد است اگر سنگی از جای خود بروز شنبه حرکت
کند البته حق تعالی آنرا بجای خود بر می گرداند و ناخن چیدن و شارب
گرفتن بسیار خوبست و هر که ناخن و شارب در روز شنبه بگیرد از درد دندان و درد چشم
عافیت یابد و حجامت کردن خوبست و در بعضی روایات وارد است که [illegible]
ضعف میشود روز یکشنبه روز بنا نهادنست از برای اکثر کارها و حجامت کردن
از طرف عصر روز یکشنبه بسیار خوبست و در حدیثی دیگر وارد است که برای
بنای عمارت و عروسی بسیار خوبست روز دوشنبه روز بدترین روزها است

وازین روز روز عاشوره در تمام سال بدتر روزی نیست واین روز
منسوب به بنی امیه است وایشان عید کرده اند شهادت حضرت سید الشهدا
علیه السلام و درین روز حضرت پیغمبر خدا از دنیا رحلت فرمودند برای
هیچ کاری مبارک نیست و در بعضی روایات حجامت کردن از طرف عصر
احتراز احوط است و در بعضی اخبار بسیار نهی وارد شده است از سفر کردن و
برای مهمی و حاجتی رفتن درین روز **روز سه شنبه** روز میانه است از برای
اکثر کارها خصوصاً سفر کردن و از حضرت پیغمبر روایت است که هر که در روز
سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند شفا یابد
از آزار دردی یک سال و در بعضی احادیث منع وارد است پس بهتر ترک
کردن است و در حدیث معتبر وارد است که هر که برای حاجتی رود دشوار شود

از اول کار

اینها بروز سه‌شنبه و در حدیث دیگر وارد است که ناخن بگیرد در روز سه‌شنبه
روز چهارشنبه روز نحسی است و برای اکثر کارها خوب نیست و در بعضی اخبار
وارد است که روز مسهل و دوا خوردن است و چون متعلق بعطارد است جهت ابتدای
درس و تعلم خوبست و اگر حجامت ضرور شود در آخر روز کند خوبست **روز پنجشنبه**
روز مبارکیست جهت جمیع کارها خصوصاً حجامت کردن که درد از بدن
جدا می‌کند و در بعضی اخبار وارد است که حضرت پیغمبر صلعم چون حوائج مهمه بیرون خانه
[illegible] می‌نمودند در روز پنجشنبه روز داخل شدن بر اهل بیت و روز آوردن
جامه‌هاست **روز جمعه** بهترین روزهاست جهت حمام رفتن و موی سر تراشیدن
و ناخن گرفتن و شانه کردن و سرمه کشیدن و نکاح کردن و جامه نو پوشیدن
و بعد از ظهر سفر کردن بسیار مبارکست و قبل از آن خوب نیست و چون

گرفتن در این بد است و اگر ضرورت شود آیة الکرسی خوانده بگیرد و این روز
روز خوش است کاری و نکاح کردن نیکست و اگر در روز و شب این روز فرزند متولد
گردد مبارک قدم باشد و کار پخته باز آید و اگر قرض بگیرد زود ادا شود و اخبار
در باب نوره کشیدن مختلف است و بعضی از علما چند روز برای خصوص نو
بریدن و نو پوشیدن مقرر شده است و آن بحسب تجربه خالی از صحت نیست اما بعد
نو بریدن در روز شنبه بد باشد و شیطان بر او راه یابد و در روز یکشنبه باز بد است
و تا آن جامه را دارد غم و غصه خورد و در روز دوشنبه نیک باشد و تا آن جامه
دارد خوشحالی باشد لیکن بهتر آنست و در روز سه شنبه میانه است جامه
بسوزد و در روز چهارشنبه فرخنده و مبارک است و در روز پنجشنبه میانه نیکست
و در روز جمعه بسیار مبارک است اما نو پوشیدن پس در روز شنبه غم و غصه

برسد و در روز یکشنبه غم و محنت و مشقت برسد و در روز دوشنبه درد و برود
بال نبود و در روز سه شنبه بیماری برسد و در روز چهارشنبه روزی از غیب برسد
و در روز پنجشنبه عالم گردد و در روز جمعه در دل او دانش پدید آید و بعضی از علما از محدث
نو ختن جامه در ایام هفته با اثرات گفته اند اگر در روز شنبه بپوشد خبری
خوش آید و در روز یکشنبه بپوشد خجالتی و در روز دوشنبه نیکو گردد و در روز سه شنبه
نیکو بود و در روز چهارشنبه خوب است و در پنجشنبه خوار شود و در روز جمعه
گناهان او زایل شود **فصل** در بیان نیک و بد ایام ماه **روز اول** برای
طلب حوائج و نکاح و ملاقات بزرگان و سفر خوبست و در این روز حضرت
آدم علیه السلام خلق شد و مبارک است برای طلب علم و خرید و فروش
و زمین جاری ساختن و غله کاشتن و اگر بیمار شود عاقبت شفا یابد و اگر فرزند

واقع شود

متولد شود فراخ روزی باشد و اگر بنده یا حیوانی گم گردد عاقبت یافت شود روز دیگر

پیدا گردد **روز دوم** برای نکاح و سفر و ملاقات و بنای خانه خوبست و در این

روز حوا خلق شده است بجهت طلب حاجات و نوشتن بنائیات و شروع در کارهای

بسیار خوبست و هر که در روز اول این روز بیمار شود بیماریش سبک شود و اگر

در آخر روز بود سنگین گردد و اگر فرزند متولد شود نیکو بخت باشد **روز سیم**

روزیست که آدم و حوا از بهشت اخراج شدند بسیار نحس است آنکه هیچ کاری نکنند

و خوب نیست و اما اگر طفل متولد شود فراخ روزی و طویل العمر باشد و در این

روز بخانه نشستن و عبادت کردن [illegible] خوبست و اگر در این روز بیمار

شود در بسیاری محنت افتد و اگر بنده بگریزد اغلبست که بدست آید

روز چهارم بجهت داد و ستد خوبست و همچنین برای زراعت و شکار و چارپایان

این

بسیار خوبست و فرزندیکه درین روز بوجود آید بیمار بعدم نباشد و اغلب آنست
که گریخته بدست نیاید و سفر نباید کرد و برای عمارت خوبست و این روز نیست
که تا سال متولد شد **روز پنجم** روز نحس است و بجهت بیکاری خوبست نشستن
بخانه بهتر است و هر که درین روز سوگند دروغ خورد زود بجزای خود برسد
روز ششم برای خریدن حیوانات و طلب معاش و سفر کردن و نکاح کردن و تولد
طفل خوبست هر که بسفر رود با اهلش مراجعت کند و در بعض روایات وارد است
که بجهت همه حاجات خوبست **روز هفتم** برای شروع تعلیم و مشق کتابت و بنای
عمارت و عروسی و نقل و تبدیل رخت و طلب معاش و تولد فرزند نیک است و در بعضی
احادیث روایت شده است که برای جمیع امور خوبست **روز هشتم** برای
همه کارها خوبست مگر سفر کردن و بیماری تو نکشد و هر که بگریزد مشکل بدست آید

و بجنگ رفتن در نیز و در خوب نیست روز نهم بسیاری نیک است بحکمت آنکه

جمیع کارها که بجنگ رود غالب شود و اگر دشمن بگریزد بجا باید

و بیماری در نیز و در ستگی گردد و بحکمت تولد فرزند میمون است روز دهم

برای خرید و فروخت و سفر و زراعت کردن بسیار خوب است و روزی است

که نوح علی نبینا علیهم السلام متولد شد طوفان منوند شود و عمرش دراز باشد و

گریخته بدست آید روز یازدهم برای شروع در کارها خوب است اما ملاقات

سلاطین و بزرگان نکنند و تولد فرزند در آن خوب است و بیمار شفا یابد روز دوازدهم

برای نکاح و دوکان گشودن و خرید کنیزان و بسفر رفتن خوب است بیمار شفا یابد

فرزند نیک شود و گریخته بدست آید روز سیزدهم بسیار نیک است در جامه انگشتی

بهتر همه کارها است و نظر پادشاهان برود و ولادت فرزند خوب نیست و بیمار

بسیار نیکو باشد روز چهاردهم برای سفر و خرید و فروخت و قرض گرفتن
و طلب علم بسیار خوبست بیمار شفا یابد و فرزند نیک شود و برای ملاقات
سلاطین بسیار خوبست روز پانزدهم برای همه حاجات خوبست مگر قرض
گرفتن نیز خوبست دیگر همه بد نیست آید روز شانزدهم برای هیچ کاری نیست
مگر عمارت کردن و تولد فرزند بعد از ظهر خوبست و قبل از آن خوب نیست
روز هفدهم بجهت هیچ کاری خوب نیست و قرض بد دادن بگیرد و بجهت حجامت
خوبست و بجهت بیمار شفا است روز هجدهم بسیار مبارک است بجهت
جمیع کارها و بیمار زود شفا یابد و فرزند نیک شود روز نوزدهم برای
سفر و طلب علم و جمیع کارها و ولادت فرزند نیک است روز بیستم و سطای
بجهت امور است و در بعضی از روایات وارد است که نیک است اما فرزندیکه

متولد شود بد باشد و اگر بیمار شود بتعب شفا یابد و گریخته بمشکل بدست آید
روز بیست و یکم بسیار نحس است برای همه کارها در خانه بودن از همه کار نیکوتر است
و فرزندی که بهم رسد فقیر و پریشان بود روز بیست و دوم خوب است بجهت حاجات
و تصدق در این روز بسیار خوب است و بیمار شفا یابد و مسافر بعافیت برگردد
روز بیست و سیم بجهت همه حاجات و تصدق در این روز بسیار خوب است و بیمار زود
شفا یابد بجهت همه کارها خوب است خصوصا تجارت و زن گرفتن و در این حال فرزندی که
متولد شود خوب باشد روز بیست و چهارم بسیار نحس است روز ولادت فرعون است
ولادت فرزند بسیار بد باشد و بیماری بطول کشد روز بیست و پنجم
نحس است باید که مشغول باعمال خیر شود و بیماری طول کشد و فرزند مبتلا
به بلا شود باید که تصدق و خیر از شر این روز بپناه برد روز بیست و ششم

بسیار نیک

22

بسیار خوبست بجهت جمیع کارها و فرزند دراز عمر شود لیکن سفر نباید کرد و بجهت

بیماری بد است روز بیست و هفتم بسیار نیک است برای همه حاجات حصول مهمات کردن

و بجهت ولادت بسیار خوبست فرزند طویل العمر و خوش رو و محبوب القلوب

و فراخ روزی شود روز بیست و هشتم نیک است بجهت جمیع مهمات و حاجات

لیکن بجهت ولادت فرزند خوب نیست روز ولادت حضرت یعقوب است از غیبت

فرزند همیشه محزون و غمگین تا بود بمرض ضعف چشم مبتلا شود روز بیست و نهم

بجهت مهمات و جمیع امور خوبست لیکن بجهت نجوم برای اکثر کارها خوب

نیست چون بجهت اشتغال است او عمل را باید بر طرز نقوش شرح که ذکر شد و بر نجوم

اعتباری نیست بحدیث كَذَبَ الْمُنَجِّمُونَ بِرَبِّ الْكَعْبَة

یعنی دروغ گفته اند منجمان برب کعبه روز سی ام نیک است

بجهت همه امورات و فرزند مبارک قدم باشد و کر بجهة بد آید بجهت قرض

کرفتن و قرض دادن خوبست و برای حجامت خوبست **فصل** از

حضرت رسول صلی الله علیه و اله روایت شده است که در هر ماهی دو روز نحس است

که بجهت هیچکاری خوب نیست اگر کسی بیمار شود بمیرد و اگر کسی بسفر رود

بر نکردد و اگر در جنک رود کشته شود و اگر فرزند شود لاشود بمیرد مگر آنکه

تصدق دهد که دفع میکند بلاهای آنرا **محرم** یازدهم و چهاردهم **صفر**

یکم و بیستم **ربیع الاول** یکم و هفتم **ربیع الثانی** یازدهم و بیستم

جمادی الاول دهم و یازدهم **جمادی الثانی** اول و یازدهم **رجب**

یازدهم و سیزدهم **شعبان** سوم و چهارم **رمضان** سی ام و بیستم **شوال**

ششم و بیستم **ذیقعده** دوم و ششم **ذیحجه** هشتم و بیستم **فصل** در بیان

اوقات

در اوقات استخاره کردن است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که ساعات خوب برای استخاره کردن در روز شنبه از طلوع صبح
تا چاشت [illegible] روز یکشنبه از صبح است تا ظهر و از عصر است تا غروب روز دوشنبه
از صبح است تا طلوع آفتاب و پس از چاشت تا عصر روز سه شنبه از چاشت
تا ظهر و از عصر تا عشا روز چهارشنبه از صبح تا زوال آفتاب و از
عصر است تا عشا روز پنجشنبه از صبح است تا طلوع آفتاب و از چاشت
تا عصر و از مغرب تا عشا روز جمعه میان نماز ظهر و عصر فصل مفصل
آخوند ملا محمد باقر مجلسی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که در کتاب دانیال پیغمبر نوشته است که اگر اول محرم روز شنبه باشد
در آن سال زمستان بسیار سرد شود و باد و برف فراوان باشد و گندم گران

باشد و طاعون و مرگ کودکان بسیار باشند و تب بهم رسد و غله

کمیاب بود و سیلان بسیار باشد و در ولایتها از آفات سیلاب مست ماند و بعضی

درختان میوه‌دار انگور آفت برسد و در روم از ارمنی طاعون باشد و عرب

با انسان جنگ کنند و بدست عرب ایشان غنیمت بسیار افتد و پادشاه

را در جمیع مواضع غلبه باشد بمشیت حق تعالی و اگر بروز سه‌شنبه باشد سال

نیکو گذرد و باران بسیار بارد و بعضی درختان را از غلتان آفت رسد و دردهای

مختلف در گلهای صعب شایع گردد و در غرب آنجا تعجیل آید و در بین نواح

شهداز طاعون بهم رسد و در آخر سال شهر اندک گرانی در وجود شمهها

عارض شود و در آخر سال پادشاه را غلبه باشد و اگر در پنجشنبه

باشد مشتاق نیکو گذرد و تابستان بسیار گرم باشد و باران در فصل

بسیار بارد

بسیار بارد و گاو و گوسفند بسیار بوجود آید و غله بسیار باشد و نرخ خوردنیها
در میان آذربایجان و خوزستان و فارس و همدان و حوالی آن
گران باشد و میوه بسیار باشد و زنان بسیار بمیرند و آخر سال کسی بر پادشاه
خروج کند و در نواحی مشرق و بعضی زمین فارس در کام از بلاد جبل
بسیار باشد و اگر روز سه شنبه باشد زمستان بسیار سرد باشد و
برف و یخ بسیار بود و در بلاد جبل و ناحیه شام و صورت حادثه
و در سپاهان طایفه [illegible] که جای بسیار بمیرند و بر پادشاه صاحب خروج
قومی خروج کنند و پادشاه بر او غالب آید و در زمین فارس
بعضی از علما آفت برسد و در آخر سال نرخ ها گران گردد
و اگر روز چهارشنبه باشد زمستان وسط باشد و در تابستان باران ها

[illegible]

نافع بارد و غله‌ها و میوه‌ها در بلاد جبل و بلاد مشرق بسیار باشد

اما مردان بسیار بمیرند و در آخر سال در زمین بابل و بلاد جبل

آفتی بمردمان برسد و نرخ‌های ایشان ارزان باشد و پادشاه

بر دشمنان غالب آید و اگر روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد

و در جمیع نواحی مشرق گندم و میوه و غله بسیار باشد و در اول سال

تب بسیار حادث شود و در زمین بابل در آخر سال تب بسیار شود

و در روم از مسلمانان ضرر بسیار بایشان رسد پس عرب بر ایشان غالب آیند

و در ناحیه جنوب و سند محاربات واقع شود و پادشاهان عرب

مظفر باشند و اگر روز جمعه باشد در زمستان سرما نباشد و باران

کم بارد و آب چشمه‌ها در رودخانه‌ها کم باشد و در بلاد جبل جند

زلز

25

صد وسیع در صد فروسیع باشد و غله کم باشد و مرگ در میان همه مردم
بسیار باشد و در باصره منوت گزند باشد و به بعض از درختان
افت برسد و در روم بلا بر روس غلبه بهم رسد فقط تمام شد

دانستن قمر در عقرب از ماه هندی

اساده	۱۱	ساون	۸
بهادون	۹	کوار	۳
کاتک		اگهن	۲۸
پوس	۲۶	ماگهه	۲۳
پهاگن	۲۱	چیت	۱۸
ساکه	۱۶	جیته	۱۳

تاریخهای نحس اکبر از رساله اختیارات ملا محمد باقر علیه الرحمه

محرم	۱۱	۱۲	صفر	۱	۸
ربیع الاول	۱	۲۰	ربیع الثانی	۱۱	۲۰
جمادی الاول	۱۰	۱۵	جمادی الثانی	۲	۴
رجب	۱۵	۱۳	شعبان	۳	۴
ماه رمضان	۳	۲۰	شوال	۸	۲۰
ذیقعده	۲	۵	ذی حجه	۶	۸

تاریخهای نحس اکبر از حضرت امیر المؤمنین و از حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام

محرم	۱۱	۱۴	۲۲	صفر	۱	۲۰	۱۰
ربیع الاول	۴	۱۰	۲۰	ربیع الثانی	۱	۱۱	۱۲

26

جمادی الاول	۱۰	۱۱	۲۸	جمادی الثانی	۱	۱۱	۱۲
رجب	۱۱	۱۲	۱۳	شعبان	۴	۲۰	۲۶
ماه رمضان	۳	۲۰	۲۴	شوال	۶	۸	۴
ذیقعده	۶	۱۰	۲۶	ذی حجه	۸	۲۰	۲۸

وهم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در هر ماه یکروز نحس است

محرم	۲۲	صفر	۱۰
ربیع الاول	[illegible]	ربیع الثانی	۲۸
جمادی الاول	۲۸	جمادی الثانی	۱۲
رجب	۱۲	شعبان	۲۶
ماه رمضان	۲۴	شوال	۲

تاریخهای نحس اکبر از رساله اختیارات ملا محمد باقر علیه الرحمه

محرم ۱۱ ۱۲ — صفر ۱ ۸

ربیع الاول ۱ ۲۰ — ربیع الثانی ۱۱ ۲۰

جمادی الاول ۱۰ ۱۵ — جمادی الثانی ۲ ۴

رجب ۱۵ ۱۳ — شعبان ۳ ۴

ماه رمضان ۳ ۲۰ — شوال ۸ ۲۰

ذیقعده ۲ ۵ — ذی الحجه ۶ ۸

تاریخهای نحس اکبر از حضرت امیرالمؤمنین و از حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام

محرم ۱۱ ۱۴ ۲۲ — صفر ۱ ۲۰ ۱۰

ربیع الاول ۴ ۱۰ ۲۰ — ربیع الثانی ۱ ۱۱ ۱۲

علی الدوام

۲۶

جمادی الاول	۱۰	۱۱	۲۸	جمادی الثانی	۶	۱۱	۱۲
رجب	۱۱	۱۲	۱۳	شعبان	۴	۲۰	۲۶
ماه رمضان	۳	۲۰	۲۴	شوال	۶	۸	۲
ذیقعده	۶	۱۰	۲۶	ذی حجه	۸	۲۰	۲۸

و هم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در هر ماه یک روز نحست است

محرم	۲۲	صفر	۱۰
ربیع الاول	[illegible]	ربیع الثانی	۲۸
جمادی الاول	۲۲	جمادی الثانی	۱۲
رجب	۱۲	شعبان	۲۶
ماه رمضان	۲۴	شوال	۲

ذیقعده ۲۸ — ذی حجه ۸

دعای معظم از سیدها و اصحاب خاص گشته بعد از نماز صبح و شام باید خواند

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ اِنَّ مَغْفِرَتَكَ اَرْجىٰ مِنْ عَمَلِي وَ

اِنَّ رَحْمَتَكَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي اَللّٰهُمَّ

اِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا

فَعَفْوُكَ اَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي اَللّٰهُمَّ

اِنْ لَمْ اَكُنْ اَهْلًا اَنْ اَبْلُغَ اَنْ

تَرْحَمَنِي فَرَحْمَتُكَ اَهْلٌ اَنْ تَبْلُغَنِي

وا

21

وَتَسَعُنِي لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
وَأَنَا شَيْءٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

امّا

28

امّا سهو الپس اگر در رکن سهو نماید و داخل در رکن دیگر نشده

باشند آن رکن سهو شده بجا می آورد با مابعد آن و اگر داخل

رکن دیگر شده باشد نماز باطل است امّا سهو در غیر رکن سه

قسم است اوّل سهو در واجباتی است که موجب تدارک

نیست یعنی بعد از انکه بخاطرش بیاید و در رکن داخل شده

باشد بجا آوردن آن ضرور نیست دوم سهو در واجباتی

است که موجب تدارک است در محل بدون سجدهٔ سهو یعنی

داخل در رکن نشده باشند سیوم سهو در واجباتی است

که موجب تدارک است با سجدهٔ سهو و آن جای است

یکی سهو در تشهد و دیگری سهو در یک سجده است هرگاه

بعد از رکوع متذکر شود هر یک را بعد از سلام قضا می

کنند و سجده سهو بجا می آورد اما شک نمودن در فعل

از افعال نماز پس هرگاه وقت آن باقی باشد یعنی

داخل فعل دیگر از افعال نماز نشده باشند آن فعل را

با ما بعد آن بجای آورد و اگر بعد از آن علم بهم رساند

که آن فعلی که شک کرده بود بجا آورده بود و مکرر شده

است هرگاه آن فعل رکن بود نماز باطل است والا صحیح

است و هرگاه بعد از داخل شدن در فعل دیگر شک در فعل

پیشین کند آن شک اعتبار ندارد و نماز او صحیح است

و هرگاه شک در عدد رکعات کند و یکی از دو طرف شک

رجحان بر دیگری نداشته باشند و هر دو طرف مساوی

باشند آن پنج صورت است اول شک میان دو و سه

بعد

اکمال سجدتین دوم شک میان سه و چهار سیوم شک میان

دو و چهار بعد اکمال سجدتین چهارم شک میان دو و

سه و چهار بعد اکمال سجدتین پس بنا بر بیشتر گذارد و نماز را

تمام کند و احتیاط بر چه تعلق گیرد بعمل آورد تمام شد کار

شکیات نماز صوریه من نظام شرطا

۲ و ۳ بعد سجده ایستاده	۳ و ۴ مطلقا ایستاده
۲ و ۴ بعد سجدتین نماز ۲ ایستاده	۲ و ۳ و ۴ بعد سجدتین ایستاده و نشسته

شکیات نماز جهریه

۲ و ۳ بعد سجدتین ۱ ایستاده	۳ و ۴ مطلقا ۱ ایستاده
۲ و ۴ بعد سجدتین ۲ ایستاده	۲ و ۳ و ۴ بعد سجدتین ۲ ایستاده و نشسته ۲

اللهم بذ الطرفة من فلان ابن فلانه بر سر بیمار تن کرده بگذارد

وایش را ... بر هر چه باریک ... و بر او بنبد امیت لحمه بلحمه ودمه

بدمه وعظمه بعظمه وشعره بشعره وجلده بجلده ومخه بمخه

وهلمه بهلمه فتقبل من فلان واشعه بشر لعاد البیة صلوة

[illegible]

كيف اقول انا مالك هذا الكتاب من مصنفات جناب مجمع
مجتمع الكمالات عمدة المحققين وزبدة المدققين
عمود الملة والدين حاوي علوم الاجتهادية
وجامع قوانين الاعتقادية الممتاز
عن الممتاز عارف احكام بالا
ستحكام الهادي السندي
مرزا المهدي صاحب
دام ظله تعالى
والمالك
لكل شيء
هو الملك
١٤

اسامی کتب جناب علامی فهامی جناب مرزا مهدی صاحب قبله و کعبه
دام ظله تعالی

١ عمود الدین فی الصلوة
٢ مصداق الاجتهاد ده مسئله از پنج علم
٣ معالم شرح اصول معالم در اصول فقه
٤ ثمرة الفواد در تعارض اجماع و شهرت
٥ عدة الاعتماد فی الصلوة
٦ هدیة السلطان فی الصلوة
٧ فصل الخطاب در حجیة قرآن
٨ احسن الاقوال در تعارض احوال الفاظ
٩ ~~ممتاز [illegible]~~ ممتاز در نماز
١٠ الاستحکام در صوم
١١ کنوز در نماز نافله یومیه
١٢ قسطاس عشره در اصول فقه
١٣ بنارلیس در فروع
حسن الصحة شرح نخبه ملا محسن
نجم المومن جواب سوال
رحیق الصلاح شرح دعای صباح

[illegible]

30

تاریخ نحس اکبر محرم صفر ربیع الاول

۱۱ ۱۳ ۲۲ ۱ ۲۰ ۱۰ ۱ ۴ ۲۰

ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی رجب المرجب

۱ ۲۸ ۱۱ ۱۰ ۲۸ ۱۱ ۱ ۱۴ ۱۱ ۱۱ ۱۲ ۱۳

شعبان المعظم رمضان المبارک شوال الحرام ذیقعده

۴ ۲۸ ۲ ۳ ۲۴ ۲ ۶ ۲ ۹ ۶ ۱۰ ۲۸

ذی الحجه الحرام

۸ ۸ ۲

س علامت نیک است
اینها اختیارات
و نون علامت نحس
و میم علامت میانه ۱۲

س ۱	س ۲	ن ۳	س ۴	ن ۵	س ۶	س ۷	س ۸
س ۹	س ۱۰	س ۱۱	س ۱۲	س ن ۱۳	س ۱۴	س ۱۵	ن ۱۶
م ۱۷	س ۱۸	س ۱۹	س ۲۰	ن ۲۱	س ۲۲	س ۲۳	ن ۲۴
ن ۲۵	س ۲۶	س ۲۷	س ۲۸	س ۲۹	س ۳۰		

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که دور است از ادراک عقول
و حواس و درود و ستایش پیغمبری را رواست که مبعوث شد برای
هدایت و ارشاد طوایف ناس صلوات و تسلیمات بر محمد و آل امجاد
او باد که پاکیزه اند از جمیع ارجاس و ادناس اما بعد این رساله ایست
ممتاز در بیان مسائل نماز در نهایت اختصار و ایجاز تصنیف بنده
شرمنده ضعیف که محتاج است برحمت خداوند بخشنده لطیف محمد مهدی
بن محمد شفیع الاستراباذی امید که موجب اصلاح بهترین طاعات
برادران دینی و باعث تصحیح بالاترین عبادات دوستان یقینی
گردیده سبب سعادت و سرفرازی حقیر باد برب العباد و مشتمل نمودم
این رساله را بر یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه مقدمه در بیان

ایادی جمع ... ایدی جمع ... بمعنی ... نعمت ۱۲

... العلم علمنا با شرف العلماء و الاولاد ...

شرایط

31

شرایط وجوب نماز است و دران چهار فصل است **فصل اول** بدانکه شرط

در واجب شدن نماز بلوغ پس بر غیر بالغ نماز واجب نیست و بالغ شدن

مرد بسه چیز است **اول** گذشتن پانزده سال قمری کامل از عمر او

که داخل شود در سال شانزدهم شود **دویم** احتلام یعنی بیرون آمدن

وقد اطبق اصحابنا علی تحقق البلوغ بهذا المعدود

منی از موضع معتاد در خواب یا بیداری **سیوم** روییدن موی

درشت در پشت زهار و علامت بلوغ زن و خنثی نیز همین سه

چیز است اما زن را باید نه سال از عمرش بگذرد و خنثی مثل مرد است

در سن و خروج منی در خنثی باید از فرج مردی و زنی هر دو بشود و

روییدن موی ریش و شارب سبز شدن نیز مثل موی زهار علامت

بلوغ است علی الاقوی و خون حیض دیدن و حمل برداشتن زن

دلالت میکند بر آنکه بیش بلوغ حاصل شده و معلوم میشود سن بدو شاید

عادل و باد ادعاء محض قبول نیست و ستنباح هم کافی است و احتلام

زیرا که خود از سن خود چه واقف است ۱۲

ثابت میشود به بیّنه و ستنباح و قول خودش و روئیدن موی

گروه ... و نمودار محل شعر

زهار بس ... و شیوع از اختبار معلوم میشود و محل موی زهار عورت

ای کرده امتحان ۱۲

نیست علی الاشهر الاظهر و اگر عورت باشند جایز است اختبار با ضطرار

فصل دوم بدانکه شرطست در وجوب نماز عقل پس بر دیوانه

نماز واجب نیست و از برای عقل چهار معنی است **اول** صفتی است

که بآن امتیاز مییابد انسان از سایر بهایم و بسبب او استعداد

قبول علم و تدبیر صناعات بهم میرساند **دوم** علمی است که در شخص

حاصل میشود با ینکه جایز است جایزات و محال است ممتنعات مثل

علم داشتن بانیکه دو بینش از یک است سیوم علمی است که از تجربه

32

حاصل میشود چنانچه تجربه کار را عاقل میگویند و بی تجربه را جاهل چهارم

معرفت عواقب امور است بحیثیتی که همه کارش بمقتضای نظر در خاتمه

باشد نه بحکم شهوت و این دو قسم آخر اکتسابی است و دو قسم اول

طبعی و اصل همه قسم اول است و دویم فرع اول است و سیوم فرع دو

وهو المراد بقول النبی ما خلق الله خلقا اکرم علیه من العقل ۱۲

وانچه در باب تکلیف ضرورست همان قسم اول است که بهو جود

تمیز میان افعال و نیت اعمال ممکن نیست و جنون یا بمرتبه الیست

که همه وقت حاصل است که اطباقی گویند یا بعضی اوقات افاقه

دارد که ادواری گویند و در قسم اول تکلیف در میان نیست و در

قسم دوم اگر وقت افاقه و فا بنماز و مقدمات آن کند و قت

... جنون ...
و مغمی علیه اگر خود کاری کرده است که از هوش رفته است قضا احوط است و
اگر خود باعث نشده قضا واجب است براو و در ۳ صورت باقی که
نماز هم داخل شده باشد نماز واجب نمیشود اگر در غیر وقت نماز

افاقه حاصل شود یا در وقت نماز حاصل شود اما اداء نماز با شرایط

وفا نکند وجوبی ندارد و حکم مغمی علیه مثل حکم مجنون است اگرچه خود

باعث بیهوشی نشده باشد ... قضاء بلکه بنابر ... مجنون باشد که خود

باعث بیهوشی شود اما در صورتیکه خود کاری کرده باشند که از هوش

رفته باشند قضا احوط است چنانکه در وقتیکه چیزی بخورد که او را

مست کند قضا واجب براو **فصل سیوم** بدانکه ~~جمیع افعال و اقوال و شرائط~~

شرط است در وجوب نماز قدرت برآن و قدرت بر دو قسم است

اول عقلی یعنی که بتواند جمیع افعال و اقوال و شرائط نماز را

بعمل بیاورد و عاجز از آنها نباشد **دویم** شرعی یعنی که بتواند

وضو و غسل و تیمم که مقدمات نماز است بجا آورد پس اگر ممکن نشد که

مقدمات

مغمی علیه اگر خود باعث بیهوشی شود قضا احوط است و اگر چیزی ... قضا ... نماز ...
و در مجنون و مغمی علیه ... مجنون آنکه عقل او ... و مغمی علیه آنکه عقل او ... است

33

مقدمات را حاصل کند مثل اینکه آب وخاک هیچیک بدست نیاید یا بیاید

اما خوف داشته باشند در استعمال نماز ساقط است وبعد از امکان

احوط قضا است وهمچنین است هرگاه کسی را باجبار مانع از نماز یا مقدمات

آن شوند وحیض ونفاس نیز از موانع شرعیه نماز است در حق زن و

بعد از پاک شدن قضای نمازها براو واجب نیست مگر اینکه مقدار

طهارت با یک رکعت از نماز دریابد وهرگاه مکلف در ورطه تقیه بیفتد

سبب سقوط نماز نخواهد شد مثل اینکه نماز یا وضو در حضور

اهل خلاف واقع شود که درین صورت واجب است تقیه یعنی

اعاده

بطریق ایشان رفتار کردن وعمل صحیح است وبعد از رفع عذر

عبادت با تقیه مستحب است و واجب نیست و دور شدن از

الشان یا چیزی دادن از برای اینکه تقیّه نکند و اگر در غیر حضور اهل خلاف نماز یا وضو بعمل آورد و خوف داشته باشد که خبر را بشنوند باید تقیّه واجبست و این وجوب تقیّه در جائیست که خوف بر جان یا عرض یا مال خود یا برادر مومن باشد و از برای رفع عداوت و میل دادن قلوب تقیّه مستحبست **فصل چهارم** بدانکه شرطست در وجوب نماز علم بتکلیف پس اگر هیچ صیت اسلام بگوشش نرسیده باشد تکلیفی ندارد بلی اگر شنیده باشد که دینی خداوند داده است و پیغمبری فرستاده است در اینصورت لازمست که تفحص کند که آن دین کدام است و پیغمبر کیست و مسایل فروع آن چه نحو است و همچنین اگر کنند شنیده باشد امّا عقل او حکم کند که این خلق عظیم را خداوند کریم

34

عبث خلق نکرده است و تکلیف و عبادتی از و خواسته است باید چون بالغ شود

از کسیکه عالم باحکام شرع پیغمبرست و قابلیت فتوی دارد که مجتهدش

میخوانند و بر هر کس لازم نیست که در مسایل فروع اجتهاد کنند بلکه یک

مجتهد عادل را هزاران میتوانند تقلید کنند و امّا مسایل اصول دین

بر هر کس واجبست که بدلیل انها را اعتقاد کند و تقلید جایز نیست

فصل اوّل از فصول اربعه رساله ممتاز در بیان واجبات اصلا

نمازست و در آن سه ماه است **ماه اول** در واجبات

زبانی است و آن دوازده است **اول** تکبیرة الاحرام است

و بآن مصلّی داخل میشود در نماز و حرام است براو بعد از تکبیر انچه

حلال بود پیش از ان و این تکبیر رکن نمازست اجماعا و معنی

رکن آنست که باطل میشود نماز بترک او خواه عمداً ترک کرده باشد یا فراموش
شده باشد، و واجب است تلفظ کردن بطریق منقول که از صاحب
شرع ثابت شده است وصورت آن الله اکبر است بترتیب میانه
الله واکبر یعنی مقدم بدارد کلمهٔ اول را بر ثانی و بموالات دو کلمه باید
بگوید باین معنی که فاصله قرار ندهد فیمابین و همزه جلاله و همزه اکبر را
بقطع بخواند نه بوصل و حرفی در اول کلمهٔ اول یا ثانی یا در وسط آنها
یا در آخر آنها زیاده نکند و همزه ها را مد ندهد و بلفظ عربی باید بگوید
پس اگر ترجمه کند آنرا بفارسی یا لغت دیگر کفایت نمیکند مگر
در وقتیکه عاجز باشد از عربی گفتن این کلمه که در آن وقت
ترجمه کافی است لکن احوط تاخیر است تا آخر وقت خصوص

با امکان

35

باامکان تعلّم وواجبست تعلیم مهما امکن واما اخرس که عاجزست از مهمام

تلفظ بهمه زبان هرچه ممکنست میگوید وباقی را در دل میگذراند

باشاره وتحریک زبان وباید ایستاده ورو بقبله ومستور العورة

وباطهارت ودر مکان مباح بگوید ومقارن بانیت قلبی

باشد نه لفظی تا لازم نیاید مخالفت شرع باتصال وخلاف

زیراکه همزه جلاله در تکبیر باید بقطع بخواند ۱۲

لغت باانفصال ومصلّی مختارست در تعیین تکبیرة الاحرام از

زیراکه همزه الله وصلی است باید که بیفتد ۱۲

میان هفت تکبیر اول نماز وافضل واحوط آنست که هفتم را

تکبیرة الاحرام حساب کند دوم قرائت حمد است در هر دو رکعت

نماز صبح ودو رکعت اول باقی ومخیرست در رکعت سوم صبح ۲

تسبیح از رابعه وجوبا بخواند ۱۲

وچهارم میانه حمد وتسبیحات اربعه با انضمام استغفار [illegible]

استحبابا وجایزنیست که در یکی از رکعتین آخرین حمد بخواند

ودر دیگری تسبیحات لکن بعد از شروع در حمد مثلاً در رجوع
کردن به تسبیحات یا بالعکس اشکالی هست و احوط عدم
رجوع است نصف شده باشد یا نه واحتمال جواز خالی از قوتی
نیست با خصوص رجوع با فضل که تسبیح است مطلقاً یا امام باشد
یا ماموم ومتعین نیست حمد خواندن در دو رکعت آخر
برکسیکه فراموش کرده باشد در دو رکعت اول حمد نخواند
ولکن احوط است خروجاً عن الخلاف مسئله ۳ قرأت سوره
کامله است غیر سجده وار بعد از حمد واگر سهواً مقدم داشته
باشد بر حمد سوره را اعاده سوره بعد از حمد کافی است و
اگر عمداً مقدم بدارد باطل است و فتاوی حکم بساهی و عامد محتمل نماز هم
است و تحقیق آنست که اگر متعمد تقدیم در قصد داشت

ای عامد مثل ساهی است

اعاده

اعادهٔ سوره بعد از حمد نمازش باطل است و بعضی از علمای سوره را

واجب نمیدانند و بعضی بعض سوره را کافی میدانند و هر دو

قول خلاف مشهور است و چندین حدیث شریف است و بنظر

حقیر بسیار ضعیف است چهارم مطابق بودن قرائت است

با یکی از قرائات قراء سبعه اگر چه قرائت قراء مختلف باشند در

اسقاط بعض کلمات مثل لفظ من در آیه سوره توبه تجری من تحتها

الانهار که ابن کثیر اثبات کرده من را و دیگران اسقاط آن نموده

اند و ازین حکم بیرون است ترک بسمله میانهٔ حمد و سوره زیرا که

بسمله جزء هر سوره است باجماع علماء امامیه مگر سوره توبه و ازین

جهت است که واجب است تعیین سوره قبل از بسمله و جماعتی

از قراء بسمله میان حمد و سوره را ترک کرده اند و در اینجا نمی

توان موافقت کرد با ایشان پنجم جهر خواندن حمد و سوره

واجب است بر مرد در نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشا

و در ما بقی اخفات حمد و سوره و واجب است و جاهل مسئله نزد

خدا معذور است و همچنین عالم بمسئله که فراموش کرده باشد و در محل

جهر اخفات کند یا بالعکس و زن اختیار دارد در جهر و اخفات در همه نمازها

اگر نشنود صدای او را اجنبی اما اگر بشنود و زن بداند که اجنبی

می شنود دور نیست که نمازش باطل باشد اگرچه حکم صریح کردن اشکال

دارد بلکه اظهر آنست که صوت زن عورت نیست و حرام بودن

سماع اجنبی مشروط است بخوف فتنه از طرف زن یا مرد و اقل

مراتب جهر آنست که بشنود صدای قراءت مصلی را کسیکه نزدیک

است باو و صحیح آنست که باشد بشرط آنکه مشتمل بر صوت باشد

جوهری باشد که در عرف جهرش خوانند و اقل مراتب اخفات آنست

که خود بشنود اگر نخواند و کمتر ازین کفایت نمیکند اگرچه بعضی

علما

همه را کافی میدانند و افراط در جهر و اخفات حرام و مبطل نماز است

ششم ۶ ذکر رکوع و سجود است و ذکر رکوع یک تسبیح بزرگ است
که سبحان ربی العظیم و بحمده باشد و ذکر سجود نیز یک تسبیح بزرگ است
که سبحان ربی الاعلی و بحمده باشد و میتواند مصلی بجای این دو
تسبیح ۳ سه مرتبه سبحان الله بگوید و با ضرورت یک تسبیح کوچک هم کافی است
و بعضی از مجتهدین مطلق ذکر را کافی میدانند و این قول بسیار قوت دارد
اگرچه احوط تسبیحات مذکوره است و بنا بر قول بکفایت مطلق ذکر اولی
آنست که بقدر تسبیح کبیر یا سه تسبیح صغیر تهلیل بگوید یا دعا بخواند

هفتم تشهد است در نماز دو رکعتی یکبار بعد از رکعت دویم و در نماز ۳ سه
رکعتی و چهار رکعتی دو بار یکی بعد از رکعت دویم و یکی در آخر و صورت
تشهد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد

میبایدم ان محمدا عبده و رسوله میبا هشتم باشد صلوات بر نبی و آل او است

بعد از شهادتین و این صلوات واجب است اجماعا در رکن نیست و در

هر دو تشهد واجب است ابن جنید قائل است که در یکی واجب است

و شیخ صدوق قائل است که در اول واجب نیست و این هر دو قول

میبایستند شاذ است و صورت صلوات اللهم صل علی محمد و آل محمد میباشد

بدانکه شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه بسند صحیح از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آنجناب فرمود صلوات

بفرست بر پیغمبر هر وقت ذکر کنی آنحضرت را یا ذکر نماید کسی پیش

حدیث ۲ تو نام آنحضرت را در اذان و غیر آن و ظاهر این شریف دلالت

میکند بر وجوب صلوات فرستادن بر پیغمبر هر کسیکه نام آنحضرت را

مذکور سازد یا بشنود و بعضی از علماء اهل سنت صلوات را در مدت عمر

یک مرتبه واجب داشته اند و بعضی از ایشان در هر مجلس یک مرتبه واجب

لله الله

38

میداننذ و بعضی از ایشان در هر وقتیکه نام آن حضرت مذکور شود واجب

میدانند و این قول مذهب شیخ صدوق که رئیس علمای امامیه است میباشد

و آنکه سابق مذکور گردید که در تشهد اول صلوات را واجب نمیدانند

مرادش اینست که جزو نماز نیست پس بمذهب او نه اینکه هیچ واجب نیست

پس بمذهب او اگر عمداً ترک شود نماز باطل نیست اگر چه عاصی است

اما بمذهب مشهور نماز باطل است و شیخ مقداد نیز موافق شیخ صدوق

است در اینکه هر وقت نام حضرت پیغمبر برده شود صلواة واجب است

و شیخ بهائی نیز همین مذهب را اختیار کرده است و اقوی در نظر

ضعیف این است که صلواة در غیر تشهد مستحب است تسلیم

و بعضی از علمای امامیه مثل شیخ مفید و شیخ طوسی مستحب میدانند و

اصح و اشهر وجوب است و صورت آن السلام علینا و علی عباد

الله الصالحین یا السلام علیکم و رحمة الله و برکاته است و احوط

نمودهم

آنست که هر دو را بخواند بترتیب متعارف و غایت احتیاط آنست

که سلام بر نبی را نیز ترک نکنند پس بعد از صلواة بگوید السلام علیک

ایها النبی و رحمة الله و برکاته بقصد استحبابی و بعد از ان دو سلام

مذکوره را بگوید و هر کدام ازین دو سلام را که اول بگوید همان واجب خواهد

بود و دویمی مستحب است و اگر اکتفا بدویم کند کافی است السلام

علیکم لکن احوط تمام گفتن است دهم واجب است اخراج حروف

جمیع اذکار از مخارج و تسبیحات و حمد و سوره را از واجبات و مستحبات

حتی قنوط بالفاظ عربی بخواند چنانچه طریق صاحب شریعت است

و ابن بابویه و شیخ طوسی و بعضی از متاخرین قنوت فارسی را

جایز میدانند و احوط بلکه اظهر عدم جواز است دوازدهم

واجب است بر مصلی که انچه در نماز تلفظ بان مینماید بحفظ بخواند

اگر قادر باشد علی الاقرب چه قرئت باشد چه ذکر باشد اگر

علی جمیع

39

وسوره را

جمیع اذکار را از مخارج معیّنه بطریق تعلیم شرع پسند بوده باشد اگر چه با قواعد

علم قرئت چندان موافقت نداشته باشد و واجبات این را

در شرع سنّت است لاغیر یازدهم واجب است بر مصلّی که جمیع

اذکار و تسبیحات و حمد و سوره را از واجبات و مستحبّات حتی

قنوت بالفاظ عربی بخواند چنانچه طریقه صاحب شریعت است و

ابن بابویه و شیخ طوسی و بعضی از متاخرین قنوت فارسی را جایز

میدانند و احوط بلکه اظهر عدم جواز است دوازدهم واجب است

بر مصلّی که انچه در نماز تلفظ بان مینماید بحفظ بخواند اگر قادر باشد

علی الاقرب چه قرئت باشد چه ذکر باشد اگر در نماز واجب باشد اما

در نماز مستحب جایز است از روی مصحف خواندن مطلقا و در نماز

واجب نیز با عدم حفظ جایز است ماده دوم در واجبات

جنانی است و آن دوازده است اول واجب است تحصیل

اصول دین پنجگانه که ایمان بانها متحقق میشود بر وجهیکه نفس

(margin: اصول عین قرائت و تفصیل ... ; اگر قادر باشد با بنا باشد ; ...)

اطمینان بهم برساند بحیثیتی که از مضیق تقلید بیرون آید مکلف و حق آنست
که این قدر معرفت الله چندان صعوبتی ندارد و باندک فکر و تامل
حاصل میکردد اما دانستن دلایل بطریقیکه قادر باشند بر دفع شبهات
خصوم از جمله واجبات کفائیه است یعنی اگر یکی عالم در عالم باشد
که قدرت بر رد و جواب ملحدین و معاندین داشته باشد کافی است
و از دیگران ساقط است و بر هر مکلف این علم لازم نیست اما اگر
هر کس در طلب علم تفصیلی نرفته باشند همه را خداوند عالم مواخذه خواهد
نمود بلکه ایمان از جمله شرایط صحت نماز است و شرط وجوب
نیست بلکه بر کافر نماز واجب است اما اگر بعمل آورد صحیح نیست و بعضی
از مخالفین قایل شده اند بآنکه کفار مکلف بفروع دین نیستند
و این سخن مخالف قرآن و سایر ادله است و بعضی از علماء امامیه
قایل شده اند بآنکه ایمان شرط صحت نیست بلکه اسلام بس
است اگر چه امامی مذهب نباشند و حق آنست که نماز مخالفین

باطل

باطل است وفاقاً للشهید الثانی وجماعة دوم واجبست تحصیل علم

شرعی بوجوب انچه واجبست در نماز از اقوال وافعال واذکار

وشرایط یا بطریق اجتهاد اگر خود اهل اجتهاد باشند یا بتقلید

مجتهد حی عادل امامی مذهب جامع شروط فتوی اگرچه آن مجتهد

متجزی باشند یعنی در همه مسایل اجتهاد نکرده باشد مگر آنکه متجزیست مسئله

اجتهاد و تقلید مجتهد دیگر از برای عمل خود اماد رفتوی دادن باید کرده باشد

فی الاجتهاد نمی شود و اجتهاد فاسق در حق خودش مجزی است

نه دیگران و تقلید میت جایز نیست مگر در دو صورت

یکی آنکه تقلید مجتهدی در حال حیات او کرده باشد و

آن مجتهد فوت شود و اعلم از او بدست نیاید که در این وقت

واجبست بهمان تقلید باقی بماند بلی اگر باعتقاد خود اعلم از آن

مجتهد بهم رسانیده باشند باید عدول کنند دوم آنکه هیچ مجتهدی

نباشند و در این وقت اگر احتیاط ممکن است عمل باحتیاط

اگر خود مجتهد نباشد و حق اینست که اگر در بعضی مسایل اجتهاد کرده باشد

و در حال ... لازم

نماید بشرط انکه بتواند طریقه احتیاط را از عبارت علماء استنباط
کند و اگر احتیاط امکان ندارد عمل بمشهور کند بهمان شرط و اگر شهرت
حاصل نباشد در مسئله مخیّر است در تقلید مجتهدین اموات
لکن تا ممکن است عمل بقول کسی کند که بالعلم والتقوی و مرجّحیت
زیاده از دیگران شهرت داشته باشند و اگر همه مساوی باشند
مختار است و هر کس تقلید مجتهدی در یک مسئله نمود نمیتواند در
وقت دیگر رجوع بقول مجتهد دیگر نماید مگر اینکه مجتهد اوّل فوت
شود و اعلم از او بهم رسد و اگر رای مجتهد در حکم مسئله متغیر شود
مقلّد باید بقول ثانی عمل کند امّا در مسئله که تقلید آن مجتهد
نکرده باشند میتواند عمل بقول مجتهد دیگر کند و کسیکه مجتهد نیست
حرام است برا و مسئله گفتن اگرچه از رای دیگری بگوید مگر در
صورتیکه اعلام کند این قول رای فلان مجتهد است و عبادات
بی اجتهاد و تقلید در معرض فساد است و عبادتیکه باینطور

بجا آورد

41

بجا آورده باشد قضای همهٔ آنها بر مکلّف لازم است شرعاً و بعضی از علماء

اصحاب قائل شده اند که اگر عبادت او موافق مراد الهی و مطابق آنحضرت

رسالت پناهی واقع شده باشد صحیح خواهد بود و معنی این کلام بر بنده

بلکه بر صاحب کلام هم واضح نیست زیرا که آنچه از مکلّف خواسته شده

است آن امریست که در قدرت و اختیار او باشد و موافقت عبادت

با حکم واقعی بر سبیل اتفاق خارج از عهدهٔ اختیار و اقتدار است پس

درینوقت میگوئیم که عبادت با اجتهاد و تقلید صحیح است اگرچه موافق

واقع نبوده است و بی آنها باطلست اگرچه موافق واقع شده باشد

و بعضی از علماء گفته اند که با وجود آنکه اجتهاد و تقلید ممکن باشد میتوان

عمل باحتیاط کرد و این قول خلاف شهرت و دلیل است بلکه حق

آنست که عمل باحتیاط هم باید برای مجتهد باشد پس در همصورت احتیاط

در ترک احتیاط است سیوم واجبست علم شرعی بآنکه طاهر

است از حدث اکبر و اصغر و از نجاسات ده گانه چه ثوب باشد چه بدن

مگر خون غیر حیض و نفاس و استحاضه و غیر خون نجس العین مثل

شریعت صح

باشد صح

واقع صح

[illegible]

همین دست است ... سمیع ...

بمذکورات

سگ و خوک و کافر که اگر خون غیر این مذکورات زیاده بر قدر درم

بغلی نبوده باشد بلکه کمتر باشد و در بدن یا جامه باشد با علم بآن معفو

عنه است و همچنین است چیزیکه نماز در ان به تنهائی نتوان گذاشت

یعنی ساتر عورت نباشد که اگر نجس باشند بهر نجاستی نماز با آن

میتوان گذارد مگر بنیه امستی ضه و همچنین است جامه زن مربیهٔ طفل

در وقتیکه منحصر باشد جامه آن زن بیکی و هر روز یکبار شوید آن

جامه را میتواند بعد از تطهیر در آن نماز کند اگرچه نجس باشد و همچنین

عفو شده است از خون جراحت و دمل در جامه و بدن چه سیلان داشته

مطلقا اگرچه متعدد و دسته باشد

باشد یا نه و احوط آنست که اگر این خون منقطع شود بقدر یکه زمان

اعلم ان ثوب المتصل او بدنه ان کان نجسا یجب الاعادة مع العمد

قطع وسعت دهد نماز را جامه و بدن را تطهیر کنند چهارم واجب است

علم یقینی بدخول وقت بر قادر و بر عاجز از علم مظنه کافیست علی المشهور

و نماز پیش از داخل شدن وقت باطل است خواه عامد باشد یا جاهل یا ساهی

و خواه مجموع نماز در خارج وقت واقع شده باشند یا بعضی در خارج

مضطر الی اللبس لبرد و غیره
فقدان غیره فیجب صلوته فیه
المختار نظرا و الاقرب تعیین
نزع و الصلوة عریانا لما اختاره
الشیخ فیومی للرکوع و السجود
تماما مع امن المطلع و جالسا
عدمه ۱۲ عزة الاعتماد

42

و بعضی در وقت و در صورتیکه از علم بوقت عاجز باشند و مظنّه
استثناء دست از ظلمه
بهم رسانند بدخول وقت و مشغول نماز شود و بعد واضح گردد که
ظن او خطا بود آن نماز را اعاده کند هرگاه تمام نماز در خارج وقت
ادا شده باشد امّا اگر در اثنای نماز وقت داخل شود نماز صحیح است
ولو عند التشهد او التسلیم ۲ امه مد ظله
علی الاقرب اگر چه احتیاط در اعاده است بدانکه وقت نماز صبح
فجر صادق است تا طلوع آفتاب و وقت نماز ظهر زوال است
تا وقت اختصاصی عصر و مبتنی زوال رسیدن شمس است بدایره
نصف النهار که وسط آسمان است و علامتش اینست که
سایه شاخص زیاد شود بعد از نقصان یا موجود گردد بعد از
انعدام و وقت نماز عصر فراغ از ظهر است تا غروب آفتاب
و تاخیر انداختن نماز عصر تا آنکه سایه شاخص که بعد از زوال زیاد یا
ایجاد شده مثل شاخص شود افضل است از تقدیم بر این زمان
چنانکه بجا آوردن نماز ظهر پیش از این مقدار افضل است بلکه

بعضی واجب میدانند و وقت نماز مغرب برطرف شدن سرخی

مشرق است و شیخ طوسی و شیخ صدوق پنهان شدن قرص آفتاب را

وقت مغرب دانسته اند و این خلاف تحقیق است و وقت

نماز عشا فراغ از نماز مغرب است و شیخ مفید و شیخ طوسی پنهان

شدن سرخی مغرب را وقت عشا میدانند و اینهم خلاف تحقیق

است اگرچه افضل است و وقت نماز مغرب و عشا طول میکشد

تا نصف شب است و بعضی از علما متقدمین آخر وقت مغرب را غایب

شدن شفق مغربی و آخر وقت عشا را ثلث شب میدانند و این

خلاف تحقیق است اگرچه افضل است و بعضی گفته اند که وقت

مغرب و عشا امتداد دارد تا طلوع فجر و این قول بسیار ضعیف است

و بعد از آنکه اوقات نمازهای یومیه معلوم شد پس بدانکه بعد از

گذشتن مقدار چهار رکعت از اول زوال چهار رکعت اول

زوال بجا آورد صحیح نیست مطلقا و همچنین هر گاه چهار رکعت

عمدا او نسیانا تا ... ظهر را

غایب شدن [illegible] شفق [illegible]

ظهر را در وقت نماز عصر که چهار رکعت بغروب مانده است بجا آورد باطل است
و اگر بقدر پنج رکعت بغروب مانده باشد واجب است تقدیم ظهر پس معلوم شد
که چهار رکعت اول زوال خاص ظهر است و چهار رکعت پیش از غروب
خاص عصر است و میانه مشترک اما نماز مغرب و عشا چنین نیست
بلکه اگر فراموش کند و نماز عشا را در حضر در سه رکعت اول وقت
بعمل آورد صحیح خواهد بود زیرا که در اثنای نماز که رکعت چهارم باشد
وقت داخل شده و همچنین در وقت چهار رکعت آخر نصف اول شب
هرگاه نماز مغرب را نسیانا در حضر بجا آورد صحیح است زیرا که بعد
از فراغ از همه رکعت یک رکعت از نماز عشا را در وقت دریافته
است و هر کس یک رکعت را در وقت دریافته است همه رکعت را در
وقت بعمل آورده است شرعا و ازین جهت است که نیت ادا
میکند بلکه در صورت مذکوره واجب است که نماز مغرب مقدم بدارد
و در سفر چون نماز عشا دو رکعت است پس این حکم مذکور جا نخواهد داشت

را مقدم

بحث

واجب است علم داشتن بحال ساتر عورت و بدن که مباح باشد

بعضی و هم چنین لباس مرد باید حریر و طلا نباشد که این هر دو بر مردان

امت پیغمبر ما حرام است مگر در وقت حرب یا ضرورت که حکم است

پوشیدن حریر در هر دو صورت و طلا با ضرورت و مشهور آنست

که جایز نیست مردان را که نماز کنند در حریریکه ساتر عورت نتواند

باشد چون بند زیر جامه و نحو آن و بعضی از علماء مثل شیخ طوسی و ابن ابو

ادریس جایز دانسته اند و بعضی دیگر تصریح بکراهت کرده اند و منع

کلی احوط بلکه اقوی است از جهت عموم اخبار و خصوص صحیحه محمد

بن عبد الجبار اما آن حدیث که دلالت میکند بر آنکه باکی نیست

بنماز کردن در حریریکه تمام نمیشود در آن نماز مثل بند و کلاه ابریشمی

سندش ضعیف است زیرا که یکی از راویهای آن احمد بن

هلال است و اتفاقی بر روایت او نیست خصوصا در وقتیکه

جماعتی از قدماء و متاخرین بلکه مشهور ایشان این حدیث را

جایز

ص ح

حاشیه: غیر القلنسوه والتکه والخف ...

طرح کرده باشند بلی سنجاب حریر ضرر ندارد در وقتیکه زیاده بر چهار انگشت
جفت نباشد علی الاشهر الاظهر اگرچه احتیاط در اجتناب خصوص
در نماز و فرش حریر حرمتی ندارد علی الاصح و پوشیدن حریر از برای
ای حرام نیست ۱۲
زنان در نماز جایز است علی الصحیح المشهور و احتیاط در اجتناب است
بجهت مخالفت شیخ صدوق و اگر حریر محض نباشد بلکه ممزوج
باشند پس اگر ابریشم مستهلک است نماز در ان درست است
والا فلا و جایز نیست نماز کردن در جلد میته اگرچه دباغت کرده باشند
آنرا و استعمال جلد و پشم و کرک و موی حیوان غیر ماکول اللحم در نماز
جایز نیست مگر خز خالص که کرک آن نماز دارد بالاجماع و جلد
آن علی الاقوی و همچنین است سنجاب اما در غیر نماز جایز است اگرچه
استعمال ۱۲
از میته گرفته باشند آنها را مگر در صورتیکه از نجس العین چون سگ
و خوک و کافر باشد یا ان گرفته شده جلد باشد و اگر پشم انها
از حیوان حلال گوشت باشد جایز است استعمال آنها در نماز و غیر

و غیر نماز مگر جلدی که تذکیه حکم مردار دارد و جایز نیست نماز در چیزیکه

ستاتر نیست یا پا نشد مگر اینکه ساق داشته باشد بدانکه عورت مرد

که پوشانیدن آن در نماز واجبست قبل است و دبر و معنی

قبل آلت جماع است و دو بیضه و معنی دبر مخرج است و عورت زن

در نماز جمیع بدن است مگر رو بهمان قدریکه در وضو میشوید

و دو کف تا بند چه ظاهر باشد چه باطن و ظاهر دو پا تا بند

و کنیزیکه هیچ شایبه ازادی در و نباشد میتوانند سر برهنه نماز کنند

ششم واجبست علم داشتن بحال مکان که مباح باشد

نه غصبی چه مملوک باشد عین آن مکان یا منفعت آن مثل

اجاره یا مال غیر باشد اما باذن صاحب مکان باشد باذن

صریح یا فحوی مثل آنکه مهمان کند کسیرا و آنکس در خانه او نماز کند

یا شاهد حال مثل صحراها و باغها و همچنین باید عالم باشد که مکان

خالی است از نجاست متعدیه بجامه و بدن در اثنای نماز اگرچه

غایط

چون کمتر از درهم بغلی باشند بالاجماع و باید که عالم باشد بطهارت

محل پیشانی که سجده گاه است **هفتم** واجب است اجتهاد کردن

در تحصیل قبله از برای کسیکه قادر باشند بر اجتهاد و قبله عین کعبه است

از برای نزدیکان با امکان و جهت کعبه است از برای کسانیکه

دور باشند یا نزدیک لکن ممکن نباشد که رو بخود کعبه نماز کنند

بعلت مرض یا حبس و مثل آن و جهت آن سمتی است که گمان داشته

باشد که مشتمل است بر کعبه پس اگر گمان داشته باشد که کعبه خارج

از آن سمت است نمازش صحیح نیست و شیخ مفید و شیخ طوسی

و اکثر قدمائی قایل شده اند بآنکه کعبه قبله کسانیست که در

مسجدند و مسجد قبله کسانیست که در حرم باشند و حرم قبله

کسانیست که خارج از حرم باشند بعضی از روایات موافق

آن است و شیخ طوسی ادعای اجماع کرده است و خالی از قوتی

نیست اگرچه اول اصح است و هرگاه در درون خانه کعبه نماز

کنند مخیر است که بهر طرف رو کنند اگرچه افضل آنست که رو بجهت

بر کلینکه متصل بحجر الاسود است بیاورد و اگر بر پشت بام کعبه نماز
کند مشهور آنست که ایستاده نماز میکند و قدری از بام را در
پیش روی خود زیاد بگذارد در همه احوال نماز و همان زیادتی
قبله است پس اگر بعضی اعضاء او در بعضی احوال مساوی کعبه
باشند نمازش باطل است و بعضی گفته اند که واجب است بر آنکس
که بر پشت افتاده با ایماء نماز کند و کسیکه ترک استقبال کند
عمدا نماز را اعاده باید بکند چه در وقت یا خارج و اگر بظن
قبله یا از نسیان بطرفی نماز کرده و بعد از فراغ معلوم شد
که خطا کرده بود پس انچه در میان یمین و یسار قبله بجا آورده است اعاده
ندارد هر گاه چه وقت باقی باشد و انچه بهمین یا یسار محض واقع شده باشد
در خارج وقت اعاده واجب نیست و در وقت باید اعاده نماید و
مشهور آنست که اگر از روی اشتباه بپشت بقبله نماز کند در وقت
اعاده میکند نه خارج و احوط اعاده است مطلقا و شهید ثانی اسناد
بمشهور داده است و اگر اجتهاد در تحصیل قبله ممکن نشد از راه

یمین ح
محض ح

٢٠

ابر یا کوری یا جهل یا تنگی وقت بر قبله بلد اعتماد کند چه محراب مساجد
باشند یا قبور مسلمانان و اگر هیچ علامتی بدرست نیاید تقلید کند عارف
بقبله را و شرط نیست در عارف ذکوریت و حریت و تعدد
جزما و اما شرط است عدالت یا نه خلاف است بعضی گفته اند که اگر
غیر عادل خبر دهد و عارف باشد و خبر دادن او باعث حصول مظنه
شود و عادل عارف نباشد از قبول خبر او چاره نیست اگر چه
کافر باشد و آنچه بنظر حقیر میرسد همین قول است پس چنانکه طبیب
کافر اگر بگوید که وضو یا روزه باین مریض ضرر دارد واجب است
شرعا ترک وضو و افطار روزه بمحض سخن کافر که اهل خبره است همچنین
جایز است استقبال طرفی که خبر دهد کافر عارف که قبله در آنجا است
زیرا که اهل خبره است پس بنابر این قول علامه در تذکره لعدم جواز ضعیف است
و اگر تقلید نیز ممکن نشد یک نماز بهر طرف که خواهد بگذارد علی
الاقرب و چهار نماز بچهار طرف علی الاحوط بدانکه خانه خدا چهار رکن دارد
و هر رکن قبله اهل اقلیمی میباشد که واجب است رو بآن سمت کنند و

و بهترین اسباب علم بانطرف محراب معصوم است اگرچه اجتهاد انکس
بر خلاف رفته باشد زیرا که معصوم از خطا مامون است و مراد از محراب [باشد]
که معصوم از انصب کند یا معلوم شود که معصوم بطرف آن محراب
نماز کرده است بی تقیه و مانع و اگر محراب معصوم معلوم نشد اعتماد
کند بر روایاتی که در علامات قبله وارد شده است و الا
رجوع کند بقواعد علم هیئت و اکثر علامتها که میان علماء متعارف
و معروف است بر داشته از قواعد هیئت است و شکی نیست
که ظن غالب از آنها حاصل میشود و اهل عراق باید برکن عراقی
رو کنند که حجر الاسود در آن است و علامت ان ان این است
که مغرب را طرف راست و مشرق را طرف چپ قرار دهند
یا آنکه جدی را که ستاره ایست روشن بصورت ماهی و دنباله
اش فرقدان است [در برابر] پشت منکب راست قرار دهند [نام دو ستاره است]
و منکب محل اجتماع بازو و دوش است و این علامت در
حدیث وارد است یا آنکه آفتاب را وقت زوال

معصوم آن محراب است بعینه ظ

میان

47

محاذی طرف ابروی راست قرار دهند یا آنکه ماه را در شب هفتم
هر ماه وقت غروب آفتاب میان دو چشم قرار دهند یا در شب
بست یکم وقت طلوع فجر و مخالفین میانه این علامتها میباشد
و وسعت دادن در امر قبله تا باین حد بدوریت و بمقتضای
قواعد هیئت اول و سیوم علامت اطراف غربی عراق میشود
مثل موصل و دویم علامت اوساط عراقست مثل بغداد و کوفه
و حله و عراقیان را اهل مشرق گویند و منسوب است تیاسر ایشان
ایشان و اهل شام باید برکن شامی رو کنند و علامت ایشان
انست که جدی را در پشت دوش چپ قرار دهند و سهیل در
میان منکب چپ گفته است عکس عراقی و قول او موافق قواعد
هیئت پس اول حق است یا آنکه سهیل را که ستاره ایست
سرخ و نورانی که ظاهر میشود در اوائل پائیز میانه دو چشم
از فصل خریف ۱۲

بعدی حدود راست

ای میل کردن بطرف دست چپ ایشان را ۱۲

قرار دهند نه در همه وقت بلکه در اول طلوع از افق با برابر چشم

راست قرار دهند در وقت غروب آن و اهل مغرب مثل حبشه

و نوبه ثریا را که شش ستاره است بر طرف راست و عیوق

را که ستاره روشن است بر طرف چپ قرار دهند و اهل یمن

مثل عدن برکن یمنی رو کنند و این مقابل اهل شام

اند پس باید که سهیل را در وقت طلوع میانه دو شانه

قرار دهند یا آنکه جدی را محاذی گوش راست قرار دهند و اهل

هند و سند سهیل را در وقت طلوع بر پشت گوش چپ و ثریا

را در وقت غروب بر چشم چپ قرار دهند و مراعات قبله

بنحویکه مذکور شد لازم است در جمیع احوال نماز با اختیار

و اگر با ضرورت باشند میتوانند بر پشت حیوان و در حال راه

رفتن نماز کنند و واجب است استقبال بقدر امکان

نه آنکه اکتفاء باستقبال بتکبیر کنند و با امکان استقبال

48

سایر اعمال علی الاظهر الاحوط و اگر ممکن نشد استقبال ساقط میشود

حتی در تکبیر ~~ه~~ واجب است علم بقصر و اتمام نماز اما تعیین یکی

از انها در نیت واجب نیست اگرچه در جای رفته باشند که مخیر

میان قصر و اتمام باشد مثل مواطن اربعه پس اگر بیرون رود از

بلد بمحلی و شک نماید که انجا حد مسافت مسافرت است یا نه و ممکن

شود او را تحصیل علم بتحقیق کردن واجب است سوال علی الاظهر

لکن اگر موضعی که رفته است یکی از مواطن اربعه باشد و شک

کند در رسیدن بمسافت سفر واجب نیست تحصیل علم بسوال

بلکه میتواند نماز کند باتمام بی سوال لکن نمیتواند نماز کند

بقصر بی سوال و اگر بداند که تخییر ثابت است در چهار موضع

و نداند انها را بعینها و برسد بموضعی که حد سفر است لکن

شک داشته باشند در انکه ان موضع یکی از انها است واجب

تعیین یکی

نیست بر او تحصیل علم بسوال بلکه میتواند نماز کند بقصر بی سوال
اما نمیتواند نماز کند بتمام بی سوال بدانکه مصلی اگر در محل
قصر نماز را تمام کند یا بالعکس پس اگر عالم و عامد باشد نمازش
باطل است و اعاده واجبست مطلقا اجماعا و اگر جاهل باشد
نمازش صحیح است و اعاده ندارد مطلقا علی الاشهر الاقوی
خواه وقت باشد یا نه
وابن ابی عقیل اعاده را لازم میداند مطلقا و ابن جنید
میگوید اگر وقت باقیست اعاده کند و این هر دو قول
ضعیف است و اگر ناسی باشد در وقت اعاده باید بکند
نه خارج علی الصحیح المشهور و بعضی اعاده را مطلقا واجب
٩
میدانند و این قول نادرست است اما واجبست نیت و شرط
رکنیست یعنی جزء نماز نیست اما نماز بی نیت باطل است
چه عمدا ترک نیت کند یا سهوا چه عالم باشد بمسئله
یا جاهل

با جاهل

و بایدنیت را مصلی مقارن اول اجزاء نماز که تکبیرة الاحرام است
قرار دهد باینطریق که آخر نیت اول تکبیر باشد و کافی است در
نیت قصد قربت و وجوب غیر این هر داعی معلوم نیست
الکر چه احوط آنست که تعیین کند وجوب و ندب و ادا و
قضا و ظهر و عصر و نیت علی التحقیق همان داعی بفعل است
و آن امریست بسیط اجمالی باینطریق قصد کند که نماز میکنم
قربةً الی الله و این قدر بسیار سهل است که از ذهن مکلف
در حین اراده نماز تا آخر منفک نمیشود و خطور زیاده بر این
در دل مشکل است و منجر میگردد بوسواس شیطانی اعاذنا الله
منه **دهم** واجب است استدامه حکمیه نیت و اعتبار
است از باقی بودن بر حکم نیت و عزم داشتن بر مقتضای
نیت که عمل آوردن افعال و اقوال نماز است بطوریکه
از و خداخواسته است و نیتی که مناجات وارد با نیت
اول نماز در دل بگذراند و بنابر مذهب حق که نیت

داعی یعنی دعا کننده از صاحب تصنیف

آن

استدامه حکمیه یعنی همیشه در حکم بودن ۱۲

از اول نماز ۱۲

یعنی بنا بر التحقیق که مذکور شد ۱۲

که نیت عبارت از داعی بفعل باشد استدامهٔ حقیقیه این نیت

هم آسان است یعنی همان نیت اول را در اثناء تبدل بکذراند

یازدهم واجب است بر مریض که افعال نماز را کم کم در دل

خود جاری سازد و هر یکی را در محل در وقتی که عاجز شود

از عمل آوردن آن ابدال و هم چنین است حکم اقوال و بدل حکم

اصل دارد پس هر چه رکنیت بدلش حکم رکن دارد و علی هذا القیاس

و مریض مخیر است که قصد بدلیت امر قلبیه کند از برای اصل

و بدل یا همان قصد بدلیت کند یا اصل مثلا مریضی

که قدرت بر قیام ندارد و نماز نشسته هم ممکنش نیست باید

که بر جانب راست نماز کند درینصورت میتواند که قصد

آن کند که این خوابیدن بطرف راست بدل از قیام و

قعود است یا قصد کند که بدل قیام است یا بدل قعود است

و بهتر آنست که فرق کند میان انتقال و فعل دیگر یعنی

که اگر عاجز از قیام شد واجب است قعود و اگر از قعود عاجز

افعال ... بدل ...

یا قصد ...

شد بجانب راست نماز میکند در ینوقت نیت بدلیت از قعود
کند که بدل قیام است و اگر بهمین که از قیام عاجز شد ممکن شد
مگر نماز از طرف راست اینجا قصد کند بدلیت از قیام را
که اصل است و میتواند که هیچ قصد بدلیت نکند دوازدهم ۱۲
واجبست بر اخرس یعنی گنگ که دل خود را بر معنی اذکار
و اقوال به بند در حال حرکت دادن زبان باین معنی که قصد
کند این حرکت تحریم است و این حرکت حمد است و این
حرکت ذکر رکوع یا سجود است یا اشاره بانگشت اما حاضر
ساختن معانی اقوال و اذکار واجب نیست مطلقا بلکه بمان
قصد لفظ میکند و در خاطر اجمالا میگذراند که این ثنای خداست
و اقتدا کردن بر اخرس لزوم ندارد شرعا اگرچه اولی است
و اگر عاجز باشد بالمره از قرئت و ذکر خاص و قدرت دارد
بر قرئت عربی ترجمه آنها کفایت نمیکند و هرگاه عربی ممکن
نیست یا وقت تنگ است که گنجایش تعلم ندارد باید اقتدا کند

از قعود زیرا که قوی است ۱۲
کند
خواه عاجز باشد یا نه

باامکان یا اینکه از روی مصحف بخواند اگر بتواند یا متابعت کند
قاری فصیح را اگر بیاید و اگر هیچ کدام ممکن نشد هر چه بتواند بخواند اگر چه
بعضی از حمد و سوره و ذکر باشند چه از اول باشند یا وسط یا آخر و
عوض می آورد از برای ما بقی بقدر آن از قرآن یا ذکر یا تکرار
کند آنچه نمیداند و واجبست مراعات ترتیب میانه بدل و اصل
پس اگر از اول چیزی بداند بدل را در آخر قرار دهد و اگر از آخر
بداند بدل را مقدم بدارد و اگر طرفین را بداند بدل را در میان
قصد کند اگر وسط را بداند بدل در طرفین بشود و واجبست تعلیم
هر قدر یکه نداند مهما امکن و اگر عاجز از حمد شد بالمره هر چه
از قرآن بتواند بخواند اگر چه یک آیه باشد تسبیح و تکبیر و تهلیل
بگوید بقدر حروف قرئت و این احکام مذکوره در حمد فتوی
است و در سوره و ذکر رکوع و سجود احتیاط زیرا که حق این
است که سوره با عجز ساقط است و شهید در ذکری
حمد و سوره را مشترک و الحکم نمیدانند و این خلاف مشهور است

حمد هم
لکن مساوی کند با اصل حال یعنی بقدرت حمد تنها باشد اگرچه
لازم بیشتر از آن باشد

لکن در مقام کن

ذکر ۲

وبنابر این مذکور شد که در رکوع وسجود مطلق ذکر کافی است اگرچه

ذکر متعارف ممکن باشند و اگر عاجز باشند از قرأت و ذکر که بدل آن

منل تسبیح وتهلیل واله قران وغیر ان ۱۲

است ترجمه جایز است علی الاقوی چنانچه علامه در تذکره قایل

است وباید حمد را ترجمه کند نه بدل را وبعضی گفته اند که بدل را

ترجمه کند واین قول ضعیف است ماه سیوم در واجبات ارکانی

است وآن دوازده است اول طهارت واجب است بر مصلی از برای

نماز وطهارت اسم است از برای وضو وغسل وتیمم پس اگر مکلف

محدث بحدث اصغر باشد مثل آنکه بول یا غایط یا ریح از معتاد

یا استحاضه قلیله یا خواب غالب بر سمع وبصر یا جنون یا اغمای

یا زوال عقل واقع شود باید وضو بسازد ودر مذی وبوسه ومس باطن

دبر دو قول است مشهور ومنصور عدم است اگرچه احوط است واگر

محدث بحدث اکبر باشند وان حدث جنابت باشد باید غسل

کند ووضو نه واجب است ونه مستحب علی الاصح الاشهر وسبب جنابت

موضع ۲

انزال منی است در خواب یا بیداری بجماع یا باستمناء از زن یا مرد

از محل اصلی یا عادی و همچنین جماع در قبل و دبر سبب جنابت است اگرچه از زنده

باشند یا مرده از زن باشد یا مرد اگرچه انزال نشود و در وطی بهیمه حیوانات ۱۲

خلاف است احوط و اظهر وجوب غسل است و اگر زن حیض یا نفاس

یا استحاضه کثیره یا متوسطه دیده باشد وضو و غسل هر دو واجب است مرض میشود ۱۲

علی المشهور المنصور و همچنین است مس کننده میت در حال نجاست

یعنی بعد از سرد شدن بدن و پیش از تطهیر بغسل پس پیش از سرد شدن

و بعد از غسل واجب نیست وضو و غسل و میت شهید سبب وجوب

غسل نیست و اگر مس نماید عضو میت را که غسل داده اند و هنوز

غسل جمیع تمام نشده باشد احوط وجوب است و مس پاره از بدن

آدمی که در آن استخوان باشد مثل مس میت است چه از حی جدا

شده باشد یا از میت و استخوان تنها این حکم ندارد اگرچه احوط

است و مخیر است کسیکه وضو و غسل هر دو بر او واجب است

بیان

52

میان اینکه وضو را پیش از غسل بعمل آورد و عکس و اگر آب یافت نشود

یا یا باشد اما طاهر یا محتاج نباشد یا اینکه ضرر داشته باشد استعمال

آن واجب است بدل اینها تیمم کند بخاک خالص یا بهر چه خارج از

مسمی ارض نباشد و با فقد ارض بغبار ثوب و زین و یال حیوان و با

عدم اینها بالوحل و الانماز ساقط است و در تیمم یکضربه کافی است از

برای یک بدلیت وضو یا غسل و اگر برای غسل دو ضربه بزند

بهتر است و اگر دو تیمم کند از برای غسل یکی بیکضربه و دوم بدو

ضربه نهایت احتیاط کرده است و عبیر جنب محدث بحدث

الکبیر باشد دو تیمم میکند یکی بدل وضو بیک ضربه و یکی غسل بیک

ضربه یا دو ضربه و اگر قدرت بر وضو دارد واجب است که وضو

بسازد و یک تیمم بدل غسل کند و عکس عکس است بدانکه تیمم قبل

از دخول وقت صحیح نیست و با ضیق وقت صحیح است و هر دو

مسئله اجماعی است اما با وسعت وقت در صحتش سه اقوال است

اقوی اول استحباب ... تیمم ... مشروط ...

و ترجیح در غایت اشکال است احوط تأخیر است تا آنکه مظنه به تنگی
وقت باشد اگرچه جواز تقدیم بر آخر وقت است اقوای خصوص
در صورتیکه امید رفع عذر نباشد لکن احتیاط در اینگونه مقامات
اولی است و سید مرتضی و ابن جنید و سلار گفته اند که واجب است
بر سایر صاحبان عذر تاخیر نماز تا آخر وقت و این قول خالی
از ضعف نیست اگرچه مستحب است در وقتیکه امید رفع عذر باشد
دویم واجب است قیام در نیت نماز و تکبیرة الاحرام و قرائت حال ۳
و قیام متصل برکوع که پیش از رکوع است رکن نماز است و بترک
آن نماز باطل میشود اگرچه فراموش کند اجماعا و همچنین است قیام
در حال تکبیر علی الاصح و اخلال بقیام در حال قرائت نسیانا ضرر ندارد
و اگر کسی با عذر نشسته نماز کند و بعد از فراغ از قرائت قنوت
ای بعد فراغ حمد و سوره
ایستادن هم برساند واجب است که راست بایستد و بعد از آن
رکوع کند نه اینکه خمیده خود را بحد رکوع برساند و از اینجا معلوم
میشود

میشود که قیام بعد از قنوت واجب است نه مستحب و شیخ طوسی در
مبسوط احتمالی نیست بر گشت قیام تکبیر و قول او شاذ **سیوم**
واجب است استقلال مصلی در حال ایستادن و نشستن بان طریق
که سنگینی خود را بر زمین قرار دهد و شریک نکند غیر زمین را مثل
عصا یا دیوار در تکیه بر و علیکه اگر تکیه نباشد بیفتد بلی اگر اعتماد نباشد
مصلی را نیست تکیه دادن و این استقلال در وقتی واجب است که
قادر باشد اما اگر متعذر شد اعتماد کند بر چیزی که شبیه قیام حاصل
شود و بسبب آن اعتماد و هرگاه راست نتواند ایستاد منحنی شود
اگر چه بحد رکوع برسد و اگر در بعضی از نماز عاجز باشد از قیام هر چه
ممکن است می ایستد و در مابقی بدل می آورد و در صورتیکه عجز حاصل
شد از ایستادن بر اینکه و انحناء و اعتماد در همه احوال نماز باید
نشسته نماز کند و اگر از قعود هم عاجز شد بجانب راست می
افتد با امکان و اگر اینهم ممکن نشد بجانب چپ رو بقبله نموده

نماز کند و با عجز از همه به پشت افتاده بسمت قبله تنل محتضر نماز کند
و از برای رکوع و سجود در این حالت ایماء نماید بسر با امکان و الا بچشم
اشاره کند و از برای سجود زیاده کند ایماء بسر و اشاره بچشم را
و از برای رفع راس چشم را باز کند با امکان اگرچه کور باشد چهارم
واجب است استقرار یعنی قرار گرفتن بیک حالت در نماز بدون
میل بجانب راست و چپ و خم و راست نشود و خود را حرکت
یعنی چنین حرکت نکند که در آن حرکت
باطراف ندهد پس نماز در باد ننند که باعث حرکت مصلی نشود
باطل است و نماز در کشتی صحیح است اگرچه در سیر باشد با ضرورت
ای روان باشد
بشرط آنکه در اول نماز رو بقبله کند و نماز بر پشت چهارپایان جایز نیست
در حالت سیر اجماعاً مگر در صورت ضرورت پنجم واجب است
ای رفتن
هُوِیّ یعنی قد خم کردن از برای رکوع و قصد نکند باین هوی غیر
رکوع را مثل چیزی از زمین برداشتن و اگر چنین قصدی کند باید
باید دو باره قدراست کرده رکوع کند اگرچه بحد رکوع رسیده باشد

و این

54

واین زیادتی رکن نخواهد بود چه عمداً از وصادر زیادتی شود نماز زیرا که اعتبار

به نیت است ششم واجب است رکوع و رکوع رکن نماز است

در هر رکعت یکبار و بترک آن نماز باطل میشود عمداً و سهواً و جهلاً و از

بعض مجتهدین منقول است که رکوع در دو رکعت آخر اگر سهواً ترک

شود نماز باطل نیست و هر چند صحت این قول بلکه نقل ثابت نشد

و حد رکوع از برای مستوی الخلقه که اعضایش با یکدیگر متناسب باشد

مثل غالب ناس آنست که دو کف دستش بمحاذات دو زانوی او

برسد در حالتیکه قد خم کرده باشد علی الاحوط یا سر انگشتان علی الاقوی

و واجبست در رکوع طمانینه یعنی آرام گرفتن بقدر ذکر واجب در رکوع

پس اگر قبل از طمانینه سهواً ساقط شود بسجود و هنوز سجده نکرده

باشد بعض از علما گفته اند که برگردد و طمانینه را در حالت رکوع

بعمل بیاورد و بعد از آن سجده کند و این قول پیش حقیر بسیار ضعیف

است زیرا که طمانینه رکن نیست و رکوع رکن است و زیادتی رکن

آنست که ص

طمانینه

مبطل نماز است مطلقا و ترک واجب غیر رکنی سهوا ضرری بنماز ندارد

پس باید مستقر بماند بحالت خود و سجده کند هفتم واجبست

سر برداشتن از رکوع در حالتیکه ارام بگیرد و بعد از رفع راس اندکی

و این رکن نیست علی الاصح الاشهر و شیخ طوسی در خلاف ادعاء

اجماع بر رکنیت کرده است و ما درین مسئله قائلی غیر از او نیافتیم

هشتم واجبست هوی و سقوط از برای هر یک از دو

سجده و قصد بکنند باین سقوط غیر سجود را که اگر چنین قصدی

بکند باید برگردد بحالت قعود مگر در وقتیکه بحد سجود رسیده باشد

که در آن وقت احتمال بطلان نماز دارد و احتمال رجوع دارد

مثل سابق و احتمال سجود دارد و احتمال دوم اقوی است

چنانکه در رکوع مذکور شد — واجبست در هر رکعت دو

سجده و هر دو با هم رکن نماز است و بعضی در رکوع حکم برجوع

کرده اند و در سجود باطل دانسته اند و دلیل فرق معلوم

نه

55

شد نهم واجب است در هر رکعت دو سجده و هر دو با هم رکن نماز

است پس اگر هر دو را ترک کند یا دو سجدهٔ دیگر زیاده کند نمازش

باطل است اگرچه در رکعتین آخیرتین از روی سهو باشد و بعضی از علماء

قائلند که اگر هر دو را فراموش کند و داخل در رکن دیگر شود و بخاطر

آید این رکن را ساقط میکند و آنچه فوت شده است بعمل می آورد در

مثل سهو رکوع در دو رکعت آخر که بعد از دخول در رکن دیگر بخاطر

بیاید و اگر بعد از نماز معلوم شد که سهو کرده است نمازش

صحیح است و رکوع را و دو سجده را بعمل بیاورد و منظور حقیر این قول

بسیار ضعیف است و اگر یک سجده را زیاد یا کم کند سهواً نمازش

باطل نیست اگرچه در دو رکعت اول باشد و کلینی و ابن ابی

عقیل قائلند بانکه ترک یکسجده باعث ابطال است مطلقا

و حدیثی را شاهد مدعای خود گرفته اند که علاوه بر ضعف سند

دلالت بر مطلب ایشان ندارد زیرا که در حدیث لفظ سجده

باطل است نسخه

است

خواه در رکعت اول باشد یا آخر منه ۱۲

دارد و سجده نماز عبارت از هر دو دست نه یکی علی الظاهر و کلینی و سید
مرتضی و ابو الصلاح و ابو المکارم قائلند بانکه یک سجده اگر زیاد
کند نماز باطل میشود مطلقا و این خلاف مشهور است و بعضی
قائلند که ترک یکسجده در دو رکعت اول مبطل نماز است مطلقا
خواه عمداً یا سهواً
و این هم خلاف شهرت و اخبار معتبره است و واجبست که
سجده کند بر هفت عضو که پیشانی و دو کف دست و دو
زانو و دو انگشت ابهام پاها باشد و مسمی سجده در همه کافی
است علی الصحیح المشهور و باید که پیشانی را بر ما یصح السجود گذارد
مثل ارض و آنچه از آن روئیده شود بشرط آنکه ماکول و ملبوس نباشد ماکول
بحسب عادت و جایز نیست سجده کردن بر چیزیکه مستحیل شده است
از ارض و از اسم ارضیت بدر رفته است مثل معادن از
از قبیل طلا و نقره و عقیق و جواهر و مثل آنها است الاحوط و گچ و آهک
و شیشه و کتان علی الاقرب الاحوط مگر با ضرورت که ما یصح السجود

56

ناهم نرسد یا تقیه باشد و جایز است سجده بر کاغذ لکن اگر مکتوب

باشد مکروه است هرگاه کتابت حایل نشود از رسیدن بصفحه کاغذ — پیشانی

و اگر مانع باشد حرام است و جایز نیست سجده بر عضوی از بدن خود

در حال اختیار و اگر حرارت مانع باشد از سجود بر زمین و نتواند

و اگر

که علاج کند باید که سجده بر جامه خود و همچنین است برودت — کند ص

از سردی

ممکن نشد باید سجده کند بر پشت دست خود و جایز است سجده

کردن بر برف و قیر و معادن دیگر اگر ارض نباشد و باید که محل سجده

روغن است — شستن

بلندتر از محل ایستادن مصلی زیاده از یک خشت نباشد و اگر فراموش کند گذاشتن — خشت ص

بعضی اعضا را بر زمین پس اگر پیشانی بر زمین گذاشته است و پیشانی را — کافی است و اگر عضو های دیگر را بر زمین نگذاشته ص

رکعت

نگذاشته است کافی نیست و اینحکم در وقتی است در دو سجده یک

باشد اما اگر در دو سجده دو رکعت یا یک سجده یک رکعت باشد عیبی

ندارد زیرا که رکن ترک نشده است اما تلافی باید بکند چنانچه — احکام

می آید و اگر در پیشانی مصلی دملی باشد که مانع از سجده شود باید که

گودالی کنده سجده کند تا اطراف و محل سر به زمین برسد و اگر اینهم ممکن

نشد بر یکی از طرفین پیشانی سجده کند و الا بر ذقن و ایماء بعد از همه از این

مراتب است و واجبست در سجود طمأنینه بقدر ذکر دهم واجب

است سر برداشتن از هر یک از سجدتین و بعد از رفع راس از سجده   سجدتین ص

اول طمأنینه بعمل بیاور دو وجوبا و شیخ طوسی در خلاف ادعاء اجماع

بر رکنیت این طمأنینه کرده است و قائل و مدعی منحصر است و احدی

موافق او نیست و سید مرتضی طمأنینه را بعد از رفع راس از سجده

ثانی نیز واجب دانسته است در دو رکعت اول و در رکعت سوم

از چهار رکعتی و این جلسه استراحت است و قول سید بر بنده ثابت

نیست اگرچه احوط است و دلیلش اجماع است که خود دعوی

کرده است و اکثر با او مخالفت کرده و علامه در نهج الحق دعوی

اجماع بر عدم وجوب کرده است بلی مضایقه از احتیاط و

استحباب نداریم زیرا که فضیلت این جلسه اجماعی است

اعلم

٥٦

یازدهم واجبست بعد از رفع راس دویمی برخواستن از برای

رکعت دیگر اگر مقام تشهد نباشد و اگر مقام تشهد باشد بعد از

رفع راس تشهد خوانده برمی‌خیزد از برای رکعت دیگر اگر مقام تسلیم نباشد

والّا اسلام بگوید ۱۲ دوازدهم واجب است نشستن از برای تشهد

و تسلیم باطمینان و ادام بقدر تشهد و تسلیم واجب و علّامه در

منتهی ادعاء اجماع کرده است درین مسئله والحمد لله سبحانه فصل

دوم از فصول اربعه رساله ممتاز در بیان مستحبات نماز

است و در آن سه ماه است ماه اول در مستحبات زبانی

است و آن دوازده است اول و دوم مستحب است اذان و اقامه میت

و اقامه و فصول اذان هجده است چهار مرتبه الله اکبر و دو مرتبه

اشهد ان لا اله الّا الله و دو مرتبه اشهد ان محمداً

الرسول الله و دو مرتبه حیّ علی الصلوة و دو مرتبه حیّ

علی الفلاح و دو مرتبه حیّ علی خیر العمل و دو مرتبه الله اکبر

و دو مرتبه لا اله الا الله بهمین ترتیب و فصول اقامه هفده

است که دو تکبیر از اول کم میشود و دو مرتبه قد قامت الصلوة

میگوید بعد از حی علی خیر العمل و یک لا اله الا الله از آخر ترک

میکنند و شرطست ترتیب فصول بنحویکه مذکور شد و مقدم

و موخر نکنند و جایز نیست اذان و اقامه مگر از برای نمازهای

پنجگانه یومیه چه ادا باشد یا قضا چه مرد باشد یا زن چه جهریه باشد

یا اخفاتیه و در نمازهای جهریه استحباب زیاده ترست خصوص

صبح و مغرب و ابن ابی عقیل و سید مرتضی و ابن جنید قائلند بوجوب

اذان و اقامه و در نماز صبح و مغرب و اول نماز را باطل میدانند

اگر عمدا ترک کنند و بعضی از علما در نماز جماعت واجب دانسته اند

و بعضی دیگر بر مردان واجب میدانند و همه این اقوال ضعیف

است و بر بنده غیر استحباب در جمیع احوال ثابت نیست

و در قضاء نمازهای یومیه در هر مجلس یک اذان بگوید و از

چه نماز جماعت باشد یا فرادی

ابن ابی عقیل ١٢

الی

و از برای هر نمازی یک اقامه و اگر از برای هر نماز اذان و اقامه بگوید افضل است
و اگر جماعتی در مسجد نماز جماعت کنند و بعد از آن جماعت دیگر
بیایند و بخواهند ~~نماز جماعت دیگر بیایند و~~ بخواهند نماز جماعت
علاحده بکنند اذان و اقامه بگویند مادامیکه صفوف جماعت اول
باقی باشد حتی باقی بودن یکنفر تعقیب‌خوان بمحل خود کافی است
در سقوط و اگر هیچ باقی نمانند جماعت دوم اذان و اقامه بگویند
و فرادی نیز همین حکم دارد و جایز نیست اذان مگر بعد از داخل شدن
وقت و در نماز صبح مرخص است که مقدم بدارد بر وقت علی الاشهر
الاظهر و مستحب است اعاده بعد از دخول وقت صبح و باید موذن
عاقل و مسلمان باشد تا اذان صحیح و معتبر باشد و مستحب است که عادل
و بلند آواز و ایستاده و رو بقبله باشد و بلوغ و حریت ضرور نیست
و اکثر ذکوریت را شرط کرده اند مگر در وقتیکه از برای زنان و
محارم اذان بگوید و حق بجانب ایشان است و زن آهسته

نسخه کافیست

[illegible]

اذان بگوید و مکروه است التفات مؤذن بجانب راست و
چپ و هرگاه فراموش کند اذان اقامه را و داخل نماز شود و بخاطرش
آید پیش از رکوع مستحب است رجوع و اعاده اذان و اقامه و شروع در نماز
واگر عمداً ترک کرده باشد رجوع جایز نیست علی الاقوی المشهور و مستحب
است که روز جمعه جمع کند میان ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامه
و شرط است در صحت اذان و اقامه ترتیب یعنی اول بگوید و بعد
از آن اقامه بگوید و مستحب است که بآرام و تانی اذان و بتعجیل اقامه
گوید و فاصله بدهد میان اذان و اقامه بسجده یا جلسه یا خطوه
یا تسبیحه مگر نماز مغرب که سجده فاصله نیست سیوم مستحب است
شش تکبیر در اول نماز پیش از تکبیرة الاحرام یا بعد از آن یا بعضی
پیش و بعضی پس و جمعی از فقهای ادعای اجماع بر تخییر مذکور کرده اند
لکن شیخ طوسی در مصباح و مبسوط گفته است که افضل آنست که
هفتم را تکبیرة الاحرام قصد کند و متاخرین نیز موافقت نموده اند

و اینی

59

واین احوط است زیرا که حدیثی دلالت دارد براین که هفتم تکبیرة الا
حرام است وسلار واین زهره حکم بوجوب مضمون این حدیث فرموده اند
پس احتیاط همین است استحبابا واین شش تکبیر در اوّل هر نمازی سنت
است خواه واجبی یا سنتی خواه جماعت یا فرادی خواه یومیه یا غیر یومیه ولکن
مستحب است اخفات این تکبیرات مگر منفرد که مخیر است در جهر و اخفات
انها چهارم مستحب است استعاذه پیش از قرائت در رکعت
اول و قول بوجوب شاذ است و صورت آن اعوذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم است و مستحب است که باخفات گوید
اگرچه در نماز جهریه باشد پنجم مستحب است جهر کردن بسم الله الر
حمن الرحیم در حمد و سوره در هر نمازیکه اخفاتی است خواه جامع باشد
یا منفرد علی الصحیح المشهور در حدیث معتبر وارد شده است
که علامات مومن پنج است نماز پنجاه و یک رکعت فریضه و نافله شب
و روز و زیارت اربعین حضرت سید الشهدا و انگشتر در

۴ ۵

دست راست کردن و پیشانی بر خاک نهادن و بسمله را
جهر خواندن و بعضی از مجتهدین نقل این بر آنچ قاضی قایل بوجوب
شده اند مطلقا و ابو الصلاح در دو رکعت اول واجب میداند و ابن
جنید از برای امام مستحب گفته است و ابن ادریس در دو رکعت
مستحب دانسته است و همگی ضعیف است ششم مستحب است
ترتیل قرات و معنی ترتیل حفظ وقوف و بیان حروف است و
مراد از حفظ وقوف حفظ وقف تام است و وقف حسن
و وقف تام ایستادن بر کلامیست که تعلق بما بعد ندارد
نه بحسب معنی و نه بحسب لفظ مثل وقف بر نستعین و یوم
الدین و نستعین و لا الضالین و وقف حسن قطع نفس کردن
بر کلامی است که بحسب لفظ تعلق بما بعد دارد نه بحسب معنی
مثل وقف بر الحمد لله در فاتحه اصل کلام تام است لکن ما بعد
مربوط بما قبل است و مراد از بیان حروف آنست که حروف را

که

البصر

بقفات معتبره ادا کند مثلاً حمد و سوره را مهموسه نخواند و بالعکس و توقف تمام
در حمد چهار است که ذکر شد و حسن ده است و الله و دو رحمن
و عالمین و رحیم دوم و نعبد و مستقیم و دو علیهم و اقوی آنست
که استحباب ترتیل جاری است در تسبیحات رکوع و سجود بلکه جمیع
اذکار و ادعیه هفتم مستحب است سوال کردن بهشت وقت
قرائت آیه رحمت و جنت و استعاذه نمودن از جهنم وقت قرائت
آیه غضب و نار بشرطیکه طول ندهد بحدیکه بنظم قرآن اخلال کند که
باعث بطلان نماز بشود هشتم مستحب است مکرر کردن
تسبیحات رکوع و سجود سه بار و پنج بار تا هفتاد بار لکن باید تعیین و هفت هم
واجب کند میان تسبیحات مثل تکبیرات اول نماز و اگر امام باشد
طول ندهد مگر با رغبت ماموسین نهم مستحب است قنوت
در هر رکعت دوم بعد از حمد و سوره و پیش از رکوع و فرقی میان

فرایضه و نافله نیست اجماعاً و ابن ابی عقیل در نماز جهریه واجب میداند

صدوق م — قنوت را و صدوق در نماز یومیه واجب دانسته است که اگر عمداً ترک

کند نماز باطل است و این هر دو خلاف تحقیق است و در نماز جمعه در

هر دو رکعت قنوت مستحب است از برای امام و ماموم لکن در رکعت

اول قبل از رکوع و در رکعت ثانی بعد از آن علی الاشهر الاقوی

صدوق و مفید نماز جمعه را مثل نمازهای یومیه میدانند اما اول محل را (یعنی صدوق)

و بعد هر دو را مساوی میداند و دوم محل قنوت را رکعت اول

(ای بعد از آن دو رکعت ۱۲) (ای مفید)

قنوت م — میداند و هر دو قول ضعیف است و اگر فراموش کند قنوت را بعد

از رکوع بعمل آورد به نیت قضاء و اگر بعد از نماز بخاطرش آید اگر از

محل نماز برخواسته است در راه رو بقبله بعمل بیاورد و اگر هنوز ننشسته

است همانجا بعمل بیاورد و افضل آنست که در قنوت کلمات فرج

بخواند و آن این است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله

الا الله

بخوانند این کلمات را نزد کسی که در سکرات
وفات باشد ... صدرهم
میخوانند اینها را کلمات فرج
یعنی ... منه ۱۲

61

استغفر الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع
ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش
العظيم والحمد لله رب العالمين و در افضل بودن خصوص
این کلمات حدیثی بنظر حقیر نرسیده است لاکن سید مرتضی و شیخ
طوسی و دیگران چنین حکم کرده اند و شیخ بهائی و فاضل هندی از ابن
ادریس نقل کرده است که این کلمات افضل و مرویست و در مقام
مستحبات نقل این تقات کافی است و در بعضی از روایات وارد شده
است که کافی است در قنوت اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا
واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر و جمع بر دو
اولی است و اگر حمد خدا و صلواة بر محمد و آل او را بیفزاید اکمل خواهد
بود چنانکه متعارف است و جهر خواندن قنوت مستحب است
اگر چه در نماز اخفاتی باشند مگر ماموم و بعضی از علماء قنوت را

لاکن ص
از ابن م

تابع نماز میدانند در جهر و اخفات چنانچه سید مرتضی و ابن ادریس

و علامه در قواعد فتوی داده اند و این خلاف مشهور است دهم ۱۰

مستحب است تکبیرات چند غیر تکبیر اول نماز باین تفصیل در نماز

صبح یازده تکبیر است بعد از قرائت از برای رکوع و بعد از رکوع از

برای سجود و بعد از سجده اول و پیش از سجده ثانی و بعد از

سجده ثانی و این پنج تکبیر در رکعت اول است باز بعد از قرائت

از برای قنوت و بعد از قنوت از برای رکوع و بعد از رکوع

از برای سجود و بعد از سجده اول و پیش از سجده ثانی و بعد

از سجده ثانی و این شش تکبیر در رکعت دوم است و در نماز

ظهر بیست و یک تکبیر است و همچنین عصر و عشا و در نماز مغرب

شانزده تکبیر است که مجموع نود و پنج تکبیر میشود و حساب

همه بهمان نحو است که در نماز صبح گفتیم و از برای سر برداشتن

62

از رکوع بتکبیر نشیند بلکه بگوید سمع الله لمن حمده و از برای

قیام از تشهد سیم بتکبیر نشیند بلکه بگوید بحول الله وقوته

اقوم واقعد و بعضی قائل شده اند که در قیام از تشهد تکبیرات

ثابت نشد یازدهم مستحب است دعا خواندن در مواضع

معینه بلکه در احادیث مذکورست و همه آنها معروف و مشهور

است اما بجهت تبرک مختصرترین آداب را بیان میکنیم

پس در وقت ایستادن بنماز بگوید اللهم انی اقدم الیک

محمدا صلی الله علیه واله بین یدی حاجتی و

اتوجه به الیک فاجعلنی به وجیها عندک

فی الدنیا والاخرة ومن المقربین واجعل

صلوتی به مقبولة وذنبی به مغفورا ودعائی

به مستجابا انک انت الغفور الرحیم و میانه اذان
و اقامت میگوید اللهم اجعل قلبی بارا و عیشی قارا و رزقی
دارا و اجعلنی عند قبر رسولک محمد صلی الله علیه و اله
مستقرا و قرارا و بعد از سه تکبیر اول نماز بگوید اللهم انت
الملک الحق لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی
فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت
باز دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند لبیک و سعدیک و الخیر
فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت
هدیت و لا ملجا منک الا الیک سبحانک و حنانیک
تبارکت و تعالیت سبحانک رب
البیت الحرام بعد از تکبیر هفتم بگوید وجهت وجهی للذی
فطر

عطف است بر رسول یعنی بگردان
و عند قبر آل رسولک یعنی نزد قبر ائمه

و الرد یعنی التقاء السند و بعد از ان
یعنی بعد از ان بسیار ...
امام علیه السلام
منه دام ظله

63

فطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة

حنيفا مسلما وما انا من المشركين ان صلوتي و

نسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك

له وبذلك امرت وانا من المسلمين و در ركوع پس از ذكر

تكبير بگويد اللهم لك ركعت ولك اسلمت وبك امنت وعليك

توكلت وانت ربي خشع لك سمعي وبصري وشعري

وبشري ولحمي ودمي ومخي وعصبي وعظامي وما اقلته

قدماي غير مستنكف ولا مستكبر ولا مستحسر و در سجود

پس از ذكر بگويد اللهم لك سجدت وبك امنت

ولك اسلمت وعليك توكلت وانت ربي سجد

وجهي للذي خلقه وشق سمعه وبصره

والحمد لله رب العالمين تبارك الله احسن

بدله: بصري

بدله: بصره

[illegible]

الخالقين وبعد از سر بر داشتن از سجده اول بگوید استغفر

الله ربي واتوب اليه وپیش از تشهد اول وثاني بگوید

بسم الله وبالله والحمد لله وخير الاسماء لله و

بعد از تشهد اول بگوید ارسله بالحق بشيرا ونذيرا

بين يدي الساعة واشهد ان ربي نعم الرب

وان محمدا نعم الرسول وبعد از صلواة اول بگوید وتقبل

شفاعته في امته وارفع درجته وبعد از تشهد ثاني

بگوید الخ بعد از تشهد اول بگیفت وبعد از ان بگوید واشهد

ان الساعة اتية لا ريب فيها وان الله يبعث

من في القبور الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا

لنهتدي لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمين

وبعد از صلواه دوم بگوید وبارك على محمد وال محمد وسلم

[illegible]

محمد وال محمد وترحم علی محمد وال محمد کما
صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وال
ابراهیم انک حمید مجید و بعد از ان سلام مستحب مشهور
پیش از سلام واجب بگوید السلام علی انبیاء الله ورسله
السلام علی جبرئیل ومیکائیل والملائکة المقربین
السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده

و بعد از این سلام [illegible] علیهم السلام بگوید السلام علی الائمة الهادین المهدیین [illegible] الراشدین [illegible]

دوازدهم مستحب است تعقیب مشغول بودن بدعا و ذکر است
بعد از نماز و تعقیب بعد از نماز واجبی بهتر است از نماز سنتی چنانکه
در حدیث است و اول تعقیبات سه تکبیر است و افضل تعقیبات
تسبیح فاطمه زهرا است که سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه
الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله است و در حدیث وارد است
که تسبیح زهرا در هر روز بعد از نماز افضل است از هزار رکعت نماز

در هر روز نشستن شرط نیست در صحت تعقیب بلکه شرط کمال آنست
و هر دعائی که باشد خوب است لکن تعقیبات منقوله از ائمه اطهار علیهم السلام
بهتر است و مستحب است که بسیار دعا بخوانند و تسبیح بگویند و استغفار
بکنند و تلاوت قرآن نماید و اقرار بشهادتین و ائمه اطهار و صلوات   بسیار وارد
الم تر [illegible]
بر محمد و آل او بفرستند و لعنت بر دشمنان دین بکنند و لااقل چهار
عایشه و حفصه ام الحکم و هند بنت ابی سفیان
مرد و چهار زن را فراموش نکنند و بعد از نماز صبح و مغرب هفت
عایشه و حفصه ام الحکم
مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که
هفتاد نوع بلا دفع میشود و این رساله گنجایش ذکر وظایف ندارد
و علمای در کتب مبسوط ذکر کرده اند بسیاری که نذر تعقیب کرده باشند
قرآن خواندن کفایت نمیکند بلکه دعا بخوانند زیرا که متبادر از تعقیب
متبادر باذهان از لفظ تعقیب دعا است نه قرآن   متبادر است
ماه دوم
در مستحبات جنابتی است و آن دوازده است **اول** مستحب است   اشتباه نم در

متذکر شدن خوف جناب اقدس الهی در وقت ایستادن بنماز چهارم
از حال حضرت سید الساجدین امام زین العابدین ع منقول است **دوم**
مستحب است حضور قلب و اقبال در جمیع احوال و افعال بجانب رب
متعال در دل و در حدیث وارد شده است که بالا نمی برد نمازی مگر
آنکه باقبال قلبی باشد **سیوم** مستحب است در خاطر گذرانیدن که شاید
این نماز من آخر نمازها باشد و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست
که در وقتیکه فریضه نمازی بعمل بیاوری نماز بکن در وقت مانند نماز کسیکه
وداع کند و بترسد از برنگشتن بسوی نماز **چهارم** مستحب است احضار
از احکام نساخانس ۱۲
فصول اذان و اقامه در خاطر اگر مریض باشد و قادر بر تلفظ نباشد و حکم
جمیع اذکار مستحبه نیز همین است **پنجم** مستحب است خشوع در نماز و از حضرت رسول
خدا ص روایت شده است که در وقتیکه دیدند کسی را که در نماز با ریش خویش

بازی میکرد فرمودند اگر خاشع می بود دل این مصلی هر آینه خاشع میبود
اعضاء او زیرا که اعضاء تابع دل است ششم مستحب است که امام نیت کند
که بجماعت نماز میگذارم در غیر آن نمازیکه واجب است در او جماعت مانند عیدین
تا فایز شود بر ثواب جماعت زیرا که از برای هر کسی است آنچه نیت کرده است
خواهد بود هفتم مستحب است بلند کردن عظمت و جلال و کبریای خدا و کوچک
شمردن ماسوای الله در حال تکبیر و اراده کنند که خدا بزرگ تر است از آنکه
وصف کرده شود و یا بزرگ تر است از هر چیزی و هر دو معنی در تکبیر وارد شده است
و بعضی گفته اند که معنی تکبیر اینست که خدا بزرگ تر است از هر چیزیکه شما
باو مشغولید و بعضی دیگر گفته اند که خدا عظیم تر است از جمیع چیزهائیکه تعظیم آنها
کرده اند پس طاعت او واجب تر است پس مشغول شوید بطاعت او و ترک
کنید اعمال اهل دنیا را و بعضی گفته اند بزرگ تر است از آنکه برسد باو حواس

66

و درک نشود جلال او بعقل و قیاس و همه این معانی نیکوست اما قصد معنی
حدیثی اولی است هشتم مستحب است که حاضر کند در خاطر خود در حال رکوع
اینکه ایمان آوردیم بخدا اگرچه گردنم را بزنند نهم مستحب است که در خاطر حاضر کند
در سجده اول اینکه خدایا تو ما را از زمین آفریدی و وقت سر برداشتن اینکه
خدایا تو ما را از زمین بیرون آوردی و در سجده دویم اینکه خدایا ما را بسوی
زمین خواهی برگردانید ما را و در وقت سر برداشتن اینکه خدایا از زمین
تو ما را مرتبه دیگر خواهی بیرون آورد چنانکه از حضرت امیر المؤمنین علی
ابن ابی طالب ع مرویست و بعضی از عرفا گفته اند که رکوع در نماز دعوی
بندگی است از بنده و سجود برهان بر آن دعوی چون سجود بمنزله گواه
شد پس باید که دو باشد و بعضی گفته که چو حضرت خالق رحمن شیطان
فرمان داد که سجده کند ادم را و او سجده نکرد و فرشتگان دوم باره
سجده کردند برای مخالفت شیطان پس در نماز دو سجده میکنند علی رغم

شیطان و بعضی گفته اند سجده اول اقرار است باینکه خدا بر میگرداند ما را

بسوی زمین بعد از موت و سجده دوم اقرار است باینکه خدا بر می انگیزد ما را

از زمین روز قیامت و بعضی گفته اند که سجده اول برای شکر نعمت ایمانست

و سجده دوم برای بقای ایمانست و همه خوبست دهم مستحب است که

حاضر کند در دل خود در حال تورک در تشهد در وقتیکه بر میدارد پای

راست را و میخواباند پای چپ را انیکه خدایا بمیران باطل را و بر پا دار حق را

یازدهم مستحب است ملاحظه معانی آنچه در نماز میخواند بلکه معنی آنچه تلفظ

میشود از دعاها و ذکرها و صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت

کرده است که فرمودند کسیکه دو رکعت نماز بجا بیاورد و بداند که چه میگوید

درین دو رکعت نمی ماند میانه او و خدا گناهی مگر آنکه آمرزیده خواهد شد

یعنی السلام علیکم

دوازدهم مستحب است که قصد کند امام بصیغه خطاب جمع در تسلیم

پیغمبران و ائمه ع و ملائکه حفظه و مسلمین و جن و مؤمنین را و طلب

الحم

تم صفحه

مصلّی مشغول باشد در حال قیام بنظر کردن بموضع سجود و در حالت

قنوت بباطن دستها و در حالت رکوع بمیانه دو پا و در حالت سجود بطرف

بینی و در تشهد و نشستن میان دو سجده بکنار خود و منفرد اشاره

کند در حال تسلیم بکنار چشم بجانب راست **سیوم** مستحب است

سجده بر بینی و بر خاک مالیدن آن باین طریق که در حال سجود متصل

کند بینی را بخاک و از صدوق نقل کرده اند که واجب میداند و شهرت

بلکه اجماع بر خلاف اوست **چهارم** مستحب است که در حال تکبیر دو دست

خود را رو بقبله بالا برد تا برمه گوش و در حال قیام و تشهد بر رانها

برابر دو زانو بگذارد و در حال قنوت برابر دو رو باشد لکن باطن

مراد از دو رو هر دو رخساره است ۱۲

دست را بطرف آسمان بر دارد و پشت دست را بجانب زمین

کند و در حال رکوع دستها را بر زانوها جا دهد و چنگلهای خود را فرو برد

و انگشتان را از هم باز کند بطریق التقام که در حدیث است و در حال

رحمت کند از خدا از برای ماموم بسلامت و این مستحب است از عذاب روز قیامت و قصد کند ماموم بتسلیم اول ردّ بر امام را و به تسلیم دوم مقتدی امام را و این در صورتیست که بر دست چپ ماموم احدی باشد که در نیّت و طیفه دو مرتبه السلام علیکم است و قصد میکنند منفرد و غیر آنچه با امام و ماموم تعلق دارد

ماه سیوم در مستحبات ارکانی است و آن دوازده است

اول مستحب است سجده کردن بر کل پیشانی و از پیش کمتر قدر یک درهم است و شیخ صدوق و ابن ادریس و شهید در دروس مقدار درهم را واجب میدانند و از ابن جنید نقل کرده اند که کل پیشانی را واجب دانسته اند و مشهور مسمّی را کافی میدانند و حق بجانب ایشان است بلی مضایقه از آن نیست که مستحب باشد و سنت کت که سجده بر خاک کند و افضل تربت امام حسین ع است و بعضی از علما سجده بر چوب ضریح ائمه را مستحب دانسته اند دوم مستحب است که چشم

و الیمینی بسلامت

دو

88

و در حال سجود برابر دو گوش بگذارد و بعد از فراغ از نماز بلند کند بسمت بالای

سر پنجم مستحب است که گردن خود را در حال رکوع بکشد و محاذی پشت نگهدارد

مثل کسیکه اماده کرده باشد گردن خود را از برای بریده شدن ششم مستحب

است که دو زانو را در حال رکوع به پشت سر بر گرداند یا بمعنی که بطرف پشت سر

زور کند و در حال تشهد بر زمین بچسباند و از هم وا نکند و در وقت برخواستن

اول زانوها را از زمین بردارد و بعد از ان دستها را و در وقت سجده رفتن دستها را

پیش از زانوها بر زمین بگذارد و این در صورتیست که مصلی مرد باشد اما

زن اول زانوها را بر زمین بگذارد در وقت سجده رفتن هفتم مستحب

است که پشت خود را راست و مساوی نگهدارد در رکوع بنحویکه اول و اخر

بریزند — آن بیک حد به خم شده باشد که اگر قطره ابی بر پشت او بریزند قرار گیرد و از

هیچ طرف فرو نریزد و زن ازین کمتر باید خم شود هشتم

گذارد — مستحب است که دوش خود را اشد ال کند و فرو گذارد یا بمعنی که بسمت

ارشاد نماز و فرو کردن

فوق بلند نکنند نهم مستحب است که انگشتان را در حال اذان در گوش

نهاده و در حال تکبیر در قیام و سجود و تشهد بهم جفت کند و این جنید و سید مرتضی

گفته است که غیر ابهام را بهم جفت کند و اکثر تمام گفته اند مگر در قنوت که غیر ابهام

گفته اند دهم مستحب است تورک در میانه سجدتین و حال تشهد با ینطریق

که بنشیند بر ورک چپ و دو پا را از زیر بیرون کند و پشت پای چپ را بر زمین

تکیه دهد و پشت پای راست را بر شکم پای چپ بگذارد و ورک بمعنی نشستنگاه

است و این حکم مرد است اما زن دو زانو را بلند میکند و باطن دو دست را بر ران

میگذارد در حالتیکه انگشتان دست بیکدیگر جفت شده باشد یازدهم

مستحب است که فاصله دهد میانه دو قدم بقدر یک شبر یا سه انگشت مفتوح یا یک انگشت

بحسب طول اگر مرد باشند و زن متصل کند میان ابهامهای بنده تا شهادت اد

و مستحب است که طرف ابهام پای راست را در وقت نشستن بر زمین بگذارد

چه حال تشهد باشد یا بین سجدتین اما در حال قیام تمام انگشتان پا را بسمت قبله کند

همه

69

دوازدهم مستحب است که زن هر دو دست را بر پستان گذارد در حال قیام و بر اخر ران نهد در حال رکوع تا اینکه بر خم نشود و دو زانو را و دست را بر زمین پهن کند در حال سجود و خود را بر زمین و اعضا را بهم تمام بچسباند و در وقت برخواستن خود را بکشد و راست شود بنحویکه اول کفل راست نشود و مرد را سنت است که ذراعین را در سجده بر دارد از زمین و بکشاید بغلها را و دور دارد شکم را از زانوها و یک ران از ران دیگر والحمد لله رب العالمین سبحانه

فصل سیوم

از فصول اربعه رساله ممتاز در بیان محرمات نماز است و دران ۳ ماه است

ماه اول در محرمات زبانی است و آن دوازده است **اول** حرام است مد دادن و کشیدن حروف تکبیرة الاحرام مثل مد همزه الله بمرتبه که استفهام شنود و همچنین است مد الف اول اکبر که این هر دو هم خلاف طریقه شرع است و الهم متوهم کفر است زیرا که معنی شک در کلمه الله میاید و اگر الف دوم را اکثر بیش

از رای ریا دکنند که اکبار شود بوی کفر میدهد زیرا که اکبار نام شیطان یا جمع بهی

بزرگان و حرام است فاصله کردن میانه الله و اکبر بکلام دیگر اگرچه حمد و ثنا خدا

باشد مثل الله تعالی و تقدس اکبر و همچنین است زیادتی ذکرهای دیگر که با تکبیر بکلا

یککلام حساب شود و در آخر تکبیر اگرچه در معنی مقصود باشد مثل اکبر من کل شیء

دویم حرام است سکوت طویل که مصلی را در عرف از نماز گذارنده گان بیرون

کنند که درین صورت نماز باطل است سیوم حرام است ترجیع مطرب در قرائت

و اذکار واجبه و مندوبه و باعث بطلان نماز میشود علی الظاهر چهارم

حرام است عدول کردن از سوره بسوره دیگر بعد از آنکه نصف را خوانده باشد

و عذری نباشد مثل غلط یا تنگی وقت و همچنین حرام است عدول از سوره قل

یا ایها الکافرون و قل هو الله احد علی الاحوط اگرچه

نصف را نخوانده باشد مگر بسوی سوره جمعه و منافقین در نماز جمعه و ظهر

70

جمعه که غیر عامد در جمعه و ظهر جمعه از آن دو سوره می تواند عدول باین دو سوره

نماید اگر بنصف نرسیده باشد لکن بسمله را اعاده کند وجوبا **پنجم**

حرام است آمین گفتن در جمیع احوال نماز خواه بعد از حمد باشد یا غیر آن بدون تقیه

علی الاظهر الاشهر و جمعی از فقهای فحول دعوی اجماع درین مسئله نموده اند

مثل سید مرتضی و شیخ طوسی و ابو المکارم و علامه حلی و محقق ثانی و استاد

حقیر جناب غفران مآب میر سید علی طباطبائی علیه الرحمه در کتاب ریاض

المسائل فرموده است که نقل اجماع درین باب مستفیض است و ابن جنید

و محقق در معتبر و بعضی از متاخرین جایز میدانند با کراهت و بعضی از اعا دیث را

شاهد مدعای خود گرفته اند که محمول بر تقیه است بلی اگر خوف و تقیه

در میان باشد جایز است اجماعا بعد از حمد بلکه واجب است اگر ترک

متضمن ضرر باشد و سنیان نیز بعد از حمد مستحب میدانند پس در

حالت دیگر چون تقیه نیست تأمین جایز نیست و آنچه از عدم تقیه بیان

معلوم میشود آنست که جایز است هموار گفتن آمین پس بنابر این تقیه نیست

در آمین مگر خوف تهمت تشنیع و چون در حالت تقیه تأمین عمداً حرام است باعث

بطلان نماز نیز میشود علی الصحیح المشهور و شیخ طوسی در خلاف و علامه در

تحریر ادعای اجماع کرده است و صاحب مدارک حکم بتحریم و منع از ابطال

نموده است و احدی در این قول موافق او نیست پس اعتبار ندارد بدانکه

در حال تقیه اگر ترک کند آمین را عمداً نمازش صحیح است اگر چه خلاف شرع را

مرتکب شده است **ششم** حرام است خواندن سوره در رکعت سیوم

و چهارم و بعضی ادعای اجماع در مسئله کرده اند **هفتم** حرام است خواندن

سوره که وقت نماز بسبب خواندن آن سوره فوت شود خواه این سوره

فریضه دیگر را از وقت بیرون کند یا بعضی از همین فریضه را که مشغول

71

است بآن اگر چه رکعت اول از تمام در یابد در صورتیکه عالم باشد و همچنین تا بیلی

وطول دادن در قرائت و تشهد و قنوت و اذکار و سلام با نیت حرام

است هشتم حرام است خواندن غیر حمد و سوره در اثنای حمد و سوره

اگر آن غیر اخلال بنظم حمد و سوره کند و همچنین خواندن و تکرار کردن آیات

حمد و سوره اگر مخل باشد حرام است اگر چه بجهة زیادتی خاطر جمعی و اطمینان

قلب و اصلاح عمل بخواند نهم حرام است عمدا خواندن سوره سجده دار

در نماز واجب علی الاظهر الاشهر و مبطل نماز است اگر چه بر سجده نرسیده باشد بآیه سجده

باشد و اگر سهوا بخواند واجبست عدول بسوره دیگر اگر چه از نصف گذشته

باشد مادامیکه آیه سجده را نخوانده باشد و بعد از خواندن آن استمرار

و عدول هر دو محتمل است و اقوی عدول وجوبا زیرا که خواندن عزیمه

یعنی باقی ماندن بر همین سوره و اقتصار بر آن سوره و اکتفا بآن سوره کردن بر هر دو از احادیث محتمل است ١٢

حمد م

سهواً مثل حرف زدن است سهواً بی اعتباری شرعاً و احوط آنست

که این نماز را تمام کرده اعاده کنند و در نماز نافله قراءت عزائم جایز است

و سوره سجده دار در قران چهار است الم سجده حم سجده و ا

لنجم اقرأ دهم حرام است دعا کردن بحرام و باعث بطلان

نماز میشود و درین مسئله خلافی بنظر حقیر نرسیده است و علامه در تذکره

دعوی اجماع کرده است که نماز فاسد میشود اعم از آنکه عالم بتحریم سوال باشد

یا نه علی الاصح و همچنین است اگر بداند که سوالش حرام است اما نداند که

سوال حرام مفسد نماز است بازدرین صورت نیز نماز باطل است

و همه صفات منافیات نماز همین حکم دارد یازدهم حرام است تکلم بدو حرف

یا بیک حرف که مفهم باشد یعنی بتوان ازان یک حرف چیزی فهمید

عمداً

مفهم

مطلقا بلکه عمد در فعل و سهو در حکم را نیز سهو در فعل و عمد در حکم است تا آنکه عمداً سخن گوید و ساهی باشد از آنکه این عمل را در نماز بجا آورد

72

از غیر قرآن و دعا و ذکر باشد و نماز را باطل میکند و بیرون است ازین حکم

حالت تنحنح اگرچه متعدد باشد و هرگاه کسی را در اثناء نماز اجبار کردند بسخن

گفتن نماز باطل است اما عاصی نیست و اگر در حال اکراه بقرات مشغول

دوازدهم

شود و سخن بگوید باز هم احتمال دارد که نمازش باطل باشد

حرام است قران بین سورتین کاملین ملستین و بعضی از مجتهدین نقل این

یعنی باهم خواندن ۱۲

از ادریس و شیخ طوسی در استبصار مکروه میدانند و احوط آنست که قران

ای کتاب ۱۲

میان یک سوره و بعض سوره هم نکنند اما قرات بعض آیات قرآنی در

قنوت باکی نیست اجماعا و بعضی از علمای عصر در انهم احتیاط کرده است

بدانکه سوره والضحی و سوره الم نشرح یکسوره حساب میشود و

سوره الم تر کیف فیل و لایلاف اجماعا دیگر لغت اگر بخواند لکن بسمله فاصله

نماز کند ۱۲

پس در یک رکعت اگر بخواند و دو بخواند لکن بسمله را اعاده کند بنا بین

علی الاوسط و شیخ طوسی در تفسیر تبیان گفته است که بسمله فاصله نکند

و ابن ادریس گفته است که بسمله بگوید و باقی علماء بعضی موافق با اولند

و بعضی با دوم و اگر این سوره ها را در نماز هیچ نخواند غایت احتیاط

بعمل آورده است **ماه دوم** در محرمات حنفانی است و آن دو

است **اول** حرام است قصد افتتاح و شروع در نماز بغیر تکبیرة

الاحرام پس اگر بعد از آن نیت دخول در نماز کند نمازش باطل است

و سیوم بار اگر بگوید صحیح است و همچنین هر فردی که صحیح است و هر زوجی

باطل **دوهم** حرام است قصد وجوب در فعل مندوب مثل قنوت پس اگر

چنین نیت کند نمازش باطل است علی الاقوی **سیوم** حرام است

خلافا للشهید ۱۲

باطل خواهد بود ۱۲

بغیر آن ص

نیت ندب در فعل واجب پس اگر چنین نیت کند نمازش باطل است بالاتفاق

واگر تردید داشته باشد در وجوب واستحباب فعلی از افعال نماز چه مجتهدی

باشد که دلایل مسئله در نظرش تعارض نموده باشد یا مقلدی که دستش

بمجتهد حی عادل نرسد مخیر است در قصد وجوب و ندب اگر ممکن نشود

ای بسند ۱۲ لکن ممکن

قصد وجوب در فعلی که شک در وجوبش دارد و بالعکس و ازین سخن واضح

شد ضعیف قول شهید در بیان که نیت وجوب کند واولی این است

چنانکه در بیان گوید که در قصد نیت وجوب میتوان کرد ۱۲

که نیت قدر مشترک میان واجب و مستحب کند که مطلق رجحان و مطلوبیت

باشد **چهارم** حرام است استدامه حکمیه هر شبه که در اثناء نماز منتذکر

شود که افعال سابقه را بجا نیاورده است بلکه واجب است که

عدول کند از فعل لاحق بفعل سابق بشرطیکه محل فوت نشده

باشد مثل داخل شدن در رکن **پنجم** حرام است استدامه

[illegible]

حکمیه بر آنست که در اثناء نماز متذکر شود که فعلی که مشغول باوست بعمل آورده
است بلکه واجب است که عدول کند از سابق بلاحق عکس سابق ششم 6
حرام است قصد کردن آیه مشترک میان دو سوره را از غیر سوره که میخواند
پس اگر از روی عمد چنین قصد کنند آن آیه را اعاده نماید بعد از آن قصد
بلکه بقصد سوره که اشتغال دارد و اگر تکرار باعث اخلال بنظم نشود
و اگر مخل باشد نماز باطل است هفتم 7 حرام است قصد اتمام صلوة
در ابتداء در مواضعیکه مسافر مخیر است میانه قصر و اتمام مثل مسجد الحرام
در مکه معظمه و مسجد پیغمبر در مدینه مشرفه و مسجد کوفه و حایره امام
حسین ع در کربلای معلی و نمیدانم حرام است که قصد کنند که عدول
میکنم در اثناء از قصر باتمام و این مردود در صورتی است که ظن غالب
داشته باشند که وقت وفا بنماز تمام نمیکند یا وفا باین نماز نمیکند

کلی

لکن از برای نماز دیگر وفا نمیکند قصر ا هشتم حرام است قصد اقامه
کردن در اثناء نماز قصری با آنکه علم یا مظنه به تنگی وقت داشته باشد
اما پیش از دخول وقت جایز است قصد اقامه اگرچه مظنون این باشد
که نماز را تمام در نیابد نهم حرام است قصد قطع نماز یا قصد فعلی
که مستلزم قطع باشد مثل قهقهه و گریستن از برای امور دنیا و نماز
در این وقت باطل است اگرچه هنوز قطع نکرده باشد نماز را و آن
فعل را بجا آورده بعمل باشد و در تردد تردد است و احوط اعاده است
بعد از تمام دهم حرام است معلق کردن مصلی قطع نماز را یا فعل
یا فعل چیزی را که باعث قطع نماز میشود بر چیزی که توقع حصول او باشد
مثل آمدن باران در فصل بهار یا نیامدن مثل نزول باران در تابستان
یعنی قصد نماز باطل است و اگر قطع یا باعث قطع را معلق کند بر
ممتنع عادی مثل انقلاب سنگ بطلا و آب بخون نماز باطل نخواهد

شد علی الاقرب واعاده احوط است یازدهم حرام است قصد کردن

مصلّی غیر نماز را به بعضی از افعال واجبی مثل اینکه قصد تواضع واردی

کند در برخواستن از برای رکعت دوم و نماز با چنین قصدی باطل است

و قصد مغایر در افعال مستحبه مشکل است دوازدهم حرام است

لکن باطل نیست ۱۲

قصد ریا بواجبات یا مستحبات مثل زیادتی تسبیحات رکوع و سجود

وطول دعاء قنوت و ترتیل قراءت و ذکر و با چنین قصدی نماز باطل است

پس تحقیق

ماه سیوم در محرمات ارکانی است و آن دوازده است اول

حرام است انحنا در قیام واجبی مثل قیام قراءت اگر چه بحد رکوع انحناء ۴

از خم شدن ۱۲

نرسد بر کسیکه قدرت بر ایستادن با استقامت و اعتدال داشته

باشد و در قیام مندوب مثل قیام قنوت حرمت انحنا بر حقیر ب ۴

معلوم نیست خصوصا اگر انحنا از پیش رو باشد و انحنا

حرام اعم است از آنکه از پیش رو باشد یا پشت سر یا جانب

راست یا جانب چپ **دویم** حرام است و تنبیه وقوف متطاول
یعنی بسیار ایستادن بر یک پا اما بر داشتن پا از زمین و گذاشتن
آن بر زمین حرام نیست مگر در وقتیکه بسیار این عمل را بکنند که فعل کثیر
حساب شود **سیم** حرام است پاها را از هم دور کردن بحدیکه از حد
قیام خارج شود عرفا و اگر امر دائر شود میانه تباعد رجلین و انحناء
مثل اینکه کسیرا در خانه که سقفش پست باشد حبس کنند مصلی
مخیر است میانه تباعد رجلین از یکدیگر و انحناء علی الظاهر و بعضی
تباعد را ترجیح داده اند بر انحناء چرا که در صورت تباعد رجلین
میان قیام و رکوع فرق میشود بخلاف انحنا که مشتبه میشود
قیام بر کوع و این سخن در وقتی تمام است که انحناء از
پیش رو باشد و بحد رکوع برسد اما اگر از طرف دیگر منحنی
شود یا از پیش رو انحناء کنند لکن بحد رکوع نرسد فرق میانه

قیام و رکوع در کمال وضوح است و حق تخییر است مطلقا
ای و اوضح ۱۲

و هرگاه امر دایره شود میانه چهار انحناء که مذکور شد اولی

که مرتکب انحناء از پیش رو شود اگر بحد رکوع نرسد انحناء مقلی الانحناء

اما در صورتیکه انحناء پیش رو منجر برکوع شود آن سه انحناء

دیگر بهتر است و در ارتکاب هر یک از آنها مخیر و ممکن است

ترجیح دادن دو انحناء اخیر بر دوم چراکه در دومی استقبال فی

الجمله فوت نمیشود چهارم حرام است عمداً رو یا پشت بقبله کردن

همه بدن و بروی تنها از برای تادبران و تیامن و تیاسر بتمام بدن

نیز حرام است اما بروی تنها حرام نیست علی المشهور بلکه مکروه

است علی المنصور پنجم حرام است تکفیر در نماز بی تقیه

و تکفیر آنست که دست راست را بر دست چپ بگذارد عبارت ۲

و یا بالعکس و نماز باطل میشود علی الاظهر الاشهر و سید مرتضی

انتصار

انحصار در شیخ طوسی در خلاف و ابو المکارم در غنیه و دیگران دعوی
اجماع در مسئله کرده اند و در حدیث صحیح وارد شده است که تکفیر مکن
که کار مجوس است و ابو الصلاح تکفیر را مکروه میداند نه حرام و حدیثی
باد و موافق است که با مذهب سنیان مطابق است پس محمول است
بر تقیه و صاحب مدارک حرام میداند و مبطل نمیداند و این قول
است جید و اگر در موضع تقیه ترک تکفیر کند نمازش باطل نخواهد شد
علی الاقرب ششم حرام است فعل کثیر عادی در نماز و باعث بطلان
نماز است بالتعمد و در صورت سهو نماز صحیح است مگر اینکه محو کند
صورت نماز را که مبطل است مطلقا و معیار کثرت عرف است
ای میزان ۱۲
و فعل قلیل مثل عمامه بر سر نهادن و ردا پوشیدن و مسح پیشانی
کردن و مار و عقرب کشتن ضرر ندارد و بعضی از اینها در حدیث

وارد است **پنجم** حرام است خوردن و آشامیدن عمداً در
نماز اگرچه فعل کثیر شمرده نشود مثل یک لقمه علی الاحوط اگرچه اقوی
آنست که قلیل قطع کننده نماز نیست و باکی بر آن نیست مطلقا
و باکی نیست در فرو بردن آنچه در میانه دندانها باقی میماند از بقیه
طعام بحلق اگر بسیار نباشد و آب خوردن در نماز وتر از برای کسیکه بخواهد
روز روزه بدارد و عطش داشته باشد و وقت تنگ باشد جایز
است چه روزه واجب باشد یا سنت **هشتم** حرام است داخل شدن
در فعلی پیش از آنکه تمام کند واجب پیش از آن را مثل انحناء از برای رکوع
پیش از تمام شدن قراءت و سر برداشتن از رکوع و سجود پیش
از اتمام ذکر واجب و طمانینه واجب **نهم** حرام است تکیه نمودن بر چیزی
در حالت قیام با اختیار و مفسد نماز است و اگر مضطر و عاجز باشد

66

ندارد **دوازدهم** حرام است در وقت قیام نشستن با قدام و مبطل

(راه رفتن ۱۲)

نماز نیست اگر مختار باشد و در حال اضطرار عیبی ندارد و هرگاه بجائی

رود که نماز جماعت در آن کنند و امام برکوع رفته باشد و خوف فوت

رکوع باشد در ملحق شدن بصف نیت نماز کردن بسبب رفع را س

پیش نماز جایز است که در همان موضع نیت کند و تکبیر گوید و برکوع

رود و بقدر ذکر آرام بگیرد و جوباً علی الاحوط و راه رود در حال رکوع

تا ملحق بصف شود لکن گام بر ندارد بلکه پاها را بر زمین بکشد

یازدهم حرام است گریه کردن با صدا عمداً از برای امور دنیویه گذشته

مثل فنای مال و منال و هلاک اهل و عیال یا از برای امور دنیویه آینده

مثل طلب فرزند و مال و نماز باطل میشود و در صورت سهو ابو الصلاح

و ابن زهره و ابن حمزه و جمعی از فقهاء مبطل نمیدانند و خالی از قوة

نیست اگرچه احوط اعاده است بعد از اتمام و احوط اجتناب از
گریه بصدا است و اما گریه از برای امور اخرویه از قبیل شوق درجات
نعیم و خوف درکات جحیم و تذکر مثوبات عظیمه و عقوبات الیمه
مبطل نماز نیست و نه حرام بلکه از افعال مطلوبه و اعمال مندوبه
معدود خواهد بود دوازدهم حرام است خنده کردن با صدا در نماز
که قهقهه اش گویند و باعث بطلان عمل است اگر عامدا باشد بالله
بالاجماع اگرچه بی تحریر و ترجیع باشد و شخص مصلی در قهقهه بی اختیار
باشد و اگر از روی سهو بخندد یعنی فراموش کند از اینکه در نماز است
اگرچه خنده عمدا واقع شود نماز باطل نمیشود و تبسم مبطل نیست مطلقا
والحمد لله سبحانه فصل چهارم از فصول اربعه رساله
ممتاز در بیان مکروهات نماز است و در آن سه ماه است

ماه اول

78

مقام اول

در مکروهات زبانی است وآن دوازده است اول

مکروه است سخن گفتن در اثناء اذان واقامه مگر صلوات بر پیغمبر و در وقت نام بردن و گفتن اشهد ان علیاً ولی الله بعد از شهادتین اگرچه از فصول اذان نیست اجماعاً و سید مرتضی و شیخ مفید در اثنای اقامه سخن گفتن را حرام میدانند و شیخ طوسی بعد از قد قامت الصلوة موافقت ایشان کرده است چون اخبار مختلف است درین باب قول بجواز با کراهت اقوی است بی ارتیاب و احوط ترک تکلم است در اثنای اقامت و اعاده آن است بالتکلم و اگر در اثنای اذان سخن گوید اعاده ندارد اگرچه عامد باشد مگر آنکه طول بکشد بحدیکه فصول اذان از موالات بیرون رود و همچنین است سکوت طویل

دویم مکروه است ترجیع در اذان و اقامت و ابن حمزه حرام میداند و حق آنست که با قصد استحباب بدعت و حرام است و الا مکروه است و بقصد اشعار و تنبیه باکی نیست و مراد بترجیع تکرار تکبیر یا شهادتین

مراتب است

از اکابی ۱۲ دن

با تعقیبات یا تهلیل است زیاده بر قدر مقرر در شرع انور سیم

مکروه است اعراب دادن سواد آخر فصول اذان و اقامه بلکه وقف کند

بر هر فصلی استحباباً و بعضی شرط میدانند و این قول خلاف شهرت بلکه

اجماع است چهارم مکروه است سخن گفتن بعد از اقامت مگر چیزیکه

متعلق بنماز باشد از واجبات مثل پیش ایستادن ماموم امام را یا مستحبات

مثل مساوی کردن صفوف جماعت و بعضی تکلم بعد از اقامت حرام

میدانند و این قول ضعیف است اگرچه احوط است و تلفظ نمودن

به نیت چون متعلق بنماز نیست و خود نیز عبادت حساب نمیشود

پس مکروه خواهد بود پنجم مکروه است قرائت از برای کسیکه یک

گام یا دو گام بخواهد پیش برود در اثنای پیش رفتن و بعضی ذکری

حرام دانسته اند ششم مکروه است تاوه و انین بیکم و فسر مراد

مکروه ه بتاوه آه کشیدن است در وقت شکایت بر وجهی که دو حرف ظاهر

شود

تكبيرة الاحرام است وامين آمين آه رنجورست بنحو مذكور هفتم مكروه است ترك

سكوت بعد از خواندن حمد وبعد از خواندن سوره بقدر يكنفس كشيدن بلكه

مستحب است كه درين دو وقت اندكى ساكت شود و بعد شروع كند در

شغل ديگر و بعضى از علماء در دو ركعت آخر بعد از تسبيحات اربعه نيز

اينحكم را جارى نموده اند و مضايقه نداريم از ان هشتم مكروه است

قرائت حمد و سوره از براى ماموم در پشت سر امام جماعت اگر امامى و عادل

باشد نه مخالف و فاسق و ماموم از ركعت اول همراه باشد نه لاحق پس اگر اقتدا

بغير مرضى كرده باشد واجبست قرائت پيش خود بهموارى اگر چه در جهريه باشد

اى غير اثناعشرى يا بغير عادل ١٢ — اى آهسته بخواند ١٢

و هر قدر ممكن شد كافى است و اگر در ركعت دوم و سيم امام ملحق شد واجبست

بعد ركوع

قرائت در دو ركعت اول خود پيش بهموارى اگر چه در جهريه باشد مگر

در صورتيكه از متابعت فارغ شود و بر ركعت واجب الجهر باشد كه درين

يعنى نماز امام تمام شود و ماموم را ركعت جهريه از نماز جهريه باقى باشد پس

ماموم را ميبايد كه ايستاده شود براى تمامى نماز خود پس جائز است كه آن ركعت جهريه باقيه

از نماز جهريه را با خفات بخواند لكن احتياط است كه جهراً بخواند چونكه تكليف ديگر ركعت

اى اثناعشرى ١٢

[Marginal note, vertical:] ... ركعت يا دو ركعت از جماعت فوت شد ... نماز جهرى ... افضل است ... ١٢

وقت احتیاط در جهرست و کراهت قرائت ماموم در دو رکعت اول نماز

اخفاتی است بنا بر مشهور لکن مستحب است سبحان الله و در نماز جهری حرام است

باسماع قرائت امام بالتمام یا بهمهمه بنا بر مذهب منصور و اگر نشنود قرائت نشنود هم

و همهمه را مستحب است قرائت علی الاشهر الاظهر و در رکعت سیم و چهارم

مخیر است میانه قرائت حمد و سه تسبیح چهار گانه سبحان الله و الحمد لله

و لا اله الا الله و الله اکبر و افضل تسبیحات است و این واجب مخیر از ماموم

هرگز ساقط نمیشود علی الاحوط الاقوی و از برای مسئله قرائت ماموم

عقب امام سیزده صورت است و فتوی فقهای در نهایت اختلاف

و احادیث در غایت اضطراب است و بانذک تتبع بست و چهار قول

مختلف از مجتهدین در حکم این مسئله یافته ام و تفصیل صور مسئله و ذکر

اقوال مجتهدین بر ذمه کتاب ما عمود الدین است مکروه است نهم ۹

ادغام

ادغام کنیز در اقوال و اذکار نماز زیرا که یکحرف در نماز ایستاده صد حسنه

دارد و نشسته پنجاه حسنه چنانکه در حدیث وارد شده است و مراد از

ایستاده ادای حروف است بطریقیکه با حرف دیگر تداخل نکند دهم

مکروه اشباع حرکات بنحویکه نزدیک بان شود که حرف جداگانه حساب

کرده شود و مراد از اشباع سیر کردن حرکت است مثل سیر کردن ضمه

که نزدیک بواو شود و سیر کردن فتحه که نزدیک بالف شود و سیر

کردن کسره که نزدیک بیا شود و اما اشباع بحدیکه حرف محسوب شود

حرام است یازدهم مکروه است خواندن آیه اخیره ماموم را که قرائت

کند بجهة نشنیدن همهمه امام در وقتیکه کم آید قرائت ماموم از

قرائت امام پس ترک آن کرده رکوع میکند بمتابعت امام

دوازدهم مکروه است تثویب در اذان و اقامه یعنی گفتن

الصلوة خير من النوم با عدم قصد شرعیت و استحباب و بعضی از علماء

حرام میدانند مطلقا و این قول ضعیف است بلی اگر قصد استحباب

کند چنانکه اهل خلاف قائلند شکی در حرمت نباید کرد و ابن جنید

در اذان صبح مکروه نمیدانند و محقق در معتبر حدیثی از کتاب بزنطی

در موافقت او روایت کرده است و این قول هم ضعیف است

اگرچه هم حدیث صحیح است و حمل حدیث بر تقیه در کتب فقهای صحیح

است **ماده دویم** در مکروهات جنانی است و آن دوازده است

اول و دویم مکروه است قصد حصول ثواب یا خلاص از عقاب

چنانچه در اخبار ائمه اطیاب و فتاوی بسیاری از علمای اصحاب است

و جمعی کثیر از علمای اسلام این نیت را مبطل عمل دانسته اند و سید

علی بن طاوس بسیار مبالغه کرده درین باب و از کلام شهید در

81

قواعد مستفاد میشود که بطلان مذهب اکثر علمای امامیه است

و فخر الدین رازی در تفسیر کبیر ادعای اجماع متکلّمین نموده است

درین خصوص و حق آنست که اینگونه نیت مفسد عمل نیست اگرچه

مرجوح است زیرا که محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از حضرت

صادق ع روایت کرده است که فرمود عبادت کنندگان سه

قومند یکی قومیکه عبادت خدا تعالی کرده اند از خوف و این عبادت

بندگان است دوم قومیکه عبادت حق تعالی کرده اند بجهت طمع

ثواب و این عبادت مزدوران است سیم قومیکه عبادت خدا

کرده اند از راه محبّت او و این عبادت آزادگانست و این افضل

عبادتست و آنچه ازین حدیث شریف معلوم میشود آنست که هر

سه فضیلت دارند غایتش سیّمی زیاده باشد در فضل پس آن

دو قسم نیز صحیح است اگرچه در درجه سیم نمیرسد سیم مکروه است

الضمام قصد حصول ثواب بتقرب چهارم مکروه است الضمام قصد خلاص

از عقاب بتقرب و انچه از کلام قائلین بفساد عبادت در آن دو مسئله

پیش مفهوم میگردد حکم بفساد است درین دو مسئله پنجم مکروه است

نیت قصر در چهار موضع که مسافر مخیر است در انها میانه قصر و اتمام و

آن مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه و حایره حسین علیه السلام چراکه اتمام

درین اماکن افضل است و بعضی از علما قصر را واجب میدانند بقصد اقامت

و این احوط است و غایت احتیاط در جمع است ششم مکروه است

عدول در اثناء نماز یکه نیت تمام آن کرده باشند در یکی از چهار موضع

بتخییر بسوی قصر پیش از رکوع رکعت سیم اما عدول بعد از رکعت سیم رکوع تا

مبطل نماز است اگرچه تسلیم را واجب ندانیم و بعضی احتمال کرده اند

که با عدم وجوب تسلیم بمحض تشهد اول از نماز بیرون رفته است و انچه

بعد از تشهد بعمل آورده است امریست زاید و خارج از نماز پس اگر

82

در بین نماز قصد کند باعث فساد عملی که از ان فارغ شده است نخواهد شد
واین کلام بیوجه است زیرا که خروج از نماز بتشهد در وقتی حاصل میشود
که دوم را بسیم متصل نسازد پس در صورت اتصال معلوم میگردد که قبل
از سیم بیرون نرفته بود از نماز و تا برکوع رکعت سیم داخل نشده است
ان زیاده عفو است و عدول جایز است با کراهیت اما بعد از رکوع
جایز نیست **نهم** مکروه است از برای شخصیکه مشغول بنماز حاضر
باشند و مشتغل گردد که بر ذمه اش نماز قضا است باقی بوده حکم
اول بلکه مستحب است که عدول کند از نیت نماز ادا بسوی نماز قضا
با وسعت وقت ادا و پیش از رکوع ها را بدار قضا اگرچه ادا و قضا در جهر
و اخفات مخالف باشند و جمعی از علما مثل شیخ مفید و شیخ طوسی
و سید مرتضی و محمد بن ادریس حلی و اکثر قدما واجب میدانند عدول

عدول
عدول

لکن بعضی بنا بر قول بتضیق القضا منعوا الادا من اول الوقت و بعضی قالوا ... و بطلان ما افاده ...

زیرا که در قضا قایل بمضایقه نیاشند چنانکه سیّد السّناد و والد ما

جدم قایل ست و در مسئله قضا در کتب فقها چندین قول است و اخبار

نیز مثل اقوال مضطرب و مختلف است و آنچه در پیش حقیر قوت دارد

و جمعی کثیر از علماء مثل حسین بن سعید از قدماء و قطب راوندی

و عبد الله بن حمزه خراسانی و ابن سعید الکبر و اصغر و علامه حلّی در

اکثر کتب خود و والد و ولدش و اکثر مشایخ معاصرین علامه و

ای شیخ یوسف ۱۲ ای فخر المحققین ۱۲

شهیدین اثر اختیار کرده اند و از مجتهدین عصر ما نیز جماعتی مثل

جناب غفران مآب میرزا ابو القاسم مشهور بقمی و بعضی از مشایخ

من بان قایل شده اند آنست که قضا موسع است یا وسعت وقت

اداء اگرچه قضای یکروز و یکنماز باشد لکن درین دو شق احتیاط را

ترک نکنند که بسیار سهل است و با اینکه بموسعه قایل شدیم در تاخیر

ادا با وسعت وقت استحباب را قایلیم بلکه احوط میدانیم و نافله کردن

ما از برای اینکس مکروه میدانیم نه حرام مکروه است که داخل

کر

کنند در قصد قربت ملاحظه لوازم اجزاء نماز را که خارج باشند ازان

مثل ملاحظه کردن راحت در تشهد و دوری از آفتاب در رکوع

لازم

و سجود بنا بر جواز اراده در ضمن ملزوم مثل خنک شدن اعضا در

وضو و پرهیز از طعام در روزه و اعلام ماموین بدخول در نماز به تکبیرة

الاحرام و دفع الوقت کردن طلبکار بمشغول شدن نماز و اگر جایز نداند ثم

اراده مذکوره را حرام خواهد بود و مبطل است و جماعتیکه در چهار مسئله

اولی — اول نماز را باطل میدانند در ینجا نیز باطل میدانند بطریق اولی و الحق الثبت

که اگر عبادت مقصود بالذات باشد و ضمیمه تابع بود و رجحان شرعی

هم داشته باشد ضرر ندارد و الا مخل است اما ملاحظه لوازم که داخل

در مصلحت نماز باشد مضر و مکروه نیست بلکه مستحب است مثل طول دادن

اتمام رکوع را بجهت ملحق شدن ماموم بنماز جماعت با عدم کراهت

ما مومنین نهم مکروه است وسواس در نیت وغیر نیت از سایر

افعال واقوال چنانکه در حدیث وارد است دهم مکروه است

حاضر ساختن غیر معبود حقیقی را در دل یازدهم مکروه است حدیث

نفس یعنی دل را از نماز بخیالات وامور خارجیه انداختن دوازدهم

مکروه است از برای کسیکه فراموش کند اذان واقامه را باقی بودن

حکم نیت اول نماز مادامیکه رکوع نکرده است پس مستحب است

در اثناء نماز پیش از رکوع رجوع کند واذان واقامه منسیه را ادا

نموده در نماز شروع نماید لکن اگر عمدا ترک کرده باشد جایز نیست

رجوع بنا بر مذهب اکثر اصحاب وشیخ طوسی در نهایه بعکس

قایل شده است ودر مبسوط در صورت عمد ونسیان هر دو تجویز

رجوع پیش از رکوع نموده است وحجت هر دو واضح نشد وفراموش

اقامه

84

اقامه بدون اذان مثل فراموشی هر دو است وشهید ثانی در روضه

در فصل اذان واقامه رجوع ناسیی اقامه را جایز دانسته و در نسیان

اذان منع از رجوع کرده است صریحا و در فصل تروک عکس کرده است علی

الظاهر زیرا که گفته است مستحب است قطع نماز از برای تدارک اذان

فراموش شده وظاهر این عبارت عدم استحباب است در اقامه ملیته

وبعضی تصریح باین نموده اند وفخر المحققین در ایضاح دعوی اجماع

کرده است بر اینکه از برای اذان تنها رجوع جایز نیست واین حق است

ماه سیم

در مکروهات ارکانیه است وآن دوازده است اول

مکروه است از برای مردان در نماز که موی بافته در میان سر جمع

نموده به بندند وبعضی از علمای مثل شیخ طوسی حرام میدانند ودر خلاف

ادعای اجماع کرده است بران وبر بنده شهرت بر خلاف فتوای ثابت است

وبقول وي احدي از مجتهدين قايل نشده است مگر شهيد در ذكري
از راه احتياط و خروج از خلاف پس اقواي كراهت است و از بعضي نقل
ميكنند كه علاوه بر حرام بودن مبطل نماز است و اين قول ضعيف تر
است از قول بحرمت و حديثي در باب اعاده نماز ازانكه مصلي
وارد است كه سندش ضعف دارد و نيز تا نزانه حرام است و نه مكروه بالاجماع

دويم مكروه است نظر كردن بسوي آسمان و خيره نگاه انداختن در چيزي
از محسوسات

سيم ٣ مكروه است بيني پاك كردن در نماز و اين است
معني امتخاط كه در صحيحه زراره وارد شده است بلي اگر خلط در دماغ بسيار شود
و باعث اشتغال قلب باشد بهتر در ين صورت فعل آن است

چهارم مكروه است در حال نماز آب دهن ريختن خصوص بسوي قبله و دست راست
و اگر بسيار شود بسوي دست چپ بيندازد يا در زير پاي چپ و مكروه است تبسم
كه خنده كوتاه لب باشد اگر چه باعث بران سرور و ابتهاج و نشاط

85

یاد آوردن عفو و مغفرت و رحمت نامتناهی جناب اقدس الهی باشد

و مکروه است نفخ موضع سجود اگر بدو حرف نباشد و الا حرام است و مکروه است

تثاؤب یعنی دهن دره کردن و مکروه است تلثیم یعنی دهن بستن بطوریکه

اخلال بقرائت حمد و سوره و اذکار واجبه نماید و اگر مخل باشد باینها حرام

است **پنجم** مکروه است منحرف شدن بقدر اندک از سمت قبله به یمین

باشد یا به یسار چه بچشم باشد یا بجسد و انحراف رخسار بسمت یمین و یسار

زیاده از ینقدر نیز مکروه است نه حرام علی الاشهر الاظهر و بعضی از علمای

حنفیه حرام و مبطل دانسته اند و از فقهای امامیه فخر المحققین ولد علامه با ان

جماعت موافقت نموده است و این قول خلاف فتاوی صریحه و احادیث

صحیحه است و عامه از عبد الله بن سلام از حضرت رسول انام صلی الله علیه

و اله وسلم روایت کرده اند که انحضرت صلعم فرمود التفات نکنید در

نماز که از برای ملتفت نماز نیست و ایضا از آنحضرت ص منقول است

که آیا نمی ترسد کسیکه بر میگرداند روی خود را در نماز از اینکه برگرداند

خدا تعالی روی او را بصورت روی خر و صحت هر دو حدیث معلوم نیست

و میشود که مراد از حدیث اول آن باشد که نماز کامل نیست از برای

ملتفت و از حدیث دوم مراد برگردانیدن روی دل مصلی است بصورت

روی دل خر در آگاهی نداشتن بر امور عالم بالا و گرامی نبودن بکمالات

علیا و مکروه است دست بر رو کشیدن مصلی در اثنای نماز و بعضی گفته اند

که بعد از قنوت مالیدن کفها بر رو مکروه است ششم مکروه است فرش

نمودن زانو و ذراع دست در حال سجود بر زمین از برای مردان و از برای

زنان مستحب است چنانکه گذشت و مکروه است بازی کردن بدستان و

همچنین است بازی بسایر اعضا و ارکان بدن و اینها همه منافات با خشوع

دل و اعضا دارد و مکروه است جمع بدو دست یا یک دست در حال برخواستن

از سجده

86

از سجود و تشهد بطور جمیر کردن و مکروه است تمطی یعنی کشیدن دو دست

و مکروه است دست بر کمر زدن در حال قیام بطریق متکبران
هشتم

مکروه است تطبیق یعنی گذاشتن کف یک دست را بر کف دست دیگر

و در حال رکوع در میان دو ران نهادن چنانکه مذهب ابن مسعود است

و شهید در لمع حرام میداند و شیخ طوسی ادعای اجماع بر حرمت کرده است

و بعضی از فضلا نماز را نیز باطل دانسته اند و سند حرمت و بطلان

ضعیف است پس قول بجواز با کراهت اقوی است چنانکه مشهور است و

مکروه است تصفیق یعنی دست بر هم زدن از برای اعلام بقدر یکه

فعل کثیر حساب نشود و اگر بسیار شود ظاهر نماز را باطل میکند اگرچه از

قبیل لعب و بازی محسوب نباشند و بعضی از اصحاب حکم کرده اند

که باطل کردن نماز از راه لعب بودن است و حق بنظر بنده آنست

که ابطال از جهة فعل کثیر بود نیست نه از جهت حرام بودن آن
بذاته زیرا که هر فعل حرام مبطل نیست مثل لمس نمودن اجنبیه در حال
نماز و با ضرورت تصفیق مکروه نیست و مکروه است داخل کردن
مصلی دو دست را در زیر ثوب اگر یکی باشد اما داخل کردن یک دست
باکی ندارد و همچنین است هر دو دست با تعدد جامه یعنی بر او جامه
دیگر بوده باشد و مکروه است گذاردن دستان در حال سجود برابر دو زانو
بلکه منحرف سازد اندکی هشتم مکروه است تشبیک انگشتان یعنی
درهم کردن آنها و مکروه فرقعه انگشتان یعنی شکستن آنها بطریق
مالیدن که صدا کند نهم مکروه است تبازخ در حال رکوع یعنی خم
کردن پشت مثل کمان از طرف بالا و بیرون آوردن سینه و مکروه است
تدبیح در حال رکوع یعنی کردن پشت و سر بزیر افکندن چنانکه زیر تر از خم ص

کتف

ت باشند بدانکه بنا رح بتاء دو نقطه فوقانی و ~~دال بی نقطه~~ و با یک نقطه
بانی و الف و رای یک نقطه و خاء منقوطه است و تدبیح بناء دو نقطه
بانی و دال بی نقطه و با یک نقطه تحتانی و یاء دو نقطه تحتانی و خای دار نقطه
بی نقطه است دهم مکروه است تورک و معنی آن در اینجا اعتماد کردن و تکیه
دن بر یک پا است یکمرتبه و بر پای دیگر مرتبه دیگر بشرطیکه بر ندارد پا را از زمین
سیار خیلی نکند و اگر بسیار کند ظاهر آنست که نمازش باطل شود و نهم خیلی است
صورت بر داشتن پا یکبش باید که سنگینی بدن را بر هر دو پا بیک نحو قرار دهد
در حدیث از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که حق تعالی گروهی را عذاب
ود بسبب شکستن انگشتان و تورک در نماز یازدهم مکروه است ملاصق
متصل کردن مرد مصلی دو پا را بهم در حال ایستادن و از برای زن مکروه نیست
بلکه مستحب است و مکروه است اقعاء ما بین دو سجده و در حال تشهد یا بمعنی
ه اعتماد کند و تکیه دهد بسینه قدمها بر زمین و بنشیند بر پاشنه

دیگر مکروه است پوشیدن موزه تنگ که مصلی را از خشوع بدر میبرد

میشود از استقرار در حال سجود و قعود **دوازدهم** مکروه است

بند ها و تکمه های قبا و غیره را وا کرده نماز کند در حالیکه پای برهنه نداشته بالا

باشد والحمد الله سبحانه **خاتمه** در بیان ملحقات نماز

و در ان چهار فصل است **فصل اول** در احکام شک در عدد رکعات

است و این بر دو قسم است **اول** شکی است که باعث بطلان

نماز میشود مثل شک در نماز دو رکعتی و سه رکعتی چه در رکعت

شک کند یا در نقیصه و هم چنین است حکم کسیکه نداند چند رکعت

نماز کرده است یا شک کند در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی

یا به این طریق که این رکعت دوم است یا اول یا شک کند بعد از

اکمال سجدتین در چیزیکه متعلق به دو رکعت اول است اگرچه

غیر شک هم در میان باشد مثل شک میان دو و سه و چهار یا دو و چهار

یا دو

98

یا دو و سه یا یک و سه و در همه این صور نماز باطل است نه بمجرد شک
بلکه بعد از شک تامل و تفکر کنند پس اگر شک استقرار یافت و مظنه
بهیچ طرف حاصل نشد نماز را اعاده کند و اگر ظنی بهم رسید بیک طرف
در همه جا بمظنون عمل نماید بی احتیاط و صدوق در شک میانه دو و سه
در نماز مغرب در صورت مظنه بسه احتیاط دو رکعت نشسته را
واجب دانسته است و این تا درست بلی اگر مظنه بزیاده از قدر مقرر
بهم رساند مثل انکه شک در دو و پنج کند و ظن بپنج حاصل شود نماز
باطل است زیرا که یک رکعت زیاده کرده است و زیادتی یک رکعت مبطل
است مطلقا خواه عمدا باشد یا سهوا چه بعد از رکعت چهارم بقدر
تشهد نشسته باشند یا نه و این حکم جاریست در جمیع صور شکوک
از گذشته و اینده **دوم** شکی است که مبطل نیست مثل انکه
دو رکعت اول را تمام کرده یعنی ذکر سجده دوم بجا آورده اگر چه

از رکعت دو

رفع راس نکرده باشد شک واقع شود در آن بیند و مستقر بماند بعد از

تامل و از برای این مسئله چندین صورت است و شهید اول

در الفیه دوازده صورت ذکر نموده و شهید ثانی در مقاصد

دو صد و شصت و چهار فرموده است و در این رساله اکتفا به پنج صورت

که مشهور میان علما و غالب الوقوع و عام البلوی است مینمایم

اول شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین دویم

شک میان سه و چهار مطلقا و در این دو صورت بنا بر اکثر بگذارد

علی الاشهر الاظهر و بعد از سلام مخیر است میانه یک رکعت

ایستاده و دو رکعت نشسته از برای احتیاط که واجب العمل است

و شیخ علی ابن بابویه در صورت اول گفته است که مخیر است میان

بناء بر اقل با تشهد در رکعات باقیه و بنا بر اکثر با احتیاط

ایستاده و ابن جنید و شیخ صدوق در صورت دوم گفته ا

مراد از اکمال رفع راس از سجده دوم است و مراد از اکمال رکعت ...

که مخیر است میانه بنای بر اقل بی احتیاط و بر اکثر با احتیاط و
ابن ابی عقیل در نماز احتیاط مذکور قعود را لازم میداند و سلار
در مراسم قیام را واجب دانسته است و مجموع این اقوال و قیل مخالف شهرت
و دلیل است سیم شک میانه دو و چهار بعد از سجدتین پس بنا بر چهار بگذارد
و دو رکعت ایستاده بعد از تسلیم احتیاط بعمل آورد و صدوق
در مقنع حکم ببطلان این نماز کرده است و حدیثی را شاید مطلب خود
آورده است که معلوم نیست از معصوم باشد و بعضی گفته اند که
مخیر است میانه بنا بر اقل و اکثر و جهتش واضح نیست چهارم شک میانه
دو و سه و چهار بعد از سجدتین پس بنا بر چهار بگذارد و بعد از سلام
اول دو رکعت ایستاده و بعد از آن دو رکعت نشسته احتیاط
بجا آورد علی الاظهر الاشهر و صدوقین و ابن جنید بجای دو رکعت
ایستاده یک رکعت ایستاده گفته اند و بعضی گفته اند که او یک رکعت

ایستاده است بجای دو رکعت نشسته و این هر دو قول خلاف تحقیق است

و اما ترتیب احتیاط بنحوی که مذکور نمودیم احوط و اولی است و موافق با

شیخ مفید در مقنعه و ابن ادریس و جمل سید مرتضی و شهید در بیان

این نام کتاب سید مرتضی ۱۲

و الفیه و شهید ثانی در روضه است و شهیدین در ذکری و مسالک گفته‌اند

که اکثر ترتیب را شرط نمیدانند و به تخییر قائلند و بعضی ترتیب را بالعکس قائل

قائل شده‌اند و بنای عمل بر قول اول است **پنجم** شک میانه چهار و پنج

پس اگر پیش از رکوع این شک وقوع یافت رکعت را منهدم سازد

و تشهد و سلام گوید و حکم سه و چهار را بجا آورد و احتیاط آرد و دو سجده سهو

بعمل آورد بجهت زیادتی قیام و غیره و اگر بعد از رکوع شک کند خواه

پیش از سجده یا بعد از آن تشهد و سلام خوانده دو سجده سهو واجب است

بجهت زیادتی رکعت پنجم و صدوق احتیاط دو رکعت نشسته را

در اینصورت واجب میدانند مطلقا و این شاذ است و علامه در مختلف

خواه قبل از رکوع یا بعد از آن ۱۲

و سایر کتب خود حکم کرده است که نماز در صورت شک میانه چ

و پنج

پنج بعد از رکوع و پیش از اکمال سجدتین باطل است و حق اول است مسئله

نماز احتیاط نماز جداگانه است و جزء نماز نیست علی الاقوی و هرچه در نماز

شرط است در احتیاط شرط است مثل نیت و تکبیر و تشهد و تسلیم

است حمد و تسبیحات کار سازی نمیکند و سوره نخواند بعد از حمد و قیام را

شارع در بعضی احتیاطات لازم نفرموده است چنانکه دانستی و اتصال احتیاط

بنماز واجب است مگر با عذر که در ینوقت تاخیر آن اخلال باصل نماز

نمیکند اگرچه احوط در صورت احتیاط فصلی اعاده نماز اصلی است

و حق آنست که اگر بی عذر احتیاط را تاخیر کند نماز اصلی باطل نیست

اگرچه گناه کارست و هرگاه متذکر شد در اثناء احتیاط که نماز ناقص بود

احتیاط کافیست و اگر علم بتمام حاصل شود احتیاط نافله حساب میشود

و میتواند باطل کند انرا اگرچه احوط عدم ابطال نماز سنتی است

فصل دوم در احکام شک در غیر عدد رکعات است مثل

شک در افعال و این بر دو قسم است اول انکه محل باقی باشد مثل

اینکه شک در نیت کند پیش از تکبیر یا در تکبیر پیش از قرائت یا در قرائت

پیش از رکوع یا در رکوع پیش از سجود یا در تسبیح بعمل آوردن اینها نماز را اعاده کند

هر گاه رکن نهاده کرده باشند و اگر غیر رکن باشند نمازش صحیح است یک

سجده باشد یا غیر آن علی المشهور الصحیح **دویم** آنکه از محل تجاوز کرده

در فعل دیگر شده باشد و در ینوقت نمازش صحیح است خواه مشکوک فیه رکن

باشد یا غیر رکن و این حکم جاریست در همه افعال نماز بلکه در مستحبات

نیز جریان دارد مثل شک در قنوت بعد از تکبیر یا بالعکس و اگر در وقت اشتغال

بسوره شک در حمد کند یا در وقت اشتغال بتشهد شک در سجده کند

بعضی گفته اند که التفاتی نمیکند و بعضی حکم برجوع کرده اند و این احوط است

فصل ۳ سیوم

فصل سیم در احکام سهو ارکان نماز است و این بر دو قسم است

اول آنکه محل باقی باشد یعنی داخل در رکن دیگر نشده باشد و در این

صورت آن رکن را بعمل می آورد و بعد از آن ما بعدش را پس اگر رکوع

را فراموش نماید رجوع کند مادامیکه دو سجده را بعمل نیاورده است

و اگر

و در همه این صور مشکوک فیه را بعمل بیاورد و اگر بعد از عمل آوردن آن متذکر شده ...

نه اگر سجود را سهو کرده است رجوع کند مادام که بحد رکوع نرسیده است و شیخ
مفید و ابو الصلاح حلبی و ابن ادریس گفته اند که هرگاه دو سجده را فراموش
کند و بحد قیام برسد واجب است اعاده نماز با آنکه گفته اند که واجب است
تدارک یک سجده تا بحد رکوع نرسیده است و جهت تفرقه معلوم نشد و هرگاه
تکبیرة الاحرام را فراموش کند و بعد از شروع در قرائت بیاد آورد نمازش
نیز باطل است و سبب بطلان در این مقام دخول در رکن بعد از فراموشی
رکن نیست زیرا که قرائت واجب غیر رکنی است علی الاظهر
الاشهر اگرچه شیخ طوسی در مبسوط از بعضی از اصحاب قول برکن بودن
قرائت را نقل کرده است و شیخ مقداد در تنقیح از ابن حمزه نیز نقل این قول
کرده است لاکن این سخن نادرست است اجماع بر خلافش منعقد است بلکه
سبب بطلان نماز این است که از سر منعقد نشد بجهت فوت تقارن

میان تکبیرة الاحرام و نیت و از ینجهت بعضی حکم بر کینجهت مقا[رنه]
تکبیر و نیت نموده اند دویم انکه محل باقی نیت و داخل در رکن د[یگر]
شده است پس درینصورت نماز را اعاده کنند و هم چنین اعاده کند
هرگاه رکوع یا دو سجده زیاده کنند و اگر یک رکعت یا زیاده زیاده کند
نمازش باطل است بطریق اولی اگرچه بعد از رکعت چهارم بقدر تشهد
نشسته بلکه تشهد خوانده باشد علی الاشهر الاظهر و اگر
از عدد رکعات کم کنند سهوا و بعد از تسلیم بیادش آید نماز
میکنند نماز را اگرچه تکلم بسیار کرده باشند و زمان طولانی گذشته
باشند و بعضی باعاده حکم نموده اند در غیر چهار رکعتی و بعضی
و بعضی در تکلم بسیار و طول زمان و همگی ضعیف است فصل
چهارم در احکام سهو غیر ارکان است و این بر سه قسم است
اول انکه هیچ تلافی و تدارک ندارد مثل اینکه فراموش نماید قرائت

یا آنکه رکوع کند یا آنکه فراموش کند ذکر رکوع و طمانینه را تا آنکه سر بر دارد
یا رفع راس و طمانینه حالت رفع را یا ذکر سجود و طمانینه را یا سجود
بر یکی از اعضای هفتگانه را مگر پیشانی که فراموش کردن آن در دو سجده
یک رکعت فراموشی رکن است و باعث فساد نماز میشود و در دو سجده از دو
رکعت یا یکسجده از یک رکعت حکم قسم سیم است که خواهد آمد یا آنکه فراموش
کند رفع راس از سجده را یا طمانینه را در سجده اول یا طمانینه در
جلوس بقدر تشهد تا آنکه سلام بگوید یا برخیزد و همچنین است نسیان
جهر و اخفات در همه حال خواه در اثنای قرائت متذکر شود یا بعد از آن
دوم آنکه تلافی دارد و بس مثل آنکه در اثنای سوره یا بعد از اتمام
آن پیش از رکوع متذکر شود که حمد نخوانده است و در این صورت حمد
خوانده یا سوره بخواند چه همان سوره باشد یا غیر آن یا آنکه پیش از

سجود متذکر شود که رکوع نکرده است پس در این صورت راست بایستد
و رکوع کند یا آنکه متذکر شود پیش از رکوع ترک سجود یا یک سجده یا
تشهد را پس بنشیند و تلافی کند و بعد از تلافی آنچه واجب است بترتیب
بعمل بیاورد و اعتماد بآنچه در غیر محل بجا آورده است ننماید و این زیادتی
مضر نیست و اگر در رکعت آخر سجدتین یا یک سجده یا تشهد را فراموش
کند واجب است تدارک اگر پیش از سلام متذکر شود و بعد از سجده تشهد را
اعاده کند تا ترتیب حاصل شود و اگر بعد از سلام بخاطرش آید که صلوات
را ترک نموده است قضا کند بنا بر مشهور و اگر پیش از سلام متذکر
شود و صلوات از تشهد که گفت آخر باشد صلوات را تدارک کرده
بعد از آن سلام بگوید و اگر از تشهد اول باشد و بعد از رکوع متذکر گردد
بعد از سلام قضا کند و در هیچیک از این صور سجده سهو نیست
علی الاقوی سیم (سیوم) آنکه تدارک میکند دو سجده سهو بجا می آورد

93

بعد از سلام مثل آنکه بعد از رکوع متذکر شود که تشهد نخوانده است یا ترک یک سجده
نموده است پس اظهر آنست بعد از تسلیم قضا کرده دو سجده سهو بجا بیاورد وجوباً
خواه تشهد و سجده از رکعت آخر باشند یا غیر آن و اگر دو سجده از دو رکعت
ترک کند نمازش باطل نیست بلکه بعد از سلام هر دو را بجا آورد و از برای
هر یک دو سجده سهو کند و هر گاه نداند که دو سجده از یک رکعت ترک
شده یا از دو رکعت قواعد اصول که در کتب علماء فحول مقرر است کلاً
کوب و سر شکن یکدیگر است و آنچه بخاطر قاصر میرسد آنست که نماز فاسد نیست
بلکه مثل مسئله سابقه دو سجده فراموش شده را بعمل آورده چهار سجده
سهو کند و قصد ترتیب در سجده سهو در هیچ جا واجب است علی الاظهر
الاشهر یکی ترک تشهد دویم ترک یک سجده چنانکه گذشت
سیوم تکلم از روی فراموشی یا آنکه گمان کنند که از نماز فارغ

١

شده است چهارم تسلیم پیش از رکعات پنجم

چهار و پنج و فیمابین مجتهدین در مواضع وجوب سجده سهو اختلاف

است و مشهور آنست که مذکور شد و بعضی زیاده و بعضی کمتر فرموده اند

و الفتاوی غیر مشهور اصحاب رجوع نمودم است و چهار قول مختلف از آن

بنظر رسید و بانضمام مذکور مشهور است و پنج میشود و تفصیل این اقوال

محل دیگر میطلبد و آنچه مشهور است اینست که از برای هر زیادتی و نقیصه

دو سجده سهو لعل بیاورد و وقت این دو سجده بعد از سلام است

مطلقا علی الاشهر الاقوی و محقق در شرایع از بعضی نقل کرده است که

اگر برای زیاده باشد یا نقیصه

پیش از سلام است مطلقا و از ابن جنید نقل میکنند که سجده اگر از برای

برای زیاده باشد یا نقیصه

نقیصه است پیش از سلام است و الا بعد از سلام و هر دو قول ضعیف

است و احادیثی که دلالت بر آنها دارد محمول بر تقیه است و

Margin notes: اتمام — عظیمی / بدله عظیم — کمتر — احوط

واجبست در سجده سهو نیت و رو بقبله بودن و طهارت از حدث اصغر

واکبر و اجبات عشره مقارن نیت بالذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود در سجده بر هفت عضو و سایر واجبات نماز دو ذکر آن

از این چیزها که سجده صحیح

لکن در این دو سجده ذکر اینست بسم الله و بالله اللهم صل علی

این م

محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله

و برکاته و بعضی ذکر را واجب نمیدانند و بعضی هر ذکر را کافی میدانند

واکثر حکم بوجوب آن کرده اند و تعیین یکی از دو عبارت مذکوره

نموده اند و بعضی تکبیر را واجب میدانند و اکثر نفی وجوب فرموده اند

این

و افوریست اگرچه وجوب احوط است و واجبست رفع راس از

سجده و جلوس فیما بین سجدتین با طمینان و تشهد و تسلیم خفیف

یعنی م

یعنی بعد از سر برداشتن از سجده دوم تشهد با ینطریق

۱

بخواند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول

الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن سلام معهود را

بخواند و شهید ثانی در روض الجنان گفته است که مراد معصوم از تشهد

خفیف آنست که مشتمل بر اقل واجب باشد که مذکور شد و همین

کافیست و تشهد غیر خفیف نیز صحیح است و احوط آنست که تشهد را

تمام بخواند مثل تشهد صلوة با ضمیمه صلوات و فاضل هندی در مناهج

حکم صریح کرده است و گفته است که حق آنست که واجب است

صلوات چنانچه شیخ طوسی در مبسوط تصریح کرده است و واجب است

وحده لا شریک له و عبده و رسوله اگر در تشهد نماز واجب باشد

و ابو الصلاح تقی بن نجم الحلبی در رساله انتقام تسلیم بر نبی را کافی

میداند و احتیاط در عبادات بلکه در هر باب مطلوب و

محبوب جناب رب الارباب است و الحمد لله الکریم الوهاب

و

95

و الصلواة علی محمد و اله الاطیاب تمت فی سنه ۱۲

هجری نبوی و بعد تمام شدن تصنیف این رساله ممتاز در

مسایل نماز در تاریخ آن این شعر موزون کرده شد ۱۲

تصنیف این کتاب بخیر اختتام شد ۱۲۳۷

تاریخ ان کتاب بود دی تمام شد

۱۲۳۷

بخط خام حقیر الفقیر درگاه رب جلیل علی بتاریخ یازدهم

جمادالاول سنه ۱۲ هجری بروز دوشنبه بفضل پروردگار عالم

هر که خواند دعا طمع دارم ؛ زانکه من بنده گنهکارم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل الصوم جنة من النار و الصلواة

والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الا طیبا

اما بعد چنین گوید بنده حقیر معترف بقصور وتقصیر محمد مهدی بن محمد شفیع

الاسترابادی خصهما الله بافضل النعم والایادی که این رساله ایست

مسمی باستحکام در بیان مجمل از مسایل صیام که باستدعای جمعی از

احباب والتماس فرقه از اصحاب مرقوم قلم شکسته رقم گردید امیدوار

که حضرت پروردگار مرا ودوستان وجمله شیعیان را توفیق طاعات و

عبادات بخشیده همگی را بکمالات علمی مفتخر وممتاز ودر دنیا وآخرت بمراتب

کرامات ومقامات صوری ومعنوی روسفید وسرافراز گرداناد بحق محمد واهلبیته

الامجاد ومشتمل است این رساله بر چهارده فصل **فصل اول** در بیان شرایط

صحت روزه است وآن چهارده است **اول** بلوغ پس روزه طفل صحیح

نیست اگرچه در اثنای روز بالغ شود وهنوز مفطر العمل نیاورده باشد بلی مستحب

است تمرین وعادت دادن اطفال به روزه در هفت سالگی تا اینکه

و وقت بلوغ پسر و دختر اینها باشند و بعضی سن پسر را هفت گفته اند و بعد از ان بشدت
قایل شده اند و صدوق و شیخ نیز این را در نه سالگی قایلند اول اقوی است چه
ذکور باشند یا اناث و اگر بعضی از روز را طاقت دارد همان قدر کافیست
و مخیر است میان نیت وجوب و ندب زیرا که غرض عادت کردن اوست
بر عمل واجب و الا فعل غیر مکلف متصف باحکام تکلیفیه نمیگردد و کسیکه
شک در بلوغ خود داشته باشد لکن مظنه دارد که خروج منی میشود از و
بجماع واجب نیست که امتحان کند و بعضی از علما گفته اند که در صورت قطع
در روزه بدارد تا بلکه روزه ندارد ۱۲ و صحیح
نیز همین حکم دارد و اقوی آنست در صورت عدم امتحان روزه واجب
نیست چرا که بلوغ بخروج منی متحقق میشود بالفعل نه بالقوه **دوم** عقل پس روزه
دیوانه صحیح نیست اگرچه خود باعث سبب جنون گردیده باشد بجهت فرار از روزه
و قضا نه امر دارد اگرچه خود باعث جنون شده باشد
و از برای او هم نیتی در میان نیست مثل منع از مفطرات اگرچه پیش از عارضه
دیوانگی نیت کرده باشد **سیوم** صحت پس روزه مریض اگر متضرر شود

باں صحیح نیست چه ضرر قطعی باشد یا ظنی و چه ظن بوجدان خود حاصل یا

یا بگفته اهل خبره مثل طبیب اگرچه کافر بوده باشند و فرقی نیست در ضرر میانه زیا...

مرض و شدت الم بحدی که متحمل نتواند شد بجهت عبادات یا طول کشیدن بهبودی — آن هم متحمل

واگر با حصول ظن ضرر بتکلف روزه بدارد باطل است و قضاء آن واجب اگر...

منکشف نشود بطلان مظنه او و متضرر نگردد **چهارم** اسلام پس روزه کافر

صحیح نیست اگرچه واجب است مگر اینکه صبح را باسلام دریافته مصحح والا است

و این قول ضعیف است و ارتداد چه فطری باشد یا ملی در اثناء روز موجب

ای کافر زاده ۱۲ ای مسلمان زاده ۱۲ ای که مرتد شد ۱۲

بطلان روزه است چه باقی بر رده بماند تا آخر روز یا نه و واجب است بر مرتد قضا

اگرچه فطری باشند و سنی مثل کافر اصلی است که اگر شیعه شود قضا نمیکند بجهت

نص نه بجهت صحت عبادات زیرا که در روایات صحیحه وارد شده است که

عبادات مخالفین باطل است **پنجم** خلو از سهو موجب تحیر پس بر

کثیر السفر مثل چاروادار و کشتی بان و امیر اسفار و بر عاصی بسفر اگرچه مثل

ای اجیر ۱۲ ای اجاره قبول کننده

[illegible]

97

آن نباشد

شده که ریخته و زن نانشزه و سالک راهی که مظنهٔ هلاکت و ضرر در

باشند واجب صحیح است چنانچه نماز ایشان تمام است و مسافری که قصد اقامه

عشره کند یا سی روز بتردد برو بگذرد در حکم مقیم است و روزهٔ مسافر

را بندر مفید بسفر بالغ و حضر اگر چه بنذر در حال سفر واقع شده باشد صحیح است

و اگر نذر کند بطریق اطلاق در سفر روزه نمی تواند داشت بی تقیید

آن بالانفراد یا بالانضمام در قصد اگر چه مطلق شامل آنست و شیخ مفید روزهٔ واجب

جایز میداند در سفر مطلقا مگر ماه رمضان را و سید مرتضی در نذر اکتفا

باطلاق کرده است و این قول ضعیف است و صدوقین روزه

کفارهٔ جزاء صید را در سفر تجویز نموده اند و این نیز ضعیف است بلی

در روزهٔ بدل بدنه که هجده روز است از برای کسیکه عمداً قبل از

غروب شمس از عرفات مفیض شود سه روز از ده روز بدل

قربانی که در سفر خواهندش جایز است و در جواز روزهٔ سنتی

مقیم

روزه

در سوم خلافست و بعضی جایز میدانند و بعضی مکروه و بعضی حرام و این قول

اقوی نیست چنانچه احوط است لکن مستثنی است ازین حکم سه روز روزه

داشتن از برای حاجت در مدینه طیبه و بعضی مشاهد متبرکه را نیز ملحق نموده اند

و عدم الحاق احوط بلکه اقوی است ششم خالی بودن زن از خون

حیض و نفاس پس روزه حایض و نفسا صحیح نیست مادامیکه منقطع نشده

و غسل نکنند اگرچه واجبست بعد از انقطاع و قبل از غسل پس بر زنی

که صاحب حیض یا نفاس باشد و قبل از فجر پاک شده باشد از خون واجب

است که غسل کند برای روزه و هرگاه ترک آن عمداً کرد روزه باطل میشود خواه روزه

رمضان باشد یا قضای آن یا سایر روزهای واجبه اما روزه سنتی

پس چنین نیست و مستحاضه که غسل یومی را بعمل آورده باشد روزه اش

صحیح است خواه صاحب حالت وسطی باشد یا اعلی اما واجبست بر او که غسل

صبح را مقدم بدارد بر فجر چنانکه در حایض منقطعة الدم واجبست یا نه ظاهراً

98

قدم وجوب است **هفتم** خلو از سکر پس روزه سکران صحیح نیست

اگرچه مستغرق نیک لحظه بوده باشد و باید قضا کنند **هشتم** خلو

از اغماء پس روزه مغمی علیه صحیح نیست و قضا ندارد و بعضی از

مجتهدین روزه مغمی علیه را صحیح دانسته اند اگر نیت کرده باشند

سابقا و بدون سبق نیت قضا را واجب میدانند اما روزه

نائم با سبق نیت صحیح است بالاتفاق **نهم** خلو از عجز و شدت

مستقت مثل و شیخ و برای هر روز یک مد فدیه بدهند و اگر طاقت

هم برسانند قضا واجب است و بعضی از علماء در صورت عجز کفارت

را ساقط میدانند و این قول خالی از قوت نیست اگرچه اول

احوط است **دهم** خلو از عطش که نتواند تمام روز

آب نیاشامد و بانیا از برای حکم آن مثل حکم شیخین است که بحسب غالب

عند حال ان زایل نمیگردد پس فدیه کافیست و اما مرحو الزوال مختلف

وزن مد نیم اثار و از چنانکه از اثار که سیر و ربع و ثمن ... مولانا ... شیخ ... چهار ... لمعه

فدیه است و بعضی آنرا مثل مریض دانسته اند پس قضا میکنند
کفاره و بعضی مثل مایوس پس کفاره میدهد و قضا با مشقت
هردو ساقط است با عجز واولی است یازدهم خلو زن از حمل و اول ص
وقتیکه ظن ضرر از برای طفل باشد یا از برای خود پس افطار میکند
و فدیه میدهد یکمد از برای هر روزی و بعد از زوال عذر قضا
میکند در شق اول و در قسم دوم بعضی فدیه را قایل نیستند و بعضی
هردو شق را مساوی میدانند و این احوط بلکه اقوی است
دوازدهم خلو زن از رضاع یعنی شیر دادن طفل خود یا غیر
با استیجار یا تبرع با ظن ضرر ولد بشیر خوردن او در صورت قلت شیر او بتبرع ص
پس روزه را افطار کند و فدیه دهد و قضا کند لکن هرگاه غیر او
تبرع کند یا اجرت بگیرد مثل اجرت او و مظنه ضرر طفل
نباشد افطار ممتنع است و فدیه از مال کسی است که افطار میکند

اگرچه شوهر داشته باشد و طفل شیر از او بابند **سیزدهم** خلو از جنابت

در وقت صبح پس روزه جنب صحت ندارد اگر صبح را بجنابت دریابد

باشد عالماً عامداً و تفصیلی در این مسئله هست که مذکور خواهد شد

چهاردهم علم بمسایل روزه یا باجتهاد یا بتقلید مجتهد حیّ عادل

امامی مذهب اگرچه متجزّی باشد در اجتهاد بواسطه اخذ کند یا

بیواسطه و از برای دریافت نمودن جمیع اوامر و نواهی و صحت

جمیع عبادات بلکه معاملات واجبست که مجتهد باشد یا مقلد

و برائت ذمه بی اینها حاصل نمیشود و ثمری بر اعمال مترتب نمیگردد

و عمل باحتیاطات و قبول اموات و تبعیت مشهورات صحتی ندارد

با امکان اجتهاد یا تقلید در واجبات و محرمات بلی در مستحبات

و مکروهات مضایقه نداریم از عمل کردن بمذکورات بجهت جواز

تسامح در ادله سنن که استفاده میشود از روایات **فصل دوم**

در بیان اسرار روزه است بدانکه حق تعالی واجب گردانید روزه
را تا مساوی شود بسبب آن غنی و فقیر زیرا که غنی نمیشود که درد گرسنگی
بکشد تا رحم کند بر فقیر چرا که هر چه بخواهد قادر است بران خدای تعالی خواست
که مساوی سازد خلق خود را و بچشاند غنی الم جوع را تا رقت کند بر حال
ضعیف و رحم آورد بر گرسنه چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که
علت روزه شناختن و دانستن درد جوع و الم عطش است تا آنکه
بنده ذلیل و حاجت مند شود و صابر و ماجور گردد و اندر ذلیلی باشد او
بهره شده اید اخرت علاوه برانچه در روزه است از شکستن شهوات او روزه
و پند دادن او در دنیا و رهنمای بسوی عقبی تا بدانند شدت انچه میرسد
بفقرا و مساکین در دنیا و اخرت و از حضرت امام حسن علیه السلام مرویست
که بعضی از علماء یهود بخدمت حضرت رسالت پناه آمدند و اعلم
ایشان سوال نمود از چند مسئله از انجمله گفت با انحضرت که بچه سبب واجب ساخت

حق تعالی روزه را بر امت تو در سی روز و حال آنکه بر سایر ایشان زیاده
بریشان واجب فرموده است حضرت پیغمبر جواب دادند که بدرستیکه آدم چونکه
خورد از ان درخت باقی ماند در شکم او سی روز پس خدا واجب گردانید
بر ذریه او سی روز گرسنگی و تشنگی را و آنچه در شبها تناول مینمایند
تفضیل است از خدا برایشان و همچنین طور واجب بوده است بر
آدم پس واجب ساخت از خدا بر امت من پس حضرت این آیه را خوا
ندند که مضمونش این است که ای گروه ایمان داران واجب شد بر شما
روزه چنانچه واجب بود بر کسانیکه پیش از شما بودند تا آنکه بپرهیزید
شما در پی چند روز یهودی گفت راست گفتی ای محمد صلعم پس
چه جزاست کسی را که روزه بدارد این ایام را حضرت پیغمبر فرمودند
نیست بنده مؤمنی که روزه بدارد ماه رمضان را از برای خدا مگر آنکه
خدا تعالی هفت خصلت را واجب خواهد ساخت از برای او اول آنها

انکه گداخته میشود حرام در بدن او و دوم انکه نزدیک میشود بر جهت
حق تعالی و سیم انکه کفاره خطیه پدر خود آدم را داده است و چهارم انکه
آسان میکند خدا برا و سکرات مرگ را و پنجم انکه امان است از گرسنگی
و تشنگی روز قیامت و ششم انکه عطا مینماید خدا او را برائی از آتش جهنم و هفتم
انکه اطعام میفرماید او را پروردگار از طیبات بهشت سعودی گفت راست
گفتی ای محمد صلعم و از جمله فواید گرسنگی صفای قلب است و نرمی دل و لذت
بردن از طاعات و سستی و شکستگی که مانع از معصیت و غفلت است
و کسر شهوت فرج که بسبب سیری استیلا هم میرساند و دفع خواب که
موجب کلال طبع و تضییع عمر است و از اینجاست که گفته اند که خواب بسیار
کردن عمر را کم میکند و باعث فوت قیام لیل و نماز شب میگردد و دیگر
بدن سبک باشد و صفا و همت و مواظبت بر عبادات آسان تر
میشود علاوه بر هم فراغت است از اهتمام در تحصیل و مهیا داشتن
و مشغول

و مشغول اکل بودن و از احتمال امراض ظاهری و باطنی که در و میکردانند
اینکس را از توجه بفرمان جناب اقدس الهی و پیروی شریعت حضرت
ختمی پناهی چنانچه وارد شده است که معده خانه هر درد است و امساک
راس هر علاج و در حدیث وارد است گرسنگی ادام مومن است و غذای
روح است و طعام دل و صحت بدن و اکتفا بالقلیل درین صورت ممکن
است پس طلب زیادتی نمیکند که موجب ذلت و خواری بیش ابنای زمان
است و از تحصیل حرام و شبهات ایمن میماند و زیاده بر قدر احتیاج را
بمومنین دادن سهل خواهد بود تا اینکه در اخرت لکار پس بیاید و تقلیل تا بحدیکه
قوام بان حاصل باشد امکان دارد لکن بتدریج و اگر طاقت نباشند پس
بخورد بعد از اشتها صادق و دست بکشند از اکل پیش از سیری
بلکه بعضی معیار را گفته اند اینست که نتواند طعام را بی ادام تناول
نماید پس دست بردارد از خوردن فصل سیم در بیان اقسام روزه

است بدانکه روزه فریضه میشود و نافله و روزه فریضه بر چند نوع است اول
روزه ماه مبارک رمضان و ثابت میشود داخل شدن ماه بگذشتن سی
روز از ماه شعبان و بشیاع یعنی که جمعی کثیر گواهی دهند برویت که
از قول ایشان علم یا ظن غالب حاصل گردد و بشهادتین که عبارت
از دو مرد عادل است و گواهی زن بانفراد یا بانضمام کفایت نمیکند
مگر انکه بمرتبه شیاع برسد چه در شیاع فرق نیست میان کبیر و صغیر و انثی
و ذکور و مسلم و کافر چنانچه در هلال فرق نیست میان رمضان و سایر ماهها
و حساب تقویم نجومی و غیر ان از علامات غیر مشهوره معتبر نیست و در
اعتبار رویت هلال پیش از وقت زوال خلاف و اشکال است جمعی از علما
بلکه مشهور ایشان از شب اینده میدانند مثل دیدن ان بعد از زوال
و صدوق و مرتضی و بعضی از متاخرین از شب گذشته میدانند و علامه
در مختلف که اخرین تصنیفات اوست در صوم موافق ایشان است

جمعی علما میگویند بلکه مشهور است نزد ایشان که هلال قبل از زوال به شب [illegible] ... [illegible] از هلال از شب [illegible]

ودر فقه

و در خطر موافق مشهور و ظاهر عبارت محقق و قلیلی از متاخرین توقف است

و در بعضی از روایات مستندی از برای قول دوم هست لکن روایت

صحیحه یا دلالت صریحه در میان نیست پس تمسک باستصحاب اقرب است

بصواب که مطابق با فتاوی اکثر اصحاب و مدالیل ظواهر آیات کتاب است

و محبوس که ماه بر او مشتبه شود ماهی را که غالب مظنهٔ اوست که رمضان

باشد روزه بدارد پس اگر موافق شد یا واقع یا ظاهر شد که متاخر بوده است

یا استمرار یافت اشتباه همان روزه کافی است و اگر معلوم شد که روزه

اش پیش واقع شده است اعاده نماید و اگر هیچ ماهی را مظنهٔ رمضان نباشد

مخیر است در هر سال یکماه را روزه بدارد لکن مراعات مطابقه میانه دو

رمضان تخییری باید نمود دویم قضاء روزهٔ ماه رمضان واجب است

اداء آن پیش از رسیدن ماه رمضان سال دیگر یا عزم بر قضای

اگر مانعی رو دهد مثل مرض یا حیض در جزو آخر از زمان متصل به رمضان

همان قضا آن کافیست و بعد از برای هر روز یکمد کفاره ام

ای فدیه نیست فقط قضای تنها کافیست ۱۲ سمیع منه

بدهد و همچنین است اگر عزم بر قضا نداشته باشد و در خبر اخیر عذر

رود بدهد و فاسد کردن روزه قضا قبل از زوال جایز است اگر

وقت دیگر باقی باشد از برای ادای آن و الا فلا و بعد از زوال حرام

است مطلقا و با افطار آن قضا و کفاره هر دو باید بدهد و کفاره

اطعام ده مسکین است و با عجز از آن سه روز روزه و در استحباب تتابع

و تفریق روزه قضا خلاف است و در روایات نیز اختلاف است و اقوی

اول است بجهت صحت سند حدیث دال بر آن علاوه بر عمل اکثر

بآن و ترتیب واجب نیست اگرچه افضل است و میانه قضا

سیم

و کفاره نیز ترتیب نیست اگرچه کفاره روزه باشد

قضای روزه پدر که در حال حیات با قدرت بجا نیاورده باشد

بر پسر بزرگتر بحسب سن واجب میشود مثل نماز و اگر ولی کبیر

153

داشته باشند مساوی در سن بالسنّاهم ادا نمایند و اگر فردی نبود پس

بر هر یک واجب کفائی خواهد بود و آن یک روز و این روزه قابل

استیجار نیست با قدرت و با عجز واجب است چهارم روزه اجاره از برای

میت مثل نماز پس باید مشغول شود بان بنوعیکه در عرف بگویند که این

شخص مشغول است **پنجم** روزه که بنذر یا عهد یا یمین بر خود واجب

ساز و چه معین کند زمان یا مکان یا بر فرد و یا نه و با تعیین اگر آن معین

فوت شود و قضا کند و کفاره خلف نذر و عهد مثل کفاره افطار روزه

رمضان است علی الاصح و کفاره یمین اطعام ده مسکین است یا

کسوه دادن بایشان یا یک بنده ازاد نمودن بطریق تخییر و با عجز

ازین مذکورات سه روز روزه است **ششم** روزه کفارات

شهرین است مثل دو ماه بجهت افساد روزه ماه رمضان که یکی

از سه کفاره مخیره است مطلقا علی الاقوی اگرچه افطار بر حرام دادنی

و کفاره بدل

مثل زنا و استمنا و نحو هما یا عرضی مثل وطی زوجه در حالت حیض

یا تناول مال خود شی که نجس یا شند شده باشد و بعضی از علماء در صورت

افطار بر حرام عتق بنده و دو ماه روزه و اطعام شصت مسکین را

جمعاً لازم میدانند بلی در قتل مومن عمداً ظلماً هر سه کفاره را باید داد

در قتل خطا و کفاره ظهار بر ترتیب است پس با عجز از اول دوم و با عجز

از ان سیم است و شرط نیست در بنده که آزاد میکند اسلام و سلامت

از عیوب موجب عتق مثل کوری و زمین گیری و جذام و تنکیل معاد در

مو پس چون هر دو گوش بریدن زیرا که بنده بمجرد حصول این عیوب آزاد

میشود علی المشهور پس دوباره آزادی او متصور نیست و در روزه

دو ماه تتابع یا بمعنی که یکماه و یکروز را پی هم لا اجل روزه بدارد و اختیار را

و زیاده بر این شرط نیست در صحت کفاره علی الاقرب و با اضطرار

مثل حیض و مرض و سفر ضروری بنا میگذارد بر گذشته بعد از

یعنی ان عجز علی الفور در اطعام سیر گردانیدن هر یک در یک خوراک است یا

عدد

بتسلیم یکمد بهر یک و اگر در بلد یا بین فقیر یافت نشود واجب است نقل بلد

کسی است

دیگر با امکان و با تعذر مکرر کند بر موجودین در روزها و مراد مسکین که

از همان فقیر ان نیز ۱۲

قدرت بر تحصیل قوت سالیانه ندارد فعلاً و قوةً و باید مسلمان و مومن

معطی

باشند و واجب النفقه نباشند و اگر واجب النفقه غیر معطی باشند پس اگر

ای مثل پدر و مادر و فرزند که واجب النفقه باشند ۱۲ ای مثلاً پسر

بذل میکند منفق انکس غنی است و الا فلا و مراد از طعام مسمی انست

بطعام ۱۲

که مثل گندم و جو و آرد انها و نان انها بطور متعارف پس معیوب

و ممزوج به چیز دیگر که از عادت خارج باشد مجزی نیست و خرما و مویز

مجزی است مطلقا اگرچه قوت غالب نباشد و در کسوت یک ثوب

کافیست اگرچه مستعمل باشد لکن قابل استعمال باشد چه از پنبه

مستعمل ۱۲

باشد یا کتان یا پشم یا حریر ممتزج یا خالص از برای زنان و غیر

بالغ و هر کس بر او روزه دو ماه واجب شده باشد و عاجز از ان

[illegible] پس هجده روز روزه بدارد و اگر قادر بر زیاده باشد

و قوة در اینکه
مبتنو اندار قوت [illegible]
خود قوة سالیانه [illegible]
۱۲
[illegible] را در قوت خود محتاج
نباشد یا بسوال ۱۲
[illegible] که واجب النفقه خود
پدر و پسر
پس اگر او خبر گیران
پسر میباشد ان [illegible]
و اگر نمیباشد پسر
واجب النفقه است ۱۲

اگر هم واز بنیهم عاجز باشند تصدق کنند از برای هر روزی از بجیده روز بیک
اگر مد طعام واگر از بنیهم عاجز باشند اگرچه کمتر ازین مقدور نیش باشد استغفار
میماید اگرچه یکبار باشد به نیت کفاره **هفتم** روزه روز سیم اعتکاف
است که بعد از دو روز واجب میگردد علی الاشهر **هشتم** هجده
روز روزه برکسیکه از عرفات پیش از غروب عمداً مفیض شده است
هرگاه عاجز از بدنه باشند **نهم** ده روز روزه برکسیکه محرم
باشد و صید کند آهو را و این کفاره مرتب است پس اول شاة
است و با عجز اطعام ده فقیر و الا روزه ده روز و با عجز سه روزه
روزه بدارد و شیخ و بعضی از قدما و شهید و بعضی از متاخرین شکار
ثعلب و ارنب را مثل صید ظبی دانسته اند و مستندی در الحاق ظاهر
نیست **دهم** نه روز روزه در شکار کردن محرم گاو و خر وحشی را
و با عجز از ان سه پس اول یک بقره اهلی است و الا اطعام سی مسکین
و الا روزه سی روز و الا نه **یازدهم** سه روز روزه برکسیکه محرم
باشد

155

با بته و یا حتیراز بجهت اذیت یا غیر آن بطریق تخییر بیان روزه

و شاة و اطعام ده فقیر و اگر بکشتن شود که باذن او احرام بسته است مقارنت

بعد از آنکه سفید

کند در حالیکه خود محل است براوست بدنه یا بقره یا شاة و بلحج از

ای خود محرم نباشد ۱۲ — ای قربانی شتر ۱۲

اولین شاة یا سه روز روزه دوازدهم روزه بدل هدی از اجرا

قربانی ۱۲

ناسکی که قربانی بدستش نیاید اگرچه ثمن را داشته باشد و آن سه روز

ای قارن حج ۱۲

است پیاپی در حج که در سفر میتوان بجا آورد مگر اینکه روز سیم عید باشد

و هفت روز است بعد از رجوع و در تتمه توالی شرط است الا الاظهر

فصل چهارم

فصل چهارم

در بعضی شرط دانسته اند و حدیث صحیح هم وارد است

انواع

در بیان روزه نافله است هر آنکه روزه نافله سنتی میشود که افضل

عطف — اسات

آنست و تطوع که بعد از روزه سنت است در مرتبه و یا وجوب که

از زیاده ادا دارد — از زیاده نافله سنتی — سه روز — بدله منتشر

دایم الصایم روزه داشتن ۱۲

بعض روزه است که مشتمله بصایمین باشند اما روزه سنتی

از هر ماه است که برابری میکند صوم دهر را من جاء بالحسنة فله

عشر امثالها ۱۲

عشر امثالها و دو بینمایند و سه سه صدر پنجشنبه اول و دو

پنجشنبه آخر و چهارشنبه اول از عشر ثانی و تطوع روزه سایر ایام

است بغیر از روز که حرام است در آن روزه داشتن و در حدیث

وارد است که حق تعالی میفرماید الصوم لی و انا اجزی به و استحباب

موکد است در ایام شریفه مثل ایام البیض از هر ماه که سیزدهم

و چهاردهم و پانزدهم باشد و مرویست که کسیکه این ایام را از هر

ماه روزه بدارد گویا تمام روزگار را روزه داشته است و مثل

تمام ماه رجب خصوص نصف آن و بیست و هفتم آن که روز مبعث

حضرت رسول است و در حدیث اجر روزه هفتاد سال است

برای صایم این روز وارد است و مثل تمام ماه شعبان خصوص

سه روز آخر آن و در حدیث وارد است که هر کس روزه بدارد سه

روز از شعبان را و وصل نماید اثر او به روزه ماه رمضان روزه دو

ماه

106

ماه متوالی حق تعالی در نامه عملش بنویسد دهر چه پیشتر شود اینه دو ماه

روزه داشتن فضیلت بسیار دارد اگر چه یک روزه باشد شیخ

مفید در مقنعه روایت کرده است از حضرت امیر المومنین ع که

که انجناب فرمودند ماه رمضان ماه خداست و ماه شعبان ماه رسول

خدا و ماه رجب ماه من و مثل نه روز اول ذی الحجه و روز عید غدیر

که هجدهم آن است و این روزیست که رسول خدا در مراجعت از

حجة الوداع نصب کرد حضرت امیر المومنین ع را بخلافت و اجر صوم

شصت ماه از برای روزه این روز وارد است و مثل روز مباهله

که بیست و چهارم آنست علی الاصح و در مثل این روز تصدق نمود

حضرت امیر المومنین بانگشتری خود در نماز در حالت رکوع و آیه

و الیت نازل گردید و روز دحو الارض که بیست و پنجم ذی القعده است

و روز بیست و نهم آن و روز مولود حضرت رسالت پناه که هفدهم

ماه ربیع الاول است علی المشهور الی غیر ذلک و تادیب است برای

مسافتی میباشد که بخانه خود برسد یا ببلدی بیاید که عزم قصد اقامه [یا باشد]

عشره دران داشته باشد بعد از زوال یا پیش از ان اگر افطار کرده

در سفر والا واجبست نیت روزه و همچنین است مریض در وقتیکه صحت

یابد و زن حایض و نفاس که پاک شود در اثنای روز و کافر که گاه

مسلمان شود و صبی بالغ گردد و دیوانه و مغمی علیه که افاقه یابند و از بعضی

قبیل است نماز صبح بقدریکه طاقت داشته باشد از روز و روزه

روز عاشورا که دهم محرم است از راه حزن و اندوه بر مصایب اهلبیت ع

تا بعد از عصر بیکساعت بعد از ان افطار نماید بجرعه از آب و تناول

کند طعامی را که مناسب اهل مصیبت است و مستحب است روزه داشتن

از برای بعضی از اسباب منصوصه مثل برطرف شدن شدت و فقر و در شدت

گرما و سرما و در آوردن قوة باه اگر متعذر باشد تزویج و روز نوروز که

روز تحویل شمس است ببرج حمل که اول سنه فارسیان است علی

الصحیح المشهور و تحقیق آن شش قول بنظر رسیده است و بر تقدیر اینکه

187

فصل پنجم

روز موافق بوده است بعید غدیر **فصل پنجم** در بیان روزه مکروه است

بدانکه هر عبادتی باید راجح باشد بحسب شرع شریف تا قصد قربت و امتثال امر در او ممکن شود و رجحان یا در ضمن واجب متحقق میگردد یا در ضمن مستحب زیراکه این هر دو مطلوب است بامر مگر اینست که در وجوب منع از ترک ماخوذ است و در استحباب جواز ترک پس در جنس که طلب فعل باشند فرقی نیست و باعث امتیاز فصل است و کراهت برادر حرمت است در مطلوب ترک چراکه حرام آنست که نهی از آن شده باشد با منع از نقیض و مکروه نیز نهی دارد با جواز فعل لکن و بنابر این قاعده هیچ عبادت امکان ندارد که مکروه باشد بمعنی اصطلاحی چنانکه حرام و مباح نمیشود و لهذا فقها در کراهت عبادات ابداع معنی دیگر نموده اند که اقل ثوابا باشد یا آنکه جهت طلب فعل و جهت ترک مختلف باشد پس میشود در جهت ... اقی باشد و مرجوحیت عرضی تا بین تحقیق هر یک از احکام خمس با دیگری ممکن است الجمع ... میگردد بعد از آنکه این مرحله واضح است پس بدانکه مکروه است روزه روز نهم ذی حجه که یوم عرفه است از برای کسیکه ضعیف گردد و سستی او را حاصل شود جهت

ست

روزه از برای دعا خواندن و همچنین است با شک در هلال ماه که احتمال عید

باشد فی شهر و روزه سنتی هر یک از مهمان و میزبان بدون اذن دیگری

و روزه فرزند بی اذن والدین و روزه سه روز بعد از عید فطر و عید اضحی و روز

یوم الشک لطریق شک اما هرگاه بقصد آخر شعبان روزه بدارد باکی نیست

و از اول رمضان مجزی است اگر معلوم شود که آن روز از رمضان بوده است

و همچنین مکروه است صوم الدهر و اگر افطار کند صوم دهر را یا تا قیام قائم آل محمد

واجب میشود مگر ایام عید و تشریق و سفر و روز شک که احتمال عید در آن باشد

و در استحباب روزه داشتن شش روز بعد از عید فطر بدون فاصله بطریق تتابع

و کراهت آن خلاف است در اخبار امر و نهی هر دو وارد گردیده است چون

مشهور میان اهل خلاف اولی است پس ترک آن اولی است و احادیث موافق

ایشان را حمل بر تقیه باید نمود و بجهت دعا غیره بد علت مکروه خواهد بود

فصل ششم در بیان روزه حرام است بدانکه روزه حرام روز

ماه رمضان است که غره شوال باشد و عید قربان است که دهم ذی حجه باشد

[illegible]

بدله اخبار

روزه

108

و روزه ایام تشریق است از برای کسیکه در منی باشد و آن سه روز است
بعد از عید اضحی است و حرمت این روزه از جمله اجماعیات علمای امامیه است
عید قربان ۱۲
اما در اطلاق و تقیید و تقیید در تقیید از عبارات مجتهدین اختلاف معلوم
میشود و اقوی آنست که در شهرهای دیگر باکی نیست و در منی حرام است — ندارد ۱۲
اگرچه ناسک بحج یا عمره نباشد بجهت تفصیل النص علی سبیل الاطلاق
و ظاهر عبارت شهید در دروس تحریم مطلق است اگرچه در منی نباشد
باشد ۱۲
و شیخ مکه را ملحق بمنی نموده است و علامه حرمت منی را مقید بناسک گردانیده
است و شهید ثانی در روضه دعوی اجماع نموده است بر عدم حرمت صوم
این ایام بر کسیکه در منی نباشد و بالجمله دلیل بر هیچیک از این اقوال وثیق نیست
و روزه یوم الشک است بقصد رمضان و مجزی نیست از رمضان اگرچه معلوم شود
که از رمضان بوده است و روزه صمت است با نیت روزه سکوت کنند
روزه حالت سکوت را که این حرام است در شرع اما اگر سکوت را
وصف روزه نگردانند در قصد صوم با سکوت حرام نیست روزه وصال

است با نیتی [illegible] نحو که نیت کند روزه دو روز یا زیاده که جدا

نکند میان دو روزه بافطار یا آنکه نیت کند روزه روز را تا وقت

متراخی از غروب و از این قبیل است اختیار سحور قرار دادن در قصد لکن

تاخیر افطار بدون نیت یا ترک افطار در شب حرام نیست و روزه

زن است بی اذن شوهر و همچنین است روزه مملوک بی اذن مولی و روزه

مسافر حکم آنچه گذشت و روزه روز دوشنبه و عاشورا است بقصد

تبرک زیرا که از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که فرمودند روز

عاشورا روزی است که روزه داشتند آنرا اولاد زنا از آل زیاد [داشتند]

بجهت کشته شدن حضرت امام حسین علیه السلام و این روزی است که شوم

میدانند آنرا آل محمد صلی الله علیه و آله و اهل اسلام و روزی که پیش اهل اسلام شوم باشد

روزه نباید گرفت و تبرک بآن نباید جست و روز دوشنبه را ما [تبرک]

شوم میدانیم و تبرک جسته است با و دشمن ما در روز عاشورا

بکشتن حسین علیه السلام و تبرک جست بان پسر مرجانه و شوم دانستند آنرا

آل

159

پس هرکه این دو روز را روزه بدارد یا شریک بجوید با آنها ملاقات خواهد

نمود با حقیقتا در حالتیکه دلش مسخ شده باشد و حشر او با کسانی است

که سنت دانستند روزه آنها را و متبرک با آنها را و حرام است روزه

نذر معصیت از بابت تشکر بلکه اصل این نذر منعقد نخواهد شد چراکه متعلق

نذر باید راجح باشد اگرچه بمرتبه وجوب برسد نه مرجوح خصوص حرام

فصل بیست و هفتم

در بیان محرمات صوم است بدانکه حرام است بر صایم

اکل و شرب معتاد و غیر معتاد و ظاهر آنست که نخامه مطلقا اگرچه از دماغ نباشد

مفسد نیست اگرچه بفضای دهن رسیده باشد بجهت اطلاق و عدم تفصیل

میانه روزه دار و غیر او در روایتی که دلالت بر تجویز فرو بردن خلط

در مسجد وارد است و از آن حدیث فرقی مستفاد نمیشود میانه خلطیکه متغیر بنجس باشد

یا مصاحب آن نباشد و حرام است جماع یعنی داخل شدن حشفه هر چند

که تمام آن غایب شده باشد خواه در قبل یا در دبر انسان یا حیوان

مثل خلطیکه سرخ رنگ است ای بلغم ۱۲

مثل خلط که در آن یک ذره خون باشد ۱۲

مطلق است در آن قید روزه دار و غیر آن و قید خلط نجس و غیر نجس معلوم نفرموده اند ۱۲

فاعل یا مفعول زن یا مرد مرده یا زنده و حکم خنثی مشکل است و از که
غسل شتوالج مشکلین واجب نمیشود لیکن روزه ایشانرا هم فاسد نباید نشود
(ای دخول ۱۲)
و هر یک از زوجین که اکراه و اجبار نماید دیگری را متحمل کفاره او میشود نه
قضا و در اجبار اجنبیه تحمل نیست و همچنین نایم و آمده و حرام است استمنا
(خواب کننده ۱۲)
یعنی طلب منی بغیر جماع با حصول انزال و در حکم استمناست نظر و
استمتاع بغیر جماع و تخیل از برای کسیکه معتاد است او را انزال بمحض خیال
(از مساس ۱۲) (ای خیال کردن ۱۲)
و خواب از برای قاطع با حتلام و انزال و حرام است رسانیدن غبار
(از یقین کردن ۱۲)
متعدی بحلق چه غلیظ باشد یا رقیق چه حلال باشد مثل آرد یا حرام
(ای مراد بمعنی بسیار ۱۲)
مثل خاک و بعضی از علما مثل شهید در دروس تقیید نموده اند غبار را بغلیظ
و وجه آن ظاهر نیست و حد حلق مخرج خاء نقطه دار است و حرام است
باقی ماندن بر جنابت عمداً تا صبح چه نیت غسل کرده باشد یا نه
در روزه رمضان و قضای آن و همچنین است اعاده خواب در شب
بقصد غسل کردن در شب بعد از یک بیداری و اعاده خواب بعد از دو

انتبا

اشتباه بمتأخر از علم بجنابت و حرام است حقنه بمایع و احتیاط در اجتناب
از حقنه بجامد نیست و حرام است تعمد از تماس در روزه واجب باینمعنی که
سر را بسراسر فرو برد در آب در دفعه واحده عرفیه اگر چه بدن بیرون
باشد و اگر عمداً در غسل مشروع ارتماس بعمل آورد غسل باطل است بجهت
نهی که مقتضی فساد است در عبادات و با نسیان صحیح است و حرام است تناول
مفطرات با عدم مراعات صبح و شام با امکان و حرام است قی کردن عمداً
اختیاراً پس اگر چیزی بحلق برنگردد قضا لازم است و اگر برگردد کفاره هم باید
بدهد و هرگاه باضطرار قی کند قضا نیز ندارد و حرام است دروغ بستن بر خدا
و رسول صلعم و ائمه اطهار ع باینطور که حدیث دروغی نقل کند یا قابلیت
مسئله گفتن نداشته باشد و بگوید و اخلال بیکی از این امور مذکوره عمداً
موجب فساد روزه است در غیر ارتماس حقنه و قضاء آنها ظاهر و لازم
میشود مگر در تعمد قی و عود جنب بخواب بعد از یک بیداری که صبح را به جنابت

دریابد و تناول مفطر با عدم مراعات صبح و شام با امکان آن که درین صورت
همان قضا واجب است و کفاره ندارد و جاهل بتحریم مفطرات و افساد آنها
مثل عامد است در وجوب قضا اما وجوب کفاره مختلف فیه است و اقوی عدم است
چنانکه مرویست و در صورت نسیان نه قضا است و نه کفاره و همچنین است مجبور
اگرچه بتخویف خود مباشر افطار گردد علی الاقرب و داخل است درین
افطار روزه قبل از وقت آن در صورت تخویف مخالفین و همچنین کسیکه خوف
تلف داشته باشد از عطش یا جوع لکن اکتفا کند بقدری که سد رمق کند
و در جماع تأمل است در نظر و بر فرض جواز بر حلیله صائمه اباء و امتناع لازم
است بقدر مقدور و اگر مقاربت کرد بزور در متحمل شدن کفاره او اشکال
است و در صورتیکه زن دیگر داشته باشد که حایض باشد تعارض مقتضی نهی
مقتضی تخییر است و بعضی تعیین زن حیض دار کرده اند بلی اگر مجنونه یا مسافره
باشد معین خواهد بود **فصل ششم** در بیان کیفیت نیت روزه
بدانکه واجب است در روزه نیت یعنی قصد فعل آن و باید مشتمل باشد

۱۱۱

بر وجه از وجوب و ندب و بر قربت و شبه آن در وجوب قصد قربت بنفسه نیست اما

وجوب قصد وجه خالی از اشکالی نیست خصوص در ماه رمضان زیرا که

اعتبار قصد وجه بجهت امتیاز است و حصول ما به الامتیاز فرع حصول

ما به الاشتراک است و روزه رمضان ذو وجهین نیست که مبهم باشند

تا محتاج برفع ابهام گردد اگرچه احوط است و واجب است تعیین سبب روزه

از نذر و کفاره و اجاره و نحو ذلک و در ماه رمضان شرط نیست و تعیین ادا

و قضا و باید این نیت را در شب واقع سازد و مقارنت آن بصبح هم مجزی

است علی الاصح و از ظاهر عبارات بعضی از علما مستفاد میشود که واقع

ساختن نیت در میان شب متعین نیست و شاید این حکم بجهت تعذر

مقارنت است زیرا که طلوع فجر معلوم نمیشود مگر بعد از وقوع پس نیت

گویا بعد از طلوع بوقوع آمد و این خلاف مقارنت است چه آنکه تقارن

معتبر در نیت این است که آخر آن متصل باشد باول فعل مشروط

بان و تحقیق آنست که وقت نیت فعل مستغرق زمان معین بعد از

تحقیق آن زمان است نه پیش از آن بجهت دشواری قبلیت اگرچه

اصل در مقارنت نیت آنست با عبادت منویه و اینجا بعلت عسر مقارنت

و با اینهمه احوط اینست که در شب واقع سازد نیت را بسبب اینکه

جواز اینقدر متفق علیه است و اگر در شب فراموش شد تجدید میکند تا

زوال شمس بامعنی که وقت نیت از برای ناسی ممتد است تا این جزو

زمان لکن بر وقت متذکر شد واجب است که نیت کند فوراً پس اگر

تاخیر کند اینقدر از وقت عمداً روزه اش باطل است اگر روزه ماه رمضان

یا نذر معین باشد و اگر روزه قضا یا کفاره یا نذر مطلق باشد جایز است

تجدید نیت قبل از زوال اگرچه عمداً ترک کرده باشد پیش از آن بلکه

اگرچه نیت افطار نموده باشد مجدد روزه با خلل یسیر نحیلس است علی المشهور

بین الاصحاب و بعضی قایلند که وقت نیت روزه سنت امتداد

دارد تا غروب آفتاب و آیا واجب است که در هر شب از ماه رمضان

نیت کند یا اکتفا بیک نیت از برای تمام ماه میتوان نمود خلاف

است علامه در مختلف و جمعی کثیر قایل باولند و عجب است از شهید ثانی

172

که در روضه موافقت قدما را نسبت داده است بعلامه در مختلف و مشهور بین

القدما ثانی است و سید مرتضی و شیخ طوسی ادعای اجماع کرده است

اگر یک نیت تمام ماه مبارک را کافی نشمرند

و بعضی از متاخرین با این موافقند از راه اینکه روزه تمام ماه یک

عبادت است پس جایز نیست تفریق نیت بر اجزای ان چنانچه جایز نیست

تفریق نیت بر اعضای وضو و حق اینست که عبادات مختلف است بعضی

قابل اتحاد و تعدد هر دو است و روزه شاید از این قبیل باشد پس هر دو

ای یک نیت و دو نیت

طور جایز است بی ترجیح اگرچه احوط جمع میانه نیت مجموع و نیت در هر

شب است و بر حکم این نیت باید باقی بماند تا شب و هر چیزی که ارتکاب

ان موجب فساد صوم است که توقف دارد تحقق حقیقت ان بر

اجتناب از ان چیز بالابد است که مکلف در نیت داخل کند یا بطریق

که قصد نماید امساک از ان امور را اگرچه بر سبیل اجمال باشد مثل اکل

و شرب و جماع عمدا و اما ان اموریکه حصول حقیقت روزه متوقف

بر اجتناب از انها نیست لکن در شرع انور نهی از انها وارد نشده است

لازم نیست که داخل در نیت کند امساک از انهارا و اختلافاتی که فیما

بین فقها در تعریف صوم واقعست همه ناشی از اختلافات ایشان

است در مفطرات و هر یکی بمذهب خود حدی گفته است واجود حدود ذات

که بعضی گفته اند که روزه کف مکلف است در تمام روز از منهیات

مخصوصه که گذشت و صوم مسافر و مریض که پیش از زوال بخانه

اید و یهودی بهم رسد و نحو اینها داخل میباشند درین تعریف زیرا که

اینها بقرار داد شارع روزه کامل است فصل نهم در بیان مکروهات

روزه است بدانکه مکروه است روزه دار را ملامسه زنان و بوسه

دادن ایشان اگر مظنه عدم نزول منی باشند و الا حرام است و هرگاه

از ملاعبه مذی بیرون اید مستحب است که استغفار کند و قضا نماید

اگر با حرام باشد و همچنین مکروه است کاری کردن که موجب ضعف

113

بشد
با مثل خون گرفتن وحمام رفتن وبعضی دندان کندن را نیز ملحق ساخته

اند ودر حدیث صحیح وارد شده است که حضرت فرمودند که ما وقتیکه

بخواهیم حجامت کنیم در ماه رمضان در شب حجامت میکنیم و همچنین شعر

خواندن اگر چه حق باشد مثل دعا منظوم ومذمّت دنیای مشئوم

در شب یا روز چنانچه در حدیث صحیح وارد است که حضرت صادق علیه

السلام فرمودند که شعر مخوان در شب ودر ماه رمضان نه در شب

بشد
ودر روز پس اسمعیل فرزند آنحضرت که ای پدر اگر چه آن شعر

در حق ما باشد وبعضی از حضرت فرمودکه اگر چه در حق ما باشد و

بعضی از فضلای مقارب عصر ما استثنا کرده است مراثی حضرت امام

حسین ع را ومضایقه نیست از این ومکروه است اخنقان بجامد اما

ای اشقنه کردن ١٢٠
حقنه بمایع حرام است ومفسد نیست ومحقق در معتبر وعلامه مساوی

عرضمو

دانسته است در حرمت وعدم افساد وعلامه در مختلف در هر دو قضا را

واجب دانسته است وهر دو قول ضعیف است ومکروه است داخل کردن دوا

در گوش ها ودر دماغ چه بطریق چکانیدن باشد یا بطریق کشانیدن اگر

متعدی بحلق نشود ومکروه است جامه تر نمودن بر بدن ونشستن زن

در آب وبعضی خنثی وخصی ممسوح را نیز ملحق ساخته اند ومرد را کراهتی

ای ذکر کنده باشند

نیست نشستن در آب اگر چه جامه تر کردن او را مکروه است وفارق نص

از فرق

است وخیال طریق اولویت با وجود تفرقه شارع مقدس واهی است

ومکروه است مکیدن خسته خرما وخوابانیدن مقطر وبوئیدن ریاحین

لحم

خصوص نرگس وبهتر آنست مشک را نیز نبوید وسایر بوهای خوش

مکروه نیست بلکه سنت است چنانچه در حدیث وارد شده است که طیب

تحفه صایم است وهر که روزه بدارد دود را اول روز خود را خوشبو نماید

از قبل از زوال ۱۳۱۱۹ لعله

عقلش برطرف نشود و مکروه است سرمه کشیدن بچیزی که دران صبر یا مشک
بوده باشد و مکروه است شکستن روزه مستحبی بعد از زوال و واجب نخواهد
بود در ینوقت صوم نافله چنانچه بمحض شروع واجب نمیشود و حدیثی
که دلالت صریح دارد بر وجوب روزه بعد از زوال محمول است بر استحباب
موکد زیرا که در سندش قصوری هست که در مقام واجبات اکتفا بآن
نمیتوان نمود و در مقام مندوبات باکی بعمل کردن بمثل آن نیست
بجهت جواز تسامح در ادله سنن و کراهت نقض صوم رفع میشود
هرگاه دعوت کند کسی او را بطعام پس در ینصورت روزه مکروه نیست
مطلقا بلکه مکروه است باقی ماندن بر این روزه مردی است که این
افطار نمودن افضل است از صیام همه ساله برابر و فرقی نیست در دعوت
میانه اینکه طعامی مهیا کند از برای او و غیران و همچنین نیست میانه

فرقي

کسیکه اشتیاق دوست دشوار بوده باشد بر او مخالفت وعدم اجابت وغیر او

بلی میباید دعوت کننده مومن بوده باشد یعنی شیوا اثنا عشر به

باشد وحکمت در این حکم از راه اکل نیست بلکه منظور نظر الشرع اجابت

دعای مومن وعدم کسر قلب برادر ایمانی ورد نکردن قول اوست

وثواب بافطار در وقتیکه مقصود طاعت خدا وموافقت امر حق تعالی

باشد در این اجابت حاصل خواهد شد زیرا که قطع روزه در این

موضع عبادت است ومترتب شدن ثواب بر عبادات توقف

دارد بر نیت وقصد قربت فصل دوم در اداب روزه است

بدانکه مستحب است کتمان صوم مکر دن وقتیکه بپرسند که روزه داری

پس نگوید نه که دروغ است این حرام وقیلوله کردن یعنی خوابیدن

وقت چاشت که در حدیث وارد شده است قیلوله کنید که حق تعالی

115

اطعام میفرماید روزه دار را وسیراب میکرداند او را در خواب بهشت

است سحور خوردن خصوص در ماه رمضان وافضل سحور خرما و مویز

و سویق است در روایت جابر از حضرت امام محمد باقر ع وارد است

که جناب رسول خدا ص افطار میکردند باسودین وسحور ایشان نیز

این دو بوده است وتفسیر شده است اسودین در بیان حدیث بخرما

و مویز ومستحب است دعا خواندن در وقت افطار که در این وقت

دعا مستجاب است از حضرت امام حسین ع روایت شده است

که هر روزه داری را در وقت افطار دعای مستجاب است پس در لقمه اول

بگوید بسم الله الرحمن الرحیم یا واسع المغفرة اغفر لی

و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی کاظم ع منقول است که

در وقت افطار بگو اَللّٰهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَعَلٰى رِزْقِكَ

اَفْطَرْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ تا خدا تعالی عطا فرماید

بتمو ثواب هر کس را که درین روز روزه داشته است و مستحب است مقدم
داشتن نماز بر افطار مگر در صورتیکه دیگری منتظر او باشند یا وسوسه
کند نفس او را که نتواند بحضور قلب نماز گذارد که درین هنگام مستحب است
افطار تقدیم و سنت است افطار کردن نزد مومن اگر خواهش کند
اگرچه در روز باشد و روزه مندوب باشد یا قضای فریضه
قبل از زوال با عدم ضیق وقت لظن موت یا آمدن ماه رمضان
دیگر در قضای رمضان و بعد از زوال حرام است افطار مطلقا
اجماعا و در قضای روزه واجب غیر رمضان افطار جایز است مطلقا
علی الصحیح مگر با ضیق وقت لظن موت پس هرجا که افطار جایز
باشد دل برادر مومن را بدست آورد و مستحب است افطار
دادن مومن را بعد از غروب اگرچه بیک جرعه آب یا
نصف خرما باشد با عدم قدرت بر زیاده ازین قدر چنانچه

از حضرت پیغمبر صلعم روایتست که فرمودند ایها الناس هر که از شما افطار
فرماید روزه‌دار مومنی را در ین ماه از برای او خواهد بود نزد خدا ثواب بنده
ازاد کردن و امرزش گناهان گذشته پس بعضی از صحابه گفتند
یا رسول الله صلعم ما قدرت برین نداریم انحضرت فرمود بپرهیزید
از اتش جهنم با افطار روزه داران اگرچه بقدر نیمدانه خرما باشد
واگرچه بیک شربت آب باشد بدرستیکه خدا این ثواب میدهد
کسی را که چنین کند اگر قادر بر زیاده ازین نباشد و سنت است
نگاه داشتن گوش و چشم و زبان و جمیع اعضا از مکروهات
ناپسند حق تعالی که در حدیث است که روز روزه تو مثل روز
افطار تو نباشد بلکه مشغول گرداند جمیع جوارح را بطاعت مثل
تلاوت قران و دعا و ذکر و غیرها در حدیث است که ثواب تلاوت
یک ایه در ماه رمضان مثل ثواب ختم قران است در غیر ان و چون

قران در ینماه نازل شده است بسیار باید خواند که در حدیث است
که هر چیز بهاری است و بهار قران ماه مبارک رمضان است و در
هر سه روز از ینماه یک ختم سنت است لکن با تامل و تدبر در
معانی آیات خواندن افضل است تا متخلق گردد باخلاق قران
و بپذیرد نصایح و مواعظ آن و عبرت بگیرد از قصص و امثال آن
و احوال انبیا و امم سالفه و مستفیض شود از بشارات و انذارات آن
و متدبر در آن و لذت ببرد از فصاحت الفاظ و بلاغت
عبارات آن و این است احترام قران و با وضو باشند و برای
منادی این بخواند یا ایستاده یا نشسته رو بقبله سر برایند اختر
متعلمی که رو بروی استاد خود بنشیند و عابد را که طریق او عمل
است مناسب است که هر هفته یکختم کنند پس تقسیم نماید قران
بهفت حزب و طرق این قسمت متخالف بنظر رسیده است نیکوتر
از حفصه ۱۲ جمع طریقه

امثال ص
مثل ص....

117

آلنست از اول تا مایده را یک ضرب حساب کنند و انعام تا هود را

هود دوم و یوسف تا مریم را سیم وطه تا قصص را چهارم و عنکبوت

تا ص را پنجم و تنزیل تا الرحمن را ششم و ما بقی را هفتم یا اینکه حزب

اول ۳ سوره و دوم پنج و سیم هفت و چهارم نه و پنجم یازده و

ششم سیزده و هفتم از ق تا آخر قران فصل یازدهم در حکم تارک

روزه است بدانکه هرگاه مکلف افطار کند در ماه رمضان از

روی عمد در حالتیکه عالم باشد بتحریم بدون عذر شرعی باید تعزیر

شود و اگر دوباره اقدام نمود بر نقض روزه بنحویکه مذکور شد باز

تعزیر میشود و در مرتبه سیم میکشندش و بعضی در مرتبه چهارم

قایل بقتل شده اند و این احوط است و با تخلل تعزیر دو بار یا

سه بار نشود حکم قتل نیست و اگر مستحل ترک صوم باشد یعنی

اعتقادش این باشد که افطار حلال است باقرار خود همان

مرتبهٔ اول گشته میشود اگر تولدش بر فطرت اسلام نشده باشد یعنی
که نطفه اش منعقد گردیده است در حال اسلام احد ابوین و این شخص را
مرتد فطری گویند که منکر یکی از ضروریات دین پیغمبر آخر الزمان که روزه
باشد گردیده است و زن اینکس بر خانه اش حرام است پس عدهٔ
وفات که چهار ماه و ده روز است نگاه میدارد و بشوهر دیگر اختیار
میتواند نمود مالش میان ورثه قسمت میشود و توبه اش قبول نمیشود
نه ظاهراً که واجب القتل است مطلقا و نه باطناً پس مالش باو
بر نمیگردد و عباداتش صحت نخواهد داشت و بر ترک آنها مواخذه
خواهد بود و توهم تکلیف بمحال ناشی است چرا که این استحاله
مستند بخود اوست و زنش باو عود نمیکند و بدنش طاهر
نمیشود و اگر تولدش بر فطرت اسلام نباشد یعنی بعد از انعقاد
نطفه خود داخل در سلک مسلمان گردیده است توبه اش میدهند

پس اگر تایب شد فیها والا کشتنی خواهد بود و مدت توبه دادنش
سه روز است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست
لکن چون طریق روایت ضعیف است بهتر آنست که تحدید
بزمانی نبود و شود و بعد از یاس قتل است اگر چه در همان حین رجاء
ارتداد حاصل باشد اما اولی آنست که با وجود یاس صبر شود
تا سه روز بامید بازگشت او علاوه بر حدیث که محمول است بر
استحباب و این مرتد ملی که ارتدادش از کفر اصلی است
حیاتش احکام اموات بر او جاری نمیگردد و زنش بیرون
از نکاح نمیشود مگر اینکه باقی بر کفر بماند بعد از خروج عده از حین
رده و در اینجا عده طلاق است و آنچه گفتیم در رقیت
که مضطر مرد باشد اما زن کشته نمیشود مطلقا بلکه حبس مخلد میشود

وزده میشود و در اوقات نمازها او تنگ میگیرند بر او در طعام و آ

و مسکن و لباس و فرش و بد سلوکی مینمایند با او تا انکه توبه کند یا بمیرد د

زندان و اگر توبه کرد قبول میکنند ظاهرا و باطنا و از حبس بیرون می

آورندش و اگر عود کند عود میکنند در عقوبت او تا سه مرتبه

و در چهارم کشته میشود و حنفی قتل زن است زیرا که حدود د

بشبهات بر طرف میشود و انکه مکرر شده که با استحلال افطار حکم

بکفر ارتدادی میشود در صورتیست که فساد بجبری شده باشد

که اف و نش مجمع علیه باشد بین المسلمین بحیثیتی که ضروری دین

از مسئله اجماعیه را

شده باشد مثل اکل و شرب عادی اما غیر آن چنین نیست بنا

مشهور مثل خوردن و اشامیدن بخیر معتاد که ابن جنید مفس

نمیداند و در امور اجماعیه نیز اگر دعوی شبهه نماید در حق او را

۱۹

داشته باشد از وی می پذیرند زیرا که حدود بشبهات دفع
میشود چنانچه مورد روایات است و قضای روزه متروک واجب
است چه عمداً ترک شده باشد یا سهواً و یا بعذر باشد مثل سفر و مرض
یا بیعذر مگر در جاهائیکه استثنا شده است مثل اینکه مرض مستمر بماند
تا رمضان دیگر که همان فدیه است از برای هر روزی یک مد و
غیر آن از اموریکه در اثناء این رساله گذشت و در مقاماتیکه شارع
تکلیف بروزه نکرده است بلکه نهی از آن فرموده است اگر شخصی روزه بدارد
باز قضای همه اینها لازم است زیرا که نهی موجب فساد عبادتست مثل
مریضی که ظن ضرر داشته است و بتکلیف روزه گرفته است و مسافریکه
قصر بر او واجب بوده است و عالم بمسئله هم بوده است و عمداً روزه
داشته است بلی اگر جاهل بوجوب قصر بوده باشد اعاده ندارد و ناسی هم که وجوب

قصر باشد در سفر ملحق است بعابد و همچنین است نماز قصر و اگر جاهل

و ناسی در اثناء روز عالم و متذکر شوند افطار نمایند و قضا کنند البته

و هر جا که نماز قصر میشود البته روزه نیز نقص میشود بجهة حدیث مگر اینست

که در روزه شرط است خروج از بلد قبل از زوال با بمعنی که از حد ترخص

که پنهانی جدران و خفاء اذان است گذشته باشد و الا روزه را تمام

اراک بعد از ز

میکنند اگرچه نماز را قصر میکنند علی الاظهر و در روزه باعتبار مواطن

از لعه تخییر نیست بخلاف نماز که مورد نص است و از سید مرتضی و ابن

جنید نقل شده است تعدی حکم نماز بروزه و تعدی حکم بمشاهد مشرفه و ابن

نادر است و ضعیف **فصل دوازدهم** در احکام خلل روزه است ملائکه

کسیکه غسل جنابت را فراموش کند قضا میکند نماز را اتفاقا و در صوم

[illegible] معلوم

خلاف است بعضی قایلند که قضا ندارد چرا که روزه مشروط نیست بطهارت

الحدث

120

از حدث اکبر مگر با علم و از اینجاست که اگر جنب در خواب اول بیدار نشود

مگر بعد از صبح روزه اش صحیح است اگرچه تمام روز غسل نکند و همچنین کسی که

در روز بخوابد و محتلم گردد که روزه اش صحیح است و غسلی بجهت روزه

بر او واجب نیست اجماعا پس در مسئله مفروضه بطریق اولی صحت

دارد و لکن به منصوص و مشهور قضا است بجهت نصوص و فرق نیست میان

آنکه یک روز باشد یا یکماه و در حکم جنابت است حیض و نفاس اگر بعد

از انقطاع فراموش شود غسل پیش از صبح و اما غسل مستحاضه پس

تقدیم آن بر فجر شرط نیست در صحت صوم بنا بر مذهب اکثر قوم زیرا که غسل

صوم و صلوات مستحاضه مطلقا یکی است و در غسل نماز تقدم بر وقت شرط

نیست اجماعا پس غسل روزه نیز چنین است و شهید در ذکری و بعضی

قایلند بوجوب تقدیم زیرا که شرط است در روزه غسل پس باید مقدم

ای زن مستحاضه را غسل صوم و صلوة یک است اگر غسل در راه [illegible] برای نماز بکند الصبح همون غسل روزه [illegible] گشت پس [illegible]

[illegible]

بیوجه

باشد واین سخن بیتوجه است چراکه غسل ظاهرین نیز شرط است در صحت

روزه مستحاضه کثیره باعتراف خصم با اینکه ممتنع التقدیم است واز حکم مستحاضه

باقرار اکثر ذ ب ۱۲

ظاهر میشود وجه عدم اشتراط تقدیم غسل جنابت چنانچه ظاهر بعضی از متقدمین

ای از حکم مستحاضه ظاهر میشود که غسل جنا

است مثل صدوق در مقنع و فقیه و غیر او از اعیان قدماء و باین قول قایل

ذات ۱۲

شده اند میانه متاخرین مقدس اردبیلی در زبدة البیان و شرح ارشاد

و شیخ حسن و میرداماد لکن علاوه بر اخبار مستفیضه اجماعات منقوله

در انتصار مرتضی و خلاف شیخ و وسیله ابن حمزه و غنیه ابن زهره و سرائر

نام کتاب ۱۲ نام کتاب ۱۲ کتاب ۱۲

ابن ادریس و روض الجنان شهید ثانی و کشف اللثام فاضل هندی

مانع است از موافقت ایشان و محقق ثانی در شرح قواعد گفته است که

وجوب غسل از برای روزه جنب بنابر آن حکمی است که استقرار

گرفته است بر آن مذهب اصحاب که اشتراط صحت صوم جنب باشد

بتقدیم

ای از ظاهر عبارت شیخ صدوق در مقنع و فقیه و غیر او از متقدمین معلوم میشود که غسل جنابت را مقدم بر صبح ندارد ۱۲

121

بتقدیم نمودن غسل را بر فجر و بعض از احادیث که موافق مذهب مخالفین است

محمول است بر تقیه و آنچه بعد از استقرار عبارات اکثر قدما ظاهر میشود

آنست که روزه حایض و نفسا بانقطاع الدم قبل از فجر مشروط نباشد

بغسل حیض و نفاس زیرا که کتب ایشان خالی است از آن و موجبات

قضا و کفاره یا اول تنها را ضبط نموده اند و این مسئله را در هیچ یک

ای فقط قضا ۱۲

از دو قسم ذکر نکرده اند از اینجا است که محقق در معتبر متردد است

و علامه در بعضی از کتب خود مایل بعدم وجوب شده است

ای غسل حائض و نفسا را مقدم بر فجر داشتن واجب نیست ۱۲

با اینهمه اجود وجوب است چنانچه احوط است و روزه بترک آن عمدا

فاسد میشود و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و تا صبح اثر القض

نکند و این احکام جاری نیست در جمیع اقسام صیام چه ماه

رمضان باشد یا غیر آن اگر واجب باشد و در صوم مندوب

اخلال بغسل مضر نیست چرا که دلیلی بر فساد در اینمقام نیست

ای همون که صدوق ... ۱۲

و بعضی از مقدمین از حدیثها میگویند که غسل بر فجر مقدم ندا[شتن] محمول است بر تقیه لکن ۱۲

واصل صحت ست بلکه حدیثی دلالت بر این میکنند که کسیکه جنب شود

جنب شود در اول شب و با علم بجنابت خود عمداً بخوابد تا اینکه صبح

ظاهر شود روزه مستحب نگاه دارد و هر جا که طهارت مائیه ممکن

یک تیمم کافیست **فصل سیزدهم** در بیان احکام کفاره است

بدانکه هرگاه خللی در روزه واقع سازد مکرر کند پس با اختلاف ایام — بالاختلاف

شکی نیست که تعدد بهم میرساند کفاره و با وحدت اگر دو خلل

از یک جنس باشند و تکفیر متخلل شود یک کفاره است در غیر جای

علی المشهور و ابن فهد در مهذب دعوی اجماع کرده است و با

اختلاف جنس مخل و همچنین در تکرر جماع یا در جای که کفاره داده

باشد دفعه یا تعدد دارد کفاره یا نه اشکال است بعضی از فقها

قایل بتکرار کفاره شده اند مطلقا چه وقت متحد باشد یا نه و چه

جنس متحد باشند یا نه و چه کفاره متخلل شده باشد یا نه زیرا که

اصل

اصل تعدد مسبب است با تعدد سبب مگر جایی که نص وارد شده
باشد پس بنا بر اصل و آن معقول است در اینجا و این حکم علی الاطلاق شاید
خلاف اجماع باشد بلکه اگر ملاحظه اینمعنی شود که روزه بسبب اول
باطل شد لازم اینست که کفاره مکرر نشود مطلقا مگر با تعدد یوم و این
قوی است و احتیاط و اصح است و احوط اینست که اعتنا
نکنند پس بنا بر غیر مطلقا خصوص روزه در زنند یعنی بلی در صورت اجبار
زن مرد را او کفاره را ادا نمی شود چه منقطعه چه دائمه و تعزیر زوجه را
نیز تحمل نمیشود لیکن پنجاه تازیانه نیز بزنندش و در اکراه اجنبیه یا اجنبیه
یا کنیز بر وطی تحملی در میان نیست خلاف آنکه اگر اجنبی زن و شوهر را اجبار
کنند یا زوج زوجه خود را اجبار بر جماع نماید تحمل نیست و اگر زن
تکلیف بر روزه نداشته باشد و مقاربت او مجوز نباشد مثل مسافره
بود بر شوهر روزه واجب است بر زوجه است که تمکین ندهد تا اعانت

نسخه اجبار ۵ بتشنج ۵

بگوید از راه زبر دستی که جماع گو ۱۲

تمکین داون ۱۲

بر اثم نشود بر فرض وقوع طوعاً یا کرهاً مادر تحمل نیست و زوجه اگر حائض یا

از دو راه حرام خواهد بود و اینجا کفاره وطی حائض بگردن مرد می آید کـ

در اول حیض یک دینار و در وسط الحیض نصف و در آخر ربع باشد علی الاحتیاط ا

استحبابی و بعضی قائل بوجوب شده اند و بر زن کفاره نیست نه بطر

وجوب و نه بطریق ندب چه اجبار واقع شده باشد یا نه و اگر زن صا

ابتدا اکراه و اجبار کنند و در اثنای عمل زن از رضامندی و رغبت حاصل ا

نه کفاره واجب میشود دو بر شوهر و یک بر زن و اکراه اعم است از آنکه

بجبر مجامعت نماید یا آنکه ببندد زن را بحدیکه تمکین مراد از ضرر و ضرب و شتم

طوعی بر مضر و نه قضا را واجب دانسته و حق آنست که هر جا که کفاره ساقط

میشود قضا نیز ساقط است مطلقا و هر جا اطاعت متحقق شد صائمه را

علمش حکم شوهر است پس قضا و کفاره و تعزیر همه وارد میگردد و علاوه بر گناهیکه

عبارت از اعانت بر اثم باشد و اعانت مسلمان کافر را بر اکل و شرب

درازاره

123

در روزه رمضان بضیافت با غیر آن حرام است زیرا که حق اینست که
کفار مکلفند بفروع شریعت مقدسه مطلقا چه فعل واجب باشد یا ترک
حرام **فصل چهاردهم** در بیان اموریست که باعث سقوط کفاره است
بدانکه شرط است در تکالیف الهیه حصول تمکن با فعال پس هر جا که
تکلیف بفعلی وارد شود ناچار است از گذشتن زمانیکه ممکن
باشد اتیان بآن فعل با اجتماع شرط تکلیف والا تکلیف بما لا یطاق
خواهد بود زیرا که امر بعبادت در وقت ناقص محال است مگر اینکه
قابل وقت را شارع بمنزله وقت قرار داده باشد مثل زوال عذر در
آخر وقت که کفایت نماید ادراک مقدار یک رکعت با شرایط مفقوده
بجهت نص صحیح و هم اداست و اینکه مذکور شد شرط وجوب نفس الامریست
و اما بحسب ظاهر شروع در فعل متصف بوجوب میگیرد اگر علم باستمرار بحسب ۴
شرط حاصل نباشد لکن اینوجوب تنزلی است یعنی اگر بحال خود باقی

بماند تا آخر زمان تحری منکشف میشود استقرار وجوب و الا معلوم فصل ۷
میگردد سقوط التکلیف هر چه شروع در فعل نموده باشد یا نه و از این قبیل
است وجوب نماز در اول وقت و وجوب حج بر مستطیع بسیر قافله
که استقرار وجوب مشروط است بگذاشتن زمانیکه وسعت دهد او را
فصل ۸ بعد از آنکه این مطلب دانسته شد پس اگر شخص مکلف در
روز رمضان موجب کفاره را بعمل آورد و بعد از آن شب نشده مجنون
گردد یا بمیرد یا سفر موجب قصر امر تکلیف شود اگر چه بغیر ضرورتی باشد
یا اغما رو دهد اگر چه خود باعث آن را باختیار استعمال کند یا زن حیض
ببیند یا وقت نفاسش برسد اگر چه بعلاج بوده باشد در همه این صور
کفاره ساقط خواهد شد چرا که متبین گردید عدم وجوب صوم و بعضی
هیچکدام را مسقط ندانسته اند و بعضی فرق میانه سفر ضروری و غیر
نموده اند و اوجه آنست که گفتیم و در بعضی از صور مذکوره قضا نیز

ساقط

124

ساقط است مثل جنون و موت و اغما لکن در عصیان شبهه در ثبوت است

و اسقاط مشروط باختیار در ضمن امر نامشروع معصیت دیگر است و در حیض

و نفاس قضا ثابت است مطلقا بعد از ایام افطار پس ذات العاده یا

کثیر حیض که ده روز است اگر حیضش در عشره متکثره واقع شده باشد مثل اینکه

در اثناء روز اول ماه شروع شود و در اثناء روز یازدهم ختم شود یازده

روز قضا میکند و علی هذا القیاس و همچنین است نفاس و از برای بیحیک

قضای نماز نیست بجهت نص که فارق بین الامرین است اگرچه

اولویت در قضای نماز موجود است بجهت افضلیت اگر قطع نظر کنیم

از اولویت روزه بجهت اقلیت چنانچه استاد محقق جناب غفران مآب

میر سید علی طباطبائی در بعضی از رسایل خود فرموده است که اولویت

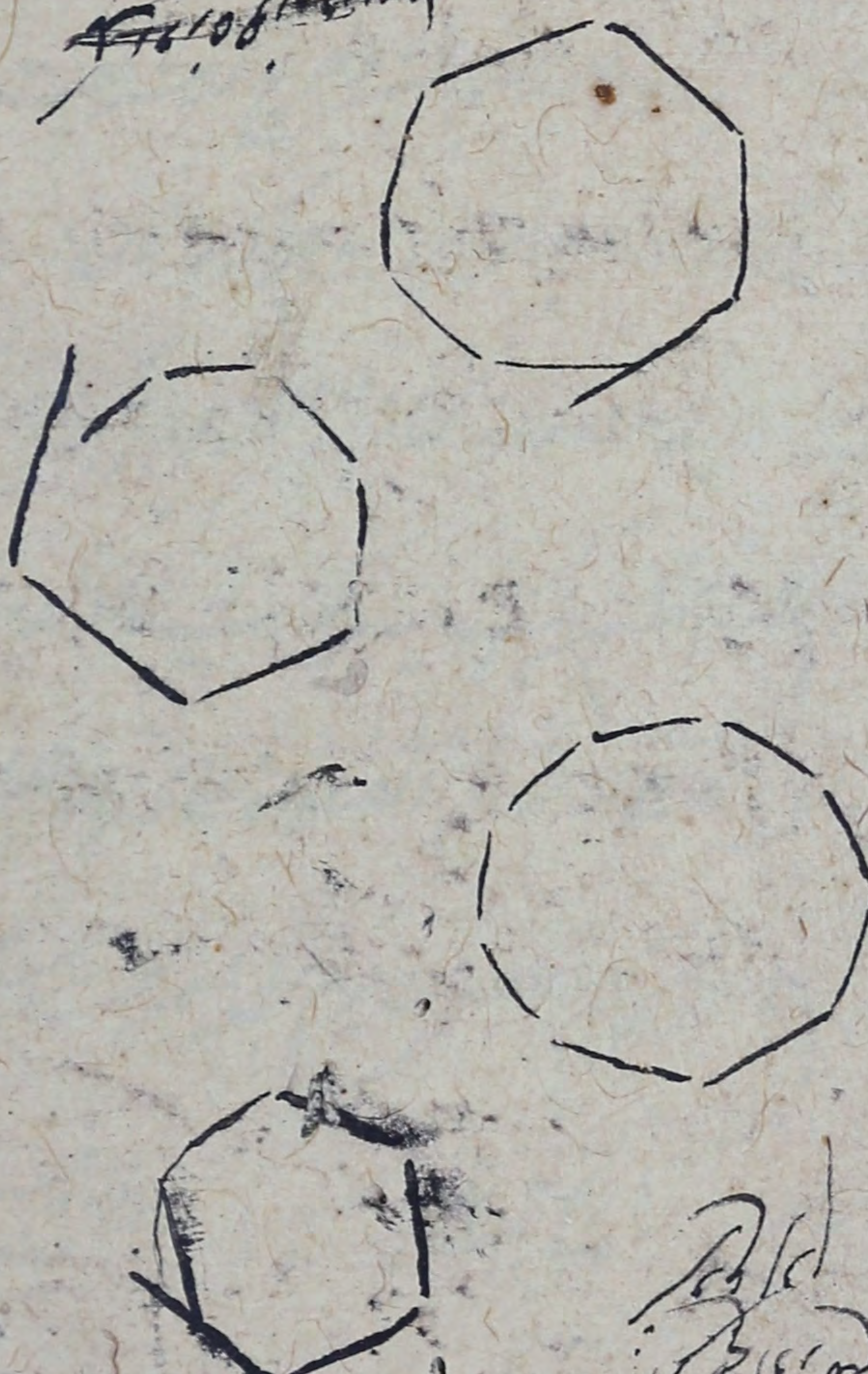
قضاء نماز اگرچه در بادی النظر ظاهر است لکن بعد از تعمق و تدقیق نظر

واضح نیست بعلت اینکه نماز اگرچه اشرف عبادات و اهم و اتم است

بعد از معرفت الله مکرر این است که حکم بوجوب قضاء نماز بر حالیکه
از راه کثرت و بسیاری نماز و ضعف و سستی قوت و توانائی
زنان در اغلب از اداء آن چه جای قضای موجب عسر و حرج
است بر ایشان بالبدیهه و عسر و حرج در شریعت منتفی
است و قضاء روزه چنین نیست چرا که بر زنان در هر سالی
نیست مگر قضاء ده روز که از ین بالاتر نمی باشد و الاکثر که
روز باشد هم ممکن نیست پس گنجایش اولویت اینجا
کلامه الحمد لله علی الاختتام الصلواة علی محمد و آله الکرام تمت الرساله
المسمی بالاستحکام فی الضحی من یوم الجمعه ۱۲ رجب ۱۲۳۳ من
الهجر النبویه   تاریخ بجیب تمام باشد   در ماه رجب تمام باشد
۱۲۳۳

125





یا علی

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

بعد از حمد حضرت معبود و درود شفیعان یوم موعود

چنین گوید بندهٔ ضعیف بی سواد که متهم است بقوه اجتهاد

محمد مهدی بن محمد شفیع الاسترابادی حماهما الله من مکاید

جهلة الاعادی که این است ... طهارت در بیان مسایل

طهارت که با وجود عدم فرصت و قلت فراغ در حال افسردگی

خاطر و پریشانی دماغ با صرار بسیار یاران شفیق و تکرار

بیشمار دوستان صدیق که سرور دلند و نور دیده رقم زد

کلک صداقت سلک گردید امیدوار از عنایات بلا نهایات

پروردگار که به برکات حضرات معصومین صلوات الله علیهم

اجمعین همه برادران دینی و جمیع همدمان یقینی را توفیق ارتکاب

اعمال صالحه و اجتناب از افعال طالحه کرامت نماید و مصنف

فقیر را نیز به تشریف رضا سرافراز فرمایند و افتتاح و اختتام

این تصنیف شریف در عهد جلوس میمنت مانوس سلطان

گیتی ستان فلک آستان ملک پاسبان کیوان ایوان برجیس ستان

فرمان مریخ دربان خورشید سنان ناهید دستان عطارد عنان

هلال کمان کواکب مواکب بلند اختر شاهنشاه سلیمان جاه

دارا دربان سکندر عسکر جمشید افسر فریدون [illegible] مغفر

سیاوش چاکر نوذر نوکر کسری محضر بهمن پیکر قیصر لشکر

منوچهر منظر رعیت پرور عدالت گستر شاهی که شاهین عدلش

سبق از نسر طائر ربوده ماهی که ماهچه رایتش علم خصم زبون و لوای

دشمن دون را نگون نموده باذ له ثم لف را دستش قصه حاتم را از

صفحه زمانه شسته و داده عادلی که منشور دادش دفتر عدالت

انوشیروان را بر طاق نسیان نهاده داوری که از هیبت نمودنش

بانه

زهره الوند گداخته دلاوری که در روز معرکه ضرب عمود وتش تارک
فرامرز زر دو نیم ساخته المصنفه خاقان مظفر مهر برج اقبال
نجم فلک رفعت وعرش اجلال بیت گر فضل تو کرم امید محتاج د
غنیی بیت هر در که او فراغ دارد ز سوال بیت مالک ممالک فتوت
ودلیری وسالک مسالک مروت ودستگیری بادم اساس
جور واعتساف ومؤسس بنیان عدالت وانصاف حامی ملت
ودین وماحی آثار ضلالت وکین خسرو اورنگ جود وکرم
وپادشاه اقلیم الطاف شیم [illegible] دلی لوا رعد وسوز عالم آرای
جهان افروز سلطان السلاطین قهرمان الماء والطین
ظل الله في الارضین السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان
المستظم بالعدل والجود في الافواه السلطان نصیر الدین حیدر شاه
جعل الله النجوم رجوما لاعدائه والکواکب في مواکب اولیائه

واقع گردیده ومن الله سبحانه التأیید و مشتمل است این رساله

بر سی فصل و از حق تعالی طلب توفیق می نمایم در هر فرع و اصل

فصل در بیان احکام آب مطلق است بدانکه آب مطلق آبی

است که نتوان اسم آب را از آن سلب نمود و نسبت بچیزی لازم

نباشد مثل آب بحر که نسبتش قابل انفکاک است و نمیتوان گفتش آب

نیست بخلاف آب مضاف مثل آب انار که میتوان گفت آب نیست

و اضافه از آن منفک نمیگردد و هر آبی در اصل طاهر است باجماع

علما معتقد است بر اینکه جمیع اقسام آب نجس میگردد بسبب متغیر

شدن بعین نجس در رنگ یا طعم یا رایحه و احادیث بر این

مضمون متواتر است و اما سایر صفات مانند حرارت و برودت

و ثقل و خفت و صفا و کدورت پس اشهر و اظهر عدم

و تغیر باوصاف ثلثه مذکوره باید حسی باشد پس تقدیری کفایت

128

نمیکنند در حکم بنجاست و علامه حلی و ولدش فخر المحققین و محقق ثانی اکتفا نموده اند بتقدیر وصف در نجاستی که مسلوب الصفه باشند و حجت ایشان قوتی ندارد بلی اگر نجاست موافق آب باشند در صفت اصلی مثل آب زاجی و کبریتی یا عارضی مانند انکه خونی در آب متغیر برنگ تیم ریخته بشود موجب نجاست خواهد شد و این تقدیر نیست بلکه مثل حال ظلمت است و مجاورت نجاست بدون ملاقات اگرچه تغییر رود بدهد آب نجس نمیشود و هر آبی که نجس شدنش موقوف بر تغییر باشند مثل آب جاری و آب چاه و آب کر و غیرها بسبب متغیر شدن بمتنجس در لون و بو و مزه نجس نمیگردد مثل انکه آبیکه بقدر کر باشد متغیر بشود برنگ شیره یا ببوی گلابی که بملاقات نجاست نجس شده باشند اما آب الیستاده کمتر از کر بمجرد

ملاقات نجس و متنجس نمیشود و غیر آب قلیل نیز اگر متغیر بنجس نشود بواسطهٔ

متنجس نجس نخواهد شد و این تغیر بمتنجس نیست زیرا که مراد از تغییر بمتنجس

تغییر بصفتی است که از برای آن نجس ثابت باشد نه صفتی که عارض

آن شده باشد بسبب ملاقات بنجاست و بعضی از علما مثل محدث

کاشانی از متاخرین و ابن ابی عقیل عمانی از قدما قایل شده اند که

آب قلیل بمحض ملاقات نجس نمیشود بلکه باید تغیر حاصل کرد و مثل آب

کثیر که حکم بنجاستش موقوف است بر حصول تغیر و این قول شاذ است

و ضعیف چرا که مخالف است با اجماعات منقول و روایات مقبوله

و موافق است با طریق مشهور اهل خلاف و خلاف فتاوی مشاهیر

امامیه است از اسلاف و اخلاف چنانچه در کتاب تبارس الفروع بتفصیل

ذکر نموده ایم و این که گفتیم که آب کر بمجرد ملاقات نجس نمیشود

اعم است از اینکه در حوض و ظرف باشد یا در غدیر و جای دیگر علی الاظهر

129

الاشهر و از عبارات شیخ مفید در مقنعه و سلار دیلمی در مراسم معلوم میشود

که آب حوض و آنیه بمحض ملاقات نجس میشود اگرچه بقدر کر و بالاتر
ظرف

باشد وضعف این قول بمرتبه ایست که قباحت بر دیده اند

و بعضی از فقها گفته اند که اگرچه نجاست اندکی باشد آب قلیل را

نجس میکند مگر اینکه بقدری باشد که ممکن نباشد احتراز از آن مثل

مقدار سر سوزن از خون و غیر آن که معفو عنه است و از کلام

شیخ طوسی در استبصار اختصاص این حکم بخون فقط مستفاد

از آنکه از خون نجاسات دیگر من بند ۱۲

میشود اگرچه در مبسوط تصریح بتعمیم نموده است و محقق در شرایع و

نافع احتیاط کرده است و مجموع این قول و قول خلاف شهرت است

و دلیل است بلکه حق الذی است مطلق مگر آب استنجا که

اقوی طهارت آن است بشرایطی چند که مذکور خواهد شد و آب

جاری بمجرد ملاقات نجس نمیشود اگرچه کمتر از کر باشد و علامه

بعض نجاسات ... قبول میکند از ... قلیل ...

شرط نموده است کریت را و این ضعیف است و آب باران
در حین نزول بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود و جریان و کثرت
شرط نیست اگرچه صدق اسم باران شرط است پس اکتفا بیک قطره
نمی توان نمود در تطهیر آب نجس چنانچه شهید ثانی از بعض معاصرین
خود نقل کرده است و گفته است این قول دور نیست و کل باران
پاک است چه مطر مطهر است هر چیز را که بآن برسد مگر اینکه علم
حاصل شود که بعد از مطر نجاستی نجس کرده است کل را و شهادت
عدلین علم شرعی است پس معتبر است بخلاف مظنه چرا که اصل طهارت
است و حدیثی که دلالت دارد بر اینکه طین طریق بعد از سه
روز نشسته باید بشود محمول بر استحباب و احتیاط است نیکوست
در هر باب و اما اگر آب باران منقطع گردد پس حکم آن
مثل حکم آب الستاره است در فرق میانه قلت و کثرت

حاشیه

و آب حیاض حمامات اگر با مجاری بقدر کر است نجس نمیشود
بملاقات و جماعتی در مجری شرط کرده اند کریت را و این
موافق احتیاط است **فصل** در آب چاه خلاف است شهید
در نکت از مفید شیخ ابو الحسن البصری که شاگرد سید مرتضی
است نقل تفصیل میانه کثیر و قلیل نموده است مثل آب راکد
و مذهب مشهور منصور محقق در مسائل مصریه حکایت کرده از
قومی از قدما طهارت را مطلقا و باین قول قائل شده
شیخ محمد بن جهیم الاسدی که استاد علامه است و علامه در اکثر
کتبش و یکی از انهاست محقق که آخرین تصنیفات او است
و ولدش در ایضاح و محقق ثانی در جمیع مصنفات خود
و شهید ثانی در رساله که در این مسئله نوشته است و ولدش
شیخ حسن در منتقی و معالم و سبطش در مدارک و استاد هر دو

مقدس اردبیلی در شرح ارشاد و شیخ بهائی و شاگردانش شیخ
جواد کاظمی و متقی مجلسی و ولدش و فاضل سبزواری در کفایه
و ذخیره و محقق خوانساری در مشارق و محدث کاشانی در
وافی و مفاتیح و نخبه و شیخ حر عاملی در بدایه و سید نعمت الله
جزائری در شرح استبصار و شیخ فخر الدین و ولدش شیخ
صفی الدین و فاضل مازندرانی در حواشی مدارک و شیخ
یوسف در حدائق و شیخ مهدی فتونی در نتایج و آقا محمد باقر
بهبهانی در شرح مفاتیح و آقا سید مهدی طباطبائی که استاد
والد است در مصابیح و غیره و استاد فقیر جناب غفران مآب
میر سید علی طباطبائی در ریاض المسائل و مختصر آن و مولی
المعاصرین جناب رحمت پناه میرزا ابو القاسم مشهور بقمی
و والد ماجد و جمیع فضلای عصر که بشرف صحبت ایشان

عنوان ساری

یا بمطالعه کتب ایشان فیضیاب گردیده ام یا بنقل فتوی

یا بالواسطه شنیده ام و شیخ علی بن بابویه در رساله که از برای

فرزندش صدوق نوشته است قایل شده است بنجاست مطلقا ۳

و با او موافقت نموده است شیخ مفید و شاگردش سید مرتضی

در انتصار و شاگرد هر دو شیخ طوسی در نهایه و مبسوط و سلار و

ابو الصلاح تقی بن نجم الحلبی و قاضی ابن البراج و ابن حمزه و سید

ابو المکارم بن زهره و محمد ابن ادریس حلی و محقق در شرایع

و نافع و معتبر و مسائل مصریه و علامه در تلخیص و شهیدین در

لمعه و بیان و نقد الشرایع و روض الجنان و این قول احوط

است اگرچه نهایت قوت از قول اوسط است لکن با اجتناب ۸

ارجح و بعضی از قائلین بطهارت قائل بوجوب نزح شده اند

من باب التعبد چون علامه در منتهی که اولین تصنیفات اوست

بنجاست مطلقا ۱۲

تهذیب بیابن

و ابن فهد در محرر و شیخ طوسی در تهذیب بر این قول با تفصیل نیز
این هر دو احتمال جاری است لیکن اصل اقوال مسئله اگرچه سه
است اما چون هر یک از قولین اولین راجع بدو قول میشود
لهذا اینجا دو قول ثابت میگردد **بدانکه** مستحب است کشیدن تمام آب
چاه از برای مردن شتر چه نر چه ماده چه کوچک چه بزرگ
و گاو نر که کوچک نباشد و ریختن خمر اگرچه اندکی باشد
و هر مسکری که مایع باشد بالاصاله اگرچه جامد باشد و
فقاع که خمر مجهول است و عصیر عنبی که بقوام آمده باشد
بسبب جوشیدن بیش از ذهاب دو ثلث و منی از هر حیوانی
که نفس سائله یعنی خون جهنده داشته باشد و خون حیض
و نفاس و استحاضه و اگر نزح جمیع آب متعذر شد بجهت
طغیان چهار مرد دیگر روز کامل از اول نهار تا غروب [illegible] قدر

132

دوم

ممکن نشود میکنند لکن دو دو میتوانند که برای نماز جماعت

همه وقت برداشته نه فرادی و چیزی خوردن و نحو ذلک و

(یعنی نماز فرادی)

قدری از روز و شب را مثل باب المقدمه باید داخل کرد

(یعنی قدری از شب باشد)

دو فرسخ میانه و در آخر روز و کوتاه نیست جز شب کفایت

نمیکند و همچنین مرکب از نصف روز و نصف شب

خیالی غیر مرد کافی نیست اگرچه در روز آوری زیاده

باشد و از برای موت خر و اسب و استر و گاو ماده

یک کر کشیده میشود و بجهت مردن انسان چه مرد چه زن

چه صغیر چه کبیر چه مسلم چه کافر هفتاد دلو که معتاد آن

چاه باشد بکشند و هرگاه خون نجس ریخته شود که بحسب عادت

کثیر محسوب گردد و مثل خون گوسفند مذبوح پنجاه دلو

و همچنین خون نجس القلیل که عبارت از سگ و خوک است

اگرچه قلیل باشد ۱۲ ... دام ظله

وکافر باشد و در فضله آن نا که تر باشد افضل بلکه احوط
بنجس دلو است و اگر جامد باشد ظاهر از لضی ده دلو است
مثل خون قلیل و از برای موت کوسفند و خوک و گربه
و خرگوش و روباه و نحو ذلک چهل دلو است و همچنین
بول مرد چه کافر باشد یا مسلمان و از برای ریختن
آب باران مخلوط ببول و فضله انسان و سگ
سی دلو است و از برای مردن کبوتر و شبه آن هفت
دلو و همچنین است مردن موش اگر انتفاخ رو داده
یا پوستش کنده شود و بی این دو وصف سه دلو
و بکذا بول صبی یعنی طفل مذکر که سنش زاید بر دو
سال باشد لکن بسن بلوغ نرسیده باشد و صبی که اکلش
بر رضاع غالب باشد یا مساوی و بیرون آمدن سگ

[illegible]

از چاه در حال زندگی و غسل جنب و پنج دلو است از برای

فضله مرغ چه حلال باشد یا نه و سه دلو است از برای موت

مار و عقرب و وزغه و یک دلو از برای گنجشک و امثال آن

و بول طفل شیرخواره چه فرزند مسلم باشد یا کافر و بول زن و خنثی را

و از ابتدای این بعض مسئله دیگر شروع است ۱۲

علما از جمله ما لا نص فیه گفته اند و در آن سه فرقه شده اند

بعضی بنزح ثلثین و بعضی اربعین و بعضی تمام فرموده اند

و احتیاط او اضح است و این احکام که از برای نزح مذکور شد

بعضی از آنها منصوص است بالخصوص و بعضی مشهور است و بعضی

داخل است در عموم نصوص و ضعیف مستند در بعضی از آنها

مضر نیست خصوص در وقتیکه معمول به مشهور اصحاب باشد و اگر

شهرت حاصل نباشد حدیث ضعیف بلکه فتوی یک فقیه کفایت

میکند در اینگونه مقامات چرا که نزح مستحب است علی الاقرب و تسامح

[illegible] ۱۲

دراده‌اند سلس جایز نیست علی التحقیق چنانچه در کتاب مغانم الاصول
مبرهن ساخته ایم فصل آب استنجا واجب الازاله
طاهر است
نیست از ثوب یا بدن از برای نماز یا غیر آن و خلاف
واقع است فیما بین علما که آیا طاهرست یا نجس و معفو عنه
واکثر قائلند باول لهذا اگرچه کمتر از کر باشد و اقلّ ثانی را
اختیار نموده اند و اظهر قول اولست لکن بچند شرط
اول اینکه رنگ و بو و مزه آب متغیر نشده باشد والا نجس
است اجماعا دویم اینکه ملاقات بنجاست خارج از محل
استنجا نکرده باشد مثل اینکه بزمین برخورد و تر شنج بجامه
نماید که درینصورت نجس است بلاخلاف سیم اینکه بر نجاست
خارج از حقیقت حدثین واقع نشده باشد مثل خون مخلوط
با آنها چهارم اینکه خارج از احد مخرجین غیر بول و غائط
مثل اینکه از مخرج بول یا غائط خون بیرون آید

عائط م

134

بیاشد پنجم اینکه اجزای نجاست با آب نباشد و اگر شک

حاصل شود در تحقق شرط معتبر اصل طهارت آب است

اگر چه ظن بعدم تحقق شروط باشد زیرا که شرطاند برای حکم

بنجاست است و احتیاط واضح است و خلافی نیست در اینکه

جایز نیست رفع حدث به آب استنجا و اما استعمال آن

از وضو و غسل از آب استنجا

در ازاله خبث جایز است یا نه خلاف است و حق جواز است

معطوف الیه

و فرقی نیست میانه مخرج و میانه متعدی و غیر آن مگر اینکه

بعد مخرج بول یا غایط

عطف

متعدی بحد افراط برسد و میانه مخرج طبیعی و معتاد اگر چه

عطف

در صورت دوم اجتناب اولی است و میانه غسله اولی و ثانیه

و غیر آب استنجا که استعمال در ازاله خبث شده باشد و

متغیر نگردیده باشد نجس است چه از غساله اولی باشد یا دوم

پاک

و چه محل نجاست پاک نشده باشد که اثری باقی نباشد یا نه

از ازاله عین

پس اگر نجس نرسد یکبار شستن کافی است مطلقا و احوط

الحاق بمحل است قبل از غسل پس اگر غسل محل دو مرتبه

واجب باشد تطهیر از غساله دوبار ضرور است مطلقا پس آنچه

باقی بماند در محل بعد از تطهیر حکمش حکم محل است ما دامیکه

جدا نشده باشد والا نجس خواهد بود و بعضی قایلند که غساله مثل

محل بعد از غسل است پس طاهر است مطلقا و بعضی گفته اند

که مثل محل بعد از غساله است پس غساله اولی یکنوبت شستنی

است و دومی پاک و بعضی قائل شده اند که مثل محل قبل از

غساله است پس اگر از غسله اولی است دوبار باید شست و از

غسله ثانیه یکی کم میشود و اجود الاقوال قول اول است و احوط

آنچه شهیدین در لمعتین اختیار نموده اند که قول آخر است و

احوط از ان آنچه مذکور نمودیم و غساله آبی را گویند که از محل

الحاق بمحل قبل از غسل ۱۲

135

مغسول منفصل کردد چه بنفس انفصال حاصل شود یا بعصر
واینا تفاوتی هست میان اینکه آب قلیل دارد بر محل نجس شود
اگر وارد باشد و عکس سید مرتضی فرق نموده است فیما بین وارد
و مورود دلیل در صورت اول قائل شده است بالفعل خلاف
از شافعی نقل کرده اند و این سخن قوتی ندارد بجهت عموم
ادله داله بر منفعل شدن آب راکد قلیل بدون استفصال و بی
تفصیل مگر آنچه بیرون رفته است از عمومات بدلیل یعنی آنچه
بالاتر از وارد باشد پاک است بالاتفاق چه نجاست
سرایت نمیکند بالا و در غساله حمام مشهور علما حکم بنجاست
کرده اند بجهت بنا بر ظاهر حال خلق و اقوی طهارت است
اگرچه احتیاط در اجتناب است تا اینکه اضطرابی در نیت
عبادات راه نیابد و نفوس مکلفین از تردد دور باشد

بحث چهارم

مطمئن باشد **فصل** آب مضاف پاک است اگر اصلش طاهر
باشد اجماعا اگرچه از قبیل ممزوج باشد یا معتصر یا مصعد و جمیع
اقسام آن بمحض ملاقات نجاست نجس میشود اگرچه بقدر دریا
باشد و تغییر شرط نیست و اما آنچه بالاتر از ملاقی باشد پاکست
و تأمل در آن بی وجه و با طهارت رافع حدث نیست مطلقا
و محقق در شرایع و علامه در منتهی و شهید ذکری دعوی اجماع
کرده اند ذا اینمسئله و صدوق جایز میداند و این قول نادر است
و از ابن ابی عقیل منقول است که در صورت اضطرار موافق
است با او و در صدوق نقل تأمل است و مجلسی قریب بحجیت
حدیث مطلقا و ابن زهره در غنیه و دیگران دعوی اجماع
کرده اند بر تعین غسل مخرج بول بآب و سید مرتضی و
شیخ مفید جایز میدانند مطلقا و این قول شاذ است

بحث اول در مضاف

ازالهٔ خبث با آن جایز نیست مطلقا ... [illegible]

و از ابن ابی عقیل حکایت شده است که در هنگام اضطرار

با آب این موافقت نموده است و مستندی ندارد و هر آبیکه

در عرف نه مطلق باشد و نه مضاف در حکم مضاف است

شرعا و آب مضاف نجس پاک نمیشود مگر اینکه بر گردد از اضافه

باطلاق و در اینوقت تطهیرش مثل تطهیر آب مطلق است

پس شرط است اتصال با آب کثیر یا مثل آن مانند آب جاری

و بئر (ای چاه ۱۲) **فصل ۵ پنجم در بیان** سؤر سور در لغت بمعنی بقیه است چه از آب باشد

یا طعام و در اینعلم اینمقام مراد بقیه آب است چه مطلق

باشد یا مضاف بشرط اینکه از قبیل جاری و بئر و کثیر نباشد

بلکه کمتر از کر و راکد باشد و آیا مباشرت دهان ضرور است

در صدق ما عموم دارد خواه مباشرت باعتبار اجزاء جسم دو وجه است و بهر

تقدیر سؤر تابع حیوان است در طهارت و نجاست

وکراهت پس اگر حیوان مباشر نجس است سورش نجس است
واگر طاهر است طاهر واگر مکروه اللحم است مکروه است استعمال سورش
در طهارت وازاله واکل وشرب مثلا سور سگ وخوک
وکافر نجس است وسور گوسفند وآهو ومؤمن پاک وسور
اسپ واستر وخر مکروه ودر استر کراهت شدیدتر است
بجهت [redacted] اینکه مرکب [redacted] از دو مکروه است پس جامع
نموده است کراهتین را وبعد از استر خر است علی الاشهر
وقاضی خر را مقدم داشته است بر استر بعلت اینکه
(ابن قاضی ابن البراج ره) له
متولد از قوی الکراهت وضعیف الکراهت است کراهتش
خفیف تر است از نتاج قوی ومکروه است سور
(از نجاست)
جلال که در عرف عبارت است از حیوانی که غذا اش
فضله انسان بوده است فقط تا اینکه گوشتش روییده

کراهتش ص بدله

137

رو ئیده و استخوانش نجس شده است پیش از استبراء آن حیوان

بچیزی که موجب زوال جلال است مثل آنکه شتر را چهل روز را

وگاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و بط و امثال آن از مرغابیان

پنج روز و مرغ و شبه آن را سه روز و در کجم نص نباشد در آن مدتی

که زوال وصف جلالیت کرده بحسب عرف نگاه دارند از اکل

نجاست و درین مدت علف طاهر از نجاسات اصلیه و عرضیه

بخورانند پس درینوقت گوشتش حلال میشود و قبل از استبراء

حرام است و ابن جنید مکروه گفته است و بعد از استبراء اگر

دبیر ... قول سور اینچنین حیوانی حرام نیست علی المشهور و همچنین

مکروه است سور مردار خوار اگر موضع ملاقات آب خالی باشد

از نجاست و الا حرام است و نجس و این شرط در حلال نیز معتبر است

و مکروه است سور حائض متهمه بعدم اجتناب از نجاست و بعضی

بیش ... مکروه ... در ایم هر دو صورت سور اینها مکروه ... ۱۲

مقید ساخته اند باهتمام و بعضی هر قسم نجاست را ملحق نموده اند
و این خلاف مسامحه است که مناسب شریعت سمحه سهله است
و مکروه است سؤر هر حیوان حرام گوشت مگر گربه و مومن
که اجتناب از سؤر اول منافی حیا است و سؤر دوم
بهتر از آب سر بوشیده و شفا است و ظاهر عبارت
صدوق نجاست سؤر ولد الزنا است و سید مرتضی و ابن
ادریس نیز چون ه

188

چون قایلند بکفو او مؤافقت معلوم میشود و الحمد کراهت است

چه بالغ باشد یا نه **فصل ششم** اصل در هر چیزی طهارت است

و نجاسات محصورست در دوازده چیز **اول و دوم** بول

و غایط حیوان غیر ماکول اللحم اگرچه بسبب عارضی گوشتش

حرام باشد مثل موطوء آدمی و غذره خور و نحو هما بشرط آنکه

نفس سائله یعنی خون جهنده داشته باشد و اما فضله طائر غیر

ماکول اللحم پس اظهر طهارتست و اجتناب احوط است و در خفاش و احتیاط

و چهارم و پنجم خون و منی و میته صاحب نفس سائله

چه آدمی باشد یا غیر آن چه دریائی باشد یا صحرائی چه حلال

گوشت باشد یا نه و مستثنی است از خون مذکور آنچه باقی

می ماند در گوشت مذبوح بعد از ریختن آنچه ریختنی است

مبحث نجاسات

بحسب عادت که طاهرست و حلال بخلاف آنچه بجذب نفس
داخل باطن شود که حرام و نجس است و آنچه در قلبت و کبد
باقی بماند طاهرست و حرام و در هیچیک ازین صور فرقی
نیست میانه اینکه راس ذبیحه از جسد پیش لیست تر باشد
یا بلندتر و مستثنی است ازینها آنچه حیات در آن حلول
نکند مگر اینکه جزء حیوان نجس العین باشد که نجس است علی
الاشهر الاظهر و سید مرتضی قایل بنفرقه نیست و اجزای
فاقد حیات پشم است و مو و کرک و پر و شاخ و استخوان
و دندان و سم و تخم مرغ که پوست سخت که اعلاست
داشته باشد ششم و هفتم سگ و خوک صحرائی و اجزای
آنها اگرچه بی روح باشد و اما دریائی طاهرست علی المنصور
الحسنة

المشهور بین الاصحاب و علامه در تذکره و بهائی در
رساله اثنا عشریه از ابن ادریس نقل کرده اند که قائل
بتفرقه نیست و این قول ضعیف است بلکه در حرمت گو
تأمل است هشتم کافر چه حربی باشد یا ذمی چه اصلی باشد
یا ارتدادی اعم از اینکه منکر الوهیت باشد یا رسالت
یا ضروریات دین جناب خاتم النبیین و مراد بانکار
عدم اقرار است با عدم مانع پس شامل است شاک و خالی
الذهن را و انکار ضروری دین اعم است از اینکه نفی کند
چیزی را که اثباتش در شرع بدیهی باشد یا عکس و بر هر تقدیر
باید انکارش ناشی از شبهه نبوده باشد پس اگر کسی باشد
که چندان نشو و نما در بلاد اسلام نداشته باشد یا اینکه
تازه مسلمان شده است و اطلاع در شیئی از احکام شریعت

الکافر الاصلی کتاب ۱۱

شک کننده ۱۲

نداردو در حقیقت عیاری با دین خدا ندارد لکن جهالت

ایجاب این سلب زیاد کند حکم بکفرش نمیشود بجهت اینکه

انکار ضروریات بعلت کشف از امر باطنی میباشد

که باعث حکم بکفر میگردد و کسیکه قریب العهد باسلام باشد و

کثیر الصحبة با مسلمین نباشد بلکه نشو و نما در بلاد کفر کرده باشد و

مطلع بر عقاید مسلمان نباشد ممکن است که بعضی از ضروریات

دین حضرت خیر المرسلین بر او مخفی بشود پس انکار چنین کسی کشف

از انکار نبی نمیکند بخلاف کسیکه معاشرت با اهل اسلام داشته باشد

که او البته عالم خواهد بود بوجوب نماز و روزه مثلا در شرع پیغمبر پس

اگر انکار چنین امور نماید معلوم میشود که منشأ این انکار عدم ایمان

بنبی است اگرچه اظهار ایمان کند و بحسب ظاهر بگوید که پیغمبر حکم

بوجوب اینها نکرده است و در واقع ایمان باطنی ندارد پس در پرده

نفیِ نبوت نموده است و شبهه در حق او احتمال ندارد **نهم و**
دهم خمر و مسکرات مایع بالاصاله اگرچه بالعرض منجمد شده باشد
یازدهم و دوازدهم فقاع و عصیر عنبی در وقتیکه بجوشد و قوام
بیابد و دو ثلثش نرفته باشد اگرچه مسکر نباشد و اما عصیر تمری
و زبیبی و مطبوخات و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلّال و آبی
و خون ماهی و گوشت حیوان حرام گوشت که قابل تذکیه باشد و خونیکه
در جسد حیوانی که حلال گوشت باشد باقی بماند بعد از ریختن آنچه ریختنی
است و سگ و خوک بحری و ولد الزنا و منی انسان مذهب ما معاشر
امامیه غیر فرق غالی و خارجی و ناصبی که منکر ضروری دین شده اند اگرچه به
اسلام را بر خود بسته اند و رو بقبله مسلمانان نماز میکنند همگی
پاک است و خلاف در آنها ضعیف و اگرچه احتیاطاً اجتناب مشهور
مانعی ندارد و بعضی در نجاست آب انگور اکتفا بمجرد غلیان

اگرچه جوش نشده باشد
از آفتاب یا بار
[illegible]

نموده اند واین اقرب است باحتیاط و در حرمت آن

در اینصورت خلاف نیست بلکه از نصوص نیز عدم اشتراط

آن باشتداد معلوم میشود و از اینجاست که اکتفا نموده اند

علما بمجرد غلیان در حکم بتحریم اگرچه تصریح کرده اند باعتبار اشتداد

در حکم بنجاست وشاید حکم بتلازم امرین بسبب اختلاف شده

باشد وظاهر اینست که نجاست مترتب بر حرمت نیست

پس میشود که حرام شود بعلت جوشش بنفسه که مستلزم قوام نیست

و نجس شود بجهت جوشش بآتش که لازم دارد قوام را و بهر حال بعد

از ذهاب ثلثین یا انقلاب بسرکه حلال و طاهر میشود چه انقلاب

انقلاب خمر بسرکه موجب حلیت و طهارت است و اگر پیش

از ذهاب ثلثین شیره شود پاک نمیشود علی الاحوط و احتمال

طهارت خالی از قوتی نیست لکن فرض نادر است چنانکه

فصل در بیان مطهرات

ظاهر است فصل پنجم مطهرات پانزده چیز است اول آب
مطلق که پاک کننده است از هر نجاستی که قابل تطهیر است چه آب
باشد یا غیر آن و آب نجس اگر راکد باشد باید ملاقات کر یا جاری
یا باران بشود مطلقا و مراد بکر آن است که بحسب مساحت تکسیر شش
بجیل و سه شبر الا ثمن برسد و بحسب وزن آن هزار و دو صد رطل
عراقی علی الاظهر الاشهر فیهما و اگر متغیر باشد زوال التغیر نیز
ضرورست بنفسه یا بالعلاج و اگر جاری باشد زوال تغیر کافی است
چون آب چاه اگر متغیر شده باشد نجاست و اینجا نزح مزیل
تغیرهم کفایت میکند دوم ارض که مطهر است زیر پا و
اسفل النعل که بر زمین است و نحو ذلک را چه براه رفتن باشد
یا مسح نمودن بشرط آنکه عین نجاست زائل شود هرگاه جرم
و رطوبتی داشته باشد و الا مس کافی است و سنگ و ریگ

در اتصال کر یا جاری
یا باران ضرور نیست

داخل است در ارضین و فرقی میانه تر و خشک نیست مادامیکه
صدق اسم ارضیت باقی باشد پس کل خارج است و همچنین فرقی
نیست میانه طاهر و نجس اگرچه رعایت یبوست و طهارت
احوط است سیم خاک که مطهر است ظرفی را که سگ لیسیده
باشد لکن نه مستقلا بلکه اول مسح بخاک است و بعد از آن دو بار
شستن باب یا یکبار در آب کثیر چهارم جسم طاهر که لزوجت
وصیقل نداشته باشد مطهر است از غایط غیر متعدی بتفصیلی
که می آید پنجم افتاب مطهر است آنچیز را که خشک نماید
بر آن لکن عین نجاست موجود نباشد چه غیر منقول باشد
بحسب عادت مثل زمین و اجزاء آن و دیوار و چوب و در و میخ
که ثابت باشند و گیاه و درختان و میوه های باقی بر آنها اگرچه
وقت چیدن آنها باشد یا مثل حصیر و بوریا از منقولات

142

و باطنش ظاهر کافی است در طهارت باطن اگر همه خشک گردد

نه ظاهر و حدث ششم آتش مطهر است هر چیز را که مستحیل

سازد بدود یا خاکستر بلکه بسفال و آجر علی الاظهر هفتم ذهاب

ثلثین عصیر که مطهر ثلث باقی است و حلال می‌شود و همچنین آلات

و عامل هشتم استحاله مثل آنکه مردار و فضله خاک شود

یا کرم گردد و نطفه حیوان شود غیر نجس العین و آب نجس

بول حیوان ماکول اللحم شود یا شیر آن و امثال آن نهم

انقلاب خمر بسرکه بنفسه یا بعلاج که مطهر است از نجاست خمری

فقط علی الاحوط و همچنین عصیر بعد از جوشش دهم

اسلام مطهر است بدن مسلمان را از نجاست کفری مگر مرتد

فطری که توبه اش قبول نیست مطلقا نه ظاهرا و نه باطنا چنانچه

در رساله استحکام سمت ارقام یافته است و همچنین آنچه به

آنچه متصل بسبدن اینست مسلم ست طاهر میشود مثل مو و ناخن

نه جامه و مثل ان یازدهم زوال عین در حیوان دوازدهم

غیبت انسان مسلم که مطهرست یعنی حکم میشود در شریعت

بطهارت او و جامه نجس ملبوس او و غیر آن آنکه اینقدر زمان

غیاب طول بکشد که تطهیر ممکن باشد در صورتیکه عالم باشد بنجاست

آنها و اعتقاد او نیز نجاست باشد زیرا که ظاهر احوال مسلمان

اینست که اجتناب میورزد از چنین چیزی و دور نیست که در

صورت اعتقاد استحباب تنزه نیز بهمین حکم جاری باشد

اگرچه معتقد نجاست نباشد مثل نجاسات خلافیه

سیزدهم زوال عین در باطن انسان مانند چشم و بینی

و گوش و دهن و فرج اما آنچه در آنها باشد از اجسام خارجیه مثل

طعام و سرمه پس پاک نمیشود بخلاف رطوبت متجدده در بواطن

منه

143

مثل اشک و لعاب **چهاردهم** انتقال مثل اینکه خون نجس منتقل شود ببدن حیوانی که در طهارتش شک نباشد و در خونیکه زلو از بدن انسان و حیوان صاحب نفس سائله میمکد اشکال است و اجتناب احوط است اگر اقوی نباشد تبعیت **پانزدهم ۱۵** مثل اینکه کافر مسلمان شود که صاحب طفل باشد پس آن طفل نیز بالتبع پاک میشود و همچنین است طفلیکه از کفار بدست مسلمان بیاید ماداميكه بلوغ نرسیده باشد **فصل هشتم** واجب است بر مکلف تطهیر بشره و موو ناخن و آنچه ظاهر بدن است و همچنین جامه که ساتر تواند شد از جمیع نجاسات اگرچه اندکی باشد از برای نماز و طواف با امکان و اگر عمداً مخالفت کند اعاده لازم میشود هر وقت باشد باقی باشد یا نه اجماعا و حکم ناسی نیز همین است علی الاصح و جاهل را اعاده نیست مطلقا و اگر در اثناء عمل معلوم شد

اعاده لازم بود و منجاست بوقت عامر اعراد ... شهو ... سهو

اعاده بجاهل بخواه وقت باشد یا نه ۱۲

نجاست بدن یا جامه پس هرگاه ممکن نیست که بی منافیات احتراز
ای قبل مبطل شدن نماز
کنند فیها والا اعاده میکنند و معفو شده است در نماز از خون
کمتر از درهم بغلی آنکه بقدر بند بالای انگشت ابهام میباشد
بشرط آنکه مغلظ الحکم نباشند مثل خون نجس العین که سگ و خوک
و کافر باشند و خون حدث زمان که حیض و نفاس و استحاضه باشد
و دور نیست که خون میته نیز مثل دماء ثلثه باشند در عدم عفو
هر آنکه حق آنست که دم من حیث انه دم معفو عنه است اما از حیثیت
امور خارجه مثل آنکه ملاقات نجاسة دیگر کرده باشند ظاهر
عدم عفو است پس نجس العین و مراد از نجس حیوان ملاقی نجاست
غیر معفو شده است مشکل است قول بعفو و از اینجا عذر فقها در
الحاق دم نجس العین بدماء ثلثه حدثیه واضح شد و آنچه از بعض
معلوم میشود عدم عفو است در خون حیض و نشاید که الحاق

خون

خون نفاس و استحاضه بجهت عدم تفرقه باشد فیمابین و در اغلب
احکام که موجب ظن لحوق میکرد و یا اینکه گوییم که خون نفاس بهمان
خون حیض است پس داخل است در منصوص و نص تعفر خرقه متحاضه
عام است نه مخصوص و بهر تقدیر خونیکه عفو است بقدریکه ذکر شد
در حال اجتماع محل اجماع است و در صورت تفرق چند قول است و
اقوی ایشان حکم متفرق و مجتمع است پس هرگاه خون پراکنده باشد
و مجموع زاید باشد از فرض عفو همان ازاله زیاده کفایت می
نماید و ضرور نیست که همه اینقدر در جامه باشد یا در بدن بلکه
باهم حساب میشود و اگر در هر دو طرف جامه باشد پس هرگاه از قبیل انتشار است
همه یکی محسوب خواهد بود و الا دو و همچنین عفو شده است از خون
جراحات و دمامیل تا بهبودی برسند و بهتر آنست که اگر مستطیع
باشد که خون را دور کنند و نماز را باشتراط در وقت بعمل آورد

مخصوص

اینقدر

ازاله نماید و شهید در دو کری واجب میداند و با شک در نجاست دم

و عدم و در عفو خون نجس و بعدم حکم میکنیم در دوم با اول و در اول

دار ازاله نجس عفو شدن ان خون ۱۲

بدوم و عفویت از جامه زن مربیه طفل مطلقا بشرط آنکه آن

زن یک جامه داشته باشد و قدرت بر دیگری حاصل نباشد اگرچه

بخریدن و اجاره کردن و عاریه گرفتن باشد و هر روز یکبار آن

جامه را بشوید هر وقت که خواهد و آن نجاست بول طفل باشد

پس از سایر نجاساتش عفویت از نجاست چیزی که

مثل خون طفل و غایط او ۱۲

چنانکه از بدن مربیه و ثوب و بدن مربی بچکد اهم عفویت

و عفویت از نجاست چیزی که نماز در آن بتنهائی نتوان

گذارد و بجهت عدم ستر عورتین مگر بنیه مستحاضه و حمل نجاست

در نماز بدون پوشیدن با عدم تعدی ضرر ندارد و ترک

موافق احتیاط است و اگر مضطر باشد بپوشیدن ثوب نجس

145

لغلبت سرما واجبست که در همان نماز کند و اگر مختارست

و نجاست متعذر الازاله است متعین است که برهنه نماز کنند

یا ایستاده در صورت امن از ناظر یا نشسته با عدم امن و از برای

رکوع و سجود ایما نماید مطلقا و در دوم زیاده از اول تا تفرقه

حاصل گردد بین الامرین و اگر جامه طاهر مشتبه شود بجامه نجس تکرار

عمل متحتم است تا یقین حاصل شود که عمل با طهارت بجا آمده است

بخلاف وقتیکه میان مباح و مغصوب اشتباه رو دهد که واجبست

ترک جمیع و برهنه نماز کردن **بدانکه** واجبست تطهیر ماکولات

و مشروبات و ظروفیکه استعمال شود در چیزهائیکه طهارت آنها

مطلوب باشد شرعا و محل پیشانی که سجده گاه است در نماز

و بعضی جمیع مساقط اعضا را و بعضی مساقط اعضای سبعه را

لازم الطهر میدانند و این احوط است و مساجد مطلقا و قرآن

وحلبوی لفافه وغلاف آن دیوشاک آنها که بحواند مشابه مقعد

وضرایح مشرفه وانتفاع بنجس جایزست مکر مردار وسوختن روغن

نجس در چراغ مضایقه ندارد بشرط طیکه از مسجد نباشد ومشهور

علما جواز را مخصوص داشته اند بتحت السماء وبعضی

اطلاق دارد واین اقوی نیست اکرچه اول اقرب باحتیاط

میباشد فصل نهم جامه نجس اکر در آب جاری وچاه وکر

شسته شود یکبار کفایت می نماید واحتیاج بافشردن نیست

بلکه آلت تمام میشود بمحض کذاشتن آن در آب بشرط آنکه وصول

آب بمحل نجاست وزوال عین آن حاصل کردد واکر بآب

قلیل غسل شود ونجاست بول باشد دوبار شستن لازم است

بنحویکه آب وارد محل شود وبعد از هر غسلی فشردن در کار

واکر غیر بول باشد یک غسل کافی است باعصر ودر بول رضیع نیز

دیوشاک آنها ونجاست...

فشردن ۱۲

تعدد غسل معتبر نیست بلکه عصر هم مستحب است وجوبی ندارد

و محض آب ریختن کافی است و همچنین مخرج بول مطلق و سایر

بدن و شبیه بآن چون سنگ و چوب مثل جامه است در تکرر غسل و عدم

و در ظروف تطهیر بآب قلیل گفته اند که آب در آنها ریخته شود بطوری که

بنجس برخورد و بعد از آن آب را بیرون ریزند اگرچه بمدد جامی باشد

که دو باره می تطهیر داخل در آنها شود چه در جایی ثابت

باشند یا نه و بر فرض اول چه کنند مشتاق باشند یا نه و احوط در ظروف

تثلیث است و در غیر آنها تثنیه مطلقا بلکه در ولوغ کلب احتیاط

در هفت مرتبه شستن است و همچنین است ولوغ خوک و موت

موش صحرایی در ظروف و تطهیر آنها از خمر و ظروف مسکر

و ثیابیکه از کفار یافته باشند و دوخته باشند محکوم بطهارت است

پس جایز است استعمال آنها مادامیکه علم بنجاست نباشد و همچنین

خواه طفل باشد خواه جوان ۱۲

بخصوص النجاست بول ... دو بار شستن است و الا یک بار ۱۲

ازمردن ۱۲

از چاپیدن ۱۲

جامه که کافر ذمی مثل یهود و نصاری از مسلمان بعنوان عاریه
گرفته باشد جناب شیخ طوسی از عبد الله بن سنان روایت نموده است
که گفت سائلی از جناب امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد و من حاضر
بودم که من بعاریت میدهم جامه خود را بذمی و من میدانم
که او خمر میآشامد و گوشت خوک میخورد پس آن او بر میگرداند آن
جامه را بمن آیا میشویم آنرا پیش از آنکه نماز در آن بجا آورده
باشم حضرت فرمود نماز بگذار در آن و مشوی آنرا از جهت چرا که
تو عاریه دادی باو جامه را در حالیکه طاهر بود آن و یقین نداری
که او نجس کرده است پس باکی نیست که نماز بگذاری در آن تا آنکه
یقین بهم رسانی که نجس است و تکیه و شبهه آن که نجس شده باشد
بشستن طاهر طاهر میگردد مگر آنکه نجاست از طرف دیگر بروز
یافته باشد که در این صورت شستن لازم است و جامه که از کفار خریده

شود غیر پوست و پوست محکوم است بطهارت شرعا اگرچه شستن

مستحب است اجماعا و روایت کرده است شیخ از علی بن جعفر که سؤال

نمود از برادرش حضرت امام موسی کاظم عم که مردی جامه از بازار خرید (ای طوقه ۱۲)

و نمیداند که بود آیا نماز می‌تواند کند در آن آنجناب فرمود (ای از برادر جهود ۱۲)

که اگر از مسلمان خریده باشد نماز کند در آن و هرگاه از نصرانی خریده است

پس در آن نماز بعمل نیاورد تا آنکه بشوید آنرا و مراد ازین نهی تنزیه

و کراهت است و ترک مکروه مندوب است اگرچه ترک مندوب

مکروه نیست و سنت است که اگر سگ خشک بجنبی برخورد

آب بر آن بپاشند و همچنین است خوک و کافر بلکه هر نجس با یبوست

طرفین و برخوردن بول گوسفند و شتر و عرق جنب اگرچه از

حلال باشد و مذی و خون حیوان غیر صاحب نفس سائله و موش

و معبد کفره و مسکن مجوس و ثوب ملبوس او و مقطن و مربط

(یبوست بالفتح یا بالضم یا بمعنی خشک ۱۲)

(جائیکه حیوان می‌بندند)

(بجای ماندن ... ۱۲) (عبادتگاه ...) (مجوسی ...) (آنکه ...)

و سنت است مسح پا آب از برای حدیث بعد از ناخن چیدن و سر تراشیدن مطلقا و مسح بخاک بعد از مصافحه کتابی بلکه هر نجاست که ملاقی جسد گردد همین حکم دارد و مذهب بعضی از قدماء

علمای امامیه **فصل دهم** استعمال ظروف طلا و نقره حرامست از برای زنان و مردان چه در اکل باشد یا شرب یا تطهیر یا برداشتن یا گذاشتن یا ذخیره کردن یا نگاه داشتن بجهت تزئین چه کوچک چه بزرگ پس شامل میشود منع عطردان و سرمه دان و تریاک دان و قهوه دان و چراغ و دوات و قلمدان و جمیع آن و غلاف کتب و خوان و آتشدان و قلیان و نقدان و فنجان و امثال آنرا زیرا که همه اینها ظرف است و اما سر قلیان و میانه آن و با دگیر و سرنی مضایقه ندارد و مثل شمشیر و تعوید و حرز را جایز است در نقره گرفتن و همچنین قندیل مساجد

کاهو

آتشدان

و مشاهد اگر طلا و نقره باشد ضرر ندارد و نگین دان انگشتر
و قاب آیینه و نحو آنها داخل در ظروف نیست و حکم حرمت
اختصاص دارد بنقدین ۳ یعنی طلا و نقره پس اگر از جواهر مثل یاقوت
و زمرد و غیر آنها ظرفی بسازند منعی نیست اگر چه در قیمت
اضعاف مضاعف آن دو جنس باشد و آنچه داخل در ظرف
حرام است حرام است و اگر از آن نقل شود ۴ حلال است و این
نقل استعمال نیست پس گناه و وبال نیست و لقمه بکف
برداشتن و خوردن نقل نیست بخلاف کف آب
زیرا که متعارف در اکل همان است دون شرب پس از ظرف
محرم بکف هرگاه آب بردارد که روی خود را از برای وضو بشوید
نقل صدق نمیکند پس عمل صحت نخواهد داشت اگر چه
قصد نقل کرده باشد و همچنین است حکم ظرف غصبی و بعضی

غصب ٣

از علما گفته اند که ذهب و فضه و جعل بودن ظرفیکه از ان (ای طلا) (سیم)
آب بر میدارد یا میز بزدوقدح نمیکنند در صحت لکن از ثماس
مضر است و اول اظهر است و غصب المحمات اذا انیکه عین مغصوب
باشد یا منفعت یا مقبوض به بیع فاسد با علم به فساد و انتها
همه شرط طهارت فی لست که محتاج به نیت باشد و اما ازاله خبث
پس ظرف غصبی و آب غصبی و مکان غصبی تطهیر از
خبث میشود اگرچه عاصی است و ضامن قیمت آب و اجرة
المثل ظرف و مکان و مکان طهارت عبادتی اگر مغصوب باشد
عمل باطل است چه بواسطه باشد یا نه پس وضو غصبی صحیح
نیست و محقق تجویز نموده است وضو و نحوه را در ملک غصبی با آنکه
منع کرده است از نماز در آن و در فرق بحث است و مکرر است
استعمال ظرف مفضض چه ممزوج باشد یا حلقه دار یا قلمکش مگر آنکه

اینکه محیط گردد که درین صورت حرام است و غزل لقب از فضه

مفضض است و حکم مذهب نیز همین است و مکروه است استعمال

طلا کرده شده باشد

ظرفیکه تصویر دار باشد بدین روح نه مثل درختان و ظرف مکتوب

مضایقه ندارد اگرچه سور قرانی در آن باشد مگر اینست

محدث م

که محدث مس آن نکند و اگر امر دایر شود میانه مس و ترک آن

در خبث نباید بآنی او می باشد و بعضی استعمال اوانی خمر را

که سخت نباشد حرام دانسته اند و اظهر و اشهر کراهت است

در بیان اسباب وضو

فصل یازدهم اسباب وضو دوازده است بول

از سبب آن وضو کردن لازم میشود و آن دوازده است ۱۲

و غایط و ریح از مخرج اصلی یا معتاد و خواب غالب بر سمع و بصر

و مستی که عبارت از مستی عقل است و دیوانگی که عبارت

از زوال عقل است و اغما که بمعنی بیهوشی است و اعضا از

حس و حرکت باز می ماند و مس بدن میت آدمی بعد از سرد شدن

وبیش از غسل وضوی حیض و نفاس و استحاضه زنان و ترتیب
مستحب بول که قبل از استبرا بیرون آید در همه این سببها
وضو بر مکلف واجب است از برای نماز واجب و در نماز
سنتی شرط است و از برای طواف واجب و در مندوب مندوب
است علی الاظهر الاشهر و صلوة احتیاط و سجود سهو و اجزا
منسیه نماز ملحق بنماز است و از برای سجود شکر سنت است
خصوص اگر بعد از تعقیب باشد و اما در سجده های
تلاوت عزایم که از جمله لوازم میباشد و آنها چهار است
الم سجده و حم سجده و النجم و اقرا برتابی
و مستحب و از برای سامع بدون اصغا مستحب است لیکن
اقوی عدم اشتراط است مثل غیر این چهار سوره که مشتمل
است بر آیات سجده مندوبه و آن یازده است دو در حج

٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

ویکی در رعد و فرقان و مریم و نحل و اعراف و نمل و اسرا

١١

و ص و انشقاق وجوبا بر محدث حرام است مس کتابت قرآن

پس اگر مس واجب شد بجهت اصلاح و نحو ذلک وضو واجب میشود

و از ابن جنید نقل کرده اند که این مس را مکروه میداند در حق

جنب و حائض و لازم این کلام جواز مس محدث است اگر

مرادش بکراهت معنی اصطلاحی باشد که عبارت از راجح

الترک و جایز الفعل است و توضیح عبارت او را حمل بر حرمت

نموده اند و شیخ طوسی مختصر ساخته است وضو واجب است از برای

نماز واجب و طواف واجب و غسل را از برای اینها و

از برای کتابت قرآن واجب دانسته است و از این سخن

معلوم میشود که مس محدث بحدث اصغر را تجویز کرده است

نه اکبر و از بعضی توقف ظاهر میشود و حق حرمت مس است

مطلقا چه بظاهر بشره باشد یا باطن مثل زبان و چه جز ما مس صاحب حیات باشد یا نه مثل مو و ناخن و دندان و چه مس در اصل قرآن واقع شود یا خارج از آن مثل کتبه و رسم و دینار و چه رسم قدیم باشد یا جدید اتفاقی باشد یا اختلافی و چه ملفوظ باشد یا نه مثل الف بعد از واو جمع و واو اولئک و در مد و تشدید و همزه و اعراب و نقاط اشکال است و ظاهر دخول است اول است و خروج دو اخیر و مراد بمد مد متصل است که واجب است نه منفصل که سنت است و احتیاط واضح است و کتابت قرآن بر محدث حرام نیست مثل حمل آن و مس جلد و حاشیه و غلاف و بین السطور و عنوانات سور و جمع و علامات جزو و حزب و عشر و خمس و رموز قراء زیرا که همه اینها خارج است از کتابت قرآن و همچنین است مس قرائات شاذه که مغایر

جمع

با قراءات تنهای قراء سبع بلکه عشر ثابت است علی الاحوط و بر طفل
مس قرآن حرام نیست چرا که تکلیف ندارد و آیا واجب است
بر ولی که منع کند او را دو وجه است و عدم وجوب اظهر است چنانکه
مذهب اکثر است و هر گاهیکه سبب وضو متحقق شد همین
که مشروط بآن بر ذمه مکلف لازم گردید رفع آن حدثی
که حالت بلوغ و وجوب بهم میرساند پس صبی که اول ظهر
بالغ گردد چون سبب وضو پیش از این وقت حاصل شده
بود رفع حدث باید بکند بجهت نماز و شبیه آن مثل
جماع صبی که موجب غسل است لکن بعد از بلوغ بعمل می آورد
از برای استباحه اعمال چه وضو و غسل واجب غیری است
و استحباب آنها اگر چه از برای آنها ثابت میباشد لکن
چون فعل غیر مکلف متصف باحکام تکلیفیه نمیشود پس

المقیس

در حق او سنت هم نخواهد بود اگرچه طهارت دادن او بر عهدهٔ آن

نمیتوان بود و بسیار است **فصل دوازدهم** در بیان کیفیت وضوست

بدانکه وضو بر دو قسم است اول اختیاری دوم اضطراری

و اعضای وضو شش است **اول** رو و حد آن از رستنگاه

موی سر است تا آخر ذقن بحسب طول و آنچه در حیطهٔ انگشت ابهام

و وسطی بیاید بحسب عرض و شستن اینقدر از روی در وضو

واجب است و حد دایره که مستلزم خروج بسیاری از پیشانی ای از روی

و قدری از ذقن است معتبر نیست و شیخ بهائی و تلمیذش محمد بن الحسن الحر

کاشانی و بعضی دیگر معتبر دانسته اند و این ضعیف است

و تخلیل موی بسیار تنتره در مجلس تخاطب واجب نیست

بلکه همان غسل ظاهر کافی است بلی اگر زیر مو بنظر آید تخلیل

باید نمود **دوم** دست راست **سیم** دست چپ

باید

از مرفقین تا سر انگشتان و شستن تمام آنچه در رسید ملازم است با ظاهر
جلد و هرگاه دست دیگر افزوده باشد در خلقت پس اگر زیر مرفق واقع
است واجب الغسل است و اگر فوق مرفق است با اشتباه احتیاط
و زاید غسل هر دو واجب است والا غسل اصلی کافی است چهارم
مسح سر از پیش رو پنجم ظاهر پای راست ششم ظاهر
پای چپ از سر انگشتان تا کعب که قبه قدم است علی الصحیح
و در حکم سر است موئیکه رسته است از آن بشرطیکه خارج
نباشد از حد آن پس مخیر است بین الامرین و در اعضاء مغسوله
لکن سنت اول است و واجب است ابتدا از باعلی و سید مرتضی
در مصباح مستحب دانسته است و ابن ادریس از قدما و شیخ حسن
از ابتدا با علی ۱۲
و آقا حسین و مجلسیین و جماعت دیگر از متاخرین موافقت او
نموده اند و سید محمد و فاضل سبزواری و مقدس اردبیلی

وبعض دیگر باین قول میل کرده اند و فاضل هندی در شرح
قواعد از جامع یحیی بن سعید قول سیم نقل نموده است
که ابتدا با علی در یدین واجبست و وجه قول اول اصح
واشهر و احوط است و در مسح جایز است مطلقا و واجبست
تقدیم غسل وجه بر غسل یدین و تقدیم غسل دست راست
بر غسل دست چپ چنانچه تقدیم غسل اعضای مغسوله واجبست
بر مسح اعضاء ممسوحه که سه اخیر است و همچنین تقدیم مسح
سر بر مسح پاها و مسح پای راست بر مسح پای چپ علی الاحوط
الاقرب پس جمع بین مسح الرجلین و تقدیم رجل یسری
درست نیست و باید مسح ببقیه تری آب وضو باشد با اختیار
و با اضطرار باب جدید مسح می توان نمود و این مذهب منسوبست
بجمیع علماء امامیه مگر ابن جنید که مخالفت کرده قایل بتخییر میانه

میان

153

میانه مسح ببقیه و استیناف شده است خلافی قول مالک است

و باقی علمای امامیه مسح ببقیه رطوبت را منع کرده اند

و حکم بوجوب استیناف نموده اند و مسمی کفایت مینماید

و تجدید آب برای آن اکثر نیست در سر مگر اینکه بحد استیعاب

برسد که مکروه خواهد بود و با اعتقاد شرعیت حرام و استحباب

در مقدار سه انگشت است عرضا و طولا و در مسح رجلین

کفایت مسمی باعتبار عرض است اما بحسب طول استیعاب

ضرورست و اکتفا بمجرد وضع نباید کرد بلکه امرار در کار است

بطوریکه صدق کند ماسحیت و ممسوحیت ماسح ممسوح پس اگر

ممسوح را امرار دهد بحیثیتی که قضیه منعکس گردد وضو صحیح

نیست مگر اینکه بر هر یک از ماسح و ممسوح ممسوح و ماسح

هر دو صادق آید که درینصورت ضرری ندارد و احتیاط

اگر نه نیست باکثر

بمعنی المستغرق له ١٢

الی حد

ای بها دون ١٢

بگذاردن ١٢

بغیر آنکه امرار دهد

نیز دست دیا هر دو را بکشد

واضح است و باید افعال وضو بطریق موالات بعمل بیاید
مطلقا چه بمعنی عدم جفاف باشد یا عدم فصل عرفی و فرقی
از اختیار و از اضطرار
میانه عامد و ناسی و جاهل نیست و باید آن کسی نیز که
متولی عمل بنا شد با اختیار چه آن غیر عاقل باشد یا مجنون
بالغ باشد یا صبی آزاد باشد یا بنده اجیر باشد یا متبرع
چه در مسح چه در غسل اما استعانت در مقدمات واجب
الترک نیست لکن چون مکروه است پس ترکش مندوب است
و ابن جنید تولیت را نیز مستحب الترک میداند و شاید
منشا این سخن آن شد که وضو را عبادت نمیداند و از این
جاست که ابن جنید الخ ۱۲
جهت نیت را شرط ندانسته است و حق این است
که وضو داخل است در عبادات و قصد تقرب در آن ضرور
است و استحباب نفی از برای ایشان ثابت است پس نیت مقارن

154

صورت تبیین افعال وضع [illegible] ۱۲

غسل وجه و تولیت افعال [illegible] است بلی فعل حیوانی

که معلم نباشند مفید نیست و در حیوان تعلیمی و ریختن انسان

دیگر آب بر او [illegible] اتفاق یا بلا قصد شستن بدن خود

یا چیز دیگر و نگاه داشتن متوضی عضو خود را در زیر مجرای

آب شاید مجزی باشد و اگر کسی بهمین قصد آب را بریزد و

اینکس عضو را در زیر موضع تقاطر نگاه دارد و اشکال

نیست و اگر او و غیر شرکت بهم رسانند در غسل لیس با استقلال

هر دو یا او فقط غسل صحیح است و اگر اسناد فعل نشود مگر

بغیر یا هر دو معا باطل است و در صورتیکه مرور دهد غیر دست

خود را مثل چوب یا دست غیر غسل صحیح است نه مسح چرا که

معتبر در غسل اجراء آب است اگر چه بواسطه امر خارج

باشد لکن مسح متحقق نمیشود مگر بدست متطهر و اگر

از سوال [illegible] بابی [illegible] ۱۲

غیر مرور دهد دست را در هر دو مقام باطل میشود چه
مباشر غسل و مسح غیر شده است و دست مطهر گویا آلت
است نه فاعل و هرگاه آب را خود بر جاری از محل غسل بر محل
لکن جریان بهم رساند بر مغسول صحیح است و غیر باطل اگر چه
بعکس مضر نیست غسل کند وقت جریان آب بمحل و اگر زیر ناودان با
ناودان ایستد مضایقه نیست مگر این است که باید متوجه شود
که بعد از تمام غسله واجبه که اولی است و غسله مندوبه
که دومی است در هر سه عضو مغسول آب خارج نرسد که موجب
خلل در مسح خواهد شد چنانچه رطوبت ماسح اگر بسیار باشد
بحدی که از صدق اسم مسح بیرون رود و همچنین کثرت
رطوبت ممسوح بمرتبه که غالب باشد بر تری ماسح مسح را فاسد
میکند مثل نیت غسل در مسح و عکس و تحقیق آنست

155

که فرق میانه غسل و مسح بمحض قصد و نیت نیست بلکه

بالذات از یکدیگر امتیاز دارند گاه است که غسل است

فقط و گاه است که مسح است فقط و گاه است که هر دو است

و گاه است که هیچیک نیست مثل رسیدن تری آب بجبیره

و در مقام تقیه غسل رجلین قایم مقام مسح است و در مقام

جبایر مسح نایب مناب غسل است و تکرار در اعضاء ممسوحه

نه واجب است و نه سنت و تثلیث در غسلات حرام است

و بدعت **فصل سیزدهم** در بیان آداب وضوست

سنت است پیش از وضو و پیش از نماز و قراءة قرآن و وقت

زرد دندان مسواک کردن بعرض دندانها نه بطول آنها

و انگشت کافی است و شیخ طوسی در تهذیب از حضرت

صادق عم روایت کرده است که جناب رسول خدا فرمود

که سواک نمودن بانگشت ابهام وانگشت مسبحه وقت
وضو سواک است یعنی سواک شرعی است ودر ترتیب
ثواب وجمعی از علما استقبال را مستحب دانسته اند در حال
وضو بجهت حدیث خیر المجالس ما استقبل به القبله
واگر آب در ظرفی باشد که بکف گرفتن آب از آن ظرف
ممکن است مستحب است که بطرف راست بگذارد ودر وقت
دیدن آب بگوید بسم الله الحمد لله الذی
جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا پس پیش از آنکه
دست را داخل در ظرف کند هر دو دست را از بند یکبار بشوید
اگر محدث بحدث بولی ونومی باشد واز غایط دوبار ودر صورت
اجتماع اسباب بار در تداخل است ودر تفاوت اقل
در اکثر داخل وسنت است که مضمضه کند واستنشاق نماید

156

بعد از آن هر یک سه بار و در حال مضمضه این دعا ست بلت

اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی

بذکراک و در حال استنشاق بگوید اللهم لا تحرم

علی ریح الجنه واجعلنی ممن یشم ریحها و

من روحها وریحانها و در حال غسل وجه بگوید اللهم

بیض وجهی یوم تسود الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض الوجوه

و در حال غسل دست راست بگوید اللهم اعطنی کتابی

بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا

و در حال غسل دست چپ بگوید اللهم لا تعطنی کتابی

بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من

مقطعات النیران و در حال مسح راس بگوید اللهم غشنی

برحمتک وبرکاتک و در حال مسح پاها بخواند اللهم ثبتنی

علی الصراط تنزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی

وبعد از فراغ حمد بخواند مستحب است که آب وضو یک مد شرعی

باشد که عبارت از دویست و هفتاد و دو درم شرعی است

و مقدار آن چهار یک من تبریز است و این یکی از قراین

ای حصه چهارم یک من تبریز باشد

رجحان تثنیه غسلات وضوست والا ابتدا بقدر مد باشد

با وحدت غسل بسیار زاید خواهد شد از وضو و هر موئیکه

از حد وجه خارج است مستحب الغسل است و سنت است که بدست

راست آب بردارد و بهمان غسل و مسح نماید مگر مسح پای

چپ که بدست چپ بهتر است و همچنین شستن دست راست

باید بان باشد و بهتر آنست که در غسل اعضا آب بر آنها

ریخته نشود نه آنکه ارتماس بعمل آید و مردان را سنت است

که ابتدا بظاهر ذراع نمایند در غسل یدین عکس زنان که ابتدا

چهار مد یک من تبریز است

157

بباطن سنت است از برای ایشان و احوط آنست که مسح بابل

باشد نه باد با رجز آنکه بعضی منع نموده اند و افضل در مسح با بل

آنست که بتمام کف باشد و مکروه است خشک ساختن اعضاء

وضو با آتش یا آفتاب یا مندیل بلکه مستحب است که واگذارد

تا خود خشک شود و مکروه است وضو ساختن باب مشمس

یعنی گرم شده در شمس و آب بد بو که نجس نباشد و با آبهائی

که مکروه الاستعمال و ملاقی امور یکه اختلاف در نجاست

آنها بوده باشد **فصل چهاردهم** وضو اضطراری بر چند قسم است

اول وضو تقیه که موجب ترک کیفیت شرعیه و موافقت

هیئت بدعیه است و معنی تقیه خوف از اهل اسلام است

چه خواص چه عوام یا از غیر ایشان مثل امراء و حکام و سایر

ایام بر جان یا عرض یا مال خود یا غیر از عباد ایمانی

نخورده

وتقیه در امر کیفیت اگر از غیر عامه است یا از عامه در خلاف

مذهب ایشان عمل صحت نخواهد داشت و اما از جهت بیان

در وفق طریقه صحیح است و خوف اگر بر چیزی است که واجب

المحافظه میباشد تقیه لازم میشود و اگر بجهت رفع عداوت

و فریب دادن باشند تا که او را از اهل مسلک خود حساب کنند

وجوبی ندارد اگرچه مستحب است پس بنابراین تقیه بر سه

نوع است واجب و مصلح و جامع بین الوصفین و اگر تعارض

رو دهد مراعات کثرت و قلت و ضعف و قوت و قرب

و بعد نماید و رشوه دادن بایشان یا دو رشدن بجهت ترک

تقیه واجب نیست علی الاقوی و بیم وصول خبر بامام مقام نظر

است و اگر شیعه در بلاد شیعه باشند یا هردو در مملکت خارج

از طرفین لکن اول ضعیف باشند نسبت بثانی و خوف رسیدن

خبر نباشد در جواز تقیه نظر است و عدم احوط و اظهر است و اگر گاه
امر دائر شود میانه تقیه در طهارت و نماز یا ببعض از آنها
تقیه را در اخر قرار دهد مثلا در صورتیکه امر مکلف دوران
بهم رساند میان تقیه در غسل وجه یا دو دست که بعکس شوید
و شستن پاها یا مسح موزه در اعضاء مغسوله تقیه بکنند و اگر
تقیه بمستحبات رفع شود بهمان اکتفا کنند چنانچه در وقتیکه
ببعضی از افعال مرتفع گردد مثل رو فقط یا یکدست یا یکپا
تجاوز از آن جایز نیست غرض مهما امکن اقتصار بر قدر
ضرورت باید کرد و اگر خوف از مشتبه شدن امر باشد بر عوام
لکن ضرر جانی و استقبالی از برای خود و غیر بهیچکدام نباشد
تقیه مکروه است و در مستحبات مستحب مطلقا اگرچه بترکش
ضرری مترتب نباشد و در واجبات اگر ترک متضمن ضرر باشد

واجب است والا فلا و در بعضی از مقامات تقیه مباح است
مثل اظهار کلمه کفر حین اکراه و اجبار اگر بترک آن منجر بقتل نشود
بنابر مشهور و بعضی تقیه را درین فرض واجب دانسته اند بجهت
وجوب حفظ نفس از هلاکت و این سخن ممنوع است زیرا که
درین کشته شدن عزتی است از برای اسلام و قوتی است
از برای استحکام عقاید عوام بلکه دور نیست که تقیه درین مقام
جایز نباشد خصوص از برای کسانیکه شهرت در علم و تقوی
داشته باشند و پیشوای خلایق باشند و ازینجا معلوم میشود
که در امور عظیمه دینیه از برای مشاهیر تقیه روا نیست چنانچه
محقق طوسی و میرداماد در نقد المحصل و نبراس الضیا
تصریح بآن فرموده اند و باید که مقصود در تقیه هر جا که مقامش
باشد متابعت شریعت مقدسه بوده باشد نه محافظت

نفس

159

ودفع ضرر و بلیة دوم وضوء مقطوع العضو وقطع

خالی ازان نیست که یا بحسب عرض وعمق است یا بحسب طول

ودر فرض اول هر چه باقی است قائم مقام اصل است وهر تقدیر که

باطن بود حکم ظاهر دارد وبر تقدیر دوم پس اگر تمام عضو رفته

است مثل اینکه دست از فوق مرفق و پا از بالای کعب

افتاده باشد حکم ان عضو ساقط است واگر از خود مرفق

یا کعب جدا شده است هر چه باقی مانده است متعلق حکم است

در هر دو جا و موضع قطع ظاهر محسوب است بعد از انکه باطن

بود وگاه است که وضوء قطع منتهی بود عمل هیئوه مثل

غسل رو و مسح سر باشد یا چیار واگر متصور شود که همه اعضا

رفته باشد وحیات باقی باشد تکلیف ساقط است

وقطع عضو غاسل وماسح حکم مغسول وممسوح را بر طرف

اگر از بالای مرفق جدا شود یا از زیر آن بلکه از عین مرفق قطع شود ۱۲

ودر معطل ... مثل ... قطع ...

نمی سازد و بخلاف عکس و این احکام جاریست در عضویکه
بسبب مرضی رفته باشد و بر جمیع فروض نقصانی
در عبادات این شخص نیست پس امامت و نیابتش
جایزست و اگر عضو ماسح مفقود شد اقرب بان قایم
مقام میشود پس باطن دست چپ مقدم است بر ظاهر دست
راست که مقدم است بر ظاهر دست چپ که مقدم است بر بقیه
دست راست که مقدم بر باقی دست چپ است و در
مسح پا اگر مماثلت بین الماسح والممسوح منتفی باشد عضو موجود
قایم مقام تالف است و اگر همه متعذر است مسح ببعض بدن
کند و اگر اینهم ممکن نشد بغیر بدن خود چه بدن غیر باشد یا
سایر اجسام **سیم** وضوء عاجز چه عجز بسبب مرض باشد
یا غیر آن لکن کیف کان خود نتواند مباشر افعال وضو

۱۶۵

کرده وانکه پس یا این است که عجزش عموم دارد که اعضای

مغسول را بهیچ نحو نمی تواند بتولیت خود غسل دهد اگرچه

بالیستادن زیر باران یا ناودان یا فرو بردن دستها

در آب باشد پس در جمیع امور نایب بگیرد و وجوبا ملک نیت

که باید از خودش باشد بهر تقدیر و یا بعض است پس

تبعیض نماید و تحصیل نایب بخریدن بنده یا اجاره نمودن

بقدریکه مضر بحالش نباشد یا التماس کردن بطوریکه موجب

نقص او نگردد یا امر فرمودن بر کسیکه سزاوار است مثل فرزند

واجبست و اگر از ریختن آب عاجز است نه اجرای یا بالعکس

(از واجبست تحصیل نایب بهر طور که باشد یا بخریدن یا باجاره نمودن وغیره که در ملتقی است)

در قدریکه عجز دارد نایب بگیرد و در نایب معتبر است جواز

نیابت او باینمعنی که قابل تصرف در امور خود باشد و اگر

بنده دیگری باشد اذن مالک ضرورست اگرچه اجبار کند

وتعدد نائب مضر نیست و همچنین عدم عدالت مگر آنکه
منسوب عنه اعمی باشد که در این وقت واجب است
که عادل را نائب یا ناظر سازد چهارم وضوء دائم
الحدث چه بول چه غائط چه ریح پس اگر مستمر باشد حدث پس
واجب است که وضو ساخته نماز کنند و بهتر آنست که جمع میانه
صلوتین نکنند و اگر اینقدر فرصت میدهد که نماز را بی
خلل بعمل آورد احوط انتظار است اگرچه واجب نیست مثل
سائر اولی الاعذار و در وقتیکه داخل محدث عمل شده
فرصت دهد بحالت خود می ماند چه عود کند یا مستمر باشد و
هرگاه با طهارت مشغول نماز شد و در اثناء آن فجاءة حدث
رسید از پیش رو یا پشت سر روانه میشود بجهت طهارت
چه مستلزم فعل کثیر باشد یا نه و چه حدث اثنای مستمر باشد یا منقطع

باشد

کرد و لکن باید از باقی منافیات مثل خنده و سخن و نحو آنها
اجتناب ورزد و این در صورتیست که چاره نباشد
مگر پس و پیش رفتن و اگر ممکن است که در همان مکان متطهر
شود و همین لزوم دارد و علی التقدیرین بنا میگذارد از همانجا
که گذاشته است و تمام میکند علی الصحیح المشهور و الحاق
فریضه بنافله خالی از قوتی نیست اما در همه جا تخفیف انجا
مطلوب است و اگر وقت تنگ باشد تبدیل ضرور نیست
و شد و مد وجوبی ندارد اگرچه مطهر نباشد و اگر مسافر باشد و
در مواضع تخییر که اماکن اربعه معهوده است و آن مسجد الحرام
در مکه معظمه و مسجد النبی ص در مدینه مشرفه و مسجد کوفه و حائر
حسین ع میباشد بخواهد نماز بگذارد و فرصت همین قدر وفا
کند که بقصر نماز کند متعین است تقصیر و در حکم مس کتابت

قرآن از برای اینکس اشکالی نیست وظاهر جواز نیست مثل مستحاضه
و می تواند اجیر صلوة شود یا متحمل گردد یا قضاء نمازهای
فائته را بعمل آورد چه در حال حدث از او فوت شده باشد یا در حال
طهارت وصحت **پنجم** وضوء صاحب جبیره در عضو مغسول
یا ممسوح یا برد و چه شکسته باشد یا جراحت یا دمل در جمیع صور
واجبست آن جبیره را مسح نماید برطوبت آب وضو یا غیر آن
در مغسولات و در ممسوحات اول است فقط دست بدون و ص
مسح و غسل اگر چه خفیف باشد مجزی نیست وفرقی میانه ماسح
وممسوح نمیباشد و تفتیش فرجهای کوچک میان نخها یا شکن نخهاص
پارچه لازم نیست اما باید که چیزی خارج از محل عارضه را داخل
ننماید مگر بقدریکه بستن موقوف بر آن باشد و هرگاه جبیره نجس
باشد تبدیل کند با امکان والا بر بهما خرقه پاک گذاشتن مسح

162

سند و این حکم از برای آنکه مس میسر است یا خاطر جمع شود از ضرر رسیدن

آب باعضا و معرفت ضرر بظن خود شخص است اگر قابلیت

دار باشد و الا رجوع کند با بش و اگر رسیدن جبیره جیبید و کندن

آن دشوار شد حکمش حکم جبیره است چه بر کسر یا جرح یا قرح واقع

شده باشد یا نه و اگر عضو مشغول ممکن الغسل است قبل از

بستن دخواید که ببندد و پیش از وضو پس اگر وجوب متعلق شده

باشد یعنی وقت نماز مشروط باو داخل شده است و واجب است

که اول وضو بسازد و بعد ببندد و الا باکی نیست و هرگاه

یکطرف صحیح شده باشد پس اگر خوف سرایت نباشد همان طرف را

باز کند و غسل نماید و الا فلا و در وضوئیکه بعذر فرا گرفته باشد جمیع

اعضا را یا اینکه از وصول آب بغیر محل تیمم ضرر سرایت لازم

آید فرض تیمم است و در فرض اول احوط جمع بین الامرین است

و باید چوب و خرقه و نحو آنها مغصوب نباشد عیناً و منفعةً و ذاتاً

و عرضاً ظاهراً و باطناً و جلد میته مثل غصبیست و در حق

مردان باید ذهب و حریر محض یا غالب نیز نباشد و تفرقه

نیست میانه وضوئی و غسلی رافع یا غیر رافع نباشد و تفرقه

فصل و این احکام در غسل هم جریان دارد به همه اقسام آن

باب یازدهم مستحب است وضوء از برای نماز سنتی لکن

شرط است و از برای مس مندوب و از برای جمیع افعال

حج مگر طواف واجب و نمازش که واجب است و از برای دخول

مساجد الله و روضات مطهره بلکه هر مکان شریف بقصد تعظیم

بشعائر الله چه قباب مشاهد باشد یا مجالس علما و صلحا چه

اموات چه احیاء و از برای قرائت قرآن اگر چه منسوخ الحکم

باشد و در حدیث وارد است که هر که قرآن بخواند با طهارت

163

از برای آنکس بیست و پنج حسنه خواهد بود و بی طهارت ده حسنه و

از برای خوابیدن جنب یا محدث بحدث اصغر و حمل مصحف و مس

حاشیه آن و آنچه نوشته باشند بر آن غیر کلمات الله بلکه احادیث

و ادعیه و از برای نماز جنازه و سجده شکر و تلاوت و تعقیبات

و دعوات و زیارات و سعی در حاجات و جماع محتلم و ذکر حایض

و دائم الطهارت بودن و تجدید و مقاربت با حامله و کتابت

قرآن بلکه هر کلام محترم و اکل جنب و جماع غاسل میت پیش

غسل و غسل دادن جنب میت را و مهیا بودن بجهت نماز

فریضه بلکه نافله پیش از وقت تا اینکه عبادت در اول

وقت واقع شود و داخل شدن مرد بر زن و حاضر گردیدن بالکه بکیم

پس پر دو وضو لب رند و از برای قدوم از سفر خیر و نشستن قاضی

در مجلس قضاوت بلکه مدرس در محفل درس و واعظ در مجمع

نصیحت و هزیمی که باعتقاد وی اطاعة الله باشد و از برای

کفن نمودن میت از برای کسیکه غسل داده است او را و داخل

نمودن میت در قبر و بخاک سپردن وی و از برای خروج فدی

لیکن در اعتکاف و قی و خندیدن در نماز بالکلیه مطلقا و دروغ گفتن

و غیبت نمودن و ظلم کردن و شعر باطل بسیار خواندن و مس

کلب و مصافحه مجوس و مس باطن دبر یا احلیل و بوسیدن بشهوت

و مس فرج و قبل از انفصال مندوبه و پیش از اکل و بعد از آن

و غضب و تعلیم و خوف و اعدام هم که تا آخر الی غیر ذلک آنها وضو

از برای مس فرجین مطلقا و اکل آنچه آتش بآن برخورده باشد

و گوشت شتر خوردن و لبنیات اشتامیدن و موی از شیدن

یا کندن و بریدن و ناخن چیدن و سبیل پاک کشتن و قرا قر

در شکم و مس موی زن و بدن وی و مس کافر مطلقا و حجامت

وخروج آب از بینی یا دهان وانشاد شعر مطلق وفحش گفتن وحقنه
ومذی مطلق پس احوط ترک است و در صورت تعدد اسباب
وضو منحب یکی کافی است علی الاقرب چنانچه در واجب کفایت
میکند با تعدد سبب **فصل شانزدهم** واجب است بر کسیکه از
از برای تخلیه میرود بپوشانیدن عورتین که عبارت از قبل و دبر
باشد از ناظر محترم و منحرف شدن از قبله بجهت تعظیم کعبه
پس نه استقبال کند و نه استدبار در حالت اختیار و در
صورت اضطرار در ارتکاب هر یک مختار است و اگر امر
دائر شود میانه دو محرم مثل قبله و نظر مراعات ستر مقدم است
وباید مخرج بول را با آب شسته شود و بهتر دوبار و یکبار کافی است
و دو بار احوط و سه بار افضل و مخرج غایط با تعدی و تجاوز
حواشی طاهر نمیشود مگر با آب والا مخیر است میانه غسل بماء که افضل

الطهارتین است والتطهیر است عدد حجر خشک قالع طاهر که موجب

ذهاب عین نجاست گردد پس یک حجر صاحب سه طرف اکتفا

نمیتوان نمود علی الاظهر و همچنین است ریگ و خاک و صیقلی چنانکه

استخوان و سرگین و مستعمل در استنجا که نجس شده باشد بدون

تطهیر کفایت نمیکند و با ازاله عین نجس لعدد اقل از قدر معتبر

تکمیل آن لازم است و وجود رائحه مضایقه ندارد بخلاف لون

در استنجا به و در غسل شرط است رفع اثر که رطوبت فی الجمله باشد

بخلاف استجمار و با حجار محترمه ازاله جایز نیست و اگر حکم بکفر نشود

دور نیست که طهارت حاصل گردد بلکه در صورت حصول کفر

نیز طهارت محتمل است چرا که عرض باقی از نجاست است و این

منافاتی ندارد با حصول نجاست کفری یعنی اگر توبه کند دو باره

تطهیر محل لزوم ندارد و فرقی میان اجسام نیست پس سنگ و

آجر

در وجوب و آنچه ورقه و نحو ذلک برابرست و سنت است که جمع کند

میانه مطهرین مذکورین در تشهدی و غیر آن لکن مقدم بدارد استجمار را

و مقدم بدارد تطهیر مخرج غایط را بر مخرج بول و دعا بخواند در هشت

مقام با آنچه از معصومین ماثورست و استبرا کند بانبطریق که

مسح نماید میان مقعد و بیخ ذکر را با انگشت ابهام و وسطی دست

چپ سه مرتبه پس بجذب ذکر کند سه نوبت بقوت و بیفشارد

حشفه را سه بار و سه نوبت تنحنح کند در حال استبراء و استحباب

استبراء از برای مردان است و از برای زنان استبرا نیست

علی الاظهر پس اگر رطوبتی ظاهر گردد با عدم استبراء از بول

و مشتبه باشد در حق مرد حکم میشود که ناقض وضو است زیرا که

حکم بول دارد پس شستنش هم لازم است اما نماز سابق که با وضو

بعد از بول بعمل آورده است خللی ندارد و در حق زن هیچ اعتبار

ندارد والا اینکه بداند که آن رطوبت بول است چنانکه مردم
که با وجود استبرا علم بهم رسانند که رطوبت بول است احکام بول
دارد میگردد و با علم بعدم بولیت مضر نیست مطلقا و مکروه است
استقبال جرم آفتاب و ماه بعورت در حال تخلی و بعضی
و استقبال باد و استدبار آن و اطلاق حدیث مقتضی عدم
تفرقه است درین حکم میانه بول و غایط ولکن مشهور مقید نموده اند
حکم مذکور را ببول و مکروه است سر برهنه بودن بلکه مستحب است که
سر پوشیده باشد چنانکه مستحب است که بپای چپ داخل شود و بپای
راست بیرون آید عکس مسجد و سنگینی خود را بر پای چپ قرار
دهد بهتر آنست که استنجا بدست چپ نماید کم و ضعفش از برای
ادبیست و با اختیار اگر بدست راست که موضوع
از برای اعلی است مثل اکل و وضو استنجا کند مکروه است و مکروه

166

ایستاده بول کردن و بهوا بر انداختن و در آب جاری یا ایستاده
و حدث کردن در شارع که راه آمد و شد مردم است و در راه
آب که خلق از آن راه آب میبرند و در جوانب خانه که حریم آن
حساب میشود و بر در جایها و در زیر درختان ثمرده اگرچه بالفعل
بی ثمر باشد و بجهت مراعات حال ثمره کراهت جریان بهم میرساند
تا هر جا که ممکن باشد وصول ثمره بآن جا اگرچه زیر درخت نباشد
و در موضع نزول قافله و بار انداز مسافران و مقابر و در خانه
حشرات مثل سوراخ مور و مار و غیر آنها و همچنین مکروه است مسواک
کردن در حال تخلی که در حدیث است باعث گندی دهن
میشود و سخن گفتن مگر بذکر خدا که آن نیکوست در هر حال
چنانچه در حدیث وارد است و داخل است درین حکایت
اذان اگر بشنود و در وقت برهنگی نیز چنین است مثل تسمیت

عاطس و جواب سلام واجب است و مکروه است اکل و شرب

که خالی از مهابتی نیست علاوه بر نقض مروتی در کتاب من لا یحضره

الفقیه که حضرت امام محمد باقر عم داخل بیت الخلا شدند و در

لقمه نانی یافتند و از بر داشتند و شستند و بغلامی که همراه بود

دادند و فرمودند که این با تو باشد که وقتیکه بیرون آیم بخورم

پس چون بیرون آمدند بغلام فرمودند کی است آن لقمه گفت

خوردمش ای فرزند رسول خدا حضرت فرمودند بدرستیکه قرار

نمیگیرد آن لقمه در جوف احدی مگر اینکه بهشت از برا

واجب میشود برو که تو آزادی چه من خوش ندارم که مردی

از اهل بهشت را خدمتی فرمایم و ازین حدیث ظاهر میشود که

تاخیر فرمودن آن امام اکل آن لقمه را با آن ثواب عظیم که

در آن بود و معلق ساختن خوردنش را بر خروج بجهت

احدی

۱۶۷

مرجوحیت اکمل آن بود حال تخلیه پس در غیر چنین لقمه لطریق اولی

حکم مرجوحیت ثابت میگردد **فصل هفدهم** در بیان شرایط

صحت وضوست و بعضی از شروط که متعلق باب و ظرف و مکان

وبدن است در اثناء مطالب ایشان گذشت و بحث در این مقام

بیانش مقصود است چند امر است اول ایمان که متحقق میشود

باصول خمسه که عبارت است از توحید و عدل و نبوت و امامت

و معاد پس هرکس اخلال بیکی از این امور نماید در اتفاق همه عبادات

صحیح نخواهد بود و بر ترک آنها هم مواخذ است زیرا که حق این

است که کفار و مخالفین مکلفند بفروع دین و چون تحصیل معارف

حقه هم وجوب ذاتی دارد و وجوب غیری هم دارد پس باید که اول

مقدمه را تحصیل نماید تا اینکه ذو المقدمه صحت یابد و این

شرط چون مقدور است پس از تقصیر عذر پذیرفته نخواهد بود

و لازم است که اعتقادات مستند بدلیل باشد نه بتقلید و مجملی

از ادله که موجب اطمینان اکثر نفوس شود در هدیة السلطان

نوشته شده است دوم علم بواجبات و محرمات یا باجتهاد

یا بتقلید مجتهدی عادل امامی نه بتبعیت عامی و سیت و فاسق

و مخالف و نه عمل بمشهور و احتیاطات بلی درست و کراهت

و اگر احتیاط یا شهرت یا قول اموات را تابع شود قصوری

ندارد چنانچه در امور واجبه نیز هرگاه دستش بمجتهد جامع

الشرایط نرسد لابد است که از برای عمل دست آویزی

داشته باشند تا خروج از دین لازم نیاید و این مسامحه و

سهل انگاری که میانه مسلمانان رواج گرفته است در امر

دینی و هر کس بغرض صحیح یا فاسد بهانه جوئی کرده استنکاف

از رجوع باهل علم می نماید غلط نجث است و جواب خدا ممکن

نگردد

168

نیت سیم نیت مقارن عمل که مشتمل باشد بر قصد قربت

یعنی نزدیکی رحمت و رضوان حقیقی نه قرب بحسب مکان زیرا که

خداوند عالمیان منزه است از آن جهاتی دورست از احتیاج

بزمان چه اینها از عوارض محسوسات مستلزم افتقارست و امتحان

و بهتر آنست که قصد تقرب را مشوب سازد بضمیمه امید ثواب

یا نجات است از عذاب و بعضی انضمام مذکور را حرام و مبطل

دانسته اند و اصح کراهت است چنانچه در غرة الجبین علیه ... ذکر

آمده است و قصد وجه یعنی وجوب و ندب و استباحه شرط

نیست اگرچه بهترست و جمیع عبادات همین حکم دارد و شرط

وجوب وضو وجوب مشروط بآن است و بنذر و عهد و یمین ... علیه ۱۲

هم واجب میگردد و شرط صحت و وجوب وضو تمکن از استعمال

آبست بنحو مشروع و بنوع دیگر غسل مس بر فاقد آب یا واجد آن

که متعذر است در حق او استعمال بجهت عدم طهارت

یا عدم اباحه از راه مغصوبیت یا ضرر مرضی و دیوانه و جوی

ندارد و آنچه در تحقیق التکالیف الهیه مشروطات در رساله

مستانه مندرج است **فصل هیجدهم** بدانکه غسل نزد ما شیعه شش قسم

است واجب و مندوب و غسل واجب شش است غسل جنابت

و غسل مس میت و داد میت و این سه غسل مشترک

است میان زنان و مردان و غسل حیض و غسل نفاس و غسل

استحاضه و این سه غسل مختص است بزنان لیکن یکی

از آن مشترکات مثل این مختصات است و سبب جنابت

دو چیز است یکی انزال منی از موضع اصلی یا معتاد و در نادر

در خواب یا بیداری بالقوه بلکه بالفعل از مرد یا زن بجماع

یا استمناع **دوم** جماع در قبل یا دبر از بهیمه یا انسان

انست زن یا مرد زنده یا مرده انزال بشود یا نه و فاعل مثل
فاعل است و این جنابت او خافی التوقف بر بلوغ ندارد
بلکه صبی هم جنب میشود مگر وجوب غسل بعد از بلوغ است
و همچنین است حکم مجنون که بعد از تکلیف غسل بر او واجب
میشود بهمان سبب سابق که در حالت جنون باشد
و از این قبیل است وجوب وضو بسبب حدث اصغری که
قبل از زمان تکلیف بوقوع آمده است هرگاه وقت عبادت
مشروط بان بعد از تکلیف که دیدن بعض از عبادت شدن
حدثی که موجب وضوست در این احکام رسیده باشد و
تخلف اسباب در این مقامات از مسببات بجهت
فقدان شرطست و این مضر نیست چنانکه تخلف سبب
وجود مانع ضرر ندارد پس بعد از وجود شرط و زوال مانع

سبب سابق کار خود را خواهد کرد و اثرش ظاهر خواهد گردید

و در تحقق جماع غیبوبت حشفه یا قدر آن از مقطوع کافی است

مثل باب زنان و در بعض مسائل بکمتر نیز کفایت حاصل

میگردد و در تحقق انزال اگر شکی باشد بعلامت منی باید

رجوع نمود و آن دفق است و شهوت و فتور علی المنصور

مشهور و در حق مریض جهیدن معتبر نیست و همچنین است زن

و حکم علم معلوم است و اگر در جامه اختصاصی خود منی دید

حکمش حکم جنب است پس غسل واجب است بخلاف جامه اشتراکی

اگرچه در نوبت خود دیده باشد پس هیچیک از شریکین

حکمی وارد نمیشود علی الاصح و صاحب نوبت مختص اگر علم

بجنابتش از کدام حین واقع شده است فبها و الا بنا

بر این میگذارد که از خواب اخیر است پس اعاده اعمال

بعد از ان کنند بعد از غسل و حرام است بر جنب عمار و طواف
و نذر واجب و اعتکاف و مس کتابت قران و اسماء
الله و اسم پیغمبران یا یکی از ائمه اطهار بشرط انکه لفظ مشترک
در کتابت مقصود باشد اگرچه نقش درهم و دینار باشد و کذا
قراءت چهار سوره سجده دار و بعضی از انها حتی بسمله
و بعض آن و مرور و مکث در مسجدین اعظمین که مسجد الحرام
است در مکه معظمه و مسجد النبی صلی در مدینه مشرفه و در غیر این
دو مسجد اول جایز است نه دوم و چیزی گذاشتن در جمیع
مساجد مطلقا بخلاف برداشتن از آنها و بعضی در مشاهد
مقدسه نیز مکث جنب را حرام دانسته اند و این مناسب
تعظیم است اگرچه حکم بتحریم مشکل است و مکروه است خوردن
و آشامیدن مگر بعد از غسل یدین و مضمضه و استنشاق یا وضو

و خوابیدن مگر بعد از وضو و خضاب بحنا یا غیر آن و همچنین

مکروهست که جنب شود در حال اختضاب و قراءت

زیاده بر هفت آیه تا هفتاد آیه بلکه زیاده در جمیع اوقات

جنابت چه متفاصله باشند یا متوالی و کراهت زیاده بر هفتاد

شدیدترست و حرام نیست و آیا یک آیه مکروه داخل در این

حکمست یا نه دو وجه است و سنت است پیش از غسل استبرا

از برای مرد منزل ببول اگر میسر باشد یا بمثل استبراء از بول

که گذشت اگر بول نباشد و با امکان بول اگر استبرا بغیر آن

کند معتبر نیست پس بعد از خروج بلل مشتبه حکم جنب در حق

وی جاریست و اگر استبرا ببول کند و از بول استبرا

نکند با خروج بلل حکمش حکم محدث بحدث اصغرست

پس وضو بسازد و آنچه بعضی آورده است خللی ندارد علی الفرض

و اگر بعد از بول استبرا کند

بلل ظاهر شد حکم [illegible] دارد

۱۶۱

الفروض و بعضی قایل بوجوب استبرا شده اند و این ضعیف است
و بعضی قایلند باستحباب آن از برای مطلق جنب اگرچه بانزال
نشده باشد و مضایقه نیست ازین تعمیم و اما در حق زن نیز استبرا
سنت است یا نه بر فرض اول آیا با اجتهاد است یا ببول خلاف است
شیخ مفید در مقنعه قایل است باستحباب ببول و شهید ثانی در روضه
رد این قول نموده است بجهت اختلاف مخرج منی و مخرج بول
پس باجتهاد استبرا نماید عوضا و حق این است که اختلاف
مخرجین در حق زن و مرد هر دو ثابت است و بر فرض اختلاف
خروج بول اثری در خروج بقیه منی دارد چنانکه بالمشاهده معلوم
است که در وقت خروج غایط بول نیز دفع میشود و اگر بجهت
خاصیتی امساک کنند غایت صعوبت میباشد

فصل نوزدهم واجب است در غسل نیت یعنی قصد بغسل قربة الی الله

ومنها خلیت زیاده بر این در وضو گذشت بلکه می باید که جمیع

عبادات خالی از ریا بود وقوع آید والّا عمل صورتی نخواهد داشت

و باید که قصد مذکور مقارن شستن جز سر با گردن واقع شود

در غسل ترتیبی که اصل وافضل است و در ارتماسی مقارنت جزء

از بدن معتبرست بحیثیتی که باقی را تابع سازد و بلا مهلت وواجب است

شستن سر و گردن اوّلاً و این دو عضو در اینجا یک عضو محسوب است

پس می تواند ابتدا از گردن نماید و بالعکس اگرچه احوط این است که

سر را بتمامه اوّلاً بشوید و بعد از آن گردن را بتمامه تابع سازد و بار

نصف گردن را در غسل جانب راست و نصف دیگر را

در غسل جانب چپ داخل کند و ترتیب شرط نیست میانه نفس

اعضاء غسل مثل اعضاء ممسوحه وضو بلکه ترتیب در میان

اعضاء ثلثه مغسوله است مثل اعضاء وضو و عکس و جمع نکند پس

در غسل اعضا ۱۲

۱۷۲

پس بعد از غسل راس جانب راست را بشوید و بعد از آن جانب چپ را

و توالی شرط نیست و در وقت شستن سر قدری از بدن را

من باب المقدمه باید شست و بالعکس پس در طرفین باعتبار

طول و عرض هر دو قدری بیفزاید و عورت تابع هر یک کند

بهتر است و الحاق بیک طرف نیز مضایقه ندارد و تنصیف

هم خوب است و اگر چیزی حایل باشد از وصول آب بظاهر البشره

تنصیف کردن ۱۲ — ای بدن ۱۲

تحلیل واجب است با امکان تا آب بر وجه غسل داخل شود و این

ترتیب با ارتماس یعنی شستن بدن یک دفعه بحسب عرف ساقط

میشود چه زیر ناودان یا در باران بایستد یا تحت مجری که در همه این

ای ناودان ۱۲

صور تمام اعضا بیک عضو میگردد و در تحقق غسل ارتماسی بیرون

بودن از آب بجمیع بدن یا بالنصف یا الاکثر یا اقل هیچکدام ضرورت نیست

پس اگر جنب در آب فرو رود و در زیر نیت غسل کند و تمام اعضا را

حرکت دهد تا آب تازه بآنها برسد صحیح خواهد بود و آنچه شستنی است
ظاهر بشره است پس باطن چون درون بینی و گوش و دهان و زیر
ناخن و همچنین موها واجب الغسل نیست و در همه غسلها وضو لازم
دارد مگر غسل جنابت که وضو سنت است از آن قبل و بعد از آن نه واجب
است و نه مستحب علی الاشهر الاقرب بلکه از اخبار بسیار معلوم میشود
که بدعت باشد و اگر در اثنای غسل مطلقا حدث اصغری متخلل
شد بعضی غیر موثر میدانند و بعضی موجب اعاده غسل و اصح وجوب
وضوست بعد از اتمام غسل جنابت سید مرتضی و جمعی از فقها
اختیار نموده اند و سنت است که پیش از غسل دو دست خود را
از زند یا مرفق بشوید سه بار و مضمضه و استنشاق نماید و بسم الله
کما فی الوضو
الرحمن الرحیم بگوید و قبل از شروع در غسل ازاله خبث از بدن
کند و ابتدا کند باعلی و موالات بین الاعضا بعمل آورد و این

163

و این موالات واجب نیست مگر انکه وقت عبادت منحصر شود
یا آن غسل تنک باشد یا خوف حدث ناکهانی باشد از برای مستحاضه
یا منذور باشد و مالیدن اعضا و تخلیل حائل غیر مانع از وصول آب
این تیز ذکر کرده شده ۱۲
یا کسی از آن و آب غسل با جمیع مستحبات بقدر یک صاع باشد نه زیاده
و دعا بخواند یا بجه با نور رست و بهتر انست که بی ازار غسل نکنند
این اینک ۱۲
اکرچه در هیچ جائی باشد که ناظر محترم نباشد و مکروه است از نجاست
چاه
در آب ایستادن و در آب و اولی آنست که زن و مرد موهای
بافته خود را بکشایند و هر یک از اعضای ثلثه را سه بار بشوید
بکن بیندم

فصل بیستم مس میت آدمی بعد از سردی تمام بدن و پیش
از غسل موجب وضو و غسل است پس اگر مرد از غیر انسان باشد یا
انسان باشد لکن هنوز جمیع بدن سرد نشده باشد غسل واجب
نمیشود بلی غسل واجب میشود اگر برطوبت مس واقع کردد نه بخشکی

و همچنین اگر بعد از غسل مس اتفاق افتد غسل نیست تا حکم
غسل نیست خواه غسل قبل از موت بوقوع آید یا بعد از آن
و خواه غسل اختیاری باشد یا اضطراری که یک غسل باشد بعوض
اغسال ثلثه و اما اگر بسبب تعذر میت را تیمم داده باشند
یا اختیاراً اخلال بغسل شده رو کافور نشود یا کافری غسل داده
باشد یا بعضی از اعضاء که غسلش تمام شده باشد و بعضی
باقی که مس واقع گردد غسل ساقط نخواهد بهم رسانید و در
مس شهید که در رکاب امام یا نایب او در معرکه جهاد کفار
کشته شود غسل و غسل نیست و بدن معصوم اگرچه در همه حال
طاهر است مگر حدیث دلالت بر غسل میکند و این امور تعبدیه
است مثل غسل جمعه حمل ساقط اگر حیات در آن حلول کرده است
در مس غسل واجب است والا فلا و مس پاره از بدن آدمی که در آن

...ه در آن استخوان باشد مثل مس میت است چه از حی جدا شده باشد
یا از میت و گوشت تنها این حکم ندارد و اما استخوان تنها
مثل گوشت است یا مثل مجموع دوم احوط است و اقوی اول
و شرط مجموع در اجرا معتبر است و محدث بحدث مسّی از احرام
ست نماز گذاردن و مس قرآن نمودن و طواف واجب
بعمل آوردن نه غیر اینها **فصل بیستم** در احکام دماء ثلثه
حدثیه است بدانکه خون حیض خونیست معروف که خداوند
عالم بمقتضای حکمت بالغه خود در طبیعت نسوان قرار
داد فرموده است که در بدن ایشان موافق هر ماه میرسد بجهت تناسل
و حصول اولاد و از جمله است این خون در ترکیب طفل و
و غذای ایشان نیز از آن است بلکه بعد از تولد شیر زنان که برای
غذای اطفال مقرر است هم مستحیل از آن است و در شکم هم

محیط است بجنبش تا از صدمات محفوظ باشد و همراه ولد

وقت بیرون آمدن از رحم خارج میشود و در بین

وقت نفاسش می باشد که اقلش یک لحظه است و اکثرش

موافق اکثر حیض است که ده روز است اگر چه اقل حیض

سه روز است و از ده روز بیشتر و از سه روز کمتر

در غیر صورت نفس ولد محکوم باستحاضه است که منشش

آفتی است که بزن میرسد و از رگ عاذل جاری میگردد

و این طبیعی نیست و در سن یاس هم حاصل میشود و با حیض

با حمل جمع میشود یا نه خلاف است و اقوی اول است پس

اگر زن از سه روز تا ده روز در دو ماه ببیند در یک

وقت مثل اول ماه و در یک عدد خون ببیند ذات العاده

وقتیه و عددیه گویندش و اگر در یکوقت ببیند مختلف العدد

مختلف

مثل اول ماه لکن در یک ماه ۳ و در ماه دیگر پنج او را ذات
العادة وقتیه گویند و اگر در وقت فرق شود در عدد مساوی باشد
مثل اینکه ۳ سه روز خون دید و بعد از ده روز که اقل طهر
است باز ۳ سه روز دیگر خون دید یا ۳ سه روز اول ماهی و ۳ سه
روز آخر ماه دوم آنرا ذات العادة عددیه گویند و اگر دو ماه
به یک طور خون نه بیند ذات العادة نمیشود و ذات
العادة بمحض رؤیت خون بنا بر حیض میگذارد خواه مطابق
عادت باشد بحسب وقت یا مقدم یا موخر و غیر ذات العادة
نیز اگر خونش بصفت حیض است همین حکم دارد و الا استظهار
می نماید تا ۳ سه روز در روز سیم اگر خونش منقطع نشد ترک
نماز میکند و روزه را افطار می نماید و ذات العادة عادت
خود را اعتبار می نماید و بصفت رجوع نمیکند اگر مخالف باشد

وغیر ذات العاده اگر خونش استمرار یابد تا ۳ روز و بیشتر
بنا بر حیض میگذارد تا از عشره تجاوز ننموده است خواه
خون بصفت حیض باشد یا نه و بعد از ده روز خون مستمر
محکوم باستحاضه است چه صفت استحاضه داشته باشد یا نه
وذات العاده اگر خونش کمتر باشد از عادتش پس آنرا
حیض قرار دهد بشرط آنکه از اقل حیض نباشد و اگر
از عادت تجاوز کند پس اگر عادتش اکثر حیض است آنچه
زیاده است استحاضه است مطلق و اگر عادتش کمتر باشد
از اکثر تا ۳ روز استظهار کند یعنی بر خود قرار دهد
احکام حائض را و بعد از ده روز اگر خون ببیند استحاضه اش
حساب کند و عبادات متروکه ایام استظهار را که قبل از
تجاوز از حد اکثر احتیاطا ترک کرده بود قضا نماید و اگر تجاوز نکرده

166

باشد بلکه در ده روز یا کمتر قطع نشود تمامی حیض است

پس اگر روزه گرفته است قضا باید بکند و ایام استظهار

بالنظام ایام عادت باید زیاده از اکثر حیض نشود و کمتر شدن آن

ممکن است و زن معتاده بستمرة الدم مثلا تا ده روز که عادتش هفت

روز میشود هرگاه در اول ماهی خون دید نظر کند بتمیز بحسب وصف

پس اگر تمیز است استظهار نماید و الا احتیاط کند و اگر در ده روز

قطع شد مجموع حیض است و اگر تجاوز نمود همان عادت حیض

است و اول و آخر استحاضه و حایض اگر خونش منقطع گردد و بعد از

گذشتن سه روز باید غسل کند و وضو سازد و نماز چه ذات العاده

باشد یا نه لکن ذات العاده اگر معتاده باشد بقطع خون در

اثنای عادت وجود آن احتیاج بغسل ندارد زیرا که این پاکی

نیز محکوم بحیض است اگر چه مکرر گردد بشرط آنکه مجموع حیض

متمیزه

یکدا از

و طهر در ایام ده روز واقع نشود والا بقدر بلوغ عشره است
حیض است بشرطیکه سه روز اول را هر روزه خون ببیند
اگر چه در مجموع این سه روز بطریق اتصال خون نبیند
علی الاظهر و در صورت تجاوز خون از ده روز اگر ذات
العاده وقتی و عددی هر دو است اعتبار عادت خود میکند
و زیاده را استحاضه حساب می نماید چه خونها متساوی الصفات
باشند یا نه و چه خون متصف بصفت حیض که سرخی مائل بسیاهی
و گرمی کننده گی و تازه گی و غلظت و سوزش و قوت است بحسب
غالب در ایام عادت واقع شده باشد و غیر آن در غیر آن
چه عکس و ذات العاده عددی تنها اگر خونش در صفت اختلاف
دارد هر قدریکه بصفت حیض است مطابق سازد با عدد
عادی یعنی ایام عادت را با صفت جمع نماید و اگر همگی

۱۶۶

همگی بصفت حیض است یا استحاضه که ضد صفات حیض است

یعنی رقیق و فاسد و زرد و فاتر و بارد که اکثرش محدود است

و نه اقلش بخلاف حیض که از هر دو جهت تحدید دارد و بخلاف

نفاس که بحسب اکثر محدود است اختیار دارد در تطبیق و ذات

العاده وقتی فقط وقت عادت را حیض مقرر سازد و در

عددی صفت را قرار دهد و در یکی هر صفت احکام حایض را

بر خود جاری کرداند و در بقیه اعمال مستحاضه را بجا آورد

و اگر عادت قدیمه متبدل گردد بعادت جدیده پس در

اضطراب بعد از عادتین معتبر عادت متاخره است نه

متقدمه و علی هذا القیاس و غیر ذات العاده باتفاقهما

اگر مبتدئه است یعنی عادتش استقرار نیافته است خواه در حال

ابتدا باشد یا مکرر مختلف بحسب عدد یا وقت دخولش از

حد حیض گذشته است پس خالی از این نیست که تمیز دارد یعنی
خون متصف بوصف حیض کمتر از ۳ روز و زیاده از ده
روز نیست و میان آن خون و خون دیگر اقل طهر فاصله
شده است و آن زن در سن ده سالگی باشد یا ندارد
یعنی یکی از آن شروط مگر اخیر خلل پذیر گشته و در صورت
اول بنا بر تمیز گذارد و قدر متمیز را ایام حیض مقرر بدارد
و ما بقی را استحاضه شمارد و در صورت دوم در تعیین
مقدار آن رجوع کند بحیض زنان خویشان اگر متوافق
باشند و در فرض تخالف باغلب و الا بهمان نسبی بشرط
اتحاد بلد اقارب و اقران و بر فرض اختلاف باغلب و
از یک شهر باشند ۱۲ جمع قرین بمعنی نزدیک ای همسالان ۱۲
باتفاق همسنان یا با وجود تساوات فرض تخالف مخیر ما بین
هفت یا شش روز متتالی را حیض قرار دهد از هر جا که خواهد
بی حرجی

168

و باقی را استحاضه باده دوسه بطریق تخییر در تقدیم و تاخیر باختیار

شق اخیر و در اختیار هر یک از اعداد ثلثه اگرچه افضل احتیاط است

است یعنی اگر مزاجش حرارت غلبه دارد اول یا هر و و بت

دوم یا باعتدال است سیم و بعضی واجب دانسته اند و اختیار

تعیین بدست او است و اعتبر اصح نیست شوهر را در این باب

و بعد از تعیین اخذ معین است در ما بعد علی الاحوط

و بقاء تخییر قوی است در دوره ثانیه بحسب اوقات و اعداد

~~بدانکه اصل در خون زنان~~ و اگر مضطربه باشد یعنی عادت خود را

فراموش کرده است پس با تمیز حکمش همان است که مذکور شد و اگر

ناسیه العدد است یا ناسیه الوقت مثل ذات العاده وقتیه است

اول و عددیه دوم با عدم تمیز رجوع کند بروایات اعداد مذکوره

اصل در خون زنان این است که حیض باشد پس در صورت

یعنی اگر ... اول شق را اختیار کند

یعنی هفت روز را قرار دهد

یعنی شق ثالث را که ده باشد ... اختیار کند

یعنی در یک ماه هفت روز قرار دهد و در دیگری ...

یعنی اگر ناسیه العدد است مثل ذات العاده وقتیه است ... العاده عددیه ...

اشتباه حمل بر حیضیت می باید نمود مگر اینکه قراین عدم حیض موجود

باشند مثل اینکه در سن یاس باشد که شصت سال است از برای

قرشی بلکه نبطی نیز علی المشهور و پنجاه سال از برای غیر این دو فرقه

یا در صغر سن باشد یا مشتبه شود بخون بکارت و بنابر مطوق شنوا

از خوان و قرشی کسی است که از طرف پدر منتسب باشد بسوی

نضر بن کنانه که یکی از اجداد حضرت ختم رسل است پس هاشمی

بودن ضرور نیست و اگر شک شود در انتساب مذکور اصل

این است که از ان فرقه نباشد بجهت غلبه خلاف که موجب ظن

لحوق مشکوک فیه است بآن علاوه بر اصالت عدم سقوط

عبادت موظفه با و اینکه علم بمسقط که قرشیت است حاصل نباشد

و صاحب مدارک و بعضی دیگر انتساب بمادر را نیز در اینمقام

کافی دانسته اند و دور نیست که چنین باشد و جوهری گفته است

بعض

۱۶۹

[...] فرقه هستند که زصحرا اهای ما بین عراقین که بصره و کوفه

باشد منزل دارند و مستندی از برای این حکم مذکور در حق

این جماعت معلوم نیست و شهید اول در بعضی کتب انسان را

مساوی قرشی دانسته است و در بعض کتب اعتراف نموده

است که نصی نرسیده است و شهید ثانی حکم مساوات را استناد بمشهور

داده است و شهرت کفایت میکند **فصل دویم** بدانکه

حرام است بر حایض صوم و صلوة و مس کتابت قرآن بطوریکه

در جنب گذشت و دخول مسجدین اعظمین و مکث

در سایر مساجد و وضع چیزی در آنها اما برداشتن پس

اگر مستلزم درنگ است حرام است و الا فلا و خواندن عزائم

و بر زوجش که او را طلاق دهد و اگر داد باطل است مگر آنکه از خون

پاک شود که درین وقت صحیح است اگر چه قبل از غسل باشد و همچنین

حرام است

حرام است بر حایض جماع دادن و بر شوهر بالکلیه اگر بند نباشند

جماع کردن در قبل اگرچه بلف خرقه باشد و حرمت شامل است

دخول جمیع ذکر و بعض را اگرچه کمتر از قدر حشفه باشد بلی در وجوب

غسل شرط است ایلاج مقدار حشفه مگر اینکه کمتر از آن انزال حاصل

شود و بر جاهل گناهی نیست پس اگر جهل هر دو را شمول دارد

از هیچ طرف حرام بوقوع نیامده است والا از طرف عالم گناه

متحقق میشود و اگر در اثناء مقاربت حیض رو داد یا معلوم

شد که حیض است لازم است بیرون کردن فی الفور بر هر دو

و با علم مرد بحیض زن هرگاه مقاربت واقع شود باختیار

احوط آنست که کفاره بدهد پس اگر در ثلث اول است یکمثقال

طلا است و در ثلث دوم نصف و در ثلث اخیر ربع و اگر

قادر نباشد بیک مسکین را سیر گرداند و الّا استغفار کنند

مثقال چهار دانگ و نیم ... میشود ۱۲

مسئله کفاره

نند الّا بقصد کفاره و توبه بر جمیع تقادیر واجب است و در تکرر جماع کفاره
مکرر میشود و اگر حیض قطع شود و غسل نکرده باشد مقاربت از
فرج مکروه است نه حرام و اجتناب احوط است و اگر زن شبق هیجان کنند
۱۲۵ بایستی برای قوّه باه
بگوید بزن که فرج خود را طاهر سازد از خبث و بعد از تطهیر مقاربت
کنند و بر زن لازم است اجابت مرد بحیض خود و بر مرد نیز بقصد تفحص
لازم است مگر آنکه یقین بکذب او داشته باشد و مکروه است حایض را
خضاب نمودن و مس حاشیه و جلد قرآن و حمل و مس خطوط آن و مکروه
است مرد را تمتع بردن از حایض از ما بین ناف تا زانو و
داخل است در این وطی در دبر بلکه این عمل مکروه است مطلقاً خصوص
با عدم رضای زن و مستحب است حایض را که در اوقات نمازها وضو
بسازد و بقدر نماز ذکر خدا نماید در حالتیکه بر مصلای خود نشسته
باشد و قضای نمازهای ایام حیض بعد از طهارت واجب نیست

بخلاف روزه بجهت نص که موجب فرق است الا اما [illegible]

ونفاس در احکام واجبه ومندوبه ومحرمه ومکروهه مثل حیض است

وتفرقه میانه این دو خون است این که در نفاس نیست مثل تو [illegible]

فاصل اقل طهر شرط نیست بخلاف حیضین وحیض زاید [illegible]

از یکی که کم ده روز نیست — از میان دو حیض اقل طهر شرط

تحدید نیست بخلاف نفاس وحایض رجوع بعادت خود وعادت

اقربا وروایات وتمیز می نمود بخلاف نفسا واگر از ده تجاوز

کرد عادت حیض نفاس است نه زاید واگر برده الیتساد مجموع

نفاس است اگرچه عادت حیض او کمتر از این باشد مثل حیض

واستحاضه یا قلیله است یعنی نفوذ در پنبه نموده است پس تغییر قطنه

یا تطهیر نماید واز برای هر نمازی وضو باید کرد وباید ظاهر فرج را

در وقت نشستن بر دو قدم بشوید ویا متوسطه است یعنی

غمس قطنه وقوع یافته است لکن سیلان متحقق نیست پس

قطنه [illegible] ١٢

بفتح حاء وسکون [illegible] ١٢

یعنی علاوه بر آنچه در قلیله گذشت اینجا یک غسل از برای
نماز صبح بیفزاید اگر غمس پیش از نماز حاصل باشد مطلقا اگرچه
بعد از فجر باشد و در ایام صوم اگر بخواهد مقدم بدارد غسل را
بر فجر همان غسل از برای نماز کفایت میکند و اگر غمس بعد از
نماز واقع شود مثل قلیله است و با کثیره است یعنی غمس و سیلان
هر دو روی داده است پس علاوه بر آنچه در دو قسم سابق ذکر شد
یک غسل از برای ظهرین و یک غسل دیگر از برای عشائین زیاد کنند
و جمع کنند میان دو نماز بهر طور که بخواهد مگر بهتر آنست که اول را
تاخیر کنند تا آخر وقت فضیلت و دوم را در اول وقت بجا آورد
و جمع میان سه نماز جایز نیست بیک غسل و اگر در وقت ادای
نماز ظهر یا مغرب دم موجب غسل شود و در دوم از یک
تحقق یابد پس غسلی از برای عصر و غسلی از برای عشا ضرور است

اثر هر یک
از دو نماز [illegible]

و پنج غسل از برای پنج نماز کردن مجبور بلکه سنت است مطلقا

و با تفریق لابد است و تغییر یا تطهیر خرقه در حالتین اخیرتین

لازم است و بر جمیع تقادیر نماز سنتی ملحق است بنماز واجبی پس غسل

لیلی از برای نوافل لیلیه و غسل نهاری از برای مستحبات یومیه

است کافی و چون متغیر الاحوال میشود پس باید که ملاحظه شود حالت

گاهی قلیله و گاهی متوسطه و گاهی کثیره

اشد که حکم آن ثابت و باقی خواهد بود اگرچه در حال عمل منتقل

با ضعف شده باشد و بعد از آنکه مستحاضه احکام مذکوره را بعمل

آورد حکمش حکم طاهرات است پس نماز و طواف و مس کتابت

قرآن جایز است و همچنین اموریکه بر حائض حرام بوده است

و اگر اخلال کند نماز و طواف باطل است پس اعاده میکند

و همچنین است صوم اگر غسل نکند در روز اگرچه متوسطه باشد یا

کثیره و غسل شب آینده را مدخلیت در روزه امروز نیست

جایی مسجد دیگر بنمیه و وضع چیزی در مساجد و مس قرآن و
ع غسل بر او واجب است و بالجمله هر چه بر حایض بعد از غسل
حلال میشود بر او حلال میشود در آن برای او دخول کعبه را بعضی
حرام دانسته اند و اقوی کراهت است **فصل بیست و**
سیم در بیان حکم غسل جمعه است **بدانکه** اعاظم
علمائیکه اکثر متاخرین و قدما مثل شیخ مفید و شیخ طوسی و
سید مرتضی و سلار دیلمی و ابو الصلاح حلبی و قاضی ابن
البراج و سید ابو المکارم و ابن ادریس و محقق و علامه
و شهیدین و دیگران قائل شده اند باستحباب غسل جمعه
و از عبارات بعضی از فقها ظاهر میشود که مسئله محل شبهه نباشد
و قول بوجوب را بعضی از مخالفین نقل کرده اند و اکثر
نسبت داده اند این مذهب را بصدوق و علامه در منتهی

حکم غسل جمعه

خلاف ۴

باو و والد شیخ علی بن بابویه بنسبت داده است و گفته
متاخرین از کلینی نیز نقل نموده اند این قول را و جماعتی
از متاخرین تقویت این قول نموده اند با میل بندب و گفته اند
احتیاط در غسل است و آنچه پیش ضعیف قوت دارد قول اول است
چنانکه مشهور است و اگر این غسل واجب بودی بایست اشتهار
و انتشارش زیاده از غسل جنابت باشد و خلایق با آن
التزام بیشتر داشته باشند زیرا که جمعه بر هر کس وارد میگردد
جز زن یا مرد چه متاهل یا غیر آن و بسیار است که ایام کثیره بر کسی
بگذرد و جنابت او را حاصل نشود و وقت این غسل
از فجر دوم است تا زوال شمس و شهید در ذکری و بعض دیگر
دعوی اجماع کرده اند و هر چند نزدیک تر بزوال واقع شود
افضل است و از برای این غسل قضا ثابت است بالنص والاجماع

و هرچند

حدیثی که دلالت دارد بر نفی قضا شاذ است و مخالف اخبار
مستفیضه و حمل آن بر تقیه وجه واضحی دارد چه اثبات قضا از
برای این غسل از اقوال مختصه علمای امامیه است و چون
اصل این غسل مندوب است در وقت ادا پس قضا نیز باید
واجب نباشد و مشهور این است که مطلق فوات خواه بعذر
باشد یا بغیر آن موجب تجویز قضا است و خلافی نیست در اینکه
روز شنبه وقت قضا است تا شام و در غیر سبب اختلاف
عظیمی است بعضی مطلقا نفی کرده اند و قضا را مختص بشنبه دانسته اند
و بعضی بعد از عصر روز جمعه را قائلند مع السبت و جماعتی بعد
از زوال جمعه تا آخر روز را گفته اند یا روز شنبه و بعضی شب
قول ۴ شنبه را نیز افزوده اند و قسم اخیر اقوی است اما وقوع قضا در
بعد از زوال جمعه افضل است تا مسارعت بخیر تحقق یابد

وکسیکه خائف باشد از فوت این غسل در وقت ادا
روز پنجشنبه مقدم بدارد اگرچه علم حاصل باشد که متمکن نخواهد شد
در وقت قضای و این تقدیم افضل است از قضا عکس نماز شب
چنانچه در رساله کنوز بیان نموده ایم و تقدیم آن در غیر پنجشنبه
جایز نیست و تعجیل است لیلة الخمیس و اما شب جمعه پس جواز اظهر است
و بر هر تقدیر اگر بقصد تقدیم غسل را بعمل آورد و در وقت ادا
ممکن شد غسل اعاده سنت است و اگر ترک شد قضا سنت است
واما اگر در وقت قضا امکان دست داد استحبابی نیت
اگرچه روز جمعه باشد و مقدم بنیت تعجیل میکند و محتمل است
که نیت ادا هم جایز باشد و شهید ثانی در شرح نفلیه در این مقام
تصریح کرده است که مقدم ادا است که واقع است در وقت
اضطراری و قصد قربت و مطلق رجحان در اینگونه مقامات

روایت **فصل چهارم بدانکه** از جمله اغسال مستحبه غسل شبهای
طاق ماه مبارک رمضانست خصوص شب اول و شب
نیمه آن و در شب بیست و سیم که شب قدرست علی الظاهر یک
غسل دیگر در آخر شب افزوده میشود و در دهه سیم در شبهای جفت
هم غسل سنت است و همچنین روز اول پس مجموع اغسال
مندوبه در تمام این ماه اگر تمام باشد بیست و دو است و الا
بیست و یک و سنت است غسل در شب و روز عید فطر که غره
شوال است و شب اول رجب که مولود حضرت امام محمد باقر
است و شب نیمه رجب و روز بیست و هفتم آن که روز
مبعث حضرت پیغمبرست و شب نیمه شعبان که مولود حضرت
صاحب الامرست و روز ترویه که هشتم ذی الحجه است و
روز عرفه که نهم آن است و روز عید اضحی که دهم آن است

و روز عید غدیر که هجدهم آن است و روز مباهله که بیست
و چهارم آن است و روز دحو الارض که بیست و پنجم ماه ذی القعده
است و روز هفدهم ماه ربیع الاول که مولود حضرت رسول صلعم
و امام جعفر صادق است و روز نوروز که یوم تحویل شمس است
از برج حوت ببرج حمل و این روز اول سنه فارسیان است
و اقوال دیگر در تحقیق نوروز بنظر رسیده است و همگی ضعیف است
و این اغسال مذکوره بجهت زمان مطلوب است و بجهت مکان سنت
است غسل از برای احرام حج و احرام عمره یا غیرهما و از برای
طواف خانه کعبه چه طواف واجب باشد یا مندوب بجهت حج
باشد یا عمره یا غیرهما و از برای زیارت هر یک از چهارده
معصوم خصوصا زیارت جامعه و از برای دخول مکه و حرم
و مسجد الحرام و خانه کعبه و از برای داخل شدن مدینة الرسول

یعنی بهار ایرانیان عجم

والی

185

جمعه و مسجد شمس و از برای نماز استسقا و نماز استخاره

یا مطلقا و نماز طلب حاجت یا مطلقا و نماز شکر و از برای

(برای ۴)

وقوف بعرفات و وقوف بمشعر و از رمی جمرات و نحر

(مقام)

یا ذبح و حلق راس و از برای سعی خصوصا سفر زیارت حضرت

(تا الشهید ثانی سره ۱۲)

امام حسین ع و از برای دیدن یکی از ائمه هدی در خواب

چنانچه شیخ مفید از حضرت امام موسی کاظم روایت

کرده است که انجناب فرموده که کسیکه بسوی خدای تعالی

حاجتی داشته باشد و بخواهد ما را به بیند سه شب غسل کند

و از برای عمل استفتاح که حضرت امام جعفر صادق تعلیم ام

(عمل ام داود ۱۲)

داود فرموده است و از برای اخذ تربت حضرت سید

الشهدا ع چنانچه ابن طاوس نقل کرده است که مرویست

که اگر اراده اخذ تربت کنی بر خیز آخر شب و غسل کن و

(یعنی اگر خواهد که یکی از ائمه را به بیند ۱۲)

پاکیزه ترین جامهای خود را بپوشد و خوشبو نماید [illegible]

تا آخر حدیث و از برای مباهله یعنی نفرین کردن بر یکدیگر

و از برای نماز خوف از ظلمه و از برای نماز طلب مظلمه و از

برای قضای نماز کسوف و خسوف بشرط استیعاب و تعمد ترک

و بعضی واجب دانسته اند و علامه در مختلف و محدث

کاشانی در مفاتیح و بعضی دیگر قایل شده اند باستحباب از جهت

ادامه و حجتش بسیار ضعیف است و از برای کسیکه توبه

کرده است از هر معصیتی که باشد چه کفر باشد یا غیر آن چه معصیت

کبیره باشد یا صغیره چه با فسق باشد یا نه چنانچه در رساله

معتدل بیان کرده ایم و از برای کسیکه قتل وزغه کرده باشد

از حضرت رسول صلعم مرویست که بکشید وزغ را اگرچه در جوف

کعبه باشد و از حضرت صادق ع منقولست که پدرم یعنی حضرت

باقر

186

باقر بکوسته نشسته بود و با مردی سخن میگفت که ناگاه وزغی

پیدا شد که زبان خود را حرکت میداد گویا چیزی میگفت

پس حضرت فرمود بآن جانبش خود آیا میدانی که چه میگوید این

وزغ گفت نه فرمود بدرستیکه میگوید بخدا قسم که اگر شما

ذکر کنید عثمان را بشتم خود دشنام هر آینه من شتم خواهم نمود علی را

و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که وزغی را

بکشد گویا شیطانی را کشته است و کسیکه اول بار بکشد

صد حسنه دارد از روایت مذکور است که این جانور میدمید

در آتش نمرود بر حضرت ابراهیم خلیل الله و در زمین هیچ

جانداری نبود مگر اینکه خاموش می‌نمود از آنحضرت

آتش را مگر وزغ و بعضی از علما در علت غسل قتل وزغ

گفته است که از گناهان بیرون میرود پس گویا مثل بابت دلت

که غسل مستحب است او را و شاید این وجه در حدیث هم موجه باشد

دوم غسل بمعنی جلیلات ۳ است و در غسل جمع است و همچنین سنت است

غسل هر کسیکه بقصد دیدن مصلوب مسلمان بعد از سه ۳ روز

از دار کشیده شده

رفته باشد چه بحق بر دار کشیده باشند یا بباطل یا در ۳ روز

در شق دوم پس محمد الظاهر انه اخذ بسوء او پیش از فرود

آوردن زنده یا مرده بدون غرض شرعی پس اگر رفت و نه دید

یا نرفت یا بی قصد دید یا در ۳ روز مصلوب شرعی را دید

غسل نیست و اگر سعیش در سه ۳ روز باشد تا اینکه بعد از سه ۳ روز

رویتش

یا هر وقت اتفاق بیفتد به بیند و نظر متاخر واقع شد باز

غسل سنت است و از عبارت ابو الصلاح در کافی ظاهر میشود که

این غسل واجب است و سعی حرام و توبه از ان لازم و غسل دادن

مولود سنت است تا هفت روز علی الظاهر و همچنین سنت است

غسل

غسل از برای میت بعد از تمام غسلها و از برای کفن کردن
ثابت و شیخ علاء الدین در اشاره قایل شده است
باستحباب غسل از برای شب جمعه مثل روز آن و شیخ حر عاملی
در وسائل در شب عید قربان غسل را سنت دانسته است
مثل روز آن و فاضل مجلسی در زاد المعاد گفته است که
در بعضی از احادیث استحباب غسل در هر شب از ماه
رمضان وارد است و بعضی گفته اند که غسل در نهم ماه
ربیع الاول که مقتل خلیفه ثانی ست علی المعروف
بین الناس سنت است چرا که عید است و علامه در بعضی
کتب و ابن فهد و بعض دیگر گفته اند که مستحب است غسل
از برای دخول مشاهد مشرفه حضرات ائمه عم و از بعضی
از عبارات مستفاد میشود که بجهت زیارت هر معصومی

غسل مستحب باشد و ابن جنید قائل است باستحباب
غسل از برای سر مکانهای شریف و زمان شریف
و در وقت ظهور آثار در آسمان و هنگام هر فعلی که
تقرب جویند بآن بسوی حقتعالی و علامه در نهایه و شیخ
بهائی در جامع عباسی اثبات غسل مستحبی نموده اند
از برای مجنونیکه بهوش آمده باشد و احتیاط مقتضی ترک
است و علامه در منتهی این قول را از حنابله که از جمله
مخالفین میباشند نقل کرده است و از بعض حنفیه
استحباب غسل را از برای کودکی که بالغ شود حکایت نموده
است از این جهت احتمال بدعت اجتناب اولی است **بدانکه** از برای
رفع حدث اصغر غسل مشروع نیست خیالی بقصد تجدید
نامشروع است اگرچه وضوء تجدیدی سنت است بجهت

نهی

188

نض و همچنین غسل کردن بی سببی از اسباب مختبر عبث
نذارد و اما در صورت احتمال خلل و زوال عذر مثل جبیره یا تقیه
و نحو آنها اعاده مستحب است چه غسل واجب باشد یا مندوب
یا شک در سبب موجب وجوب یا استحباب اگرچه
تصریح نکرده اند بتعمیم اکثر اصحاب و اگر اغسال متعدده
جمع شد یک غسل از برای همه کافی است اگر مجموع از قبیل واجب
باشند یا مستحب و در صورت اختلاف خلاف است
و اظهر تداخل است با نیت کل و هیچیک از غسلهای
سنتی رافع حدث نیست چه اصغر چه اکبر پس موجب استباحه
استباحه عبادتی که مشروط باشد بطهارت نخواهد بود
بلکه غیر غسل جنابت از اغسال واجبه نیز همین حکم دارد
علی الاقوی پس حایض و نفسا و مستحاضه کثیره و متوسطه

و ماس میت را ضرور است که وضو نیز بازدهد و اگر بکسی
جنابت با یکی از آنها جمع گردد که وضو ساقط خواهد شد
و حدث ناقض اغسال مسنونه نیست اگرچه بعد از وقوع
حدث اعاده سنت است چه خواب باشد یا غیر آن و تعجیل
یا قضا در آنها نیست مگر غسل جمعه چنانکه گذشت و تقدیم
غسل شبهای ماه رمضان و شب عید فطر بر غروب شمس
تقدیم حقیقی نیست بلکه در شب مجاز است از باب
تغلیب که جزء متصل را لیل نامیدند در اینجا **فصل**
بیست و پنجم در بیان احکام طهارت ترابی است
که طهارت اضطراری نیز خوانند **بدانکه** شرط است
در شریعت تیمم عدم وجود آب لکن واجب است که
از چهار جانب طلب نماید بقدر یکه تیر پرتاب افکند

189

در زمین مشتمل بر اشجار و احجار و بلندی و پستی بسیار

که مانع باشد از رؤیت ما ورا و در زمین هموار دو برابر

آن و در مختلف بحسابست و این جستجو در صورتی وجوب

بهم میرساند که احتمال وجود باشد در اطراف پس اگر داند

که در هیچ طرف آب موجود نیست یا در بعضی طلب لازم نیست

از آن جهت چنانچه اگر داند که زیاده بر مقدار مذکور تفحص

کند بدست می آید لازم است طلب با امکان مادامیکه

وقت از دست بیرون نرود که مراعات وقت لابدست

مطلقا و می تواند که نائب بگیرد بجهت طلب بلکه گاه است

که واجب میشود اگرچه با اجرت باشد اگر قدرت باشد و در

نائب عدالت شرط است اگر مختار باشد و با اضطرار اگر عادل

ممکن شد فبها و الا مضایقه نیست و بر هر تقدیر این طلب از برای

نائب و منوب عنه هر دو کافی است و بهمین طریق جستن جائی لازم
است اگر موجود نباشد و تیمم واجب شده باشد و مشروط بودن
تیمم بموجود نبودن آب در تیممهای غالب الوقوع که بدل وضو
یا غسل واقع میگردد میباشند پس در تیمم از برای خواب بدل
بر طهارت یا نماز جنازه یا بیرون رفتن جنب از مسجد الحرام
و مسجد النبی منتفی است این اشتراط اگر چه مساوات
موافق است با احتیاط در هر گاه اب موجود باشد در نزد مکلف
لکن در استعمالش خوف باشد که مرضی که دارد زیاده گردد
یا بهبودیش بطول انجامد یا علاجش دشوار شود یا بهم حصول
مرض باشد یا شدت سرما باشد که متحمل شدن آن شاق باشد
یا خوف عطش جانی یا استقبالی باشد که وجود آب در
زمان آینده بحسب عادت یا قراین بنظر نباید از برای
تفسیر

مخزیه چه انسان باشد یا حیوان باز لازم است تیمم در جمیع

صورتها دیگر هرگاه که مانع شرعی مثل آب غصبی است و همچنین

است حکم اگر آب موجود باشد اما نتواند باب رسید بجهت

عجز از حرکت از راه پیری یا زمین گیری یا ناخوشی

یا بستنی و یا دوری هم نیاید اگرچه باجوره مقدوره باشد

یا بجهت ضیق وقت که نتواند بعد از طهارت اختیاری وضو غسل ۱۲

یک رکعت را ادا در یابد یا بجهت حبس یا خوف نفس یا مال

چه قلیل باشد چه کثیر یا عرض یا عقل و غیر ذلک یا بجهت آنکه ازراه نا دی

آب بدست نمی آید مگر بعوض که عاجز است از بذل آن

از راه نداشتن یا حاجت بآن اگرچه فرض احتیاج

در زمان مستقبل باشد چه تمام مال باشد یا بعض و واجب

نیست کسب ثمن از برای خریدن آب اگر لایق نباشد

اکتساب و همچنین یا حصول منت وجوب ندارد و

واستیهاب وقبول هبه بثمن لازم نیست و این احکام
طلب هبه · عطف · توضیح
مذکوره جاریست در باب طلب خاک از برای وجوب
تیمم واگر آب در جاهی بعید القعر بود و باشد که رسیدن
بان متعذر باشد بدون آلات و او قادر نباشد بر تحصیل
آنها نه بعوض و نه بشق جامه اگرچه قیمتی باشد و نه باجارت ست
بازعوض تیمم است و در صورت امکان تحصیل آب به بعض
اعمال غریبه اشکال است و ظاهر عدم وجوب است و در جاهایی که
حکم برگشت از طهارت مائیه به تیمم مجزی منحصر است
بعدم مگر این است که اگر بتکلف سبب را بدست آورد
و عذر برطرف شد قضیه منعکس میگردد و وضو یا غسل
نهی ۳
لابد است بلی هر مقامی که نهی وارد باشد در طهارت
آبی البته محل باطل خواهد شد مثل مرض و جراحت و قرح و
اعضا و درد چشم و ورم و نحو ذلک و هرگاه اخلال نماید در

به بعض ۳

در طلب آب بی عذر و تیمم نموده نماز کند اعاده لزوم
دارد و بعد از طلب یا پیش از آن اگر عذر متجدد شود
که مانع آید از جستجوی آب با تیمم دوم فصل بیست و ششم
در بیان کیفیت تیمم است بدانکه واجب است در تیمم نیت
که عبارت از قصد بفعل باشد و آیا واجب است در نیت
قصد بدلیت مطلقا یا وجوبی ندارد مطلقا یا واجب است
در جائیکه بدل از وضو یا غسل باشد چنانچه این غالب است پس
اگر تیمم از برای نماز میت یا خوابیدن با طهارت یا خروج جنب
از مسجد الحرام و مسجد النبی باشد بدلیت در میان نیت
خلاف است اقوی قول دوم است بلی شکی در وجوب قصد
قربت نیست و حکم بوجوب قصد ندب و وجوب مشکل است
و همچنین است استباحه و باید این نیت مقارن واقع شود
با اول افعال تیمم که ضرب یدین بر ارض باشد بطریق معیت

پس چه اجد الکفایت نمیکند چنانچه محض گذاشتن دستان بر زمین
کافی نیست بلکه مسح [illegible] ضرورست و شهید در ذکری اکتفا
بمجرد وضع نموده است و این قول مخالف شهرت و دلیل است
و هرگاه متعذر شد ضرب بدین بجهت قطع یکی از آنها یا مرض
و نحو ذلک انچه میسور است بس است و مسح پیشانی بهمان بعمل بیاورد
و مسح ظاهر یدین ساقط است اگرچه مسح آن بارض احوط است چنانچه
اگر هر دو دست مقطوع باشد پیشانی را بارض مسح می نماید
و اگر دستهاش نجس باشد اگر تطهیر ممکن است فبها و الا بهمان
حالت مسح میکند مگر انکه نجاست متعدیه باشد یا حایل کند
پس واجب است که خشک کند و حائل را زائل سازد با امکان
و با تعذر پشت دست را بر زمین بزند اگر خالی از نجاست
مذکوره باشد و اگر نجس است با آن پیشانی را بزند بر ارض در صورتیکه
نجاست متعدیه فرو گرفته باشد ظاهر و باطن دست را و در صورت
حائله

نجاست متعدیه فرو گرفته باشد ظاهر و باطن دست را
نجاست حائله همان دست بر ارض بزند و پیشانی را مسح
نماید مثل جبیره وضو و در وجوب تعدد ضرب مطلقا یا از
برای غسل و عدم آن مطلقا خلاف است اقوی قول سیم است
بعد از ضربه مسح نماید اولا پیشانی را و ثانیا پشت
دست راست را با باطن دست چپ از مفصل که بند دست
است تا سرهای انگشتان و ثالثا عکس را معمول دارد
و ظاهر عبارات اصحاب اتفاق بر وجوب موالات است
یعنی متابعت بین افعال آن بطوریکه تفریق عرفی
شمرده نشود پس اگر اخلال کند آیا عمل باطل میگردد
یا همان عاصی است دو وجه است و اصل مقتضی صحت است
و اقوی آنست که هر جا که طهارت مائیه ممکن نشد تیمم

کافی ست خواه عوض غسل باشد یا وضوء یا [illegible] وتیل

محدث بحدث اکبر غیر جنابت باشد اگر چه احوط در این مقام

دو تیمم است بلکه بنابر اختلاف در باب ضربه اگر چهار

تیمم کند غایت احتیاط کرده است پس محتاط را انسب آنست

آنکه در تیمم بدل وضو یا غسل اکتفا بیک ضربه تنها یا دو ضربه

فقط ننماید بلکه جمع نماید بین الامرین بقدر امکان

اگر چه احتیاط من جمیع الوجوه محال است چرا که تیمم

با وسعت وقت معرکه آراست اگر چه صحتش با تنگی

وقت مجمع علیه است مثل بطلانش قبل از دخول وقت

واحوط تاخیر است تا مظنه ضیق و بعضی واجب دانسته اند

علی سبیل الاطلاق و بعضی با رجاء زوال عذر واصح

جواز تقدیم است بر اخر وقت مطلقا خصوص اگر امید

مردود
لانهما
[illegible]

[illegible]

193

رفع نباشد و این همه قیل و قال در تیمم اینده است

اما مستدامی پس محل کلامی بیست که نمی تواند که دو نماز را

و زیاده چه همه ادا باشد یا قضا یا مختلف و چه همه واجب

باشند یا سنت یا مختلف و چه نماز سنتی سببی باشد یا نباشد

کما بیک تیمم بجا آورد زیرا که هرچه ناقض طهارت اختیاری

است باعث نقض طهارت اضطراری است و یک

چیز اینجا افزوده میشود که امکان استعمال آب باشد

پس اگر تمکن حاصل شد و هنوز استعمال نشده زائل شد

اعاده تیمم لازم است و اگر کسیکه تیمم کرده است محدث

بحدث اکبر غیر جنابت بوده است و متمکن از استعمال

آب بجهت وضو فقط یا غسل فقط گردیده است انتقاض

تیممش نسبت بهمان طهارت اختیاریه اقتداریه است

انشل همی ازین

از تیمم زائل شده را

این محدث اگر بجز جنابت بود

پس اگر قدرت بهر دو دست بهم رسانید قبل از طهارت

از یکی عاجز شد بدل محدود در تیمم حاصل و در جمیع تقادیر

حکم با تنقاض بمحض تمکّن ظاهر است و اما بحسب الامر این حکم بنفسه

مشروط است بگذشتن زمانی که وسعت داشته باشد امکان

طهارت اختیاری را پس اگر بعد از تمکّن مانعی عارض

شد پیش از مضی زمان مذکور معلوم میشود که تیمم بحسب واقع

منتقض نشده است چه شروع در وضو مثلا کرده باشد یا نه یعنی وسعت نداشته

در هر جا که تمکّن ناقض شود هرگاه قبل از دخول در نماز است

نقض اجماعی است و اگر بعد از فراغ از عمل اتفاق افتاده

نسبت بغیر این عمل منتقض میگردد و هر چه بعمل آورده است

صحیح می باشد و اگر در اثناء نماز اگرچه بعد از تکبیرة الاحرام

باشد یا وقت تمام کند مطلقا چه داخل در رکوع شده باشد

یا لم

بنا بر علی الاصح پس نه قطع این عمل جایز است و نه عدول بنا فله بخصوص

اگر وقت تنگ شد و آیا این ممکن موجب نقض این تیمم نسبت

بغیر این نماز خواهد بود یا نه اگر بعد از فراغ امکان حاصل

نباشد اقوی عدم است چه تمکن شرعی نشد و منع شرعی

منع عقلی است و هرگاه آب بقدر کفاف وضو باشد باید وضو

بسازد و تیممی بدل غسل کند و عکس عکس است و غسل با بدل را

مقدم بدارد بر وضو یا بدل و در جائیکه جمع میانه طهارت صغری

و کبری واجب باشد زیرا که وضو در اینمقام استقلالی ندارد

در رفع حدث بخلاف غسل حتی بعضی از علما اکتفا بغسل

نموده اند مثل جنابت و اگر آب کفایت میکند از برای

وضو و غسل بدلا آیا مخیر است یا غسل باید بکند ظاهر ثانی

است و هرگاه جنب تیمم بکرد و حدثی از و صادر شد تیمم دوم

حاشیه: بعض بعد از فراغ نمازش بدل ...
حاشیه: ای بدل وضو ۱۲
حاشیه: ... باید بدل غسل را ۱۲
حاشیه: بعض بدل را احتیاج ... ۱۲

باز از برای جنابت نکنند و بعضی از برای حدث اصغر
گفته اند و این ضعیفست چرا که اگر حدث اکبر به تیمم اول
رفع شد پس بعد از تمکن از غسل غسل چه ضرورست و در غایت
که طهارت مائیه مباحث میکنند طهارت ترابیه نیز مبیح است
و بدل واجب و بدل مندوب واقع میگردد و در جا اصل
معتبر بود بدل هم عند العجز معتبر است و نمازیکه با تیمم بجا آورده
شود اعاده ندارد علی الاظهر چه وقت باقی باشد یا نه چه در سفر
باشد یا در حضر خواه عمدا جنب شده باشد یا نه و مضایقه از اجتناب
ندارم

فصل بیست و هفتم

واجبست که تیمم مذکور بخاک پاک باشد یا
وحق اینست که
آنچه در حکم آنست که صعیدی که در باب تیمم معتبرست مطلق
وجه ارض است چنانچه مفسرین بیان نموده اند و از زجاج نقل
کرده اند بلفظ است خلافی نیست میانه اهل لغت در اینکه

صعید

صعید وجه ارض است خواه خاک باشد یا غیر آن و برخی از

لغویین تفسیر بخاک نموده اند و مثبت مقدم است بر نافی

چه میشود که مخصص مطلق نشده باشد بر عموم و اخبار تیمم بتراب اطلاق ای مطلق شده آن ۱۲

دارد ولی حدیث نبوی جعلت لی الارض مسجدا و ترابها طهورا

شاید مانع از تعمیم گردد چنانچه سید مرتضی در بعض کتب خود

فهمیده است و گفته است که اگر ارض طهور میشد اگرچه خاک

نباشد ذکر تراب لغو بود ولکن این خبر عامی است و قابل

اعتماد نیست خصوص با معارضه اخبار مستفیضه با آنکه در

نقل حدیث مذکور اختلاف واقع است و شهید در ذکری

تصریح نموده است که لفظ ترابها در حدیث نیست وارد

معتبر محقق و منتهی علامه نیز ظاهر همین است پس در اینوقت

قضیه منعکس میگردد و این حدیث هم حجت قائلین بتعمیم

میشود پس شامل خواهد بود صعید خاک و سنگ و ریک

و سنگریزه و کلوخ و زمین نمک را که گل نباشد و غیر ارض

مجری نیست مثل نباتات و معادن از قبیل سرمه

و زرنیخ و زر و سیم و خاکستر و سفال و گچ و آهک و مستحب

است اختیار نمودن خاک با اختیار و احوط علوق بید است

یعنی قدری غبار در کف دست باشد اگر چه وجوب ندارد

بجهت استحباب نفض که تکاندن دستها است و بهتر آنست

که از بلند بها باشد از حضرت صادق ع مروی است

که فرمود که نهی کرده است جناب امیر المومنین ع از تیمم

بخاک طریق که راه آمد و شد باشد و مکروه است تیمم از

... بجهت مشابهت زمین معدن اگرچه اسم ارضیت

باقی است و بزمین شوره زار مادامیکه نمک روی زمین

نمناک

اشر کستر

ابریال

نگرفته باشد بحدی که مانع آید از برچیدن بعضی کف
دست بر زمین که درین صورت لابدست که ازاله نماید
و ابن جنید منع کرده است و هرگاه وجه ارض میسر نباید یا باید
مگر بشرط جواز مثل طهارت که اشتراطش اجماعی مسلمین
است یا مباح که اعتبارش ضروری دین است موجود
نباشد بر بلند یا مال و دوم است و شبه آن که محل غبار
تواند شد تیمم کند اگر تنگان خاک از آنها نتوان جدا
نمود و الا واجب است و الا بلکه اگر امکان نداشته باشد
خشک کردن آن و الا در تخفیف تیمم اختیاری میشود
پس واجب است و اگر طهارت مائیه یا ترابیه هیچکدام
ممکن نشد واجب مشروط بانها ساقط است اما قضا
بلکه جمع بین القضا و ادا امری اولی و احوط است
فصل بیست و ششم در بیان احکام شکوک است بدانکه

از خشک کردن ۱۲

معربی

هرگاه کسی یقین دارد بطهارت و شک کند در حدث
بنا بر طهارت میگذارد و بالعکس و ظن و وهم هم همین
حکم دارد مگر آنکه ادراکات سه گانه را شارع مقدس
قائم مقام علم سازد و کثرت ظن و وهم و شک موجب
عدم اعتبار آنهاست و اگر طهارت و حدث هر دو
متیقن باشد و شک در متاخر واقع شود حکم محدث
در حق این کس جاری میگردد چه حالت سابقه بر هر دو
وقت هر دو
معلوم معلوم باشد یا نه و چه تاریخ هر دو مجهول باشد
یا نه و ظن و وهم در اینجا هم مثل شک است بشرط آنکه بحد
کثرت نرسند و الا اعتباری ندارد چنانچه اگر بعد از دخول
در عمل چه تمام کرده باشد اثر اینها معتبر نیستند نسبت
بهمین عمل مطلقا و آیا نسبت باعمال دیگر اعتبار دارند
یا نه دو وجه است و مسئله بسیار مشکل است و دست

دوست دارد این احتیاط در اینگونه مقامات نباید
بر داشت بقدر مقدور اگرچه ظاهر این است که تفصیل
نباشد و این جریان حکم محدث مستلزم حکم حدث شکّین
نیست پس اگر کسی نذر کند از برای طهارت مجدد
آبی یا وصیت نماید شکّین محسوب نخواهند بود و این
احکام مذکوره در جمیع طهارات جاریست چه رافعه
چه مبیحه نسبت بجمیع حدثها اما در خبث پس چنین
نیست بلکه اصل طهارت است و اگر شک شود در اصل
وضو مثلا پس اگر بعد از دخول در عمل است اعتباری ندارد
نسبت باین عملی که مشغول است بآن و بعد از فراغ نیز
همین حکم دارد پس میتواند که داخل در عملی دیگر شود و اگر
شک در شروط و اجزائی وقوع یابد پس اگر مشغول است
ببقیه آن جزء یا داخل شده است در فعلی دیگر از افعال

بثبوت ؟

وضو یا خارج شده است از محل لکن بهیئت اول هنوز باقی است
و فصل بسیار نشده است بحسب عرف عود می نماید بمشکوک فیه
در جمیع صور مذکوره و اگر داخل شده است در عمل دیگر که مترتب است بر وضو
یا وضو بجهت آن ساخته بود یا برخواست از محل و هیئت سابق تغیر
یافت التفاتی نمیکنند اگرچه بجای شک ظن واقع شود و کثیر الشک و الظن
بنا بر صحت میگذارد و اگر شک کند در چیزی که اگر بآن رجوع نماید احتمال
بدعت لازم آید مثل اینکه شک شد و عود نمود و معلوم کردید که غسله
سیم بود عود کنند زیراکه احتیاط دفع میکنند بدعت مسح آب
جدید محسوب نخواهد بود و اگر در فعل سابق شک شد و مابعدش را
بجا آورد لاحقی فاسد است اگرچه موافق واقع شده باشد بلکه عود
کنند بر مشکوک و عمل را تمام کنند اگر اخلالی در شرط نشده باشد
و اگر شک شد در سابق بعد از فعل لاحق و عود نمود و معلوم شد
که سابق مکرر شده است اعاده ندارد و بهمان شرط فصل سبب ودیه ٢

در بیان احکام معارضات طهارات است و این تعارض یکم نسبت
نسبت بخود مکلف رو میدهد مثل اینکه واقع شود امرش میانه
تطهیر از خبث غیر معفو و تطهیر از حدث پس مقدم میدارد اول را
بر دوم چه آب هر یک را باتمام وفا نماید یا هر دو را بتبعیض یا
نسبت بیکی اول و نسبت بدیگری دوم و از برای طهارت از حدث
تیمم کند اگر ممکن باشد اکتفای بان والا عکس میشود مثل اینکه نمازی یا
نذر کند که طهارت مائیه بعمل آورد یا استیجار باین شرط واقع
گردد یا اینکه خاک و نحو آن بجهت تیمم بدست نیاید و اگر خبث
خونی باشد قابل عفو لکن زیاده از مقدار مقرر شرعی و ممکن شود
ازاله قدری از ان تا داخل معفو عنه شود باز مراعات حدث
مقدم است بخلاف اینکه کندن جامه و برهنه نماز کردن امکان
داشته باشد که رعایت خبث باید نمود در اینصورت و اگر
امر دوران بهم رساند میان انجاس بطوریکه ممکن نیست مگر

یک غسل مثل اینکه صاحب آب اجازت ندهد الا یک غسل معین
فیما بین غسلها و منع نماید از تداخل پس واجبست که بطریق
رخصت عمل کند لکن لازمست ترجیح غسل جنابت بر ما سوا
چراکه جمیع اغراض باآن حاصلست و غسل حیض و نفاس بر غسل
استحاضه و مس میت و غسل استحاضه بر مس و حیض و نفاس مساوی
است پس اختیار دارد در اختیار و حکم معارضه وضو و غسل گذشت و مرتبه
دیگر نسبت بدوش و این تعارض در باب طهارت غیر مختص است چراکه در صورت
اختصاص بر صاحبش واجبست استعمال واحدی را بازای
معارضه نیست و تعارض اشتراکی با این نوع میشود که حصه هر یک
وفا بمطلبش نکند و بر این فرض بذل حصه خود بغیر مجاناً یا بالعوض
لزوم ندارد بلی اگر شریکی بدهد بمفت و منتی در قبول نباشد
یا بمعاوضه غیر مضر اخذش لازمست اگر وافی باشد و گاه میشود
که تعارض در آب مباح حاصل میشود اگر یکی پیشی بگیرد در رفقاش

۱۹۹

رفع آن در اختصاص بآن والا مختص بآب نیست وگاه است که
آب مال بکسی است و محدث متعدد است مثل اینکه محدث بحدث
اصغر و بحدث جنابت و حیض و نفاس و استحاضه وهمه و میت
واجب التغسیل همگی موجود باشند پس در اینمقام افضل ترجیح
محدث جنابتی است و بعد از ان وضو و بعد از ان اغتسال دیگر
اگرچه وضو بآنها ممکن نباشد و حایض و نفسا بر مستحاضه تقدم
دارند لکن با یکدیگر مساوی‌اند و مستحاضه بر حایض و حایض بر میت
مقدم است و در اقسام استحاضه فرقی معلوم نمیشود و بعضی
احتمال داده اند رجحان کثیره را بر متوسطه و متوسطه را بر قلیله
و این احکام تعارض جاریست در باب اخباث نسبت
باشد و اضعف و در بدل آن بمحدثین ماکین بحث آب
و همچنان است حکم خاک در تیمم فصل بیست در بیان احکام

اموات است بحکمه سزاوار است صحتمند را که چلکین گردد
از طول سلامتی که در حدیث وارد است که روزی رسول خدا
فرمودند ملعون است هر مالی که زکوة آن داده نشود و ملعون
است هر بدنی که زکوة آن داده نشود اگرچه در هر چهل روز یکبار
بوده باشد بعضی از حاضرین عرض نمودند که ای رسول خدا
زکوة مال را دانستیم که چه معنی دارد مراد از زکوة بدنها چیست
حضرت فرمودند زکوة بدن آنست که آفتی از آفات باو رسد
پس متغیر شد رنگ در روی جمعی از صحابه که حاضر بودند حضرت
چون آثار تغیر در بشره ایشان یافت دانست که گمان برده اند
مراد با آفت بلیه صعبی است که سالها از آن فارغ نشوند
چه جای چهل روز پس در مقام تسلی خاطر ایشان بر آمده فرمود
آیا میدانید چه اراده کرده ام از این سخن خود گفتند نه یا رسول الله

حضرت فرموده است که از خاریدن اندک فرو نشیند
و رسیدن آدمی بهم میرساند تا آنکه اندوهی بخاطرش راه
می یابد یا در حال مستی یا به بیش مبلغی زد یا اندک با توانی
و بیماری روی و بد بخاری در بدنش میرود و آنچه مانند
اینها باشد منتشر شود تا آنکه بریدن چشم را نیز ذکر کرده اند
کنایه از آنکه مراد بافت امثال این امور است که بعدم وقوع
در آن مدت دور است و همچنین مناسب و سزاوار است که
استرجاع کنند در مصائب یعنی انا لله وانا الیه راجعون بگویند
و لایق است بیمار را که آیتی خفیف کشد و عصابه بر سر بندد و
و بر فراشش بخواند و استشفا نماید بذکر و دعا و صلوات و قرآن
خصوص سوره حمد و به برکات مومنین و دعوات ایشان
و اشتغال ایشان و به تربت حضرت امام حسین ع و مداوا

دوا کند

کنند که هر دردی را دوائی هست مگر مرگ وحجامت

کنند در نوزده هم وطاق طرفین خصوص سه شنبه هفده هم که

دوای درد سالیانه هست الا بر تعالی که باعث حصول

نسیان است واجتناب ورزد از استعلاج بدائع

که بیم سرایت است وشکایت بسیار نکنند بلکه

بطمع اجر خیر انیبی صبر جمیل پیش گیرد واذن دهد اهل

عیادت را بد قول وهر معاصی واجب است توبه اگر چه نفسش

بحلق رسیده باشد مگر اینکه به بیند احوال آن نشاة را

بعیان که در آن وقت تکلیفی نیست در میان وسنت

موکد است عیادت بیماران ونسبت به بعضی واجب

مگر در درد چشم ودروح ووجع الضرس وبهتر آنست

که کسیکه بعیادت میرود جامه پاکیزه بپوشد وبخوش

201

نکنند بلکه بشاش باشند و چیزی بهدیه از برای بیمار برد مثل سیب و به یا بوی خوش و نزدیک بزانوهاش بنشینند

و دست بر دست یا پیشانی وی نهد و سوال نماید

از وی که حالت چگونه است و دعا کند از برای او بشفا

هفت مرتبه و ترغیب نماید او را بتوبه و وصیت و کم

نشیند پیشش مگر آنکه خوشش آید از زیاده نشستن

و سخنی نگوید با او مگر از قبیل چیزی که او را مسرور گرداند

یا خیر ش در آن باشد و بشارت دهد او را بدرازی

عمر و سرعت صحت و از و التماس دعا نماید که مثل دعای

فرشتگان است و عیادت یکمرتبه سنت است و زیاده

نفل و اولی سه روز بکرور است یا یک در میان لیک

اگر مرض بطول انجامید و اگذارندش با اهل و عیال

اللهم

و همچنین در صورت شدت ناخوشی احوال و مستحب است

وصیت در حال صحت و در حال مرض زیاده تاکید

دارد و لایق نیست انسان را که شب را بروز

آورد مگر اینکه وصیتش زیر سرش باشد و هر کسیکه

بگردنش حق واجب باشد لازم است که وصیت کند

بان چه مالی محض باشد مثل زکوة و دیون یا مشوب ببدنی

مثل حج و عمره و اینها بر دو از اصل ترکه برداشته میشود

یعنی مالی محض و مالی شامل ببدن

اگرچه وصیت نموده باشد و از برای حجة الاسلام و

عمره از اقرب مواضع بمکه استیجار نمایند و از بلد احوط

است خصوص بابا رد اگر در وصیت تعیین شد معین است

وبدنی محض مثل نماز و روزه پس اگر پسر بزرگتر بجسب سن

داشته باشد بگردن اوست که خود ادا نماید اگر قادر باشد

والا استیجار کنند یا غیر متبرع بحج او رود و همچنین است در صورت
فقدان ولد اکبر مذکور اگر وصیت نکرده باشد و اجرت
از ثلث محسوب است نه از اصل مگر با اذن و اجازه ورثه
و تصرفات تبرعی مریض قاضی از این قبیل است اگر چه منجزه
یا معلقه بر موت و اگر وصیت نمود بامور متعدده و
از ثلثین بهمه اجازت ندادند ابتدا میشود بانچه اول مذکور
کرده است و همچنین است ابتدا باستیفاء ثلث و اگر اول مشتبه باشد
قرعه از برای هر امر مشکلی وارد است و وصایا متاخر است
از قرض اگر چه متقدم است بر میراث و بهتر آنست که
امینی را ولی اطفال خود بگرداند اگر بعد از او ولی شرعی از
برای ایشان نباشد مثل جد و تا زنده است رجوع از وصیت
جایز است مثل رجوع وصی در ایام حیات موصی و هر گاه کسی را

وصی نساخت بر حاکم شرع یعنی مجتهد عادل لازم است نظر
در اینگونه امور نمودن که او ولی من لا ولی له است و اگر ممکن
نباشد ثقات مؤمنین توجه نمایند وجوباً کفائیاً و اولی
آنست که چیزی از مال خود را بجهت اقارب محتاجین
وصیت کنند بشرطیکه زائد نباشد بر حصای ورثه و الّا فلا
و افضل یا دون ثلث است و وصیت در معاصی صحیح
نیست مثل اخراج بعض ورثه و سزاوار است که مؤمن
غنیمت شمارد موت را که موجب خلاصی اوست از کشاکش
دنیای دون و از صدمات روزگار زبون و در حال احتضار
بحسب ظاهر و باطن بغیر حق تعالی مشغول نگردد و حاضر سازد
صلحا را و کراهت نداشته باشد از سکرات و حسن ظن
بخداوند خود داشته باشد و رجا را غالب گرداند و کلمه
بر خوف

توحید را بسیار بر زبان و دل جاری سازد و در احتضار واجبست
که او را رو بقبله کنند بطوریکه اگر بنشیند رو بقبله باشد
و طریق آن این است که بر پشت بخوابانند بحیثی که باطن
قدمین او را بسمت قبله کنند و سنت است که تلقین کنند
محتضر را شهادتین و اقرار بائمه اثنی عشر و کلمات فرج
و اگر نزع دشوار شود نقل بمحل نمازش نمایند و بعضی مطلقا
گفته اند و یس و صافات و سایر سور قرانی و آیه الکرسی
و سه آیه آخر بقره پیش او بخوانند و چشمهایش را بهم بگذارند و
لحیین او را به بند بندند و پارچه بر رویش بپوشانند و دستهایش و ساقهایش را
راست کنند بطرف قبله بکشند و تنها نگذارندش و جنب و
حائض پیش او حاضر نشود و اظهار جزع نزد وی نکنند
و آهن بر شکمش ننهند و اعلام کنند مومنین را بموت مومن

و تعجیل کنند در تجهیز پس اگر مشتبه الموت نباشد و الا سه
روز صبر نمایند چنانچه شیخ از جالینوس نقل کرده است
و از عبارت شیخ نیز در قانون مستفاد میشود
که اشتباه زیاده بر قدر مذکور هم ممکن است چرا که گفته است
لااقل تا هفتاد و دو ساعت صبر کنند پس معلوم میشود که
اکثر هم میشود و حد بیت ثلثة ایام مخصوص است بغریق
و مصعوق و درک اسرار شرایع و احکام ادیان
بمقیاسات ناقصه خارج است از حیز امکان و واجب است
غسل میت مسلمان با ایمان یا در حکم آن اگرچه سقط
باشد بشرط تمام خلقت که در چهار ماه میشود و کمتر از آن
در خرقه نموده بی غسل دفن میکنند و حکم الابعاض ذات
العظام مثل حکم تمام است و همچنین است عظام تنها اگرچه

204

جدا شده باشد یا از میت واز برای شهید ومقدم الغسل

غسلی میت وباید غاسل مسلمان ومماثل یا محرم میت باشد

وستر عورتین واجب است وسنت است که از زیر ثوب

غسلش دهند وبعضی در محارم قائل بوجوب شده اند واین

احوط است وجایز است غسل دادن غیر مماثل ومحرم مطلقا

اطفال سه ساله را مطلقا وفرقی نیست میان غسل زنده ومرده

مگر اینست که در اینمقام سه غسل است اول با ماء سدر

دوم با ماء کافور سیم با ماء قراح بفتح قاف یعنی خالص

از خلیطین وبعضی گفته اند که باید بثوب بسیح خیر نباشد

پس تغسیل میت باب مخلوط الکل مثل شلاف مجوز

نیست اگرچه تطهیر بآن در غیر اینمقام جایز است زیرا که

در تطهیر غیر اموات مطلق را معتبر دانسته اند نه قراح را

غسل میت بانچه در غسل جنابت مذکور شد از نیت وغیر آن

مشتمل بر سه ...

شیخ علی عبد العال ع

و محقق ثانی و شهید ثانی حکم نموده اند بفساد این خیال
چرا که اسم قراح در این آب باعتبار قسیمین آن است
که در آنها مزج اعتبار شده است نه مطلقا و ظاهر همین
در اعضا ترتیب واجب است علی الاقرب پس بعد از فراغ
از یکی مشغول بدیگری میشود و در هر یک اول سر را میشوید
و بعد از ان جانب یمین را و بعد از ان جانب یسار را و اگر
خلاف این طور بعمل آید مؤخر یکه مقدم داشته است
اعاده کردنی است نه عکس و هرگاه غسل ارتماسی دهند ترتیب
اعضا ساقط است اما ترتیب احوط است و در خلیطین
مسمی کافی است تا بقدری که سلب اسم آب نشود و
با تعذر هر دو یا یکی از آنها با آب اکتفا میشود لکن بهمان
غسل علی الاجود و بعضی اکتفا بغسله ثلاثه نموده اند

تتمه

نموده اند و اگر آب نیز متعذر شد از راه عدم یا ضرر یا شدید

اعضا فرض تیمم است یکبار و احتیاط در تثلیث است و لازم و اگر بعضی را کافی نیز

بعض سابق را اختیار کنند و احتیاط آنست که در این صورت

سه تیمم دهند بعد از سه غسل و اگر میت محرم باشد غسل کافور

بلکه بدل ساقط است و نیت در غسل یا تیمم ضرورت است

علی الاقوی المشهور و بعضی چون غسل دانسته اند

این غسل را نیت را شرط دانسته اند و از همین جهت

غسل کافور را تجویز نموده اند عند الاضطرار بتعلیم مسلم و حدیث

ضعیفی نیز وارد است مشهور آنست که پیش از شروع

در غسل نجاسات را از بدن او دور کردن بغسل واجب است

چنانچه در غسل احیا جمیع قائلند و این احوط است مطلقا

و علامه در منتهی نفی خلاف در میت کرده است اگر چه

نفست
الطهر آنست که جریان آب از برای رفع حدث و ازاله
خبث
کافی است در حی و اگر نجاستی ظاهر شد اعاده غسل وجوبی
ندارد و غسل آن از جسد کفایت میکند و سنت است
که در حال غسل میت را رو بقبله کنند در زیر سایه
و آنچه کندی باشند از زیر بیرون آرند اگرچه محتاج بشق
جامه شود از وارث یا باذن او و مالیدن انگشتان برای
و وضو دادن پیش از اغسال ثلثه یکبار و دو دستش را
شستن سه بار در هر غسلی تا نصف ذرع و از برای غاسل
تا مرفق و اعضا را در هر غسلی سه بار و مقدم داشتن طرف
راست بر چپ در اغسال تسعه بر طرف چپ و تکرار و امرار دستها بر
مسح نمودن شکمش مگر در رسیم و در زن حامله مطلقا تا اینکه مبادا
طفلیکه در بطن او مرده است سقط شود و اگر نه بدن است

زنده است پهلوی چپش را شکافته بر می آیند و آن مقام را

میدوزند و خشک کردن بدنش بعد از غسل و گودالی

مهیا ساختن از برای آب غسلات و در بالوعه رها کردن

رخصت است و مکروه است به آب گرم غسل دادن و سوار شدن

بایمعنی که غاسل میان دو پا قرار دهد بدنش بلکه سنت است

که در جانب راستش باشد و ناخن چیدن و موی سر و ریشش را

شانه کشیدن و موی زهار را تراشیدن و بعضی این

هر دو را حرام دانسته اند و آیا پاک کردن زیر اظافیر ناخنها ۱۲

از اوساخ ضرورست تا آب بمحل برسد چنانچه در وضو و غسل

زنده گفته اند یا نه بلکه مستحب است یا نه بلکه حرام است پیش ۱۲

شهید ثانی در روض الجنان قائل است باول و از علامه

علامه در بعض کتب دوم مستفاد میشود و ظاهر شیخ طوسی

در خلاف مسلم است و اقوی عدم وجوب تخلیل است مطلقا و
احتیاط در احیا اوضح است و ابعد از آنکه از تغسیل
فارغ شدند واجب است تحنیطش بکافور یعنی از تکفین
و محل حنوط اعضاء سجود است نه چشم و گوش و
دهان و دماغ و آنچه واجب است مسمی است و اقل
مراتب فضیلت در یک مثقال صیرفی الا ربع است
و حد وسط چهار مثقال و هفت مثقال نهایت
فضل است و آنچه در غسل بکار می رود داخل است در
این مقدار و اگر چیزی افزود از مواضع سجود بر سینه
بریزند استحبابا که این هم مسجد است در بعض احوال
مثل سجده شکر و غیر کافور مجزی نیست بلکه جایز نیست
مگر ذریره که خوشبو نمودن میت و کفنها بآن مضایق

ندارد بلکه مطلوبست و مخلوط کردن حنوط بتربت 207

حضرت امام حسین ع مندوبست و در مُحْرِم مطلقا خواه احرام حج باشد یا عمره ۱۲۰

طیب حرامست مطلقا و در ستر مثل محلست و مستحب

است که کافور را در کف دست نرم کنند و بعد از حنوط

تکفین لزوم دارد و هر کس واجب التغسیل است

واجب التکفین است در آنچه غاز مرد در آن جایزست

مطلقا و قدر واجب ۳ پارچه است علی المشهور

المنصور و سلار زیاده بر یکی را سنت دانسته است

مانند جمهور و این ضعیف است و بعضی از روایات

اگر دلالتی بر این قول داشته باشد محمول است بر تقیه

یکی از آن ۳ لنگ است و دوم پیراهن و سیم لفافه شامل

جمیع بدن که سر تا سر یکو بندش و معتبر در اول ستر

مابین ناف و زانوست و سنت است که ستر مابین

صدر و قدم باشد و در ثانی وصول بنصف ساق

سینه
و تا قدم افضل است و اگر بجای این لفافه دیگر بپیچانند

مجزیست علی الاقوی چنانچه ابن جنید و محقق

و شهید ثانی قائلند و در اضطرار ستر تا سر مقدم است

اگرچه موجب فوت دو پارچه دیگر گردد و همچنین اگر امر

دائر شود میانه ازار و قمیص دوم که ستر است مقدم است

همراه ان
و بهمین ترتیب که بیان شد بپوشانند چنانچه در حق همین

طور متعارف است و ابن ابی عقیل قمیص را مقدم

بر ازار داشته است و این خلاف مشهور است و بهتر

آنست که اکفان از قطن ابیض باشد و کتان و سیاه

سفید
رنگ مکروه است و مستحب است زیاد [نمودن] بر آن پنج مطلقه

ای

در سینه بند 208

وعمامه از برای مردان و مقنعه از برای زنان و حد شامل

شمول است و در باقی مسمی کافی است و سنت است که اضافه

حنک بقدر گره زدن از طرف سر و پا زاید باشد

طولاً و بقدر وقوع طرفی به طرف دیگر عرضاً و آن پنج

سه ذرع و نیم باشد بحسب طول و یکشبر یا نیم علاوه بحسب

عرض و قدر عمامه آنست که هیئت مطلوب شرعی العمل

آید یا بطریقی که مشتمل بر حنک و دو طرف باشد که از جانبین

بر خلاف محل خروج بر سینه میت قرار دهند و این حد طولی

است و در عرض مسمی معتبر است و مستحب است که کفن را

در حیات خود مهیا کنند تا از غافلین شمرده نشود و

هر وقت نظرش بر آن افتد ثواب داشته باشند و تماشای

لایق بحال باید باشد اگرچه ورثه ناراضی یا غیر مکلف باشند

بلی اگر دین مساوی ترکه یکبر دنش باشد یا اقل غرما را
منع از جنس اعلی و اعلی رواست و کفن واجب از اصل
مال است مثل باقی مؤنه و زیاده بران از ثلث اگر
حرج ۱۲
وصیت کرده باشد و مؤنه واجبه زوجه بر زوج است مطلقا
مگر با فقر که از مال خودش برداشته میشود نه عکس و بجهة
کفن جدید مشروع است ملبوس نیز غیر ممنوع است بلکه جامه
که در هنگام عبادات پوشیده باشد نیکوتر است و همچنین است
لباس ابرار که برکت آن امید نجات از عذاب نار
است و مکروه است در کفن جدید قطع جامها جدید و
ریسمان مصروف در دوختن را با آب دهن تر کردن
و آستین و تکمه گذاشتن و در ملبوس دوم را جدا کنند
و بعضی آستین جدید را حرام دانسته اند و سنت است

اکه بر کفنها چه عمامه چه جامه چه ازار چه لفافه چه جریدتین
اکه از شاخ درخت خرما باشد با امکان و الّا از سدر
و الا از بید و الا از انار و الا از سایر اشجار تر
بقدر ذرع من باب الاستحباب همراه میت میکذارند
یکی که از طرف راست است متصل ببدن و دیگری
اکه بجانب چپ است میانه جامه و لفافه و دیگر هردو
بتر قوه بعد از کتابت نام شهادتین و ایمان یعنی
عقاید حقه و قرآن بعض یا تمام و جوشن و ادعیه مناسبه
نوشته شود بتربت حضرت سید الشهداء ع اگر ممکن
باشد و الّا غیر آن اما غیر سیاهی باشد و اگر چیزی از میت
ساقط شود مثل مو و ناخن واجب است که داخل در کفن
نمایند و اگر نجاستی برخورد بکفن پس اگر در وقت قبر

است معراض کنند و الا آب بشویند و سنت موکد است

تشییع جنائز و افضل پیاده رویست در حق غیر عاجز

و پیش جنازه نروند بلکه از عقب یا طرفین همراهی کنند

و اشراف نباید استنکاف از حمل جنازه نمایند و

بهتر آنست که حامل تربیع کنند یعنی هر چهار جهت را

دریابد و بهتر در تربیع این است که ابتدا از یمین

کنند و دور زنند مثل دور آسیا و حد تشییع در بعض

اخبار چهل قدم و میل واقع است و افضل آنستکه مشیعین

برنگردند بلکه صبر کنند تا دفن شود و اگر قبر مهیا باشد

ننشینند تا بعد از انزال و نعش را مستور کنند مطلقا

لکن نه بثیاب فاخره و در مشی حد وسط باشند نه

تند و نه کند و ماتم زده را مناسب است که پا برهنه باشد

بلکه

پیشاپیش

بثیاب

باشد تا بشناسند شش یا پی یا او نحو ذلک و خندیدن مکروه است
و همچنین سخن بسیار گفتن و در حق زبان تشییع میت
اگرچه از برای زبان باشد و آنچه درین مقام واجب است
حمل میت است از محل نزع تا جایی که سپرده شود به هر نحو
که باشد و بعد از آنکه از امور واجبه و مستحبه پیش از نماز
فراغت حاصل شد واجب است نماز اگر از سن میت شش
سال گذشته باشد لکن پیش از دفن و الا اگر و یکشنبه چند
جواز است و در کمتر ترک احوط است و در سقط ساقط
است و شرط است اسلام بلکه ایمان اگرچه حکمی باشد و تمام
و سینه حکم تمام دارد پس نماز نیست و باید بر پشت افتاده
باشد و سرش بطرف دست راست مصلی باشد نه
عکس که اعاده ضرورست مادامیکه مدفون نشده است

وشهید وکسیکه پیش از موت غسل وکفنش واقع شده

باشد بمحض موت نماز میگذارند و نباید بسیار از جنازه

دور ایستاد و پیشنماز را سنت است که در وسط مذکر

و محاذی سینه مونث ایستد و ماموم را قید بی نیت

مطلقا و درین صف اخیر فضیلت بیشتر دارد بخلاف

نماز جماعت که صف اول افضل است و اگر میت بلند

مرتبه باشد اعاده نماز بر او از همان مصلی یا دیگران

بجماعت یا فرادی مضایقه ندارد و اگر منافی تعجیل تجهیز

نباشد و تشریک چند جنازه در یکنماز جایز است

لکن ذکور و احرار و کبار پیش پیشنماز باشند و طهارت

از خبث یا حدث هیچکدام درین مقام شرط نیست

اگرچه بهتر است و این نماز پنج تکبیر دارد ایستاده رو

بقبله

و بقبله مقارن نیت و ما بین هردو تکبیر ایجه باثور است

بخواند بطریق استحباب اگرچه اصل خواندن محمد و ایت است

ما بین ترتیب مشهوره بین صلوات و دعای مومنین و

دعای میت و صورتیکه فقیر اختیار نموده است این است

الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله وحده

لا شریک له الهاً واحداً احداً فرداً صمداً

حیاً قیوماً دائماً ابداً لم یتخذ صاحبة ولا

ولداً و اشهد ان محمداً عبده و رسوله

ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی

الدین کله و لو کره المشرکون الله اکبر

اللهم صل علی محمد و ال محمد و ارحم علی محمد

و ال محمد و تحنن و ترحم علی محمد و ال محمد کما صلیت

و بارک
و ترحمت
و تحننت

وبارکت وترحمت وتحننت علی ابراهیم
وآل ابراهیم انک حمید مجید وصل اللهم
علی جمیع الانبیاء والمرسلین الله اکبر اللهم
اغفر للمومنین والمومنات والمسلمین و
المسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع
اللهم بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب
الدعوات یا قاضی الحاجات انک علی
کل شیء قدیر وبالاجابة جدیر الله اکبر
اللهم ان هذا المسجی قد اسنا عبدک وابن
عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر
منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت
اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی

في احسانه وان كان مسيئاً فتجاوز عنه

واغفر له واحشره مع من كان يتولاه

من الائمة الطاهرين واخلف على عقبه

في الغابرين واجعله عندك في اعلى

عليين وارحمه وايانا برحمتك يا ارحم

الراحمين الله اكبر و اگر میت مونث باشد مراعات

ضمائر نموده بطريق تانيث بخواند مگر منزول به که بی فرق

است مطلقا اگرچه جائزست تعبير بالفاظ تذكير بتاويل

شخص وعکس بتاويل نفس مطلقا وسنت است که در حال

تكبيرات رفع يدين كند وبعد از فراغ مكث نمايد تا

برداشتن جنازه وكفش را بكند از پا و بجماعت گذارده

شود و امام افقه باشد و بعد از و اشرف است و

و در همه اذکار بجهر بخوانند و ماموم در پشت سر امام بایستد
اگر چه یکی باشد لکن اگر همه برهنه یا زن باشند در یک
صف ایستاده شوند و در این نماز تحمل نیت چنانچه تسلیم
نیت و عدالت امام و سائر شروط و احکام که در نمازهای
دیگر معتبرست در اینجا معتبر نیست بلی حلیت مکان و ایان
و بعضی امور دیگر که گذشت ضرورست و بعد از فراغ از
نماز واجبست دفن میت در موضعی که مباح باشد و
حد حفر قبور اینست که مانع از ظهور و دافع خطر گردد و رایحه
مکتوم شود اما افضل تا چنبر کردن و قامتست و یا که کسی
هنگفته نیست و مستحبست لحد قرار دادن بوسعت نشستن از طرف بوسعت م
قبله و شق ممنوع مگر از جهت رخاوت زمین و گذاشتن
جنازه نزدیک قبر لحه و در ۳ بار نقل کردن مرد را از طرف

پایا داخل نمودن و زن را بعرض از دو طرف و کسیکه
نازل قبر میشود سر و پا برهنه باشد و بندها کشاده و روا
اقتباله دعا بخواند در حال انزال و نزول بلفظ منقول
در روی پای میت را رو بقبله کند بر طرف راست
وجوباً و عقود کفن را بکشاید و شناهی از برای پشت
و بالشی از برای روی او قرار دهد و قدری از خاک
سید الشهدا مقابل روی او بگذارد و تلقین مذهب
و عقاید و اسماء ائمه اثنی عشر یکی یکی و سائر ادعیه
ماثوره نماید و از در قبر که طرف پایست بیرون آید
و هر کس حاضر است غیر از محارم خاک بر قبر بریزد به پشت
دست و دعا و استرجاع کند و قبر را مسطح کنند نه مسنم
و مربع سازند و بقدر یک انگشت بحسب طول یا قبر که

که مابین سبابه و ابهام است پاشیر بلند نمایند و آب

هم رو می بقبر بریزند و از سر شروع شود و بهمان جا ختم

شود و زیاده را در وسط بطریق اتصال و دست

بر قبر بگذارند و طلب رحمت کنند از برای میت

و حمد و آیه الکرسی و قدر هفت بار بخوانند و ولی تلقین

کند بعد از برگشتن از تشییع باواز بلند اگر تقیه

نباشد بجهت ذکر اسامی ائمه ع و در کشتی اگر بکناره

آمدن ممکن نباشد میت را سنگین کرده رو بقبله بطور

دفن در آب رها کنند چه در خمره گذارند یا سنگی باو

ببندند لکن اول اولی است و بعد از آنکه از دفن فراغت

حاصل شد تعزیت گفتن مصیبت رسیدگان سنت است

بلکه قبل از دفن هم و اقلش دیدن است و باینکه رو

نماید

214

تحدید وارد است و زیاده مکروه است مگر زن حره که تا انقضا
عده که چهار ماه و ده روز است می نشیند و ترک زینت
میکند بحسب ثیاب و دهن و خوشبو و سرمه و حنا و غازه
و هر چه در عرف زینت باشد نه دخول حمام و بدن شستن
و موشانه کشیدن و مسواک نمودن و ناخن چیدن و در مکان
عالی و فرش عالی مسکن کردن و نه تزئین اولاد و خدام
و فرقی میانه صغیره و کبیره و حائل و حامل نیست و سنت است
طعام مهیا ساختن از برای ماتم زدگان اما مکروه است نشستن
ایشان طعام خوردن و همچو دفن کردن دو میت در یک قبر
بلکه حمل در یک جنازه بی ضرورت و نقل اموات از بلدی
ببلد دیگر مگر بمشاهد مشرفه که سنت است اجماعا بلکه بعد
از دفن هم نبش بالاینکه حرام است مگر بعد از کهنگی یا از برای

حتی ادمی و نحو ذلک از برای این غرض جائز است و احکام

میت انچه واجب است واجب کفائی است وانچه مستحب است

مستحب کفائی غالبا واولی باین احکام اولوا الارحام میباشد

و زوج مقدم است مطلقا اگرچه اقارب واهل دین داشته

باشد برای زوجه مطلقا اگرچه منقطعه باشد و در ارحام وارث اولی

است از غیر وارث و ایا زیادتی میراث معتبر است یا نه

دو قول است و اظهر عدم است پس اگر وارث متعدد است

ولایت مخصوص او است که خود مباشر افعال شود

یا اذن دهد دیگری را و الا اعتبار اذن او ساقط است

مثل عدم ولی مطلقا پس امام اذن میدهد اگر حاضر باشد

و الا حاکم شرع و الا مؤمنین متوجه میشوند و اگر متعدد

است و اولویتی نیست قرعه میزنند با منازعه و بعضی

215

بعضی خیال کرده اند که اثبات ولایت در اینمقام منافات

دارد با کفائیت احکام اموات که مجمع علیه است و این

سخن قوتی ندارد و هرجا که ولی اذن داد باید ملاحظه

مشروعیت بشود پس نمی تواند مغایر را مأذون سازد

چنانچه خود نمی تواند مباشر شود و جایز نیست طپانچه

بر رو زدن و رخساره خراشیدن و مو کندن و همچنین است

جامه شق نمودن مطلقا مگر از برای پدر و برادر و نوحه

کردن بکلام خالی از کذب متعدد فضائل بنظم یا بنثر مضایقه

ندارد و سنت است که دو رکعت نماز هدیه کنند در شب دفن

که در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی است و در

دوم قدر ده بار و بعد از سلام بگویند اللهم صل علی

محمد و آل محمد وابعث ثوابها الی قبر

فلان و ثواب نماز و روزه و صدقات و حج و خیرات و اعمال

صالحه بمیت میرسد و نافع است و زیارت قبور سنت

است بخصوص ابوین و حاجت خود را اینجا خواستن بعد

از دعا رسانیدم مهارت را باتمام

بتاریخ الغدیر الله بانجام

تمام شد این رساله بخط خام طالب خیر انجام فقیر حقیر

سید ماه علی جعفری رحمه الله و هدایته علی الصراط المستقیم

و اعاذه فی امانه عن شر الشیطان الرجیم و اعطاه علما

کاملا نافعا و دنیا و زکاة و ملکا فی علم الدین و جری مطلب

و غفر له و لوالدیه ذنوبا اللهم اقبل دعاونا و اظهر مطالبنا

و تقبل منا اعمالنا فی دار الدنیا و الاخرة بحق محمد و آله

الامجاد الکرام ائمة ذنائبها و بحق مومنین و المومنات

والمسلمات والمسلمین ۵

پندرہ جزین اندر دبچہ کی
ایک حلال اندر کہین انثی یعنی بہو نکی حرام تمام

پندرہ پانچ تو اب سننا کی تو طرح علد
خون و ذکر کین دبر زنو زہرہ و معرفہ تلد

اور دوات الاشاجع اور دماغی حرز تمام
بی مشیم او مثانہ ہو دوز خون حرا

اور علیا انثیین ان پندرہ کو کہی ... بیان
ا سوم پندرہ بی جیری لو اطفال و زنان

پردہ جیلی ہی مشیمہ جسمین بچہ لیتا ہو	اور جینی کی ہی برابر دہ دماغی حجرہ ہی	اور سن وات الاشاجع الکلیو نکی ہین جڑ ہین
جسمین ہی پیشاب رہتا ہی مثانہ جای دہ	بیجی کی اندر سی نکلی اور بی زنکت رالہ سی	بانو نکی بیجی نظر اتی ہین وہ ظاہر ہی مین
بعضونکی نزدیک ہو وین شہد کین بہی سب	پیٹھ کی ہڈی کی دو جانب ہین لیتی پیٹھی دو	نلکی ترکا جسمین سی پیشاب اوسی بولین ذکر
اور دلکی دو تو کان اب گوشت ذی سن	دم تنگ کردن سی ہین دو بیچ سب دیکھہ لو	اور علیا کی تو معنی سنلی ای رشنک تمر

... تلی بیتی کو بر عدی خصیی انکین بہی
... جلیہ بیتیا سکی مادہ کی فرج ای شققی

بی [illegible] ممنوع پینگ تھی یہ بہ جفا ہی کا
یاد [illegible] دہ [illegible] بیجا [illegible] تھا

۱۸ وتنی سنگی و ای سینگ کو للیتن حرام
اور تعین شاخ زعفران گیا جو لیتے ہم اونکا نام

جلد اجارہ میں بعضی بدیکو لکیتن حرام
پر اگر مانتی ہیں علی جو سونکی کلام

کہل اوبار اسمیں بعضی ہیں کہال اوربال
موبمو اجارت سی بال کی کہنچی ہیں کہال

سترہ رطح ہوتی ہیں حلال اندر حرام
اتفاقی اختلافی ہو گیسے سبب تمام

اور مقعد کو بہی نیچی لوگ کہتی ہیں حرام
اور رحم ہی بچہ دان اوسکو حرام اب تمام

ہی بہشتم کی جگہ یہ سم بہی سین کہتی ہیں حرام
ہوگیی دم سم تو حصبت کی مرض سبب تمام

لب پہ محاطو بکی تو لفظ حرام آتا نہیں
گو کہ کوئی بی سبب ان چیزونکو کہاتا نہیں